

علم اهل بیت علیهم السلام



محمد تقی صرفی پور



بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از مهم ترین فضایل اهل بیت (ع)، علم و دانش آنها بوده است. علم و دانش اهل بیت (ع) از همه انسانها بیشتر و برتر بوده است. هیچ دانشمندی نمی تواند در میدان علم با آنان رقابت نماید. حتی در مقابل امام جواد (ع) هفت ساله نیز دانشمندان حجاز و عراق و ایران و شام، با پرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی، نتوانستند سؤالی را از حضرت پرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

اهلیت (ع) به حوادث آینده علم داشتند. حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهی مطلع بودند. زبانهای مختلف مردمان را می دانستند. حتی با حیوانات حرف می زدند و حرف آنان را می فهمیدند. علوم مختلف برای آنان مانند کف دست، حل شده و معلوم بود.

شاگردان مکتب اهل بیت (ع) تاکنون از صدها هزار نفر فراتر رفته است. شاگردانی مانند جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار حدیث از امام باقر (ع) و صادق (ع) در سینه داشت! یا جابر بن حیان شاگرد امام صادق (ع) که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی و فیزیک و دیگر علوم نوشت! تا برسد به علمائی چوت علامه حلی که بیش از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت و یا خواجه نصیر الدین طوسی و شیخ طوسی با نوشتن صدها جلد کتاب و تربیت دهها دانشمند در علوم مختلف و علامه مجلسی که دائرة المعارف شیعه را تهیه کرد و این شاگردان روز بروز زیادتر می شوند که در زمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه های علمیه قم و نجف و دیگر بلاد، در مکتب اهل بیت تربیت شده و به فعالیت علمی و دینی و پاسداری از این مکتب مشغولند.

اعتقاد به جایگاه علم الهی امامان

شیخ صدوق(ره) در ادامه بیان ویژگی های امامان معصوم(ع)، جایگاه و منزلت علمی ائمه را مورد توجه قرار داده، می فرماید

واجب است معتقد باشد که [آن ها جایگاه (و خزانه) علم الهی اند. 1]

در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین(ع) نقل شده است؛ تا آن جا که در برخی از مجامع روایی ابواب ویژه ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است، که از آن جمله می توان به بصائر الدرجات²، الکافی³ و بحار الانوار⁴ اشاره کرد

در روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است

به خدا قسم، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، اما نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او. 5

امام صادق(ع) نیز در این باره می فرماید

ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه علم خدا هستیم. 6

در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی(ع) نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت(ع) عرضه می داریم

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... و خزّان العلم. 7

سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه داران علم و دانش

در پاره ای دیگر از روایات با دسته بندی علوم خداوند به علم خاص و عام یا علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند، تصریح شده است که ائمه اهل بیت(ع) نیز چون ملائکه مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره منداند

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر(ع) نقل شده است، چنین می خوانیم

همانا برای خداوند دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. اما علم عام خداوند، که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاه اند به طور کامل به ما ارزانی شده است. 8

از امام صادق(ع) نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. 9

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که این علوم چگونه به امامان معصوم(ع) افزوده می شود؟ پاسخ این پرسش را با روایتی از امام صادق(ع) پی می گیریم

در این روایت که در واقع حکایت مفصل دیدار حضرت الیاس(ع) با امام باقر(ع) در مسجدالحرام و پرسش های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان(ع) است، موضوعات متعددی مطرح شده که یکی از آن ها علم امامان(ع) است

امام باقر(ع)، در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ آن حضرت که از ایشان می پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی: (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می فرماید

همه علوم نزد خدای - جلّ ذکره - است، اما آن دسته از علوم که [دانستن آن ها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست. 10

آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می گیرند؟» فرمود

همان گونه که پیامبر خدا(ص) این علوم را فرا می گرفت با این تفاوت که آن ها آنچه را رسول خدا می دید نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آن ها الهام شدگان (راست گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می شد و وحی را می شنید در حالی که آن ها وحی را نمی شنوند. 11

چنان که ملاحظه می شود، امام باقر(ع) در این روایت در تبیین شیوه علم آموزی امامان معصوم(ع) از تعبیر «محدثون» استفاده کرده اند. در توضیح این تعبیر امام باقر(ع)، یادآوری دو نکته ضروری است: نخست این که، در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم(ع) با این تعبیر توصیف شده اند، تا

آنجا که در کتاب الکافی، بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ مَفْهُومُونَ»¹² به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب «محمد بن اسماعیل» از امام موسی بن جعفر (ع) چنین نقل می کند:

از ابالحسن [امام موسی بن جعفر] (ع) شنیدم که می فرمود: «امامان علمای صادق، مفهم و محدث اند.»¹³

نکته دوم این که، تعبیری چون «محدثون؛ الهام شدگان (راست گمانان)» و «مفهمون؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم (ع) وارد شده است، به این معناست که آن ها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان طور که پیامبر اکرم (ص) از طریق وحی بر همه امور واقف و از علوم الهی برخوردار می شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر (ص) فرشته وحی را می دید ولی ائمه (ع) فرشته وحی را نمی بینند و تنها الهامات او را دریافت می کنند.

در روایتی که «محمد بن سلم» از امام صادق (ع) نقل کرده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

نزد ابی عبدالله [امام صادق] (ع) از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد، حضرت فرمود: او سخنان را می شنود ولی شخص [فرشته] را نمی بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه ای که به او عطا می شود؛ می فهمد که آن کلام فرشته است.¹⁴

شایان ذکر است که در میان ائمه معصومین (ع)، امام علی (ع)، به عنوان یک استثنای هم فرشته وحی را می دید و هم صدای او را می شنید.

آن حضرت در این زمینه چنین می فرماید:

هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) نازل می شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است از این که او را پرستند نومید شده است، تو هم می شنوی

هرچه من می شنوم، و می بینی آنچه من می بینم، جز آن که تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می روی. 15

اعتقاد به مفسران وحی بودن امامان 6.

شیخ صدوق (ره) ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد که [آن ها ترجمان (مفسران) وحی هستند. 16]

ائمة معصومین (ع) در روایات متعددی خود را با این تعبیر توصیف کرده اند. از جمله در روایتی که: «سدير» از امام صادق (ع) نقل کرده، آمده است

ما خزانه داران علم خدا و ترجمان امر اویم. 17

در زیارت جامعه کبیره نیز امامان (ع) با تعبیر «ترجمة لوحیه» 18 توصیف شده اند

در این جا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم (ع)» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم

قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «راسخون فی العلم؛ ریشه داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی کرده، می فرماید

و ما یعلم تأویله إلاً الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا. 19

تأویل کتاب را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان». «آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست

در روایتی که «برید بن معاویه» از امام باقر یا امام صادق (ع) در ذیل آیه یاد شده نقل کرده، چنین آمده است:

پیامبر خدا(ص) برترین ریشه داران در علم است. خداوند - عزّ و جلّ - هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده، به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، اما تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز پس از او همه این امور را می دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، اما ریشه داران در علم همه آن ها را می دانند. 20

تردید نیست که قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین بوده و ظواهر آن بر ما حجت است. اما سخن در این است که این کتاب عهده دار بیان همه معارف و حقایق الهی نبوده است و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم بسان سایر متون دینی با ارائه رهنمودهای کلی و بیان چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح آن را به پیامبر(ص) و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم تصریح شده است که

و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم. 21

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام(ص) بنابر خبر متواتری که به طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرمایند:

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می گذارم، و تا زمانی که بدان ها تمسک می جوئید هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند. 22

قرآن کریم، چنان که در کلام نبی اکرم(ص) نیز بدان اشاره شده از اهل بیت(ع) جدایی ناپذیر بوده و نمی توان برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن اکتفا کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم(ع) که مفسران قرآن و مبلغان احکام آن می باشند، از ابعاد مختلف حکمی در قرآن بدان اشاره شده، آگاه شد.

:امام علی(ع) در روایتی که از ایشان نقل شده است، ارتباط قرآن و اهل بیت(ع) را چنین بیان می کند

خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش، و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است، نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما. 23

در کتاب وسائل الشیعة بابی وجود دارد با عنوان: «باب وجوب رجوع به معصومان (ع)، در همه احکام» که در آن بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل شده است، که همگی به نوعی دلالت بر لزوم مراجعه به امامان معصوم (ع) برای شناخت احکام خدا، می کنند.

:در یکی از روایات این باب از امام باقر (ع)، در تفسیر آیه شریفه

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. 25

.اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پرسید

:چنین روایت شده است

پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم، و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند. 26

...ادامه دارد

:پی نوشت ها

1. شیخ صدوق، کتاب الهدایة، ص 33.

2. ر.ک: صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص 103-106، باب فی الأئمة أنهم خزّان الله فی السّماء والأرض علی علمه؛ ص 109-112، باب فی الأئمة (ع) أنه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء و امر العالمين

3. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 192-193، باب أن الأئمة (ع) ولاء أمر الله و خزنة علمه، ص 255-256 باب أن الأئمة (ع) يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و (الرسول ع).

ر.ك: مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج26، ص105-108، باب أنّهم عليهم السلام، خزّان الله. 4.
على علمه و حملة عرشه

صفار قمي، محمدبن الحسن، همان، ص103، ح1؛ كليني، محمدبن يعقوب، همان، ص192، 5.
ح2؛ والله إنّنا لخزّان الله في سمائه و أرضه لاعلى ذهب و لاعلى فضّة إلّا على علمه

.كليني، محمدبن يعقوب، همان، ح3؛ نحن ولاه امرالله و خزنة علم الله و عيبة وحي الله. 6.

.شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج2، ص610. 7.

صفار قمي، محمدبن الحسن، همان، ص109، ح1؛ هم چنين ر.ك: ح3 و ص110، ح5 و 6 و 8.
ص111، ح11 و 12؛ إنّ لله علماً عاماً و علماً خاصاً فأما الخاص فالذى لم يطّلع عليه ملك مقرب و لا
نبيّ مرسل و أمّا علمه العام الذي اطلعت عليه الملائكة المقربين و الأنبياء المرسلين قد رفع ذلك كلّ
إليّنا.

ر.ك: همان، ص109، ح2، ص110، ح4، 7 و 8، ص111، ح10 و 13. 9.

كليني، محمدبن يعقوب، همان، ص243، ح1؛ أمّا جملة العلم فعند الله جلّ ذكره و أمّا ما لا بدّ
للعباد فعند الأوصياء

همان؛ كما كان رسول الله صلّى الله عليه و آله يعلمه إلّا أنّهم لا يرون ما كان رسول الله صلّى الله
على و آله يرى، لأنّه كان نبياً و هم محدّثون و أنّه كان يفد إلى الله عزّوجلّ فيسمع الوحي و هم
لا يسمعون.

ر.ك: همان، ص270-271؛ هم چنين ر.ك: همان، ص534، ح18. 12.

همان، ص271، ح3؛ سمعت اباالحسن (عليه السلام) يقول: «الأئمّة علماء صادقون مفهّمون. 13.
»محدّثون

همان، ح4؛ ذكر المحدث عند أبي عبد الله (عليه السلام) فقال: إنه سمع الصوت و لا يرى الشخص. 14. فقلت له: جعلت فداك، كيف يعلم أنه كلام الملك؟ قال: إنه يعطى السكينة و الوقار حتى يعلم أنه كلام الملك.

سيد شريف رضى (گردآورنده)، نهج البلاغه (امام على (ع)، ترجمه محمد مهدى فولادوند، خطبه 15. 234، ص316؛ لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه و اله، فقلت: يا رسول الله، ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته إنك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى، إلا أنك لست بنبي و لكنك لوزير و إنك لعلی خير.

شيخ صدوق، كتاب الهداية، ص 33. 16.

كلينى، محمد بن يعقوب، همان، ص 269، ح 6؛ هم چنین ر.ك: صفار قمى، محمد بن حسن، 17. ... همان، ص 62، ح 9؛ نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله

شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 610. 18.

سورة آل عمران (3)، آیه 7. 19.

كلينى، محمد بن يعقوب، همان، ص 213، ح 2؛ فرسول الله صلى الله عليه و اله أفضل الراسخين 20. فى العلم، قد علّمه الله عزّوجل جميع ما أنزل عليه من التّزيل و التأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كلّ... و القرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالراسخون فى العلم يعلمونه

سورة نحل (16)، آیه 44. 21.

حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعه، ج 27، ابواب صفات القاضى، باب 5، 22. ص 33-34، ح 9؛ المتقى الهندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، ج 1، ص 173، ح 873؛ إنى تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلّوا: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، و أنّهما لن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض

23. حرّ عاملي، محمد بن الحسن، همان، باب 13، ص 178، ح 4؛ إنّ الله طهّرنا، و عصمنا، و جعلنا
شهداء على خلقه، و حجّته في أرضه، و جعلنا مع القرآن، (والقرآن) معنا، لانفارقة، و لا يفارقنا

ر.ك: همان، ص 62-77. 24.

25. سورة نحل (16)، آية 43.

26. حرّ عاملي، محمد بن الحسن، همان، باب 7، ص 63، ح 4؛ قال رسول الله (صلى الله عليه و اله):
الذكر أنا، و الأئمة أهل الذكر

علم پیامبر اعظم (ص)

نام بهشتیان و جهنمیان در کف دست رسول خدا!

امام صادق (ع) فرمود:

روزی رسول خدا (ص) برای مردم سخنرانی نمود. سپس دست راست خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم! می دانید در مشت من چیست؟

گفتند: خدا و رسولش دانا ترند.

فرمود: نام بهشتیان و نام پدرانشان تا روز قیامت!

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می دانید در دست چپم چیست؟

گفتند: خدا و رسول عالم ترند!

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت!

سپس فرمود: خدا حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت کرد: «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر» 7 شوری

عده ای در بهشتند و عده ای در جهنم! «اصول کافی ج 3 ص 270»

اسم اعظم در نزد رسول خداست!

امام صادق (ع) فرمود:

به حضرت عیسی (ع) دو حرف (علم) داده شد. به موسی (ع) چهار حرف! به ابراهیم (ع) هشت حرف! به نوح (ع) پانزده حرف! به آدم (ع) بیست و پنج حرف! و خدا همه این حروف را به حضرت محمد (ص) داد. همچنین خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمد (ص) داد و یک حرف را نزد خود نگاه داشت. «اهل البیت ص 198»

علم و حکمت بی نظیر علی بن ابی طالب (ع):

چون علم او از پیامبر گرفته شده است، او بعد از نبی، عالمترین افراد بود. پیامبر در هنگام رحلت او را طلبید و هزار باب از علم به یاد داد که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود. و هر که می خواهد به شهر علم پیامبر، قدم نهد باید از طریق علم علی (ع) باشد!

ابن ابی الحدید می نویسد: علی (ع) مؤسس همه علوم اسلامی است. او مؤسس علم تفسیر، صرف و نحو، فقه و غیره است.

معاویه بعد از شهادت امام گفت: با کشته شدن علی (ع)، علم و فقه هم از دنیا رفت.

عمر هفتاد بار گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد!

پیامبر در باب او فرمود: از ده جزء علم که خدا آفریده است، نه جزء به علی داده شده و یک جزء به باقی مردم! و بخدا سوگند! که علی در آن یک جزء هم شریک است! (علی از کعبه تاجراب ص 64)

و فرمود: ای علی! تو وارث علم منی! و توئی بیان کننده اختلافات و حلال مشکلاتی و حل مشکلات امت به غیر تو انجام نمی شود. (همان)

و خود فرمود: اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من پرسید و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشناترم! (همان)

در جلسه با حضور سخنرانان عرب، وقتی همه از اینکه بتواند یک سخنرانی بزبان عربی بکنند که در آن نقطه و یا الف نباشد، علی (ع) فوراً دو خطبه خواندند که در یکی نقطه نبود و در دیگری الف!

قسمتی از خطبه بدون الف: «حمدتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنْتَهُ وَسَبَقَتْ نِعْمَتُهُ وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضِبَهُ وَتَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَنَفَذَتِ الْمَشِيَّةُ وَبَلَغَتْ قَضِيَّتَهُ، حَمْدَتُهُ حَمْدُ مَقَرٍّ بِرَبِّهِ، مُتَخَضِّعٍ لِعِبَادَتِهِ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُتَفَرِّدٍ بِتَوْحِيدِهِ...» یعنی: حمد می کنم خدائی را که نعمتش بزرگ و آنرا بر بندگان تمام داده است و رحمتش بر غضبش مقدم است و منطقش کامل است. خواستش نافذ و فرمانش کامل. او را سپاس می گویم، سپاس کسیکه به خدایی او اقرار دارد و در بندگیش بخاک می افتد و از گناهان فاصله می گیرد و در شناخت یکتائی خدا بی نظیر است...*

قسمتی از خطبه بدون نقطه: «الحمد لله المحمود، المالك الودود، مصدر كل مولود ومآل كل مطرود. ساطع المهاد وموطد الاطواد ومرسل الامطار ومسهل الاوطار، عالم

الاسرار ومدركها ومدمر الاملاك ومهلكها ومكور الدهور ومكررها...» یعنی: سپاس خداوندی که سلطانی ستوده شده و مالکی مهربان است. خدائی که هر نوزادی را او شکل و شمایل می بخشد و هر طرد شده ای را او پناه می دهد. پستی های زمین را هموار ساخته، کوههای عظیم را او ثابت نموده، بارانها را او می فرستد و نیازهای خلق را او برمی آورد. عالم اسرار و درک کننده رازهاست. ویران کننده ملکه ها و هلاک کننده آنهاست. چرخ زمان را او تکرار می کند و...

(علی از کعبه تا محراب ص 136)

از ابن عباس آن مفسر بزرگ قرآن، پرسیدند: علم تو در مقایسه با علم علی (ع) چقدر است؟ گفت: مانند قطره ای در مقابل دریا!

مردی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمده و گفت: از هفتاد فرسنگ دور به اینجا آمده ام تا هفت سوال از شما بپرسم

1- چه چیز از آسمان عظیم تر است؟

2- چه چیز از زمین پهناورتر است؟

3- چه چیز از کودک یتیم ناتوان تر است؟

4- چه چیز از آتش داغ تر است؟

5- چه چیز از زمهریر (سرماي بسیار شديد) سردتر است؟

6- چه چیز از دریا بی نیازتر است؟

چه چیز از سنگ سخت تر است؟ -7

علی علیه السلام فرمود

تهمت به ناحق از آسمان عظیم ترست

حق از زمین وسیع تر است

سخن چینی شخص نمام (سخن چین و بدگو) از کودک یتیم ضعیف تر است

آز و طمع از آتش داغ تر است

حاجت بردن به نزد بخیل از زمهریر سردتر است

بدن شخص با قناعت از دریا بی نیازتر است

قلب کافر از سنگ سخت تر است

: از حضرت علی (ع) پرسیدند

واجب و واجبت تر چیست؟

نزدیک و نزدیکتر کدامند؟

عجیب و عجیب تر چیست؟

سخت و سخت تر چیست؟

اگر شما بودید چه جوابی می دادید؟ حضرت علی چه جوابی داد؟

جواب

: حضرت علی (ع) فرمود

- واجب اطاعت از خدا و واجبتر از آن ترک گناه است
- نزدیک قیامت و نزدیکتر از آن مرگ است
- عجیب دنیا و عجیب تر از آن محبت دنیا است
- سخت قبر است و از آن سخت تر، دست خالی به قبر رفتن است

روزی سه تن از علمای یهود با سوالاتی چند به نزد امیرالمومنین علی (علیه السلام) آمدند و پرسش هایی را مطرح ساختند و حضرت تنها به این شرط راضی به پاسخ دادن به آن ها گردیدند که اگر آن پاسخ ها را موافق با تورات یافتند هر سه تن یهودی به دین اسلام درآیند و آن ها پذیرفتند و مجدد سوال های خود را این گونه مطرح نمودند:

ای مرد: قفل آسمان ها چیست؟

حضرت فرمودند: همانا قفل آسمان ها شرک به خداوند است و مرد یا زنی که مشرک باشد عمل او به سوی آسمان بالا نمی رود.

پرسیدند: کلید آن ها چیست؟

حضرت فرمودند: گواهی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» است.

پرسیدند: کدام قبر با صاحبش راه رفت؟

حضرت فرمودند: آن قبر ماهی ای بود که یونس (علیه السلام) را بلعید و او را در دریاهاى هفت گانه گردانید.

پرسیدند: آن کیست که قوم خود را بیم داد و ترسانید، در حالی که نه از جنیان بود و نه از آدمیان؟

حضرت فرمودند: آن مورچه ی سلیمان (علیه السلام) بود که به مأموران گفت: ای گروه مأموران؛ داخل خانه های خود گردید تا توسط سلیمان و لشکریان او پایمال نگردید.

پرسیدند: پنج چیز بر روی زمین راه رفتند در حالی که در رحم خلق نشدند، آنان کدامند؟

حضرت فرمودند: آدم، حوا، ناقه ی صالح (علیه السلام)، گوسفند ابراهیم (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام).

پرسیدند: صدای حیوانات چه چیزی را بیان می دارد؟

حضرت فرمودند: خروس می گوید: اذْکُرْ اللهَ یا غافلین؛ خدا را یاد کنید ای غافلین؛ اسب می گوید: اللَّهُمَّ انصُرْ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عِبَادِكَ الْكَافِرِينَ؛ خداوندا یاری ده بندگان مومن خود را بر بندگان کافرت؛ وزغ می گوید: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَعْبُودِ الْمُسَبِّحِ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ؛ پاک است پروردگارم و مستحق پرستیدن است و تنزیه می کنند او را در میان دریاها.

پس آن علما که سه نفر بودند، دو نفرشان بلند شدند و شهادتین را بر زبان جاری ساختند و مسلمان گردیدند و عالم سوم آنان ایستاد و گفت: یا علی؛ آنچه از نور اسلام در دل رفیقان من افتاد در دل من نیز افتاده است ولیکن یک مسئله ی دیگر مانده است که چون از آن پرسش نیز جوابم را بگویی بی شک مسلمان می گردم.

حضرت فرمودند: پرس.

پس آن مرد سوالاتی در باب جزئیات ماجرای اصحاب کهف بدین نحو پرسید؛

تاج پادشاهی که در زمان اصحاب کهف، حکومت می نمود از چه چیزی ساخته شده بود؟

حضرت فرمودند: نام او دقیانوس بود و تاج او از طلای مشبک بود و هفت رکن داشت و بر هر رکنی مروارید سفیدی نصب کرده بودند که در شب های تار مانند چراغ روشنایی می داد.

یهودی پرسید: نام غلامان این پادشاه چه بود؟

حضرت فرمودند: آن سه غلام که در سمت راست می ایستادند «تملیخا»، «مکسلمینا» و «منشلیا» نام داشتند و آنان که در جانب چپ بودند «مرنوس»، «دیرنوس» و «شاذریوس» نامیده شده بودند.

یهودی پرسید: نام سگ اصحاب کهف چه بود و چه نام داشت؟

حضرت فرمودند: رنگش سیاه و سفید بود و نامش «قطمیر» بود.

پس حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای یهودی؛ آیا این پاسخ ها موافق و برابر بود با آنچه در تورات شما آمده است؟

یهودی عرض کرد: به راستی که یک حرف زیاد و کم نمودی و من شهادت می دهم به وحدانیت خدا و رسالت محمد (ص).

منابع:

1- قصص الانبیاء راوندی: 255.

2- عرائس المجالس: 413.

* حیوة القلوب (تاریخ پیامبران)، ج 2، 1271-1273

از امام علی علیه السلام پرسیدند: خداوند از این همه مردمان چگونه حساب کشد، حضرت فرمودند:

كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثَرَتِهِمْ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛

همان طور که آن همه را روزی دهد. دوباره پرسیدند: چگونه به حساب آنان رسد در حالی که او را نبینند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می دهد و او را نمی بینند.

نهج البلاغه، حکمت 292

سلونی قبل ان تفقدونی

شنیده ایم که حضرت علی (ع) فرمودند: هر چه میخواهید از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست... بدهید. اما جالب است بدانید پس از این جمله ایشان، مردم چه سوالاتی پرسیدند

امام علی (ع) فرمودند: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. مجموعه پرسش و پاسخهای مردم پس از این کلام امام به خطبه سلونی مشهور است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم.

نکته: توضیح بیشتر جزء کلام امام نیست.

اول

اولین سوال کننده از گوشه‌ی مسجد کوفه برخاست و پرسید :

یا علی ، به من بگو از اینجا که من ایستاده ام تا عرش خدا چقدر فاصله است ؟

امیرالمومنین فرمود : اولاً فاصله فرش تا عرش ، یک فاصله‌ی مکانی نیست که من به تو بگویم از اینجا تا عرش چقدر فاصله است؟! اما اگر یک مومنی خالصانه بگوید لا اله الا الله و این کلمه توحید را بر زبان خود جاری سازد ، او فاصله فرش تا عرش را پیموده است ، فرش و عرش را به یکدیگر دوخته است .

و بعد در ادامه فرمود : اگر می خواهی عرش پروردگار رحمان را جستجو کنی ، بدان قلب یک انسان مومن عرش پروردگار رحمان است .
اولین سوال کننده جواب سوال خود را گرفت و نشست .

دوم

سائل دوم از گوشه ی دیگر مسجد برخاست ، پرسید :
یا علی ، به من بگو واجب کدام است ؟ واجب تر کدام است ؟
نزدیک کدام است ؟ نزدیک تر کدام است ؟
عجیب کدام است ؟ عجیب تر کدام است ؟
مشکل کدام است ؟ مشکل تر کدام است ؟
امیرالمومنین در پاسخ فرمود:
واجب ، ترک گناه است و واجب تر از آن توبه ی از گناه است .
نزدیک ، قیامت است و نزدیک تر از آن مرگ است .
عجیب ، بی وفایی دنیاست و عجیب تر از آن دل بستن به این دنیای بی وفاست .
مشکل ، سرازیر قبر شدن است و مشکل تر از آن با دست خالی سرازیر قبر شدن است .
این سائل دوم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

سوم

سائل سوم از گوشه ی دیگر مسجد کوفه برخاست . پرسید :
یا علی ، به من بگو من از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول کرد ؟
از کجا بفهمم خدا گناهان مرا آمرزیده است ؟
از کجا بفهمم خدا عبادت های مرا قبول نکرد و مردود اعلام شد ؟
از کجا بفهمم خدا گناهان مرا نیامرزد و در نامه ی عمل من ثبت شد ؟

امیرالمومنین فرمود:

اگر یک عبادتی انجام داده اید و بعد از آن عبادت ، خدا به شما توفیق داد عبادت دوم را انجام بدهید ، آن عبادت دوم دلیل بر آن است که خدا عبادت اول را از شما قبول کرد . چون عبادت اول تان را قبول کرد لذا به شما توفیق ورود به عبادت دوم را عنایت کرد.

اگر شما یک گناه و معصیتی مرتکب شدید ، منتهی بعد از آن گناه خدا به شما توفیق داد یک طاعت و عبادتی انجام داده اید ، این عبادت بعد از معصیت دلیل بر این است که خدا معصیت شما را آمرزیده است و مورد بخشش قرار داد لذا به شما توفیق داد که مرتکب طاعت و عبادتی بشوید.

اگر اول یک طاعت و عبادتی انجام دادید ، بعد از آن عبادت مرتکب گناه و معصیتی شدید ، آن گناه بعد از عبادت دلیل بر این است که خدا عبادت شما را قبول نکرد و مردود اعلام شد لذا مرتکب گناه شدید ، چون اگر عبادت ، عبادت مقبول بود می بایست شما را از گناه بازدارد . همین که بعد از عبادت معصیت کردید ، این معصیت دلیل بر این است که آن عبادت مقبول نبود.

اگر یک گناهی انجام دادید و بعد از آن مرتکب گناه دوم شدید ، آن گناه دوم دلیل بر آن است که خدا گناه اول تان را نیامرزید ، لذا مرتکب گناه دوم شدید. اگر مرتکب گناه سوم بشوید ، گناه سوم دلیل بر این است که خدا گناه دوم را بر شما نبخشید.

این سومین سائل هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

چهارم

سائل چهارم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست. پرسید :

یا علی ، بچه‌ای به دنیا آمد ، این بچه یک تن دارد با دو سر . آیا با داشتن این دو سر ، او یک نفر محسوب می شود و از پدر یک

سهم ارث می برد یا دو نفر به حساب می آید و از پدر دو سهم ارث می برد ؟

امیرالمومنین فرمود: این دو سر را بخوابانید، وقتی هر دو سر به خواب رفتند آنگاه آهسته، سر اول را از خواب بیدار کنید. اگر همزمان با بیدار شدن سر اول، سر دوم هم از خواب برخاست، معلوم می شود او یک نفر به حساب می آید و از پدر یک سهم ارث می برد. اما اگر با بیدار نمودن سر اول، دیدید که سر دوم همچنان در خواب است، معلوم می شود او دو نفر محسوب می شود و از پدر دو سهم ارث می برد.

سائل چهارم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست.

پنجم

سائل پنجم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست. پرسید:

یا علی، دو مادر بر سر دو بچه با هم به دعوا افتادند. این دو بچه یکی پسر است و دیگری دختر. مادر اولی می گوید پسر مال من است، دختر مال تو. مادر دوم می گوید نخیر، پسر مال من است، دختر مال تو. چگونه به دعوای این دو مادر خاتمه بدهیم؟

امیرالمومنین فرمود: دو ظرف بردارید، از شیر این دو مادر بدوشید، شیر دوشیده شده را وزن کنید، آن شیری که وزنش سنگین تر است، پسر مال اوست و آن شیری که وزنش سبک تر است، دختر مال اوست.

این پنجمین سائل هم جواب سوال خود را گرفت و نشست.

ششم

سائل ششم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست. پرسید:

یا علی، خدا در کتاب زبور داوود پیامبر وحی فرستاد که من چهار چیز را در چهار جا مخفی نمودم. به من بگو آن چهار چیز کدامند؟

امیرالمومنین فرمود:

11. خدا اولیای خود را در میان شما بندگان پنهان نمود پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک شمارید و او را مورد تحقیر قرار مدهید شاید او ولی‌ای از اولیای خدا باشد و شما ندانید.

22. خدا رضا و خشنودی خود را در طاعت و عبادت شما بندگان پنهان کرد پس هیچ عبادتی را کوچک بشمارید و از آن صرف نظر نکنید شاید رضای خدا در همان عبادت کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید.

توضیح بیشتر:

ما در اسلام یک سری عبادت های کوچک داریم که به ظاهر کوچک اند اما ثواب عظیمی در پشت آن خوابیده است ، مثلاً دو رکعت نافله ی نماز عشاء که بعد از نماز عشاء ، بصورت نشسته خوانده می شود ، ثواب این دو رکعت به اندازه ثواب صد حج و صد عمره مقبوله در رکاب پیامبر است ، عبادت به ظاهر کوچک ولی ثوابی عظیم !! یا مثلاً دو رکعت نافله ی نماز صبح ، یا وضو گرفتن قبل از خواب ، همه ی اینها ثوابی بس عظیم دارند .

3. خدا خشم و غضب خود را در گناه و معصیت شما بندگان پنهان نمود ، پس هیچ معصیتی را کوچک بشمارید و آن را مرتکب نشوید شاید خشم خدا در همان معصیت کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید .

توضیح بیشتر :

همانطور که می دانید گناهان دو دسته اند . (گناهان صغیره ، گناهان کبیره) حال می دانید در اسلام چند گناه و چند واجب وجود دارد ؟ در اسلام 1553 تا واجب و 1448 تا گناه داریم . (توضیح بیشتر در کتاب اثبات الهداء علامه شیخ حر عاملی)

شایسته ست زین پس گناهان را ساده نپنداریم ، شاید فردایی نباشد .

4. خدا اجابت خود را در دعا های شما بندگان پنهان کرد پس هیچ دعایی را کوچک بشمارید و از آن صرف نظر نکنید شاید اجابت خدا در همان دعای کوچک شما نهفته باشد و شما ندانید .

توضیح بیشتر:

چرا گاهی وقتها دعاهاى ما مستجاب نمى شود ؟ قطعاً خدا دعاهاى ما را مستجاب مى کند ولى گاهی همانى را که از خدا خواستيم ، خدا به ما مى دهد اگر به مصلحت ما باشد . گاهی آن چيزى را که از خدا خواستيم ، خدا به ما نمى دهد چون به مصلحت ما نيست ولى در عوض چيزى که ما از خدا نخواستيم و مصلحت ما در آن است ، خدا آن را به ما مى دهد .

گاهی هم اين دعاهاى ما ذخيره قبر و آخرت ما مى شود و در عالم برزخ و قيامت آنقدر پاداش به ما خواهد داد که آرزو مى کنيم اى کاش هيچ دعاى ما در دنيا مستجاب نمى شد و همه ي دعاها ذخيره قبر و عالم قيامت مى شد .

مثل فرزندی که بیمار است و از پدر شیرینی و شکلات مى خواهد !! پدر نمى دهد چون به مصلحت فرزند نيست ، آيا اين به اين معنى ست که پدر با فرزند دشمنى دارد ؟ خير ، بلکه از شدت دوستى ست که خواسته اش را به او نمى دهد و پدر به فرزند دارويى مى دهد که به مصلحت اوست گرچه فرزند اين را از پدر نخواسته بود.

اين ششمين سائل هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

هفتم

سائل هفتم از جا برخاست . پرسيد :

يا على ، به من بگو الان جبرئيل امين در کجاست ؟

اميرالمومنين يک نگاه به آسمان کرد و يک نگاه به سمت راست و نگاه به سمت چپ و نگاه به پشت سر .

فرمود : تمام آفرينش را نگريستم ، جبرئيل را نديدم . جبرئيل بايد خودت باشى . ناگهان جمعيتديدند اين سوال کننده از وسط جمعيت خارج شد . فهميدند او خود جبرئيل امين بود .

هشتم

سائل هشتم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست. پرسید :
یا علی ، اگر سگی با گوسفندی مقاربت کردند ، بچه‌ای متولد شد ، این بچه حکم سگ را دارد یا
حکم گوسفند را ؟

توضیح بیشتر:

ابن ابی الحدید وقتی به اینجا رسید ، تاسف می‌خورد . می‌گوید ای کاش آن شب در پای خطبه
سلونی علی بن ابی طالب انسان‌های فهیم و فرهیخته‌ای حضور می‌داشتند که سوالات عمیق علمی و
حکمی از محضر مولا می‌پرسیدند تا پاسخ مولا برای ما آیندگان بماند ولی افسوس ... بعضی
آدمهایی که پای خطبه‌ی سلونی مولا علی نشسته بودند ، آدمهای عوام کم سوادی بودند که سوالات
شان از این نوع بود که چنین سوالی کردند !! مولا علی (علیه السلام) این سوال را هم بی پاسخ
نگذاشتند ...

فرمود : بروید ببینید این بچه علف می‌خورد یا استخوان می‌چرد ؟ اگر علف می‌خورد ، گوسفند
است و اگر استخوان می‌چرد ، سگ است.

سائل بلند شد و گفت : یا علی ، گاهی می‌بینم علف می‌خورد ، گاهی استخوان می‌چرد .
فرمود : بروید ببینید آیا مانند گوسفند می‌نشیند یا مانند سگ ؟
سائل بلند شد و گفت : یا علی ، گاهی مانند گوسفند می‌نشیند و گاهی مانند سگ .

توضیح بیشتر:

همانطور که می‌دانید گوسفند روی شکم می‌نشیند و سگ روی نشیمنگاهش .

فرمود : بروید ببینید آیا مانند گوسفند آب می‌نوشد یا مانند سگ آب می‌خورد ؟
سائل باز هم گفت : گاهی مانند گوسفند آب می‌نوشد و گاهی هم مانند سگ آب می‌خورد .
فرمود : بروید ببینید آیا مانند گوسفند بول می‌کند یا مانند سگ ؟
سائل باز هم بلند شد و گفت : یا علی ، گاهی مانند گوسفند بول می‌کند و گاهی مانند سگ .

فرمود: بروید ببینید آیا در اول و وسط گله راه می رود یا آخر گله؟ اگر اول و وسط گله راه می رود گوسفند است، اگر آخر گله راه می رود سگ است.

سائل باز هم بلند شد و گفت: یا علی، گاهی اول، گاهی وسط، گاهی هم آخر گله راه می رود. فرمود: پس او را بکشید، اگر شکمبه دارد، گوسفند است و اگر شکمبه ندارد، سگ است. این سائل هم جواب سوال خود را گرفت و نشست.

توضیح بیشتر:

جناب جرج جرداق مسیحی در کتاب "امام علی صوت العدالة الانسانیة" می گوید: ای شیعیان، افتخار کنید به چنین پیشوایی. کدام رهبر را در تاریخ بشر سراغ دارید، در هر زمینه ای از او پرسیده باشند، بی درنگ پاسخ داده باشد؟

... ای روزگار، تو را چه شده است؟ ای کاش تمام ثروت ها و سرمایه های خود را بسیج می کردی تا در هر قرنی، یک علی تحویل جامعه ی بشریت می دادی. کمبود جامعه ی بشری ما، وجود یک پیشوایی به نام علی بن ابی طالب است.

و در پایان می گوید: می دانید چرا علی را در محراب عبادت سر شکافتند؟ علی را از شدت عدالتش کشتند!!!! و او تنها پیشوای عادل تاریخ بشر است که از شدت عدلش کشته شده از شدت ظلمش.

نهم

از مولا پرسیدند: چه کنیم تا مشکلات زندگی در نظر ما کوچک آید؟

امیرالمومنین پنج نکته را در ارتباط با این سوال بیان فرمودند:

11. هرگاه یک مصیبت و مشکلی در زندگی شما پدید آمد، شما مشکل بزرگتر از آن را در ذهن خودتان مجسم کنید و به خود بگویید اگر به جای این مشکل وارده، آن مشکل بزرگتر بر سر من

فرود می آمد ، چه می شد؟ اگر مشکل بزرگتر را در ذهن مجسم کنید ، تحمل این مشکلی که بر سر شما وارد شد ، بر شما آسان خواهد شد .

توضیح بیشتر:

مثلا اگر خدایی نکرده در یک حادثه ای دست کسی شکست ، این شکسته شدن دست را اگر بخواهیم تحمل کنیم ، در ذهن مان تجسم کنیم که اگر در این حادثه علاوه بر دست من ، پا و سر و گردن و کمرم می شکست ، چه می شد؟ وقتی آن مصیبت بزرگ تر را در ذهن مجسم کردید ، این مصیبت وارده تحملش آسان خواهد شد .

2 . رنج یک مصیبت را بر گذر زمان پخش کنید ، تقسیم و توزیع کنید .

توضیح بیشتر:

پخش نمودن رنج یک مصیبت بر گذر زمان معنایش چیست ؟
به این معنی ست که غم و غصه های دیروز زندگی تان ، برای دیروز بود ، تمام شد و رفت! غم و غصه های فردا هم برای فرداست که هنوز نیامده ، و اصلا معلوم نیست شما فردایی داشته باشید یا نه ، پس برای امروز شما ، غم و غصه های همین امروز کافی ست .

3 . باور کنید که رنج و غم و مشکل زندگی پایان پذیر است . هیچ غم و غصه ای برای همیشه در زندگی شما باقی نمی ماند . هر مشکلی یک مدت زمانی دارد . تا یک مدتی در زندگی شما می ماند ، ماموریت خود را به انجام می رساند ، به اهداف خودش دست پیدا می کند و بعد زندگی شما را ترک خواهد گفت . مشکلات پایان پذیر است .

4 . آنچه بود و رفت ، مثل آن که نبود .

توضیح بیشتر:

خیلی وقتها غصه های ما بابت چیزهایی ست که به دست آوردیم ، بعد از دست ما رفت و می نشینیم و غصه می خوریم . مولا

می فرمایند این هم غصه خوردن ندارد ، چون آنچه بود و رفت ، مثل اینکه از اول آن را نداشتید ، خلاص !!

5. آنچه به دست نیامد ، مثل آن که بود و رفت .

توضیح بیشتر:

خیلی وقت ها غم و غصه های ما بابت چیزهایی ست که سعی کردیم آن را به دست بیاوریم ، ولی به دست نیامد . می نشینیم و غصه اش را می خوریم . این هم غصه خوردن ندارد چون آنچه به دست نیامد ، مثل آن که بود و رفت .

سوال کننده نهم هم ، جواب سوال خود را گرفت و نشست .

دهم

سائل دهم از گوشه ی دیگر مسجد کوفه بلند شد و پرسید :

یا علی ، غذای روح انسان کدام است ؟

امیرالمومنین فرمود : سه چیز است ؛

1. ذکرى که از زبان تان عبور نماید و به قلب شما راه پیدا کند.

2. توبه ای که نصوح باشد یعنی انسان دیگر به آن گناه بازگشت ننماید.

3. موعظه ای که بر جان بنشیند و قلب آدم را زیر و رو کند .

سائل دهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

یازدهم

سائل یازدهم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه بلند شد. پرسید :

یا علی ، به من بگو خداوند چند قوه در وجود انسان قرار داد ؟ قوای وجودی انسان کدامند ؟

امیرالمومنین فرمود : چهار قوه ؛

1. قوه‌ی عاقله ، که بزرگترین سرمایه‌ی است که خدا در اختیار بشر قرار داد.

22. قوه‌ی حافظه ، که سبب می‌شود آنچه را فرا می‌گیرید ، در ذهن و دلتان حفظ شود . اگر خدا

این قوه‌ی حافظه را به شما نمی‌داد

شما اسم تان را فراموش می‌کردید ، آدرس خانه تان از یادتان می‌رفت و راه را گم می‌کردید .

33. قوه‌ی عاطفه ، خدا این سرمایه را به ما داده که به کمک این سرمایه آنچه را برای خود می

خواهیم ، برای دیگران هم بخواهیم و

آنچه را برای خود نمی‌پسندیم ، برای دیگران هم نپسندیم و به دیگران مهر بورزیم.

4. قوه‌ی وجدان ، امکان ندارد انسان فرمان وجدان را زیر پا بگذارد مگر اینکه گرفتار تلخی عذاب

وجدان خواهد شد .

این سوال کننده یازدهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

دوازدهم

سائل دوازدهم پرسید:

کدام جاندار بود که از شکم جاندار دیگر بیرون آمد در حالی که بین آنها نسبت و نسبی نبود ؟

امیرالمومنین فرمود : حضرت یونس پیامبر که از شکم ماهی بیرون آمد ، در حالی که هیچ نسبتی بین

او و ماهی وجود نداشت .

توضیح بیشتر :

حضرت یونس پیامبر وقتی از قوم خودش گریخت ، آمد کنار دریا و سوار کشتی شد . دیدند یونس

پیامبر مشغول ذکر و تسبیح خداست . این کشتی با نهنگی مواجه شد ، بین آدمهای داخل کشتی قرعه

انداختند ، قرعه به نام یونس پیامبر افتاد .

یونس را از کشتی به دریا انداختند ، باز هم دیدند او مشغول ذکر و تسبیح خداست . وقتی در دهان نهنگ قرار گرفت ، باز هم مشغول ذکر و تسبیح خدا بود . از دهان نهنگ در شکم نهنگ فرو رفت ، باز هم مشغول ذکر و تسبیح خدا بود . وقتی خدا اراده کرد و او را از تاریکستان شکم نهنگ به ساحل نجات بیافکند ، باز هم دیدند او در حال ذکر و تسبیح خداست .
یعنی در همه حال ، به یک حال بود .

حالات گوناگون زندگی تغییرش نداده بود . چه در داخل کشتی ، چه در دل دریا ، چه در دهان نهنگ ، چه در شکم نهنگ ، چه در ساحل نجات ...

سوال کننده دوازدهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

سیزدهم

سائل سیزدهم برخاست و پرسید :

یا علی ، من سه سوال از محضر شما دارم ؛

1. کدام کوه بود که یک بار از جای خود کوچ نمود ؟
2. کدام درخت بود که صد سال راه سایه‌ی آن طول دارد ؟
3. کدام درخت است که بدون آبیاری روئیده شد ؟

امیرالمومنین فرمود:

1. اما آن کوهی که یک بار از جای خود کوچ نمود ، کوه طور است که قرآن کریم می فرماید:

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ ... (سوره مبارکه اعراف ، آیه شریفه 171)

22. اما آن درختی که صد سال راه سایه او طول دارد ، درخت طوبی در بهشت است که در تمام قصرهای بهشت شاخه‌ای از آن آویزان است ، همانطوری که قرص آفتاب در تمامی خانه‌ها ، شعاع او می تابد.

3. اما آن درختی که بدون آبیاری روئیده شد ، درختی بود که برای یونس پیامبر رویانده شد که قرآن کریم می فرماید:

وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ (سوره مبارکه صافات، آیه شریفه 146)
سوال کننده سیزدهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

چهاردهم

سائل چهاردهم برخاست و از امیرالمومنین پرسید:
یا علی ، ما در زندگی چگونه به جنگ با سختی ها برویم ؟
امیرالمومنین فرمود:
به مشکلات زندگی تان زمان بدهید تا با گذشت زمان ، مشکل برطرف شود.
شرایط بدتر را در نظر بگیرید تا تحمل آن شرایط موجود بر شما آسان شود.
دیگران را شاد کنید ، غم را از دل دیگران بریاید تا خداوند نیز غم را از دل شما بریاید و مشکل شما را حل کند.
محرم رازی داشته باشید و مشکلات تان را با او در میان بگذارید تا تسکین پیدا کنید.
به نقطه های مثبت و زیبای زندگی خود بیاندیشید .
این سوال کننده هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

پانزدهم

سائل پانزدهم برخاست و پرسید:
یا علی ، آن پدیده چه بود که زنده اش ، می آشامید و مرده اش هم می خورد ؟
امیرالمومنین فرمود : عصای موسی ؛
موقعی که شاخه ای بر روی درخت بود ، می آشامید و موقعی که عصا شد ، سحر ساحران را بلعید و خورد .
این سوال کننده هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

شانزدهم

سائل بعدی از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست و پرسید:

یا علی ، اول درختی که روی زمین روییده ، کدام درخت بود ؟

اول چشمه ای که روی زمین جاری شد ، کدام چشمه بود ؟

اول سنگی که بر روی زمین قرار گرفت ، کدام سنگ بود ؟

امیرالمومنین فرمود:

اول درخت ، خرما بود که حضرت آدم آن را با خود از بهشت به زمین آورد و آن را کاشت و تمام خرماهای عالم از آن اول درخت عالم پدید آمد.

اما اول چشمه ای که بر روی زمین جاری شد ، آب حیات بود که هر کس آن را بیاشامد ، زنده خواهد ماند ، چنانکه خضر پیامبر آن را نوشید و زنده باقی ماند.

و اول سنگی که بر روی زمین قرار گرفت ، سنگ حجرالاسود بود که حضرت آدم آن را از بهشت به دنیا آورد و بر آن زاویه‌ی خانه‌ی کعبه نصب کرد ، ابتدا از برف سفیدتر بود ، بعد در اثر حسرت دست زدن کفار و مشرکین به آن ، سیاه شد . (لذا به آن می گویند حجرالاسود ، سنگ سیاه)
سوال کننده شانزدهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

هفدهم

سائل هفدهم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست و پرسید :

یا علی ، زهد را در یک جمله برای من تعریف کن .

امیرالمومنین فرمود : خدا در یک جمله‌ی قرآن زهد را به زیبایی تعریف فرمود :

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (سوره مبارکه حدید ، آیه شریفه 23)

زاهد کسی ست که آنچه از خوشی های زندگی نصیب او می شود ، خود را نبازد و آنچه از ناخوشی ها نصیب او می شود ، به ناله و زاری نیفتد .

این سوال کننده هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

هجدهم

سائل بعدی برخاست و پرسید:

یا علی ، کدام عبادت است که هم انجام دادن آن عقوبت دارد و هم ترک آن ؟
امیرالمومنین فرمود : نماز خواندن انسان مست ، انجام این نماز عقوبت دارد چون در حالت مستی
نماز گذاشت ، ترک آن هم عقوبت دارد چون نماز را ترک نموده است .
سوال کننده هجدهم هم جواب سوال خود را گرفت و نشست .

نوزدهم

سائل نوزدهم از گوشه‌ی دیگر مسجد کوفه برخاست و پرسید :
یا علی ، تفاوت انسان با سایر موجودات در چیست ؟
امیرالمومنین فرمود : انسان تنها موجودی است که در زمین زندگی می کند ولی موجودی آسمانی است
(. ماهیتی آسمانی دارد)

از حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند

پیش از آدم ابوالبشر چه کسی بود ؟ حضرت علی فرمودند : ” آدمی دیگر ! خداوند 1000 عالم و
1000000 آدم آفریده است و تو در آخرین عالم و سلسه ی آخرین آدمیان هستی ! ” (کتاب روح
(و ریحان ، ص 133-)

**دلایل برتری و افضلیت امام علی ع بر سائر انبیاء به جز خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله
وسلم.** سه شنبه پانزدهم فروردین ۱۳۹۱ 21:27

حضرت فرمود: «خوب نیست که کسی از خودش تعریف نماید» « تزکیه المرء لنفسه قبیح» [1]» لکن
از این جهت که خداوند فرموده است: «نعمت‌های خدادادی به خود را نقل کنید: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
فَحَدِّثْ» [2]» باید بگوییم: «من از حضرت آدم افضل ام». صعصعه دلیل این برتری را جویا شد و
خلاصه پاسخ امام علی علیه السلام چنین است: «برای آدم همه جور وسایل راحتی و آسایش و نعمات

در بهشت فراهم بود و فقط خداوند او را از خوردن گندم منع نمود. با وجود این ممنوعیت، آدم از گندم خورد و از بهشت رانده شد. در حالی که من از خوردن گندم منع نشده‌ام، و چون دنیا را قابل توجه نمی‌بینم به میل و اراده خود، هرگز نان گندم نخورده‌ام». منظور حضرت آن است که کرامت و فضیلت افراد نزد خداوند به زهد، ورع و تقوای آن‌ها است. هر کسی از دنیا اعراض بیشتری داشته باشد، یقیناً نزد خدا مقرب‌تر است. کمال زهد و تقوی هم، اجتناب از حلال ممنوع نشده است که ایشان این کار را انجام داده‌اند.

سپس صعصعه پرسید «شما افضل اید یا نوح شیخ الانبیاء؟» حضرت پاسخ داد: «من از نوح افضل‌ام» و علت این برتری بر نوح را چنین فرمود: «نوح علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد، ولی آن‌ها او را اطاعت نکردند و به آن بزرگوار آزار و اذیت بسیاری رساندند. سپس نوح پیغمبر، آنان را نفرین کرد و گفت: پروردگارا! احدی از کافرین را بر روی زمین باقی نگذار. اکنون با وجود این که بعد از وفات خاتم الانبیاء، صدمات و آزار فراوانی از این امت به من رسیده است، هرگز آنان را نفرین نکرده و کاملاً صبر پیشه کردم».

ایشان صبر خود را در خطبه شقشقیه چنین توصیف می‌کند: «فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًا». در حالی صبر نمودم که در چشمم خار و در گلویم استخوانی بود. [3] منظور امام این است که هر کس که بر بلاها و سختی‌ها بیشتر صبر داشته باشد مقرب‌تر است.

آنگاه صعصعه پرسید: «شما افضل هستید یا ابراهیم علیه السلام؟» ایشان پاسخ داد: «من از ابراهیم افضل می‌باشم» و دلیلش را در قرآن، از زبان ابراهیم علیه السلام چنین می‌فرماید: رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخْرِ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قُلُوبِي؛ پروردگارا چگونه زنده کردن مردگان را به من نشان ده. خداوند فرمود: آیا باور نداری؟ پاسخ داد: چرا باور دارم، اما می‌خواهم با مشاهده آن دلم آرام گیرد. [4] اما من گفتم: «اگر کشف حجاب گردد و پرده‌ها بالا رود، یقین من زیاده‌تر نخواهد شد. [5] منظور امام آن است که علو درجه هر کس، درجه یقین او می‌باشد که واجد مقام حق الیقین گردد.

در ادامه پرسشِ صعصعه، امام خود را از موسی علیه السلام نیز افضل و برتر خواند و دلیل آن را چنین فرمود: «وقتی که خداوند او را مأموریت داد تا به دعوت فرعون به مصر رود، مطابق قرآن مجید، ایشان عرض کرد: رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» خداوندا من از آنان یک نفر را کشته‌ام و می‌ترسم که آنان مرا به قتل برسانند. برادرم هارون را که زبان فصیح‌تر و گویاتری از من دارد، با من همراه گردان تا یاور و شریک من در امر رسالت باشد، و مرا تصدیق نماید؛ زیرا می‌ترسم آن‌ها رسالتم را تکذیب نمایند». [6] اما موقعی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من مأموریت داد تا به مکه معظمه روم، و آیات اول سوره براءت را در بالای بام کعبه بر کفار قریش قرائت نمایم - با آن که در آنجا کمتر کسی را می‌توان یافت که یکی از خویشان و بستگانش به دست من کشته نشده باشد هرگز و ابداً نهراسیدم. امر پیامبر خدا را اطاعت نمودم و به تنهایی مأموریت خود را انجام داده، آیات سوره براءت را بر آنان قرائت نموده و مراجعت کردم.»

این سخن امام کنایه از توکل او به خدا است؛ چون هر کس توکلش بیشتر باشد فضیلت بیشتری دارد و موسی کلیم الله به برادرش هارون اتکا و اعتماد داشت، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام به طور کامل به خدای بزرگ توکل و اعتماد نمود.

همچنین امام علی علیه السلام خود را برتر و افضل از عیسی مسیح دانست و دلیل آن را نیز چنین بیان کرد: به اذن و قدرت پروردگار، وقتی جبرئیل در گریبان مریم دمید، او حامله شد و زمانی که موقع وضع حملش رسید به مریم وحی شد که: «اخرجی عن البيت فَإِنَّ هَذِهِ بَيْتُ الْعِبَادَةِ لَا بَيْتَ الْوِلَادَةِ». «از خانه بیت المقدس بیرون آی، این خانه محل عبادت است نه محل ولادت و زایشگاه.» [7] به همین دلیل از بیت المقدس بیرون رفت و عیسی در بیابان خشکیده‌ای متولد شد. اما وقتی مادر من - فاطمه بنت اسد - درد زاییدن گرفت در وسط کعبه به مستجار کعبه متوسل شد و گفت: بارالها بحق این خانه کعبه و بحق کسی که این خانه را بنا نهاده است، درد زایمان را بر من سهل و آسان گردان. در همان وقت دیوار کعبه شکافته شد و مادرم فاطمه با ندای غیبی به داخل خانه راه یافت، من در همان خانه کعبه متولد شدم. بنابراین چون مکه معظمه بر بیت المقدس برتری دارد و مریم از زادن عیسی در بیت

المقدس - مکانی پائین تر از مکه - نهی شد؛ ولی مادر علی علیه السلام، برای زادن او به درون کعبه - مکانی برتر از بیت المقدس - دعوت شد، بدین جهت روح، نفس و بدن او از عیسی پاکیزه تر است.

بالاخره کسانی چون ابن ابی الحدید، امام حنبل، امام فخر رازی، شیخ سلیمان بلخی حنفی و بسیاری دیگر، حدیث زیر را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: «هر کس می خواهد به علم آدم نظر کند، به علم علی توجه کند. هر کس می خواهد حقیقت تقوای نوح و حکمت او را ببیند و نیز حلم و خلت ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی را ببیند پس به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند.» «من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه و إلى نوح في تقواه و إلى إبراهيم في حلمه و إلى موسى في هيئته و إلى عيسى في عبادته فلينظر إلى علي بن أبي طالب عليه السلام». [8] بالاخره میرسید علی همدانی شافعی در پایان این حدیث می افزاید: «فإن فيه تسعين خصلة من خصال الأنبياء جمعها الله فيه و لم يجمعها في أحد غيره. نود خصلت از خصلت های انبیا در حضرت علی علیه السلام جمع می باشد که در کس دیگر نمی باشد». [9] البته تشبیه نمودن علی علیه السلام به آدم از بعد علم، بدان جهت است که خداوند در قرآن مجید می فرماید: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ «خداوند همه اسماء را به آدم آموخت» [10] و تشبیه نمودن حلم علی علیه السلام به حلم ابراهیم از آن جهت است که خداوند در سوره توبه فرمود: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ به درستی که ابراهیم بردبار و حلیم بود». [11] بنابراین چنانچه کسی در ویژگی بارز هر یک از انبیا با آن نبی مساوی شد می توان نتیجه گرفت که تمام ویژگی های همه انبیا را دارد و لذا برتری او بر آنها اثبات می گردد.

بلخی حنفی و گنجی شافعی در کفایه الطالب از امام احمد حنبل نقل نموده اند:

فضائلی که برای علی ابن ابی طالب علیه السلام آمده برای هیچ یک از صحابه نیامده است. [12]

مردی از امیر المومنین علی (علیه السلام) پرسید خدا چه دارد و چه ندارد؟ چه پیش او نیست و چه نمی داند؟ حضرت فرمودند: اما آن چه ندارد شریک و چیزی که پیش او نیست ستم است و چیزی را که نمی داند، گفته شما یهود است که عزیز را

پسر خدا می دانید ، چون خداوند کسی را فرزند خود نمی شناسد . مرد چون این پاسخ ها را شنید گفت: به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد (ص) و ولایت شما گواهی می دهم.

گروهی از یهود نزد عمر آمدند و گفتند : ((تو جانشین پیغمبری ، ما آمده ایم از تو چیز هایی پرسیم ، اگر جواب گفתי به تو ایمان می آوریم و پیرویت می کنیم .)) عمر گفت : پرسید ! گفتند : ما را از قفل و کلید آسمان و کسی که همراهان خود را ترساند و 5 چیزی که در رحم خلق نشده اند و یک و دو تا دوازده آگاه کن . عمر ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت : چیزی از عمر پرسیده اید که نمی داند. امیر المومنین علی (علیه السلام) سولات شما را پاسخ می دهد. کسی را نزد علی (علیه السلام) فرستاد، وقتی که حضرت تشریف آوردند، عمر گفت: این یهودیان سولاتی را از من پرسیدند که من پاسخ آن ها را نمی دانم و تعهد کردند که اگر به آنها جواب داده شود مسلمان شوند. امیرالمومنین علی (علیه السلام) به یهودیان فرمود: سولات شما چیست؟

سولات خود را به حضرت گفتند. حضرت فرمود: قفل آسمان شرک به خداست و کلید آن ((لا اله الا الله)) است و آن که همراهان خود را ترسانید مورچه سلیمان است. پنج چیزی که در رحم خلق نشده اند ((آدم، حوّا، عصای موسی، قوچ ابراهیم، شتر صالح)) اما یکی خدا، دو تا آدم و حوّا، سه تا جبرئیل اسرافیل و میکائیل، چهار تا تورات، انجیل، زبور و فرقان، پنج تا نمازهای پنج گانه اند، شش تا مدتی زمان خلقت آسمان ها و زمین است، هفت تا هفت آسمان است، هشت تا هشت فرشته اند که در عرش هستند، نه تا نه آیه فرستاده بر موسی ، ده تا ده وعده است که خدا به موسی داد که اول ، سی شبانه روز بود بعد آن را به ده تمام کرد، یازده تا خواب یوسف بود که به پدرش یعقوب گفت: من در خواب یازده ستاره دیدم و دوازده تا چشمه هایی

است که خدا به موسی فرمود: عصایت را به سنگ بزن و از آن دوازده چشمه آب جوشید. یهودیان همگی به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اسلام و ولایت آن حضرت اعتراف کردند و مسلمان شدند

سوالات پادشاه روم

ابن مسیب نقل کرد که ، عمر بن خطاب می گفت : (پناه می برم به خدا از مشکلاتی که ابوالحسن ، برای حل آنها نباشد). این سخن خلیفه جهاتی داشت ؛ از جمله آنها، این بود که روزی پادشاه روم به عمر نامه نوشت و از مسائلی پرسش نمود؛ عمر آن سؤالات را بر اصحاب عرضه داشت ، اما کسی نتوانست جواب بدهد، پس به امیرالمؤمنین عرضه داشت و حضرت فوراً جواب سؤالات را دادند.

نامه پادشاه روم به عمر این چنین بود: (این نامه ای است از پادشاه بنی الاصفر به عمر، خلیفه مسلمانان ، پس از ستایش پروردگار پرسش می کنم از شما مسائلی را که پاسخ آن را مرقوم نمایید:

- 1- چه چیز است که خدا آن را نیافریده است ؟ 2- خدا نمی داند، 3- نزد خدا نیست ،
- 4- همه اش دهان است ، 5- همه اش پاست ، 6- همه اش چشم است ، 7- همه اش بال است ،
- 8- کدام مردی است که فامیل ندارد، 9 - چهار جنبه که در شکم مادر نبودند
- کدام است ، 10 - چه چیزی است که نفس می کشد، روح ندارد، 11 - ناقوس چه می گوید، 12- آن رونده کدام است که یک بار راه رفت ، 13- کدام درخت است که سواره ،
- صد سال در سایه اش راه می رود و به پایانش نمی رسد و ماندش در دنیا چیست ،
- 14- کدام مکان است که خورشید جز یک بار در آن نتابید، 15- کدام درخت است که بی آب روید، 16- اهل بهشت می خورند و می آشامند و چیزی دفع نمی کنند؛ ماندش در

دنيا چيست ، 17- در سفره های بهشت کاسه هایی که در هر يك از آنها غذاهاي گوناگون است و آميخته نمي شوند؛ مانندش در دنيا چيست ؟ 18- از سيبی در بهشت ، دخترکی بيرون مي آيد در حالي که از آن سيب ، چيزی کاسته نمي شود، 19- کنيزکی در دنيا مال دو مرد است و در آخرت ، مال يکی از آنان ؛ آن چگونه است ؟ 20 - کليدهای بهشت چيست ؟

اميرالمؤمنين (عليه السلام) نامه پادشاه روم را خواندند و در پشت نامه ، جواب را اين طور مرقوم کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم - پس از سپاس و ستايش پروردگار؛ اي پادشاه روم ! بر مطال شما واقف شدم و من به ياری خدا و قدرتش و برکت خدا و پيامبران ، خصوصا محمد صلی الله عليه و آله و سلم آخرين فرستاده خدا، پاسخ تو را مي دهم :

1- آن چيزی که خدا نيافریده قرآن است ، زيرا آن کلام وصف خداست و همچنين کتابهایی که از جانب خدا نازل شده است ، حق - سبحانه - قديم است و صفاتش هم قديم است .

2- آن چيزی که خدا نمیداند آن است که شما نصرانيان مي گوييد: خدا را زن و فرند و شريك است ؛ خدا فرزندی نگرفته و با او خدایی نيست ، نه والد است و نه مولود.

3- آن چيزی که نزد خدا نيست ظلم است ، پروردگار به بندگان ، ستمکار نيست .

4- چيزی که همه اش دهان است ، آتش است ؛ در هر چيزی افتد، مي خورد.

5- چيزی که همه اش پاست ، آب است .

6- چیزی که همه اش چشم است ، خورشید است .

7- چیزی که همه اش بال است ، باد است .

8- آن کس که فامیل ندارد، آدم است .

9- آن چهار جنبنده که در شکم مادر نبودند عصای موسی ، قوچ ابراهیم ، آدم و حوا می باشند.

10- آنکه بی روح است و نفس می کشد، صبح است ، خدای تعالی فرمود: (والصبح اذا تنفس) (28): (سوگند به صبح آنگاه که نفس می کشد).

11- ناقوس می گوید: (تق ، تق ؛ حق ، حق ، آهسته ، آهسته ؛ عدالت ، عدالت ؛ راستی ، راستی ؛ دنیا ما را فریب داد و در هوس انداخت ؛ دنیا دوره به دوره سپری می شود؛ نمی گذرد روزی مگر که سست می کند از ما پایه ای ، مردگان ما را خبر دادند که از این سرا کوچ می نماییم ، پس چرا ما اینجا را برای خود وطن گرفته ایم ؟)

12- آن رونده که یک بار راه رفت کوه سیناست ، میان آن کوه و زمین مقدس (مسجد اقصی) چند روزی راه بود، بنی اسرائیل که به فرمان موسی (علیه السلام) آهنگ آن سرزمین داشتند نافرمانی کردند، خدا از آن کوه پاره ای برکند و دو بال از نور برایش قرار داد و بر بنی اسرائیل که در بیابان راهپیمایی می کردند سایبان شد و برابر سر آنان سیر می نمود، چنانکه خدا در قرآن فرموده است : (و چون کوه را از جا برکنیدیم و مانند سایبان بر سرشان قرار دادیم و آنان گمان کردند بر سرشان می افتد.) (29) و موسی بنی اسرائیل را گفت : چرا نافرمانی می کنید، دست

از نافرمانی بردارید و گرنه کوه را بر سرتان می افکنم ، چون توبه کردند کوه به جایش برگشت .

13- درختی که سواره ، صد سال در سایه اش راه می رود و به پایانش نمی رسد، درخت طوبی است و آن سدرۃ المنتهی است که در آسمان هفتم است ، به سوی آن درخت ، اعمال بنی آدم بالا می رود و آن از درختهای بهشت است ، هیچ کاخی و خانه ای در بهشت نیست مگر شاخه ای از شاخه هایش

در آن آویخته و ماندنش در دنیا خورشید است ، خودش یکی ست و پرتوش در همه جاست .

14- مکانی که خورشید جز یک بار در آن نتابید، زمین دریایی است که بنی اسرائیل از آن عبور کردند و فرعونیان در آن غرق شدند، در آن هنگام که خدا برای موسی (علیه السلام) آن دریا را شکافت و آب ، مانند کوهها روی هم ایستاد و زمین دریا به تابیدن خورشید، خشک شد سپس آب دریا به جایش برگشت .

15- درختی که بی آب روید، درخت یونس پیغمبر است و آن معجزه ای بود که خدای تعالی فرمود: (و اءنبئنا علیه شجرة من یقطين) : (بر سرش درختی از کدو رویانیدیم .) (30)

16- غذا خوردن اهل بهشت که می خورند و چیزی دفع نمی کنند، ماندنش در دنیا، بچه است در شکم مادر، از نافش می خورد و دفع نمی کند.

17- غذاهای گوناگون بهشتی که در یک کاسه است و آمیخته نمی شود، ماندنش در دنیا تخم مرغ است که سفیده و زرده آن آمیخته نمی شوند.

18- دخترکی که از سیب بهشتی بیرون می آید ماندنش در دنیا، کرمکی است که از سیب

بیرون می آید و سبب تغییری نمی کند.

19- کنیزکی که در دنیا مال دو مرد و در آخرت مال یکی است ، مانند درخت خرمایی است که در دنیا به شرکت مال مؤمنی مانند من و کافری مانند توسن و آن در آخرت برای من است نه برای تو؛ زیرا در آخرت ، آن درخت در بهشت است و تو داخل بهشت نمی شوی .

20- کلیدهای بهشت ، (لااله الا الله) و محمد رسول الله (است).

ابن مسیب گفت : چون قیصر روم ، جواب سؤالات را خواند گفت : این سخن بروون نیامده جز از خاندان نبوت ، سپس پرسید: پاسخ این سؤالات را چه کسی داده است ؟ گفتند: از پس عموی محمد صلی الله علیه و آله و سلم است .

قیصر روم برای امیرالمؤمنین نامه ای نوشت : (سلام علیک ؛ پس از سپاس پروردگار، بر پاسخهای شما واقف شدم و دانستم که شما از خاندان نبوت هستید و به شجاعت و علم ، متصف می باشید، من خواهانم که دینتان را برای من شرح دهید و حقیقت روحی را که خدا در کتابتان گفته است برای من بیان نمایید (یساءلونک عن الروح قل الروح من امر ربی) ؛ (از روح پرسش می کنند بگو روح از امر پروردگار من است (31).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب قیصر، نوشت : (پس از سپاس و ستایش پروردگار، روح نقطه ای است با لطافت و پرتویی است با شرافت که از ساختهای آفریننده اش و قدرت پدید آورنده اش می باشد، از گنجینه های مملکتش او را بیرون آورده و در نهاد بندگانش نهاده ، پس روح تو پیوندی است با او، و نزد تو امانتی است از او، هرگاه گرفتی آنچه نزد او داری ، می گیرد آنچه نزد تو

دارد). (32)

تقسیم 17 شتر بین سه نفر

شخصی در حال مرگ بود و قبل از مرگش وصیت کرد: من 17 شتر و 3 فرزند دارم

شتران مرا طوری تقسیم کنید که بزرگترین فرزندم نصف آنها را و فرزند دومم یک سوم آنها را و فرزند کوچکم یک نهم مجموع شتران را به ارث ببرند

وقتی که بستگانش بعد از مرگ او این وصیت نامه را مطالعه کردند متحیر شدند و به یکدیگر گفتند ما چگونه می توانیم این 17 شتر را به این ترتیب تقسیم کنیم؟

و بعد از فکر کردن زیاد به این نتیجه رسیدند که تنها یک مرد در عربستان می تواند به آنها کمک کند بنابراین آنها به نزد امام علی (علیه السلام) رفتند تا مشکل خود را مطرح کنند

حضرت فرمود: رضایت میدهید که من شترم را به شتران شما اضافه کنم آنگاه تقسیم بنمایم؟

گفتند: چگونه رضایت نمی دهیم. پس شتر خویش را به شتران اضافه نمود و

به فرزند بزرگ که سهمش نصف شتران بود، نه شتر داد.

به فرزند دوم که سهمش ثلث شتران بود، شش شتر داد .

به فرزند سوم که سهم او یک نهم بود، دو شتر داد .

در آخر یک شتر باقی ماند، که همان شتر حضرت بود.

عدد شگفت اور

دانستنی هایی از ریاضیات و نجوم ائمه» نوشته حسن نجفلو پژوهشی است درباره پایه ریزی دو علم «ستاره شناسی و ریاضیات که توسط ائمه صورت گرفته است. در این کتاب نقش ائمه به ویژه امیرالمومنین (علیه السلام) در پایه ریزی علمی مانند: حساب، هندسه، ریاضیات، ستاره شناسی، زمین شناسی و جوشناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نگارنده به نمونه هایی از گفته های علمی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امیرالمومنین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) درباره علوم ریاضی و نجوم در این کتاب اشاره کرده است. یکی از روایت های اشاره شده در این کتاب درباره سوال یک ریاضیدان یهودی از امام علی (علیه السلام) را در ادامه می خوانید

یکی از ریاضی دانان یهودی که از علم و دانش امام علی (علیه السلام) شنیده بود با خود گفت «چگونه ممکن است که شخصی در همه زمینه ها استاد باشد. تصمیم گرفت تا سوالی طرح کند تا ایشان را از جواب دادن عاجز کند. بعد از مدتی سوالی حاضر کرد و نزد مولا آمد و گفت: سوالی دارم که باید بدون تأمل جواب آن را بگویی و در جواب گفتن به تو مهلت نمی دهم

مولا فرمودند بپرس که من بی درنگ جواب خواهم داد

پرسید: به من خبر بده از کوچک ترین عددی که بر هر عددی از یک تا ده تقسیم شود و جواب کسر (نیارود. (یعنی به هر عددی از یک تا ده بخش پذیر باشد

حضرت بی درنگ فرمود: ایام هفته را در ایام سال ضرب کن تا عددی را که می خواهی بدست آوری!

ریاضی دان یهودی وقتی این عملیات را انجام داد و جواب امام را صحیح دید، به حقانیت علمی «ایشان ایمان آورد و مسلمان شد

((فردی که از امام سوال پرسیده مردی یهودی بوده و امام در واقع به شخص میگن (اضرب ایام
 .اسبوعک فی ایام سنتک) یعنی تعداد روزهای هفته را در تعداد روزهای سالت ضرب کن
 سالت یعنی سال یهودی که برابر ۳۶۰ روزه . که در اینجا ذکر نشده))

:محاسبه عددی که امام علی (علیه السلام) در پاسخ بیان کردند به شرح زیر است

$$۲۵۲۰ = ۷ \times ۱۲ \times ۳۰$$

$$۱۲۶۰ = ۲ \div ۲۵۲۰$$

$$۸۴۰ = ۳ \div ۲۵۲۰$$

$$۶۳۰ = ۴ \div ۲۵۲۰$$

$$۵۰۴ = ۵ \div ۲۵۲۰$$

$$۴۲۰ = ۶ \div ۲۵۲۰$$

$$۳۶۰ = ۷ \div ۲۵۲۰$$

$$۳۱۵ = ۸ \div ۲۵۲۰$$

$$۲۸۰ = ۹ \div ۲۵۲۰$$

$$۲۵۲ = ۱۰ \div ۲۵۲۰$$

:توضیح بیشتر

توضیح این مساله چنین است : وقتی بخواهیم عددی را بیابیم که صفات فوق را داشته باشد، باید بین
 این اعداد مضرب مشترک بگیریم ، و اسان ترین راه این است که بین آنها کوچکترین مضرب
 مشترک گیریم . یعنی بین عدد (۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹) از روی قاعده ی تمائل و توافق و تداخل و
 تباین عمل کرده و در میان آنها از متمائلین یکی را انتخاب کنیم و در متداخلین بزرگ تر را انتخاب
 کنیم و در متوافقیین یکی را ضرب در دیگری کنیم ، و در متباینین هر دو را ضرب در دیگری کنیم .
 .در این صورت کوچکترین مضرب مشترک (۲۵۲۰) خواهد شد

و در کتاب خلاصه الحساب آورده است که مخرج کسرهای نه گانه از ضرب عدد روزهای ماه (۳۰)

. (در عدد ماه های سال (۱۲) در عدد روزهای هفته (۷) می شود (۲۵۲۰)

مسأله دیناریه

زنی نزد حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده و در حالی که آن حضرت یک پای مبارک را در میان رکاب اسب گذارده بود مسأله خود را چنین شرح داد: برادرم وفات کرده و ششصد دینار از خود برجای گذاشته است و ورثه او بر من ستم نموده و تنها یک دینار به من داده اند.

امام علیه السلام در پاسخش فرمود: مگر برادرت دو دختر نداشته؟

زن: بله.

فرمود: سهم آنان دو سوم ترکه است که چهارصد دینار می شود، یک برادر مادری هم داشته که سهم او یک ششم ترکه است که صد دینار می شود، زنی هم داشته که سهمش یک هشتم ترکه است که ۷۵ دینار می شود، دوازده برادر نیز داشته هر کدام دو دینار، و باقیمانده ترکه که یک دینار است سهم تو می باشد و آنگاه پای دیگر را در رکاب گذارده به طرف مقصد حرکت کرد، و این مسأله به مسأله دیناریه شهرت یافت

تبدیل یک هشتم به یک نهم

زمانی امام روی منبر مشغول ایراد خطبه بود که فردی سخnrانی او را قطع کرد و از او تقاضا کرد که چطور میتوان ارث شخصی که فوت کرده را بین همسرش و دو پدر و مادر و دو دخترش تقسیم کند؟

: امام فوراً پاسخ داد

سهم همسر می شود یک نهم

اما چطور؟

. پاسخ در واقع حاصل یک انالیز طولانی است و سعی می کنیم قدم به قدم پیش ببریم

. ما باید سهم اصلی هر یک از وارثان را به این ترتیب بررسی کنیم

. همسر در زمان زنده بودن اولاد ۱ هشتم را به ارث می برد

. پدر و مادر فرد فوت شده هر کدام یک ششم را به ارث می برند

. و دو دختر دو سوم میراث به ارث می برند

بنابراین مجموع می شود

$$27/24 = 3/24 + 4/24 + 4/24 + 16/24 = 1/8 + 1/6 + 1/6 + 2/3$$

این به این معنی است که ارث همسر به علت افزایش تعداد وارثان کمتر از یک هشتم می شود

پس آن یک هشتمی که قرار شد به همسر داده شود تبدیل به یک نهم می شود

یعنی سه قسمت از ۲۷ قسمت که میشه یک نهم

تقسیم ۶۰۰۰۰۰ سکه

آن روز که امام علی در جنگ جمل بر دشمن خوش پیروز گردید با گروهی از یاران مهاجر و انصار وارد بیت المال بصره شد و در کنار درهم ها و دینار ها ایستاد و زمانی به آن ها خیره شد . آنگاه سکه های طلا و نقره را چنین مخاطب ساخت

((ای درهم های سفید ، ای دینار های زرد ، غیر مرا مغرور کنید))

: پس از چند لحظه دیگر که نگاهش را ادامه داد به همراهان خود فرمود

. این ها را بین اصحاب من و کسانی که با من هستند پانصد تا پانصد تا تقسیم کنید

چون دستور را اجرا کردند کاملاً تطبیق کرده و حتی یک درهم هم کم و زیاد نشد و تعداد مردان

(دوازده هزار نفر بود $500 \times 12000 = 6000000$)

مقدار سکه ها بالغ بر شش میلیون است که بر حضرت علی معلوم می باشد همانگونه که عدد اصحاب

بر آن حضرت معلوم بوده و این خود آیتی بر حقانیت امام علی می باشد

تقسیم نان

در زمان حکومت حضرت علی، دو نفر با هم همسفر شدند. هنگام غذا یکی از آنها پنج قرص نان و دیگری سه قرص نان در سفره گذاشت. آنها به مردی که از کنارشان می گذشت تعارف کردند و او هم همراه آنها مشغول خوردن شد. پس از پایان غذا، مرد هشت درهم به آنها داد و گفت «این به جای غذایی است که خوردم.» دو همسفر بنا کردند به بگومگو. صاحب سه قرص نان می گفت: «این پول» «باید میان ما نصف شود.» ولی دیگری می گفت: «پنج درهم برای من است و سه درهم برای تو»

برای قضاوت به حضور امیر المؤمنین علیه السلام رسیدند و ماجرا را تعریف کردند

امام فرمود: «نزاع در چنین موردی شایسته نیست. بهتر است با هم کنار بیایید.» صاحب سه قرص نان

گفت: «جز به قضاوت حق و خالص راضی نمی شوم.» امام فرمود: «حال که چنین است، یک درهم
»مال توست و هفت درهم مال همسفر

هر دو تعجب کردند

امام فرمود: «مجموعاً هشت قرص نان بوده که سه نفر آن را خورده اند. روی هم ۲۴ تا یک سوّم
می شود. تو که صاحب سه قرص نان بودی، هشت بیست و چهارم (۲۴/۸) خورده ای و همسفر و
مهمان هم هر کدام ۲۴/۸ خورده اند. پس، از این هشت درهم، هفت درهمش برای همسفر و یک
»درهمش برای توست

توضیح: ۸ قرص نان را سه نفر خورده اند. اگر هر نان را ۳ قسمت کنیم، جمعاً ۲۴ قسمت می شود.
($۸ \times ۳ = ۲۴$) با فرض اینکه هر سه نفر به طور مساوی نان خورده باشند (یعنی هر نفر ۸ قسمت)، کسی
که ۳ قرص نان داشته (یعنی ۹ قسمت)، ۱ قسمت کمتر از سهم اصلی اش خورده است. ($۸ - ۹ = ۱$) و
کسی که ۵ نان داشته، (یعنی ۱۵ قسمت)، ۷ قسمت کمتر از سهم اصلی اش خورده است ($۸ - ۱۵ = ۷$)
به این ترتیب، ۸ درهم باید به همین نسبت ۷ به ۱ تقسیم شود. یعنی صاحب ۳ قرص نان یک درهم و
صاحب ۵ قرص نان ۷ درهم بردارد

علم فاطمه زهرا سلام الله علیها

علم تاقیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی (ع) نزد فاطمه (س) رفت. تا چشم فاطمه (س) به علی (ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تورا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی (ع) نزد پیغمبر (ص) برگشت. حضرت تاعلی (ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی (ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر (ص) آنچه میان او و فاطمه (س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی (ع) پرسید: آیا نور فاطمه (س) از ماست؟ پیامبر (ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه (س) از نور ما است. در این هنگام علی (ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه (س) برگشت.

سپس حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و او خطاب به علی علیه السلام گفت: «كَانَكَ رَجَعْتَ إِلَى أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتَهُ لَكَ؟» گویا نزد پدرم رفتی. پس آنچه را گفته بودم، به او خبر دادی؟» علی علیه السلام فرمود: چنین است ای فاطمه! «فَقَالَتْ: إِعْلَمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورِي... وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى؛ آنگاه فاطمه علیها السلام فرمود: بدان ای ابا الحسن! خداوند نور من را آفرید... من از همان نورم، گذشته و آینده و حال را می دانم. ای ابا الحسن! مؤمن با نور خدای تعالی نظر می کند (و)» (از امور پنهانی آگاهی می یابد)

فاطمه محدّثه

فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها در آغاز با علم لدنی از مسائل آگاه بود، بلکه در طول حیاتش ملائکه با او حرف می زدند و او را از مسائل آینده آگاه می کردند.

حضرت صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فُتَنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ...؛ فاطمه، دختر رسول خدا، محدّثه بود؛ نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدّثه نامیده اند که فرشتگان از «آسمان بر او نازل می شدند و با او همانند مریم دختر عمران گفتگو داشتند

امام صادق علیه السلام سخن خود را چنین ادامه می دهد که «شبی حضرت صدیقه به فرشتگان هم کلام خویش فرمود: آیا آن زن که بر جمیع زنان عالم برتری دارد، مریم دختر عمران نیست؟ جواب دادند: نه؛ زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود؛ ولی خدای متعال تو را سیده زنهای عالم خودت و هم عالم زمان مریم و اولین و آخرین قرار داده است (یعنی تو را بانوی بانوان جهان «قرار داد

همچنین فرمود که فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 75 روز بیشتر زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود. به این جهت، جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت. آن حضرت در ادامه فرمود: «وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانَتِهِ، وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ و او را از پدرش و مقام و منزلتش [در بهشت] و نیز به حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد خواهد گشت، خبر می داد. علی علیه السلام نیز آنچه را جبرئیل گزارش می داد، می نوشت. پس این «مجموعه [همان مصحف] معروف [فاطمه زهرا است

در زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ؛ سلام بر تو ای محدّثه دانا

خطبه های غرا و بلیغ

علم الهی و وسیع حضرت زهرا علیها السلام را از خطبه های او نیز می توان فهمید. از آن حضرت پنج خطبه در منابع تاریخی و کتب روایی نقل شده است که هر یک دریایی از علم و دانش و معرفت

است. ما در این بخش فقط عناوین اصلی این خطبه ها را نام می بریم و بحث تفصیلی آن را به فرصت دیگری واگذار می کنیم.

خطبه اوّل

اوّلین خطبه آن حضرت علیهاالسلام سخنرانی ایشان است که بعد از غصب خلافت و غصب فدک :ایراد شد. در این خطبه، به عناوین ذیل اشاره شده است

ضرورت شکر و سپاس الهی؛ 2. لزوم خداشناسی و بیان گوشه هایی از اوصاف الهی؛ 3. فلسفه 1. بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله؛ 4. فوائد و ره آورد بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ 5. ویژگیهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛ 6. بیان فلسفه فروع و امامت؛ 7. مردم در عصر جاهلیت؛ 8. ویژگیها و نقش امام علی علیه السلام در راه پیشرفت اسلام؛ 9. نکوهش بی تفاوتیهای دیروز و تشنگان قدرت امروز؛ 10. علل انحراف مردم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ 11. اثبات ارث با براهین محکم قرآنی؛ 12. نکوهش از سستی و بی تفاوتی انصار؛ 13. دادخواهی از مسلمین؛ 14. علل سستی مردم؛ 15. علل روی گردانی مردم از قرآن؛ 16. علل سیر ارتجاعی و عقب گرد مردم

خطبه دوم

این خطبه، به سخنرانی در جمع زنان مهاجر و انصار اختصاص دارد و شامل نکات مهم و اساسی است. :مهم ترین عناوین آن از این قرار است

نکوهش مردم از سیر ارتجاعی و عقبگردی؛ 2. علل مظلومیت علی علیه السلام و غصب خلافت 1. او؛ 3. نکوهش از انحراف مهاجران و انصار؛ 4. هشدار از آینده ای خونین و فتنه های خطرناک

خطبه سوم

:آنگاه که کودتاگران تصمیم گرفتند به خانه ولایت هجوم برند، حضرت در خطبه مختصری فرمودند

من ملّتی را مثل شما نمی شناسم که این گونه عهدشکن و بدبرخورد باشند. جنازه رسول خدا را بر روی دست گذاشته و رها کردید، و عهد و پیمانهای میانتان را بریدید و فراموش نمودید، و ولایت و رهبری امام علی علیه السلام و ما اهل بیت را انکار کردید و حق مسلّم ما را باز نگردانیدید. گویا از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود، آگاهی ندارید؟ سوگند به خدا که رسول گرامی اسلام در آن روز ولایت و رهبری علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید؛ ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و خودتان را پاره کردید. این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

خطبه چهارم

این خطبه در نکوهش پیمان شکنان و مردمان بی تفاوت و ساکت ایراد شده است. در بخشی از آن می خوانیم: «... و چه بد نظریه و رأیی دادید که حق را از اهلش گرفتید و به دست ناهلان دادید، و چه بد گناه و ستمی را که کردید، گران خواهید یافت و در آن روز که پرده از کار شما برداشته شود، ... سرانجامش را سخت و دشوار خواهید دید».

خطبه پنجم

:خطبه پنجم در مقابل مهاجمان بیت وحی ایراد شده است که در بخشی از آن آمده است
أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ؟ وَآيُ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟...؛ « شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا پروا نداری که ... داخل خانه من می شوی؟»

این خطبه ها و همین طور روایات فراوانی که از حضرت نقل شده است، همگی نشان دهنده آگاهی و دانش ژرف آن بانوی بی همتا است.

نمونه هایی از علم غیبی

بر اثر همین علم بی نهایت الهی است که حضرت حوادث آینده را به خوبی می دانست؛ چنانکه در موارد متعددی از امور غیبی و حوادث تلخ آینده خبر داده است که در ادامه به نمونه هایی چند اشاره می شود

1- خبر از مصائب آینده

هنگام وفات جانشوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی سخنان پدر را شنید که فرمود: «أَبْكَی لِذُرِّیَّتِی؛ برای فرزندانم گریه می کنم.»، حضرت زهرا علیها السلام به شدت گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم گریه مکن، آرام باش

حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «لَسْتُ أَبْكَی لِمَا یُصْنَعُ بِی مِنْ بَعْدِکَ وَلَکِنِّی لِفِرَاقِکَ یا رَسُولَ اللَّهِ؛ [پدرم!] برای آنچه بعد از تو بر من روا می دارند، گریه نمی کنم؛ بلکه از فراق و دوری تو ای رسول خدا می گریم

در این جمله حضرت به صورت سربسته به تمام مصائبی که بعد از رحلت پدر بر او وارد می شود، اشاره نموده است؛ از آتش زدن در گرفته تا اهانت به شخص آن حضرت

2- خبر از شهادت امام حسین علیه السلام

سالها قبل از شهادت امام حسین علیه السلام حضرت زهرا به این مسئله در موارد متعددی اشاره نموده است، از جمله در اشعاری چنین فرمود

أَمْسَوْا إِجْبَاعًا وَهُمْ أَشْبَالِیَا صَغُرُ هُمْ یُقْتَلُ فِی الْقِتَالِ

بِکَرْبَلَا یُقْتَلُ بِاعْتِیَالِ الْقَاتِلِیهِ الْوِیْلُ مَعَ وَبَالٍ

فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند. کوچک ترین آنان [حسین] در میدان جنگ کشته می شود. در کربلا فرزندانم را با حيله و تزویر شهید می کنند. نکبت و عذاب بر قاتلانش باد

آن حضرت علیها السلام در لحظات آخر عمرش خطاب به علی علیه السلام گفت:

إِبْكِنِي وَإِبْكِي لِيْتَامِي وَلَا تَنْسِقْتِيلَ الْعِدَا بِطَفِّ الْعِرَاقِ

فَارْقُوا أَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارِيَا خَلَفُوا اللَّهَ فَهُوَ الْفِرَاقِ

بر من و بر یتیمان [من] گریه کن؛ اما کشته دشمنیها را در سرزمین عراق فراموش نکن. جدا می شوند در حالی که یتیمان صبح می کنند با حالت سرگردانی و در حالی که به خدا سوگند می خورند، «آن روز جدایی است».

3-خبر از شهادت خویش

حضرت نسبت به شهادت خویش گزارشهای گوناگون و خبرهای لحظه به لحظه دارد.

الف. اولین میهمان پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَحَدَّثَنِي أَنَّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ؛ ای ابا الحسن! به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله با من پیمان بسته و خبر داده است که من اوّل کسی خواهم بود که به آن حضرت می پیوندم و گریزی از آن نیست».

«پس در برابر اوامر [و فرمان و خواست] خداوند بزرگ بردبار و به حکم او راضی باش».

ب. خبر نزدیک شدن شهادت

در ساعات آخر، این گونه علی علیه السلام را از شهادت و مرگ خویش خبر داد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَصْرِ مِنَ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ فَلَمَّا رَأَنِي قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «هَلُمَّنِي إِلَيَّ يَا بُنَيَّ فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ» فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشَدُّ شَوْقًا مِنْكَ إِلَى لِقَائِكَ، فَقَالَ: «أَنْتَ اللَّيْلَةُ عِنْدِي وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ وَالْمُوفَى لِمَا عَاهَدَ؛

ای ابا الحسن! در همین ساعت به خواب رفتم. حبیبم رسول خدا را در قصری از مروارید سفید دیدم.

پس زمانی که مرا دید، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق توام. پس جواب دادم: به

خدا قسم اشتیاق من برای زیارت و ملاقات شما شدیدتر است. در این هنگام [پدرم] فرمود: «تو امشب» در پیش من خواهی بود.» و او هر چه وعده دهد، راست است و به عهد خود وفا می کند

ج. لحظه شهادت

ابن عباس نقل می کند: حضرت زهرا علیها السلام در لحظه های واپسین شهادت، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به طرف قبر رسول خدا شتافت. سپس بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواند. پس از نماز، حسین علیهما السلام را در آغوش خود فشرد و با آنها وداع نمود و فرمود: پدرتان علی علیه السلام در حال نماز خواندن است، پیش پدر بمانید. آن گاه خود به سوی منزل حرکت کرد. «اسماء»، همسر جعفر طیار را صدا زد و فرمود: «لَا تُضَاقِدُنِي فَإِنِّي فِي هَذَا الْيَتِّ وَاضِعَةٌ جَنْبِي سَاعَةً، فَإِذَا مَضَتْ سَاعَةٌ وَلَمْ أَخْرُجْ فَنَادِينِي فَإِنْ أَجَبْتُكَ فَادْخُلِي وَإِلَّا فَاعْلَمِي أَنِّي أَلْحِقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ؛ [ای اسماء!] از من جدا مشو! به راستی من در این اتاق ساعتی استراحت می کنم. پس از گذشت ساعتی، اگر [از اتاق] خارج نشدم، مرا صدا بزن. اگر جوابت دادم، وارد شو؛ اما اگر» پاسخی نشنیدی، بدان که به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته ام

تمام رفتار و حرکات آن بانوی مطهر، از سر آگاهی و برگرفته از علم الهی همراه با عصمت بوده و مقایسه آن بانوی بزرگوار و بی همتا با زنان دیگر، کاری ناروا و ناستودنی است

همچنین سلمی، امّ بنی رافع، نقل می کند: در لحظه های واپسین زندگانی حضرت زهرا علیها السلام در محضرش بودم. آبی برای غسل و شستشوی بدن خواست. فوراً آماده کردم. سپس فرمود: لباسهای تازه مرا بیاورید. لباسهای آن حضرت را آوردم. آنها را پوشید و وارد اتاق خود شد و در بستر استراحت رو به قبله قرار گرفت. آنگاه خطاب به من فرمود

يَا أُمّاهُ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ إِلَّا أَنْ إِنِّي قَدْ فَرَعْتُ مِنْ نَفْسِي وَإِنِّي قَدْ اغْتَسَلْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ؛ ای مادرا! به «راستی من در همین لحظه قبض روح می شوم [و به سوی پروردگارم خواهم رفت]. به درستی که از» جانم فارغ شدم و غسل کرده ام [و بدنم را شستشو داده ام]. پس کسی لباس از تن من برنگیرد

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل 43 یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. او جواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»^۲

کتاب فاطمه (س)

«امام صادق (ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که

مردم در رابطه با آنها بمانند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

1- ابونعیم در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟»؛ (چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟)

یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی (علیه السلام) به سوی فاطمه (علیها السلام) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید.

بانوی اسلام گفت: چرا نگفتی: «خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَوْنَهُنَّ؟» (از همه بهتر برای آنها این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را (با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند)).

¹بحار 140/43

²فضائل علی ع از زبان غیر شیعه

علی (علیه السلام) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد.

پیامبر فرمود: «مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟» (چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟).

عرض کرد: فاطمه (علیها السلام).

فرمود: «إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي» (1)؛ (او پاره وجود من است).

این حدیثشان می دهد که امیرمومنان (علیه السلام) با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و بایمدینه علم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه (علیها السلام) استفاده علمی می کرد.

این سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه (علیها السلام) می گوید: «او پاره ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بَضْعَةٌ» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته اند، بلکه فاطمه پاره ای از روح پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علم و دانش و اخلاق و ایمانو فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله ای از آن مشکات محسوب می شد.

2- در «مسند احمد» از امّ سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: وقتی فاطمه (علیها السلام) به همان بیماری که به وفاتش منتهی گشت، بیمار شد من از او پرستاری می کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی (علیه السلام) به دنبال کاری رفته بود، فاطمه (علیها السلام) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود: لباس های تازه ای برای من بیاور، لباس ها را آوردم و به او دادم و او پوشید.

سپس فرمود: بستر من را در وسط اطاق بيفكن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه! (ام سلمی) من الان از دنیا می روم (و به

ملکوت اعلا می شتابم) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! (2)

این حدیثه خوبی نشان می دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و با خبر بوده و بی آن که نشانه های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت و از آن جا که هیچ کس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی داند این نشان می دهد که از سوی خدابه او الهام می شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود و فرشتگان آسمان با او سخن می گفتند.

به علاوه مطابق روایات حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر بود و همین امر کافی است، زیرا قرآنا صراحت می گوید: مریم با فرشتگان خداسخن می گفت، آیات متعددی در این زمینه در سورهمریم و آل عمران وجود دارد.

بنابراین فاطمه (علیها السلام) دخت گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود. (3)، (4)

پی نوشت:

(1). حلیه الاولیاء، جلد 2، صفحه 40.

(2). مسند احمد بن حنبل، جلد 6، صفحه 461. این حدیث را ابن اثیر در «اسد الغابه» و جمعی دیگر در کتب خود آورده اند.

(3). البته دلائل علمی و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد.

(4). گردآوری از کتاب: زهرا(ع) برترین بانوی جهان، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، انتشارات سرور، قم، 1388 ه.ش، ص 87.

به مناسبت ایام شهادت صدیقۀ کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) گزیده‌ای از سخنان مفسر بزرگ قرآن حضرت آیت الله جوادی آملی در سالروز شهادت آن حضرت با عنوان "ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)" به محضر علاقمندان تقدیم می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت صدیقۀ کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) را به پیشگاه بقیۀ الله (ارواح من سواه فداه) تعزیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم.

درباره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دو محور باید سخن گفت: یک محور، مربوط به تحقیقات علمی است که برای ما ثمره علمی دارد و نتیجه اعتقادی دارد و پشتوانه مسائل اخلاقی، فقهی، حقوقی ما، هم هست. محور دوم، آن بخشی است که مستقیماً به ما مربوط است، ما باید تأسی کنیم، او را اسوه قرار بدهیم، الگو بدانیم، پیروی کنیم و مانند آن.

آن بخشی که مربوط به مسائل اعتقادی است و ثمره علمی دارد بررسی مقام منیع آن بانو (سلام الله علیها) است که او همتای قرآن کریم است، همتای نبوت است، همتای رسالت است، همتای ولایت است؛ چیزی از ولی الله مطلق کم ندارد، اینها یک نورند و مانند آن. این گونه از مباحث به هر نتیجه‌ای که منتهی بشود برای ما ثمره اعتقادی دارد، ثمره علمی دارد، اما نتیجه عملی ندارد؛ زیرا ما نه آن توان را داریم که آن حضرت را در ولایت مطلقه [و] همتایی قرآن، الگو قرار بدهیم؛ نه چنین مأموریتی داریم. بخش دوم مربوط به سیره و سنت آن حضرت است که ما هم موظفیم بررسی کنیم و هم مأموریم پیروی کنیم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همتای قرآن در مقام حدوث و بقاء

آن بخش اول به طور اجمال اینجا مطرح می‌شود؛ نه به طور تفصیل برای اینکه پشتوانه علمی بخش دوم خواهد بود، سرّ اینکه این بانو (سلام الله علیها) حجت بر ائمه (علیهم السلام) است و اگر علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) نبود، احدی همتای آن حضرت نبود «آدم و من دونه» [1] این است

که او [فاطمه] مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقاء شکل گرفت؛ قرآن از زمین برنخاست (از فکر کسی تدوین نشد، هیچ عالم بشری این قرآن را تدوین و تنظیم نکرد. سورش، آیاتش، معارفش [و] مفاهیمش را بررسی و انشا نکرد) مستقیماً از جهان غیب نازل شد و در طی 23 سال ماند و برای ابد جای خود را تثبیت کرد، این سه کار را قرآن کرد یعنی **از زمین برنخاست [بلکه] از آسمان نازل شد اولاً و نزولش هم 23 سال طول کشید، ثانیاً و ماند که برای ابد بماند، ثالثاً.** این طور نیست که _ معاذالله _ قابل زوال باشد، از بین رفتنی باشد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [2]. انسان کامل مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم، وقتی هویت آن حضرت را ارزیابی می کنیم می بینیم در همین مثلث خلاصه می شود: او از زمین برنخاست [بلکه] از آسمان نازل شد و تقریباً همسفر قرآن کریم بود تا قرآن آیاتش سورش نازل می شد، او هم روزانه متکامل می شد ترقی می کرد و تا قرآن به پایان رسید، عمر این بی بی هم به پایان رسید و برای ابد ماند؛ گرچه ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [3] شامل همه انسانها هست. آن مثلث درباره قرآن روشن است؛ همه ما می دانیم که این کتابی است از ذات اقدس الهی نشئت گرفته [و] هیچ فکری او را تدوین نکرده [است] از آسمان غیب نازل شده، 23 سال به تدریج این کتاب نازل شده؛ بعد از اینکه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ [4] و سایر آیات نازل شد این کتاب؛ نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد «الی یوم القیامه» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی 23 سال به تدریج متکامل شد، ثانیاً. تا به ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ و مانند آن رسید و ماند برای ابد، ثالثاً. جریان فاطمه زهرا (صلوات الله و سلامه علیها) هم همین طور است.

طلیعه آسمانی پیدایش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

وقتی وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مقام شامخ نبوت بار یافتند [و] به معراج رسیدند، در معراج غذایی میل کردند وقتی از معراج نازل شدند به زمین آمدند دیگر تماسی نداشتند، مگر اینکه آن غذا به صورت نطفه در بیاید، آن میوه آسمانی و غیبی و بهشتی. آن میوه غیبی و بهشتی وقتی در صلب مطهر رسول اکرم [صلی الله علیه و آله و سلم] به صورت نطفه فاطمه (سلام الله علیها) درآمد در قرار مکین خدیجه (سلام الله علیها) مستقر شد؛ پس وجود مبارک این بانو نظیر

افراد دیگر (نظیر مردها یا زنهای عادی نیست) که نطفه آنها محصول آب و غذا و میوه^۵ زمین باشد [و] از زمین برخاسته باشد. همان طوری که قرآن نظیر کتابهای بشری نیست که محصول فکر بشر باشد، نطفه وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) هم محصول آن میوه^۶ غیب است (میوه بهشت است) از زمین برخاست، منتها این چند سالی که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود، این مقدمه انعقاد نطفه است. باید وحی نازل بشود، باید پیامبر به آن مقام وحی یابی برسد، باید آن انقطاع وحی به عنوان آزمون فرا برسد، باید نوبت معراج فرا برسد، باید پیغمبر به معراج برود، باید در معراج آن میوه^۷ بهشتی را میل کند بعد آن نطفه بشود تا بشود فاطمه. وقتی هم که از معراج آمدند یک سال یا کم تر طول کشید تا وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) متکونه بشود، این طلعه پیدایش و تجلی آن بانو در عالم طبیعت است.

همراهی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در نشئه دنیا

ضلع دوم این مثلث آن است که حالا چون 23 سال این قرآن به تدریج نازل شد؛ این پنج سال اول تقریباً مقدمه بود برای پیدایش چنین معراجی و چنان میوه ای و چنین نطفه ای. همراه با نزول آیات و سور و معارف قرآن کریم این بانو ترقی می کرد. اگر دو ساله بود در شعب ابی طالب، با آن آیات و مشکلاتی که نازل می شد ترقی می کرد و اگر چند سال در مکه تشریف داشتند، با آیات مکی متری می شدند و اگر چند سال در مدینه تشریف داشتند، با آیات مدنی متری می شدند.

راههای ارتباط حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن

وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) از چندین راه با قرآن رابطه داشت (گاهی مستقیم، گاهی غیر مستقیم) مستقیمش هم دو نحو بود یک نحو مستقیمش این بود که از وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء)، آیات را، تلاوت آیات را، تعلیم کتاب و حکمت را، تزکیه را (این چهار کار را) که وظیفه رسمی پیغمبر بود فرا می گرفت ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ [5] ، ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ [6] ؛ این چهار برنامه را مستقیماً از مشهد و مکتب و محضر پدر بزرگوارش استفاده می کرد و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامی می فرستاد یعنی حسن و حسین [علیهما السلام] سفیران فاطمه بوده اند. اینکه در آن قصه هست وجود مبارک امام حسن [علیه السلام]

گزارش می داد بعد عرض کرد مادر امروز گویا یک بزرگواری مرا می بیند «قَلَّ بَيَانِي وَ كَلَّ لِسَانِي لَعَلَّ سَيِّدًا يَرَعَانِي» [7] این قضیه فی واقعہ نبود کہ یک روز گزارش داده باشد، ہر روز گزارش می دادند، منتہا آن روز وجود مبارک علی بن ابی طالب (سلام اللہ علیہ) از پشت در یا پردہ، ناظر صحنہ بود. ہر روز وجود مبارک فاطمہ (سلام اللہ علیہا) حسنین [علیہما السلام] را بہ مشہد و بہ محضر و بہ مکتب پیغمبر می فرستاد، بعد از آنہا استنطاق می کرد کہ امروز چہ آیہ ای نازل شد؟ پیغمبر چہ فرمود؟ آیہ را چنین معنا کرد، چنان معنا کرد این آیہ را با آن آیہ چگونہ ہماہنگ کرد؟ اینہا ہم را گزارش می دادند. در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش ہم مذاکرہ می کرد. سفیر سومی کہ وجود مبارک فاطمہ (سلام اللہ علیہا) داشت علی بن ابی طالب بود کہ باب مدینہ علم بود [8]. آن ہم مرتب گزارش می داد؛ امروز این آیہ نازل شد [و] پیغمبر این چنین معنا کرد، این چنین تفسیر کرد و مانند آن. این سہ راہ را کہ یکی مستقیم و دوتا غیر مستقیم وجود مبارک بی بی (سلام اللہ علیہا) داشت. راہ دیگری کہ غیر مستقیم است و ہر کسی می تواند آن را داشته باشد، منتہا گرچہ در نظام تکوین ہر فیضی کہ بہ انسان عادی می رسد بہ وسیلہ آن انسان کامل است کہ «بیمنہ رزق الوری و بوجودہ ثبتت الارض و السماء» [9]، ولی بہ حسب ظاہر انسان یک راہ مستقیمی ہم با ذات اقدس الہی دارد. آن راہ را ہم خدا وعدہ داد کہ ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ [10]. در سورہ «انفال» بالاتر از این را وعدہ داد ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [11]؛ شما را بہ فرقان نائل و متبرک می کند کہ بالاتر از علم است. خب اینکہ فرمود: تقوا پیشہ کنید از یک سو، خداوند معلم شما می شود از سوی دیگر ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾. این بی بی (سلام اللہ علیہا) در اثر آن تقوای کامل شاگرد مستقیم ذات اقدس الہی بود معارفی را از آنجا فرا می گرفت و از اینکہ در سورہ «انفال» خدا وعدہ داد: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ این بی بی (سلام اللہ علیہا) مثل اعلای تقوا بود، ذات اقدس الہی فرقان بین حق و باطل را بہ او عطا کردہ است.

این مجموعہ این قدر ادامہ داشت تا قرآن بہ پایان برسد. ہمین کہ در اواخر عمر مبارک پیغمبر (علیہ و علی آلہ آلاف التحیۃ و الثناء) قرآن بہ پایان رسید و دیگر آیہ ای نازل نشد طولی ہم نکشید کہ این پدر و آن دختر ہر دو رحلت کردند. بی بی (سلام اللہ علیہا) بیش از 75 روز یا 95 روز بعد از رحلت

رسول گرامی (سلام الله علیهما) نماند. تقریباً وقتی نازل شدن قرآن تمام شد، عمر این بی بی هم تمام شد. او با قرآن نفس می کشید، با قرآن کامل می شد، با قرآن مترقی بود، با قرآن مأنوس بود، منتها قرآن آمد که بماند این بی بی هم آمد که بماند، بدنش البته رحلت کرده است و اما جان او همچنان زنده است. این بخش اول که پشتوانه مسائل بخش دوم است.

همتایی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در زوال ناپذیری

اما آنچه که ما موظفیم به این بانو اقتدا کنیم و وظیفه داریم، مأمور هستیم و راهش هم ممکن است آن است که این بانو (سلام الله علیها) هم در اعتقادات، هم در اخلاق، هم در حقوق، هم در فقه مطالب فراوانی را فرمودند و عمل کردند و تعلیم دادند و دستور عمل کردن را هم به ما دادند.

سرّ اینکه در پایان بخش اول به این نتیجه رسیدیم که وجود مبارک فاطمه آمد که بماند؛ نه آمد که برود؛ نظیر افراد دیگر نیست که می آیند و می روند بلکه او آمد که بماند و اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره عالمان دین فرمود: «العلماء باقون ما بقی الدهر» [12] مصداق کامل و بالذات این علما خود معصومین اند و چون فرمود: «نحن العلماء وَشِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَسَائِرُ النَّاسِ غَآءٌ» [13] و اگر علما شامل غیر معصوم بشود بالعرض و بالتبع است. آن عالمی که ارتباطش به اهل بیت کامل است آن می ماند؛ آن عالمی که بهره ولایی اش کم است کم می ماند؛ آن که بی ولایت است «ذلک میت الاحیاء» [14] مانند دیگران از بین می رود و از یاد می رود.

سوره «کوثر» گواه بر زوال ناپذیری حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اما اینکه زهرا (سلام الله علیها) آمد که بماند تحلیل بخش پایانی سوره «کوثر» می تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره «کوثر» یعنی ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [15]، مستحضرید که غالب مفسران شیعه و سنی گفتند که عده ای از صنایع قریش، مشرکان، بدخواهان [و] معاندان براساس همان سنتهای باطلی جاهلیت گفتند: پیغمبر بعد از مردن نام او و مکتب او و یاد او از بین می رود؛ برای اینکه او که پسر ندارد [16]. درباره دختر باورشان این بود که.

بنونا بنو أبنا و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأبعاد [17]؛

این شعر شعار رسمی جاهلیت بود می گفتند که پسران ما و نوه های پسری ما اینها فرزندان ما هستند، اما نوه های دختری ما فرزند ما نیستند؛ اینها فرزند مردان دیگرند «... و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأبعاد» اینها برای زن حرمتی قائل نبودند؛ برای فرزندهای دختر حرمتی قائل نبودند می گفتند به ما مربوط نیست و می گفتند: چون پیغمبر پسرش قبلاً مُرد و اکنون پسری ندارد و در اواخر عمر به سر می برد و جز دختر چیزی از او نمانده است، با مردن او و مکتب او و نام او و دین او سپری می شود و از بین می رود. آنها چنین شنائی و چنین سرزنشی داشتند.

ذات اقدس الهی فرمود به اینکه تو برای همیشه می مانی برای اینکه من به تو چیزی دادم که هیچ کسی نمی تواند آن را از بین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دخترند، فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ﴾؛ این کوثر مصادیق فراوانی دارد دین است قرآن است و ولایت است ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [18]؛ یعنی آنهایی که تو را شمات می کردند بدی تو را می خواستند، انقطاع نسل تو را می خواستند، ابتر بودن تو را در نظر داشتند، آنها ابترند؛ نه تو ابتری. این ابتر این وصف چون در مقام تحدید است مفهوم دارد. اگر بگویند فلان شخص ابتر است، معنایش این نیست که دیگری ابتر نیست؛ چون مفهوم ندارد، ولی اگر در لسان تحدید باشد (در ارزیابی حد گزاری باشد) در مرزبندی باشد در تفکیک باشد، این مفهوم دارد. ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ یعنی تو ابتر نیستی، آنها ابترند. آنها منقطع النسل اند تو منقطع النسل نیستی نام او و نام آنها و یاد آنها از بین می رود و نام تو و یاد تو همیشه می ماند.

پیامهای سوره «کوثر»

خب، تحلیل ذیل این سوره مبارکه «کوثر» نشانه آن است چون در مقام تحدید است دوتا پیام دارد: یکی اینکه دشمنان تو منقطع می شوند و از بین می روند؛ یکی اینکه تو از بین نمی روی تو ابتر نیستی تو متصل و پیوسته ای. اگر وجود مبارک پیغمبر دختر می داشت و لا غیر، بر اساس گمان باطلی و ظن جاهلی جاهلیت آن را ابتر می پنداشتند، یک. و اگر پسر می داشت پسرش نظیر پسر نوح بود باز او ابتر

بود، دو. چون این پسر نه تنها سبب دوام دین پدر نمی‌شد، بلکه مایه انقراض دین پدر بود، سه. اگر فرزند می‌داشت فرزند بی تفاوت، کاری به دین نداشت، نه معاند بود، نه مخالف بود، نه مؤالف، باز هم این شخص ابتر بود. قرآن کریم فرمود: این چنین نیست که تو فرزند طالح داشته باشی یا بی تفاوت داشته باشی، فرزند صالح داری و مصلح داری و اهل قرآن داری و همتای قرآن داری و از بین نمی‌رود و از همین دختر هم هست. هم به دختر بها می‌دهد هم او را حافظ قرآن می‌داند و از نسل او مجریان و مفسران قرآن به بار می‌آورد که باعث دوام نبوت و بقای وحی و مکتب و رسالت باشد که تو ابتر نیستی تو مستدام و مستمری [و] آنها ابترند: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

بنابراین این بانو توانست حافظ قرآن باشد چون خودش هم همتای با قرآن از غیب به زمین آمد اولاً. تا قرآن ادامه داشت او هم تدریجاً متکامل بود ثانیاً، وقتی قرآن منقطع شد او هم رحلت کرد ثالثاً، قرآن آمد که برای ابد بماند این بانو هم نازل شد که برای ابد بماند رابعاً ماندنش هم به همین است.

عصمت، محور حجّیت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اینکه گاهی گفته می‌شود این بانو حجت بر ائمه (علیهم السلام) است؛ برای این جهت است که در حجّیت، نبوّت یا رسالت یا امامت لازم نیست؛ آنچه که محور حجّیت است. عصمت است اگر یک انسانی معصوم بود. ما یقین داریم حرف او فعل او تقریر او سکوت او و قیام او و قعود او حجت خداست. اینکه در زیارت «آل یس» به پیشگاه ولی عصر (ارواحنا فداه) سلام عرض می‌کنیم، به تک تک حالات او سلام عرض می‌کنیم؛ برای اینکه تک تک حالات او معصومانه است «السلام علیک حین تقوم، السلام علیکم حین تقعد، السلام علیک حین تقرأ و تبین، حین ترکع و تسجد»؛ آن وقتی که برمی‌خیزی، آن وقتی که می‌نشینی، آن وقتی که سخن می‌گویی، آن وقتی که تقریر می‌کنی، آن وقتی که رکوع داری، آن وقتی که سجود داری. جامع همه اینها همان است که در سوره مبارکه «انعام» آمده است که ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾ [19] خب اگر کسی معصوم بود، حیات و مماتش این است، شئون حیات و ممات این است [و] ما به تک تک این شئون معصومانه معصوم عرض ادب می‌کنیم.

معیار حجیت عصمت است؛ نه نبوت و نه رسالت و نه امامت و چون این بانو (سلام الله علیها) معصومه است، حجت خداست.

سرّ حجیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر ائمه

اینکه گاهی علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) به سخنان بی بی استشهد می کند که فاطمه چنین گفته است این استدلال به قول حجت الله است [20]؛ اما سر اینکه او حجت بر معصوم هم هست، این است که ائمه (علیهم السلام) عالم غیب اند «بما کان وبما یكون وبما هو کائن الی یوم القیامة»؛ اما منابع علمی اینها گاهی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده اند، گاهی از باطن قرآن کمک می گیرند و گاهی از مصحف فاطمه [است] وقتی امام معصوم (سلام الله علیه) دارد خبر غیب می دهد؛ از او سؤال می کنند که این خبر غیب را از کجا گرفته ای. می گوید: در مصحف مادرمان [است] خب، این مصحف فاطمه چیست؟ همان است که جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می شد و این معارف را می فرمود و وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) تلقی می کرد؛ بعد به امیرالمؤمنین می فرمود [و] امیرالمؤمنین املای او را نوشته و کتابت می کرد (کاتب این بخش از وحی هم بود)، شده مصحف فاطمه. آن وحی تشریعی بود که با انقطاع عمر مبارک رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به پایان رسید.

انقطاع وحی تشریعی و باقی بودن وحی تسدید

اگر در نهج البلاغه آمده است که وجود مبارک امیرالمؤمنین درباره رحلت پیغمبر (سلام الله علیهما) فرمود: «لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة والانباء من أخبار السماء» [21] آن ناظر به وحی تشریعی است، وگرنه وحی تسدید، تعریفی، انبائی (انحا و اقسام وحی) که «الی یوم القیامة» مخصوصاً در شبهای قدر نازل می شود، این دوام دارد. این گونه از وحیها در شبهای جمعه در لیالی قدر بر ائمه (علیهم السلام) نازل می شد و وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هم نازل می شود. این وحی قطع نشده است؛ این گونه از معارف غیبی به وسیله جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می شد، فاطمه

(سلام الله علیها) تلقی می‌کرد و اینها را حفظ می‌کرد و برای امیرالمؤمنین املا می‌فرمود، وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اینها را می‌نوشت، شده مصحف فاطمه و این مصحف الآن در نزد وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هست. این از منابع علم غیب ائمه (علیهم السلام) است که وقتی از یک امام معصومی سؤال می‌کردند یا گاهی خود آنها بلا واسطه و قبل از سؤال و مستقیم می‌فرمودند: در مصحف جده ما (در مصحف فاطمه) چنین آمده است. این می‌شود حجت خدا بر خلق اجمعین، مخصوصاً در معارف غیبی نسبت به ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین).

ضرورت تأسی به حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حالا این بانو که برای همه ما اسوه است در این بخش ما موظفیم مثل آن حضرت حرکت کنیم منتها او در حد آفتاب [و] ما در حد شمع او فضای کل جهان را روشن می‌کند منتها ما در زندگی خاص خودمان مثل شمع نور می‌دهیم و فضای زندگی خود را روشن کنیم.

والا ترین مصلحت، محصول خالصانه ترین عبادت

این است که فرمود: «من أضعده الى الله خالص عبادة أهبط الله عز وجلّ إليه أفضل مصلحته» [22] ؛ فرمود: اگر کسی عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه ذات اقدس الهی ببرد، ذات اقدس الهی بهترین و والا ترین مصلحت او را به او عطا می‌کند و نازل می‌کند. یک وقت انسان کار خوب انجام می‌دهد و دیگر به این فکر نیست که من این کار خوب را حفظ بکنم. این مثل یک باغبانی است که یک نهالی را غرس کرده است و دیگر به فکر آبیاری او نیست. ممکن است او دیم یعنی آنچه که به وسیله باران در بیابانها رشد می‌کند، مستدام هم هست. اینها را می‌گویند دیم و واژه عربی هم هست. اگر کسی دیمی کار کرد گاهی محصول می‌گیرد، گاهی نمی‌گیرد و مانند آن. ما مأموریم که مثل یک باغبانی که در کنار منزلش یک گلی یا نهالی را غرس کرده؛ مثل فرزند از او نگهداری کنیم. دائماً مواظب او باشیم حدوثاً و بقاءً. پس یک وقتی کسی کار خیر انجام می‌دهد به این فکر نیست که آن را حفظ بکند؛ گاهی آن [کارخیر] را می‌گوید، گاهی آن را با منت ذکر می‌کند گاهی مثلاً خوشش می‌آید که دیگران بازگو کنند یا از آن بهره‌برداری کنند (بهره‌برداری تبلیغی و سیاسی) این شخص کار خوب کرده است و اما آن کار خوب زمینی است

همین جا ماند. برخیها کار خوب انجام می‌دهند برای ضبط و نگهداری او هم تلاش و کوشش می‌کنند اما تا یک مدت محدودی. برخیها تلاش و کوشششان زیاد هست اما آن قدرت را ندارند که بالا ببرند. وجود مبارک بی‌بی (سلام الله علیها) فرمود اگر کسی کار خوب بکند، خدا بهترین مصلحت را به او می‌دهد فرمود: کار خوب بکن، این را نگه بدار، این را هدیه بکن، برو و ببر. تا انسان بالا نرود که نمی‌تواند یک هدیه‌ای را به پیشگاه ذات اقدس الهی اهدا بکند، فرمود: «من أضعده الى الله خالص عباده أهبط الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» [23] اگر یک کسی کار خوب کرد و این کار را حدوثاً و بقائاً طاهر نگه داشت (آلوده نکرد) و همراه کار خوب رفت؛ چون ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ [24]، بالا رفتن کار هر کسی نیست؛ بالا برود و این بار را هم به همراه داشته باشد تا به «لدى الله» برسد و به خدا تقدیم بکند. اگر کسی به جایی رسید که خودش کار خیر خود را به خدا تقدیم کرد خودش بالا برد؛ نه ملائکه بالا ببرند؛ کار خیر را ملائکه می‌برند گزارش می‌دهند بالآخره جواب را هم آنها می‌آورند؛ آن بردن و آوردن هر دو مع الواسطه است، بهره‌اش هم کم است، ولی اگر کسی خودش آن هنر را داشته باشد که همراه ملائکه بالا برود و این کار خیر خود را به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم بکند؛ خودش اصعاد کند، خودش به همراه عمل برود، آن گاه فاضل‌ترین مصلحت او را ذات اقدس الهی نازل می‌کند؛ خود خدا؛ نه به فرشته‌ها بگوید: «أهبط الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» خب، این دستوری است که وجود مبارک بی‌بی به ما داده است فرمود این کار شدنی است [و] این کار را انجام بدهید و مانند آن. ...

ذکر مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

... حالا که به اینجا رسیدیم من مصیبت را با همین شعر تلفیق می‌کنم که ما نرویم در خانه فاطمه چون خودش به سراغ ما می‌آید «مرو ای گدای مسکین تو در سرای زهرا» ما همین که آمدیم اینجا [و] گفتیم: «صلى الله عليك يا بنت رسول الله السلام عليك و على أبيك و على بعلك و بنيك و على السر المستودع فيك» همین که آمدیم، عرض حاجت کردیم. وجود مبارک امیرالمؤمنین در مراسم تجهیز زهرا اشک ریخت عرض کرد: یا رسول الله! برای من بسیار گران و سخت و تلخ است که این مصیبت را تحمل کنم. «قلّ يا رسول الله عن صفيتك صبرى» «ستنبتك ابتك» [25]؛ یا رسول الله! این دخترت

که زود به شما ملحق شدند، تمام جریان سقیفه و غیر سقیفه را به عرض شما می‌رساند که من هیچ کوتاهی نکردم. هر چه دستور دادی عمل کردم «فأحفظها السؤال و استخبرها الحال» [26]؛ شما هم جریان را یکی پس از دیگری از این بانو سؤال بکنید. انسان که دردمند است دردش را بگوید یک مقداری سبک می‌شود، بعد عرض کرد: یا رسول الله، برای کوبیدن فاطمه (سلام الله علیها) تنها هیئت حاکم قیام نکرد، اینها مردم را هم شوراندند؛ همه جمع شدند اجماع کردند تا زهرا را منزوی کنند. آن گزارشی که دخترت به عرض شما می‌رساند این است که «بتظافر أمتك علی هضمها» [27]؛ تنها از دولت بر نمی‌آمد که زهرا را منزوی کند تنها از ملت ساخته نبود که زهرا را منزوی کند؛ این دولت با آن ملت، این ملت با آن دولت دست نشانده، اجماع کردند که زهرا را منزوی کنند. می‌بینید سخن از فدک نبود. شخصیت فاطمه کسی بود که تا همه جمع نمی‌شدند نمی‌توانستند او را منزوی کنند؛ گرچه نتوانستند، ولی بالأخره برای انزوای او همه زحمت کشیدند؛ یکی گفت «آتش بیاور»؛ یکی گفت «آتش بزن»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بیاور»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بزن»؛ یکی گفت «فدک را بگیر» همه جمع شدند، همه جمع شدند: «بتظافر أمتك علی هضمها» اینکه به حضرت امیر (سلام الله علیه) پیشنهاد دادند که [فاطمه] یا شب گریه کند یا روز؛ این نه برای آن بود که مثلاً گریه وجود مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمی‌گذاشت کسی بخوابد [و] باعث اذیت بود؛ اینها نبود. اینها چون مکرر از پیغمبر شنیدند که رضای زهرا، رضای خداست؛ غضب زهرا، غضب خداست؛ رضا و غضب فاطمه (سلام الله علیها) رضا و غضب پیغمبر است؛ رضا و غضب پیغمبر رضای خداست. [28] اینها می‌گفتند: این همه گریه آن حضرت، نشانه آن است که از ما ناراضی است؛ برای اینکه زنهای مهاجر و انصار بعد از جریان سقیفه وقتی رفتند خطبه دوم را حضرت خواند. این خطبه دوم خیلی فولادین است؛ یعنی برای هر کلمه‌اش باید به لغت مراجع کنیم. این زنهای مهاجر و انصار آمدند به مردهایشان گفتند، آنها دوباره برگشتند که جبران کنند، فرمود: گذشت. این خطبه دوم و خطبه اول که خطبه اول در مسجد، خطبه دوم در منزل آنها را بیدار کرد، فهمیدند که حضرت از آنها ناراضی است. گفتند: یک قدری ناراضی‌شان را کم بکنند، سخن از گریه نبود؛ می‌دانستند مقام این بی‌بی چیست. مرحوم شیخ مفید است ظاهراً ایشان نقل می‌کند وقتی بی‌بی (سلام الله علیها) آمده علی‌بن‌ابی‌طالب را آن وضع با سر برهنه زیر منبر بالای سرش شمشیر دید فرمود: «لئن لم تکن عنه

لأنشرون شعری ولأشقرن جیبی ولآتین قبر أبی ولأصیحن إلی ربی»؛ [29] فرمود: دست از پسر عمومی من بردارید و گرنه سرم را برای نفرین کردن برهنه می‌کنم سخن از لرزش ستون مسجد نبود. مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند که وجود مبارک علی بن ابی طالب [علیه السلام] به سلمان فرمود: «یا سلمان إنی أری جنبتی المدینة تکفئان»؛ [30] فرمود سلمان! همین که زهرا تصمیم نفرین گرفت من می‌بینم دو طرف این مدینه دارد می‌لرزد؛ اگر این عذاب بیاید چه کنیم: «إنی أری جنبتی المدینة تکفئان»؛ دو طرف این شهر دارد می‌لرزد؛ نه ستون مسجد. اگر این شهر زیر و رو بشود چه کنیم؟ این فاطمه است. حالا شما خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) را در کوفه قرائت کنید؛ می‌بینید بسیاری از جمله‌های بلند آن خطبه از مادرش گرفته شده [است] بسیاری از جمله‌های بلند خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) در بازار کوفه از خطبه نورانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گرفته شده [است] اگر مرحوم صدر المتألهین (رضوان الله علیه) در آن رساله شریفش می‌گوید حسین بن علی را در سقیفه بنی ساعده شهید کردند، همین است: «قُتل الحسین ابن علی فی السقیفة». این می‌گوید: اگر نبود آن آتش زدن یا آتش آوردن در خانه فاطمه هرگز خیمه‌های بچه‌های ابی‌عبدالله را آتش نمی‌زدند، هرگز آن مرغهای بی‌پر را...

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و یا معدن الرسالة و یا مهبط الوحی و رحمة الله و برکاته»

نسئلك اللهم و ندعوك یا سمک العظیم الأعظم الأعز الأجل الأکرم یا الله ... یا الله !

پاورقی: _____

[1] - اصول کافی، ج 1، ص 461؛ عن یونس بن ظبیان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سمعته یقول: «لولا أن الله تبارک و تعالی خلق أمیر المؤمنین (علیه السلام) لفاطمة ما کان لها کفو علی ظهر الأرض من آدم و من دونه».

[2] - سورة فصلت، آیه 42.

[3] - سورة زمر، آیه 30.

[4] - سورة مائده، آيه 3.

[5] - سورة آل عمران، آيه 164.

[6] - سورة بقره، آيه 129.

[7] - بحار الانوار، ج 43 ص 338؛ أبو السعادات في الفضائل؛ أنه أملى الشيخ أبو الفتوح في مدرسة الناجية؛ «أن الحسن بن علي (ع) كان يحضر مجلس رسول الله (ص) وهو ابن سبع سنين فيسمع الوحي فيحفظه فيأتي أمه فيلقى إليها ما حفظه كلما دخل علي (ع) وجد عندها علماً بالتنزيل فيسألها عن ذلك فقالت: من ولدك الحسن فتخفي يوماً في الدار وقد دخل الحسن وقد سمع الوحي فأراد أن يلقيه إليها فارتج عليه فعجبت أمه من ذلك فقال لا تعجبين يا أماه فإن كبيراً يسمعي فاستماعه قد أوقفني فخرج علي (ع) فقبله» وفي رواية «يا أماه قل بياني و كل لساني لعل سيداً يرعاني».

[8] - وسائل الشيعة، ج 27، ص 34؛ وعن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أنه قال: «أنا مدينة العلم وعليٌّ بابها».

[9] - مفاتيح الجنان، دعاء عديله.

[10] - سورة بقره، آيه 282.

[11] - سورة انفال، آيه 29.

[12] - نهج البلاغه، حكمت 147.

[13] - اعلام الوري، ص 284.

[14] - نهج البلاغه، خطبه 87.

[15] - سورة كوثر.

[16] - بحار الانوار، ج 17، ص 203.

[17] - شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 28.

[18] - سورة كوثر.

[19] - سورة انعام، آیه 162.

[20] - الخصال، ج 2، ص 618 ؛ حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث اربعمائه، بعد از سفارش به گفتار خوب در مراسم تجهیز مردگان، چنین فرموده است: «فَأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا قَبِضَ أَبُوهَا سَاعِدَتَهَا جَمِيعَ بَنَاتِ بَنِي هَاشِمٍ؛ فَقَالَتْ: دَعُوا التَّعْدَادَ وَ عَلَيَّكُمْ بِالِدَعَاءِ»؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بعد از ارتحال رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به زنان بنی هاشم که او را در ماتم یاری می کردند و زیتها را رها کرده و لباس سوگ در برنموده، مرثیه می خواندند، فرمود: این حالت را رها کنید و بر شماست دعا و نیایش.

[21] - نهج البلاغه، خطبه 235.

[22] - بحار الانوار، ج 67، ص 249 و 250.

[23] - بحار الانوار، ج 67، ص 249 و 250..

[24] - سورة فاطر، آیه 10.

[25] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[26] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[27] - کافی، ج 1، ص 459.

[28] - بحار الانوار، ج 27، ص 116 ؛ عن سلمان الفارسی قال: قال رسول الله: (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَا سَلْمَانَ؛ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ. يَا سَلْمَانَ؛ حُبَّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرَ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتَ وَالْقَبْرَ وَالْمِيزَانَ وَالْمَحْشَرَ وَالصِّرَاطَ وَالْمَحَاسِبَةَ. فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبَتْ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، يَا سَلْمَانَ وَيْلَ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَشِيعَتَهَا.

[29] - بحار الانوار، ج 28، ص 228؛ اختصاص شیخ مفید، ص 186

علم امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام و تربیت شاگردان

امام حسن مجتبی علیه السلام از دوران کودکی سفره علمی خود را پهن کرده و با نقل آیات شریفه و سپس نقل حدیث از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله خدمت بزرگی به تشنگان علم و معرفت نمود، به ویژه در ده سال آخر که حوادث دردناکی به مسلمانان، خاصه پیروان اهل بیت روی آورده بود، امام با حلم، بردباری، صبر و حوصله ای که از خود نشان می دادند، خویشان را برای هر نوع پاسخ گویی آماده ساخته بودند.

از این روی، می بینیم که افراد و گروه ها و شخصیت های زیادی در محضر درس امام علیه السلام می نشستند که یقیناً تاریخ، نام بسیاری از آنها را ثبت نکرده است. از جمله بسیاری از صحابه رسول خدا و تابعین هستند که از محضر پر فیض امام حسن علیه السلام استفاده کرده اند.

در اینجا برخی از بزرگان شیعه همانند شیخ طوسی در رجال خود، نام برخی از این شخصیت ها را به عنوان اصحاب امام آورده است که تعداد آنها از چهل و یک نفر نمی گذرد.

اگر چه جای این سوال هست که: چگونه یاران امام حسن علیه السلام از چهل و یک نفر تجاوز نمی کردند در حالی که امام نزدیک پنجاه سال در بین امت اسلامی زندگی می کردند؟ و چرا یک مرتبه تعداد 450 یار که برای امیرمومنان علیه السلام ثبت شده، به چهل و یک نفر می رسد؟ و چرا این عدد نسبت به امام حسین علیه السلام هم به دو برابر، بلکه بیشتر می رسد و چرا با مقایسه با یاران امام زین العابدین علیه السلام یاران او یک چهارم می باشد؟! علت چیست و چرا چنین شده است؟

احتمال دارد شیخ طوسی فقط نام راویان از اصحاب امام حسن علیه السلام را آورده باشد؛ به دلیل این که در بخش آخر کتاب خود به نام عده ای اشاره کرده است که از معصومین علیه السلام روایت نکرده اند.

و احتمال دارد امام در زمانی می زیسته که بیشتر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و آنها به هر دلیلی از حضور در پای درس امام حسن علیه السلام و یا نقل روایت از او، خودداری می کردند. و نیز محتمل است که تبلیغات سوء معاویة بن ابی سفیان تاثیر خود را گذارده باشد

نکته جالب توجه این که یاران امام از نظر عدد، بسیار کم هستند اما بسیاری از آنها از شخصیت های برجسته عالم اسلام می باشند. برخی از آنها پیامبر و پنج امام را درک کرده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری؛ و برخی دیگر علاوه بر این که از یاران امام حسن علیه السلام هستند، جزو یاران امیرمومنان بوده اند؛ همانند احنف، اصبع، جابر بن عبدالله، جعید حبیب، حبه، رشید، رفاعه، زید، سلیم، سلیمان، سوید، ظالم، عمرو بن حمق، عامر، کمیل، لوط، میثم، مسیب و ابواسحاق. و برخی دیگر جزو یاران امام حسین علیه السلام نیز هستند، همانند جابر، جعید، حبیب، رشید، زید، سلیم، ظالم، عمرو، کیسان، لواط، میثم و فاطمه. دسته دیگر از آنها جزو یاران امام سجاد علیه السلام نیز هستند، همانند جابر، رشید، سلیم و ظالم.

و گروهی نیز جزو یاران امام باقر علیه السلام شمرده شده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری که در (سال 78 ق. به دیدار خدا شتافت).^۳

نکته دوم این که عده ای از یاران امام حسن علیه السلام همانند حبیب بن مظاهر اسدی، جزو شهدای کربلا هستند. و برخی همانند کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی، رشید هجری و حجر بن عدی در راه ولایت و دفاع از اهل بیت علیه السلام به شهادت رسیده اند

آمده است که: روزی پیامبر اسلام ص با اصحاب نشسته بودند ناگاه مرد عربی چماق به دست وارد شد و فریاد برآورد: «کدام یک از شما محمد هستید؟» یاران رسول خدا، با ناراحتی جلو رفته و گفتند: «چه می خواهی؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آرام بگیرید.» مرد عرب خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «تو را دشمن داشتم، و اکنون دشمنی من نسبت به تو بیشتر شد. تو ادّعی رسالت و پیامبری کرده ای، دلیل و برهانت چیست؟» حضرت فرمود: «چنانچه مایل باشی، عضوی از اعضای من به تو خبر دهد که برهان و دلیل روشن تر خواهد بود.» مرد عرب گفت: «مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟!» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آری. حسن جان! برخیز.» مرد عرب که گمان می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را مسخره می کند، گفت: «خود از!» عهده پاسخگویی بر نمی آیی، خردسالی را از جای بلند می کنی تا با من صحبت کند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به زودی او را آگاه به خواسته های خویش خواهی یافت.» طبق پیش بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن علیه السلام از جای برخاسته و از وضعیت آن مرد عرب و چگونگی گرفتاری وی در بین راه سخن گفت؛ به گونه ای که باعث تعجب و حیرت او شده و گفت: «ای پسر! تو این مطالب را از کجا می دانی؟! تو اسرار دل مرا برملا ساختی؟ گویی همراه من بوده ای! مگر تو غیب می دانی؟» آن گاه مسلمان شد. 4

راستی که امام حسن علیه السلام با این بیانات، برهان و دلیل نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بوده است؛ چرا که این عضو کوچک پیامبر آنقدر از خود دانش نشان داد که دشمن را وادار به تسلیم و اسلام نمود.

ب) امام حسن مجتبی علیه السلام در نگاه امیرمؤمنان علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام در نگاه علی علیه السلام شخصیتی بسیار بزرگ و ممتاز بود. و از همان دوران کودکی که آیات الهی را برای مادرش فاطمه زهرا علیهاالسلام می خواند، به این گوهر گرانبها را شناخت و در طول سالیانی که در کنار یکدیگر بودند، همواره از فرزند خود تعریف، تمجید و تقدیر می کرد. حتی در برخی از موارد، قضاوت و یا پاسخ به سؤالات علمی را به عهده اش می گذاشت. نمونه های زیر، بیانگر شخصیت علمی و جایگاه والای آن حضرت در نزد پدر بزرگوارش می باشد.

سخنرانی در محضر پدر

روزی امام علیه السلام به فرزند خود فرمود: «برخیز و سخن گوی تا گفتارت را بشنوم». امام حسن علیه السلام عرض کرد: «پدر جان! چگونه سخنرانی کنم با اینکه رو به روی تو قرار گرفته ام؟!» امام خود را پنهان نمود؛ به طوری که صدای حسن را می شنید. امام حسن علیه السلام برخاست و خطابه خود را شروع کرد و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود:

علی، دری است که اگر کسی وارد آن در شود، مؤمن است و کسی که از آن خارج گردد، کافر «
است.»

در این هنگام امام علی علیه السلام برخاست و بین دو چشم حسن را بوسید و سپس فرمود: «ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم»؛ آنها فرزندان و دودمانی هستند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده اند و خداوند، شنوا و داناست. 5

پاسخ به سؤالات مرد شامی

روز دیگری یک فرد شامی، که خود را از پیروان امیرمؤمنان معرفی می کرد، حضرت ضمن معرفی وی که: تو از پیروان ما نیستی بلکه برای پادشاه کشور روم سؤال هایی پیش آمده و پیکش را نزد معاویه فرستاده، او که در جواب عاجز مانده، تو را به نزد ما فرستاده است. برای پاسخ به سؤالاتش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را معرفی کرد. او امام حسن را برای پاسخ به سؤالات خود انتخاب

کرد. مرد شامی پیش از آنکه سؤالات خود را مطرح کند، امام حسن علیه السلام لب به سخن گشوده، فرمود:

آمده ای که چنین سؤال هایی را مطرح کنی: فاصله بین حق و باطل چه قدر است؟ بین آسمان و زمین چه قدر فاصله است؟ قوس و قزح چیست؟ کدام چشمه و چاه است که ارواح مشرکان در آن جمع هستند؟ ارواح مؤمنان در کجا جمع می شوند؟ خنثی کیست؟ کدام ده چیز است که هریک «سخت تر از دیگری است؟»

عرض کرد: یابن رسول الله! درست است، پرسش های من همین هاست که فرمودید. سپس امام در حضور پدر به تمام آن پرسشها پاسخ گفت. وقتی آن مرد شامی این پاسخ ها را شنید، گفت: گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدایی و همانا علی بن ابی طالب سزاوارتر است برای خلافت و جانشینی رسول خدا از معاویه...6

در مسند قضاوت

از دیگر دلایل شخصیت علمی و جایگاه والایش این است که امیرمؤمنان علیه السلام از او می خواهد تا در جریان بسیاری مشکل، داوری کند. او نیز درباره فردی که چاقو در دست داشت و در خرابه ای کنار کُشته ای دستگیرش کرده بودند و همچنین درباره فرد دیگری که خود اقرار کرده بود که مقتول در خرابه را، او کشته است؛ چنین قضاوت کرد

قاتل واقعی با اقرار و صداقتش جان متهم را نجات داد و با این کار، گویی بشریت را نجات داده «است و خداوند فرموده: «و من أحياء فكأنما أحياء الناس جميعاً»؛ هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. بنابراین، آن دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت المال پرداخت نمایید.»7

ج) در نگاه امام حسین علیه السلام

با توجه به سال شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام به یقین هیچ معصومی به اندازه امام حسین علیه السلام در کنار برادر خود نبوده است. این دو امام معصوم نزدیک به پنجاه سال در کنار یکدیگر زندگی می کردند. بدین جهت امام حسین علیه السلام بیشتر از هر مسلمان دیگری به شخصیت علمی برادرش پی برده بود. و به ویژه در آن ده سال آخر که امامت و رهبری را عهده دار بود، با نگرش دیگری به امام حسن علیه السلام می نگریست.

امام حسین علیه السلام ضمن اینکه برادر خود را شخصیتی بی مانند می دانست، او را عالم ترین فرد به تفسیر و تأویل و آشنا به تمام علوم و مسائل حکومت و جهان اسلام می دانست. چنانچه این نظر را می توان از برخورد امام حسین علیه السلام با عایشه در تشییع جنازه برادرش به دست آورد.

در تاریخ آمده است: هنگامی که امام حسین علیه السلام خواست برادر خود را، بنا به توصیه اش پیش از دفن برای تجدید عهد نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ببرد، عایشه به تحریک بنی امیه از ورود جنازه امام حسن علیه السلام به داخل حجره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جلوگیری کرد. امام در برابر این اهانت به فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عایشه فرمود

این تو و پدرت بودید که حُرمت و حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دریدید و کسی «را داخل حجره اش کردید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جوارش را دوست نمی داشت و اینکه خداوند در فردای قیامت از تو بازخواست خواهد کرد. بدان ای عایشه! که برادرم داناترین فرد به خدا و رسول او است. و داناتر است به کتاب خدا از اینکه بخواهد نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرده دری کند...»⁸

امام حسن و نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

از جمله افرادی که نامش جزو راویان و محدثان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تاریخ ثبت گردیده، امام حسن مجتبی علیه السلام است. امام که در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

هنوز ده سال نداشت، با دریافت گفته های پیامبر که گاهی آیات وحی بود و گاهی روایات، آنها را از سینه پیامبر به سینه خودش منتقل کرده و سپس به دیگران انتقال می داد.

امام حسن علیه السلام با شنیدن آیات وحی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرود می آمد، بی درنگ به منزل آمده و آنها را برای مادرش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرائت می کرد. که این مسأله باعث تعجب امیرمؤمنان علیه السلام شده بود.

آورده اند که: امام مجتبی علیه السلام هفت ساله بود که به همراه پیامبر در مسجد حضور می یافت و آنگاه که آیات جدید بر او نازل می شد، همان ها را از زبان جدش می شنید و آن گاه که به خانه باز می گشت، برای مادرش فاطمه تلاوت می کرد؛ به گونه ای که هرگاه امیرمؤمنان وارد خانه می شد، ملاحظه می کرد آیات جدیدی که بر پیامبر نازل گردیده نزد فاطمه است. از آن حضرت جویا می شد؛ فاطمه می فرمود: از فرزندت حسن.

بدین جهت، روزی علی بن ابی طالب علیه السلام زودتر به خانه آمد و از دید فرزندش پنهان گشت تا آیات جدید را که بر پیامبر نازل شده بار دیگر از فرزندش بشنود.

امام حسن علیه السلام وارد خانه شد؛ همین که خواست آیات قرآن را برای مادرش بخواند، زبانش به لکنت افتاد و از خواندن سریع باز ماند. مادرش شگفت زده شد. امام حسن علیه السلام گفت: مادرم! تعجب نکن؛ گویا شخصیت بزرگی در خانه است که با شنیدن سخنانم، مرا از سخن گفتن باز می دارد!

در این هنگام، امیرمؤمنان علیه السلام از محل اختفا بیرون آمده و فرزندش حسن را به آغوش گرفته و بوسید. 9

تدریس معارف الهی

یکی از بهترین شواهد و دلایل شخصیت والای امام حسن مجتبی علیه السلام این است که وی از همان آغاز جوانی، بلکه کودکی، آنچه را که از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم گرفته

بود، سخاوتمندانه در اختیار دیگران قرار می داد. ابن الصباغ مالکی درباره این کلاس پر خیر و برکت می نویسد

حکى عنه عليه السلام انه كان يجلس فى مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يجتمع الناس « حوله فيتكلم بما يشفى غليل السائلين و يقطع حجج المجادلين...؛ درباره حسن بن علی - که درود بر او باد - نقل شده است که در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم می نشست و تشنگان معارف اسلامی گرداگردش می نشستند. او به گونه ای سخن می گفت که تشنگان علم و معرفت را سیراب نموده و اذله و براهین دشمنان را باطل می کرد...»¹⁴

ابن الصباغ سپس به نقل جریان زیر پرداخته تا شخصیت علمی امام حسن مجتبی علیه السلام و جایگاه والای او را در امت اسلامی بیان کرده باشد

علی بن احمد واحدی در تفسیر خود آورده است که مردی وارد مسجد رسول الله شده، ملاحظه کرد که شخصی مشغول نقل حدیث از پیامبر است. مردم اطراف او را گرفته، به سخنانش گوش می دادند. پس آن شخص به نزد وی آمده، گفت: مراد از شاهد و مشهود - که در آیه شریفه آمده است - چیست؟ پاسخ داد: اما شاهد که روز جمعه است و اما مراد از مشهود، روز عرفه می باشد. پس از او گذشته به دیگری برخورد کرد که همانند اولی به نقل حدیث پرداخته بود، سؤال خود را تکرار کرده از او پرسید که: مراد از شاهد و مشهود چیست؟ وی پاسخ داد: اما شاهد که روز جمعه است و اما مشهود، روز عید قربان است. آنگاه از کنار آن دو نفر گذشته، گذرش به نوجوانی افتاد که چهره اش همانند طلا می درخشید که او هم در مسجد، کلاس درس تشکیل داده بود. پس از او درباره شاهد و مشهود پرسید. وی در پاسخ گفت

آری. اما شاهد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و اما مشهود، روز قیامت می باشد

:آنگاه برای گفته خود، این چنین استدلال کرد

آیا سخن پروردگار را نشنیده ای که می فرماید: «يا ايها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً»¹⁵؛ ای پیامبر! ما تو را به عنوان شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. «ذلک یوم مجموع له الناس و

ذلک یوم مشهود» 16؛ روز قیامت روزی است که همه مردم برای آن جمع می شوند و آن روز، روزی است که مشهود همگان است

گوید: سپس از نام شخص اوّل پرسید، گفتند: ابن عباس است و از دومی که پرسید، گفتند: ابن عمر است و از شخص سوم که پرسید، گفتند: وی، حسن بن علی بن ابی طالب است. 17

جالب اینجاست که بر طبق نقل علامه مجلسی در بحارالانوار: «این شخص تفسیر امام را از شاهد و مشهود، بر دیگر تفسیرها که از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر شنیده بود، ترجیح داده و آن را پسندیده بود» 18؛ شاید دلیل این پذیرش، استدلال قوی امام حسن به دو آیه شریفه بوده است

یاران امام حسن مجتبی علیه السلام

حال، این ما هستیم و تعداد بسیار کم از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام که بخش دیگری از این نوشتار را به یادآوری نام آنها اختصاص می دهیم

1. احنف بن قیس؛ 2. اصبع بن نباته؛ 3. اشعث بن سوار؛ 4. جابر بن عبدالله انصاری؛ 5. جعید.
6. همدانی؛ 7. جارود بن منذر؛ 8. حبيب بن مظاهر؛ 9. حذیفه بن اسید غفاری؛
10. حارث اعور؛ 11. حجر بن عدی؛ 12. حَبَّه بن جویر عرنی؛ 13. حبابه والیه؛ 14. رشید هجری؛
15. رفاعه بن شداد؛ 16. زید بن ارقم؛ 17. سلیم بن قیس؛ 18. سفیان بن ابی لیلی همدانی؛ 19.
20. سلیمان بن صرد خزاعی؛ 21. سوید بن غفله؛ 22. ظالم بن عمرو؛ 23. عبایه بن عمرو ربعی؛
24. عمرو بن حمق خزاعی؛ 25. عامر بن واثله؛ 26. عبدالله بن جعفر بن ابی طالب؛ 27. عبیدالله بن
28. عباس؛ 29. عمرو بن قیس مشرقی؛ 30. قیس بن سعد بن عبادہ؛ 31. کمیل بن زیاد؛ 32. کیسان بن
33. کلب؛ 34. لوط بن یحیی؛ 35. مسلم البطین؛ 36. مسعود مولی ابی وائل؛ 37. میثم تمار؛ 38. مسیب
39. بن نجبه؛ 40. مسلم بن عقیل؛ 41. هلال بن نساف؛ 42. ابواسحاق همدانی؛ 43. ابواسحاق سیعی؛
44. ابن کلب؛ 45. فاطمه والیه. 19

نکته جالب توجه اینکه یاران امام از نظر عدد، بسیار کم هستند اما بسیاری از آنها از شخصیت های برجسته عالم اسلام می باشند

برخی از آنها پیامبر و پنج امام را درک کرده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری و برخی دیگر علاوه بر اینکه از یاران امام حسن علیه السلام هستند، جزو یاران امیرمؤمنان بوده اند؛ همانند احنف، اصبع، جابر بن عبدالله، جعید، حبیب، حبه، رشید، رفاعه، زید، سلیم، سلیمان، سوید، ظالم، عمرو بن حمق، عامر، کمیل، لوط، میثم، مسیب و ابواسحاق

و برخی دیگر جزو یاران امام حسین علیه السلام نیز هستند؛ همانند جابر، جعید، حبیب، رشید، زید، سلیم، ظالم، عمرو، کیسان، لوط، میثم و فاطمه. دسته دیگر از آنها جزو یاران امام سجاد علیه السلام نیز هستند؛ همانند جابر، رشید، سلیم و ظالم

و گروهی نیز جزو یاران امام باقر علیه السلام شمرده شده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری که در سال 78 ق. به دیدار خدا شتافت. 20

نکته دوم اینکه عده ای از یاران امام حسن علیه السلام همانند حبیب بن مظاهر اسدی، جزو شهدای کربلا هستند. و برخی همانند کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی، رشید هجری و حجر بن عدی در راه ولایت و دفاع از اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسیده اند

:پی نوشت ها

1. بحارالانوار، ج 43، ص 333.

2. الاصابة فی تمییز الصحابه، ج 2، ص 12؛ ذخائر العقبی، ص 125.

3. ر.ک: صلح الحسن.

4. بحارالانوار، ج 43، ص 333.

5. همان، ص 351؛ اثبات الوصیه، ص 159.

6. (احتجاج، طبرسی، ج 1، ص 339. (با تلخیص.

7. کافی، ج 7، ص 289.

8. همان، ج 1، ص 302.

9. بحارالانوار، ج 43، ص 338.

10. مسند احمد، ج 1، ص 199.

11. همان، ص 214 - 374.

12. در بین مورخان اختلاف است که ابن عباس به هنگام رحلت پیامبر (ص) چند ساله بوده است؟
عده ای او را ده ساله، برخی سیزده ساله و گروهی پانزده ساله دانسته اند. (تهذیب التهذیب، ج 5، ص 244.)

13. همان.

14. الفصول المهمه، ص 137.

15. احزاب / 45.

16. هود / 103.

17. الفصول المهمه، ص 137.

18. بحارالانوار، ج 43، ص 345.

19. رجال شیخ طوسی، ص 66.

20. بهجة الآمال، ج 2، ص 480.

علم امام حسین علیه السلام

درباره گستردگی علم و دانش آن حضرت شواهد زیادی در متون تاریخی و روایی به چشم می خورد. اصحاب و یارانش، او را وارث علم پیامبر(ص) و داناترین مرد زمان خود به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و از مراجع فتوا و داوری معرفی کرده اند که مردم در فهم احکام دین و یافتن پاسخ سؤالات به او مراجعه می کردند. همچنین نقل شده است که حسین بن علی(ع) در مسجد مدینه جلسات گفت و گو و آموزش احکام دین را بر پا می کردند و اصحاب او برای فراگیری علم و دانش امام حسین(ع) یادگیری فقه، تفسیر، اخلاق و سلوک و شنیدن احادیث پیامبر اسلام(ص) و حضرت علی(ع) گرد ایشان جمع می شدند.

در بیان فضیلت و علم و دانش آن حضرت همین بس که خطبه ها و دعاهای حضرتش مشحون از معارف دینی و عرفانی و مضامین کتاب خداست. در بسیاری از این سخنان، استناد به آیات قرآن یا معانی بلند و آسمانی آن به چشم می خورد و گواه آگاهی و تسلط امام حسین(ع) بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم(ص) است.

امام حسین(ع) در نامه هایی که به برخی از یاران و سران قبایل می نوشت، آنان را به سوی قرآن و پیروی از سنت پیامبر(ص) فرا می خواند. علم و دانش آن حضرت از احتجاجات وی با دشمنان اهل بیت بویژه معاویه و مروان و نامه هایی که به معاویه نوشته و خطبه هایی که به مناسبت های مختلف ایراد کرده، کاملاً آشکار است. این خطبه ها مانند اشعار آن حضرت علاوه بر مضامین بلند، از فصاحت و بلاغت کم نظیری برخوردار است.

او از جد بزرگوار و پدر و مادر عالم خود که در اوج فصاحت بودند، فصاحت و بلاغت را آموخته و به ارث برده بود. همچنین در میان احادیث تفسیری، سخنانی از آن امام درباره ثواب قرائت قرآن، تقسیم بندی آیات شامل: الفاظ، اشارات، لطایف و حقایق و نیز تفسیر برخی از آیات الهی به چشم

می خورد .

امام حسین(ع) در این احادیث، به تفسیر آیه‌ای مستقل، تفسیر صفات خدا در قرآن، ذکر برخی گروه‌ها و افراد در کتاب خدا، تأویل برخی آیات یا برخی حروف مقطعه پرداخته است. علاوه بر آن امام حسین(ع) خود یکی از راویان مهم روایات رسول خدا(ص) و پدر و مادر بزرگوارش حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س) به شمار می‌رود.

در پایان یادآوری می‌شود با توجه به گستردگی دانش و معرفت دینی امام حسین(ع) و ویژگی‌های شخصیتی حضرتش، حجم روایات بر جای مانده از امام حسین(ع) در زمینه تفسیر و علوم دینی و قرآنی بسیار محدود است. در تبیین علت این امر علاوه بر شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام حسین(ع)، باید به سیاست بنی امیه و دشمنان حضرت مبنی بر جلوگیری از نقل و تدوین حدیث و از بین بردن روایات تفسیری و غیر تفسیری امام حسین(ع) توجه داشت. همچنان که آنان در طول تاریخ، همواره در جهت تحریف حقایق قیام عاشورا تلاش کردند

چنانکه می‌دانیم دانش این بزرگواران، موهبت الهی بوده است. علم حسین علیه السلام و دیگر «امامان علیهم السلام نیز به افاضه ربانی و بخشش الهی و تعلیم خاص شخص پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله بود. و گرنه کدام مدرسه در کل دنیای پر از جهل و نادانی می‌توانست چنین فارغ التحصیلانی تحویل دهد که در علوم و فنون متعدد و گوناگون، استاد و از زمان کودکی، مرجع مردم و علما در مسائل علمی باشند و تا امروز کلماتشان برای رجال علم و فلسفه، حلال مشکلات گردد.

هرچه انسان در حالات سید الشهداء علیه السلام دقیق تر شود، بیشتر به این نکته دست می‌یابد که یک بصیرت خارق العاده و بینش غیبی در امر دین، راهنمای آن حضرت بوده است. دانش آن حضرت از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ویژه معاویه و مروان و نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده و خطبه‌هایی که به مناسبت‌هایی ایراد کرده و از دعای عرفه و دعا‌های دیگر که از آن حضرت در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده، ظاهر و آشکار است.

مطلب دیگری که از احادیث به دست می آید، این است که حسین علیه السلام، کثیر الحدیث و الروایه بوده که در آن زمان با اینکه اصحاب پیغمبر کم نبودند و نقل حدیث می کردند، مردم، همه آنها را ترک [می کردند] و به مجلس حسین علیه السلام می آمدند

اخباری که از حسین علیه السلام در این باب نقل شده (که حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق است) بیشتر از این است که احصا شده است. آن حضرت به نوعی در مسائل علمیه (باجودت ذهن و حدت خاطر) اظهار نظر می کرد و فتوا می داد که موجب تحیر مردم می شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: اِنَّهُ يَغُرُّ الْعِلْمَ غَرًّا؛ همانا حسین علیه السلام، «علم را می نوشید».

در ایام کودکی از امام حسین - علیه السلام - در باره صدای حیوانات سؤال کردند؛ چون از شرائط امامت این است که عالم به زبان تمام حیوانات باشد. امام - علیه السلام - در پاسخ آنان - که حیوانات :هنگامی که صدا می کنند چه می گویند - فرمود

کر کس می گوید: ای فرزند آدم! هر گونه که می خواهی زندگی کن ولی بدان که عاقبت مرگ - است.

باز می گوید: ای عالم به خفیات و ای رفع کننده بلاها! - طاوس می گوید: خدایا! به خود ظلم کردم - و به زینتم مغرور شدم، پس مرا ببخش

خارپشت می گوید: خداوند بر عرش خود قرار گرفته است -

خروس می گوید: هر کس خدا را شناخت او را فراموش نمی کند -

مرغ می گوید: ای خدایی که بر حقی، تو بر حقی و سخن تو حق است -

یا الله! یا حق! - قرقی می گوید: به خدا و روز قیامت، ایمان دارم

لاشخور می گوید: به خدا توکل کن که او روزی می دهد -

عقاب می گوید: هر کس از خدا اطاعت کند، سختی نمی بیند -

- شاهین می گوید: خداوند، پاک، منزّه و حقّ است چه حقّی!- جغد می گوید: انس در دوری نمودن از مردم است
- کلاغ می گوید: ای روزی دهنده! روزی حلال برسان. دُرنا می گوید: خدایا! مرا از شرّ دشمنانم حفظ کن
- لک لک می گوید: هر کس از مردم فاصله بگیرد، راحت تر است -
- اردک می گوید: آمرزش تو را خواهانم ای خدا!- هدهد می گوید: چقدر شقی و بدبخت است کسی که گناه می کند
- قمری می گوید: ای دانای به اسرار و پنهانها، ای خدا!- کبوتر می گوید: تویی خدا و غیر از تو خدایی نیست
- زاع می گوید: منزّه است کسی که بر او چیزی مخفی نیست -
- طوطی می گوید: یاد خدا باعث مغفرت گناهان است -
- گنجشک می گوید: طلب آمرزش می کنم از گناهانی که خدا را به خشم آورد -
- «بلبل می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا -
- کبک می گوید: قیامت نزدیک است -
- بلدرچین می گوید: ای فرزند آدم! چه چیز تو را از مرگ غافل کرده است -
- «مرغ شکاری می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و آله خیره الله -
- «قمری می گوید: «یا واحد یا احد یا فرد یا صمد -
- دارکوب می گوید: خدای من! مرا از آتش نجات بده -
- چکاوک می گوید: خدایا! گناهان مؤمنین را ببخش -
- کبوتر صحرایی می گوید: خدایا! اگر مرا نبخشی، بدبخت می شوم -
- «مرغ عشق می گوید: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [العلیّ] العظیم -
- شتر مرغ می گوید: معبودی به غیر از خدا نیست -
- پرستو هنگام صدا کردن، سوره حمد را می خواند و می گوید: ای قبول کننده توبه کنندگان! ای خدا! -

حمد و ثنا برای توست

«زرافه می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده -

میش می گوید: مرگ بهترین پند دهنده است -

بزغاله می گوید: (خدایا!) مرگم را برسان تا گناهانم کم باشد. وقتی که شیر غرش می کند؛ یعنی امر -

خداوند مهم است مهم

گاو نر می گوید: ای فرزند آدم! صبر کن. تو در مقابل کسی هستی که تو را می بیند و دیده نمی شود -

و آن خداست

فیل می گوید: از مرگ، گریزی نیست -

«!یوز پلنگ می گوید: «یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله -

شتر می گوید: منزّه است خدایی که خوارکننده ستمکاران است -

اسب می گوید: سبحان ربّنا سبحانه!- گرگ می گوید: کسی را که خدا حفظ کند، هرگز ضایع -

نمی گردد

شغال می گوید: وای! وای! وای! بر گناهکاری که در گناه کردن، اصرار می نماید -

سگ می گوید: گناهان، باعث خواری است -

خرگوش می گوید: خدایا! مرا هلاک نکن و حمد و ستایش برای توست -

روباه می گوید: دنیا خانه غرور است -

غزال می گوید: خدایا! مرا از آزار و اذیت نجات بده -

کرکدن می گوید: (خدایا) به فریادم برس و آلا هلاک می گردم -

گوزن می گوید: خداوند مرا کفایت می کند و بهترین وکیل است -

پلنگ می گوید: پاک و منزّه است خدایی که با قدرت، عزیز شده است -

مار می گوید: ای خدا! چقدر شقی و بدبخت است کسی که تو را معصیت می کند -

عقرب می گوید: بدی، چیز وحشتناکی است -

سپس امام- علیه السّلام- فرمود: تمام مخلوقات خداوند او را تسبیح می کنند. بعد امام این آیه را

:تلاوت فرمود

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اسری 44

. «همه مخلوقات، خدا را تسبیح می کنند ولی شما تسبیح آنان را درک نمی کنید»

(بحار: 27/64، حدیث 8///جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص: 200)

علم امام سجاد علیه السلام

علم و دانش به عنوان یکی از مهمترین ملاکهای ارزش گذاری انسانهاست و به فرموده خداوند، انسان به واسطه برخورداری از علم، نسبت به دیگران برتری دارد: «یرفع... الذین آمنوا و الذین اوتوا العلم درجات» (۱)؛ «خداوند از میان شما انسانها، کسانی را که دارای ایمان هستند و نیز آنان را که علم و» دانش به آنها عطا شده، برتری می بخشد

طبق عقاید شیعه، امامان معصوم (ع) به عنوان برگزیدگان الهی، که بعد از پیامبر (ص) عهده دار هدایت و رهبری مسلمانان هستند، در درجه عالی علم قرار دارند؛ زیرا علم و دانش آنها همچون علم و دانش انبیا، مستند به تعلیم الهی است

امام سجاد (ع) در این باره می فرمایند: «... ما برگزیدگان خدا و اوصیای پیامبریم و از هر فرد دیگری به قرآن و دین سزاوارتر. در مراتب عالی علم قرار داریم و علوم همه انبیا نزد ما به ودیعت نهاده شده (است)» (۲)

هر چند بنا به فرموده امام سجاد (ع)، علوم همه انبیا نزد آنهاست اما برخی ائمه چون امام سجاد (ع) به خاطر وجود حاکمان جور و وضعیت خفقان و کم شدن رابطه مردم با امام و... کمتر فرصت یافته اند. علم خود را در مجامع علمی و در مسند استادی، به شاگردان خود ابلاغ نمایند

به هنگام رحلت امام سجاد (ع)، زمانی که آن حضرت در بستر بیماری قرار داشتند، گروهی از شیعیان برای عیادت ایشان به حضور می رسیدند، امام سجاد (ع) در حضور آن جمع رو به جانب فرزندش باقرالعلوم کرد و فرمود: «این صندوق را نزد خود حفظ کن. در این صندوق، طلا و نقره ذخیره نشده (بلکه در آن مجموعه ای از دانشهاست)» (۳)

بنابراین، علوم و معارف دین (فقه، تفسیر، عقاید، اخلاق و...) که توسط امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به مردم ابلاغ می شد، علوم و مطالبی بود که نزد امام سجاد (ع) وجود داشت و توسط آن

حضرت به امامان بعدی منتقل گردید.

دانش و فضایل امام سجاد(ع) چیزی نبود که فقط دوستان و شیعیانش بدان معتقد باشند، بلکه حتی منکران مقام ولایت و نیز معاندان خاندان رسالت در مواردی ناگزیر سر تعظیم در برابر کمالات ایشان فرود می آوردند، چنان که عبدالملک مروان در پاسخ نامه امپراتور روم درماند و چاره را در آن دید (که نظر امام سجاد(ع) را درباره آن جويا شود و پاسخ آن حضرت را به امپراتور روم بنویسد). (۴)

علم و دانش امام سجاد(ع) - همان طور که ذکر شد - در عالی ترین درجات قرار داشت. لیکن، در بعد فقهی نمود بیشتری از خود نشان می داد، زیرا در عصر امام(ع) فقهای متعددی حضور داشتند؛ اما مقام فقهی امام(ع) به حدی بارز بود که ابن جوزی، عنوان «سیدالفقها» را به آن حضرت می دهد و از بسیاری نقل می کند که: «ما رأينا أفقه من علي بن الحسين (عليهم السلام)»؛ «در میان فقها، داناتر و فقیه تر از امام سجاد(ع) نیافتیم». (۵)

زهري می گوید: به حضور علی بن الحسین(ع) رسیدم. آن حضرت از من پرسید: «گفتگوی شما با اصحاب چه بود؟» گفتم: بحث ما درباره روزه های واجب بود. نظر من و اصحابم بر این بود که ما جز روزه ماه مبارک رمضان، روزه واجب دیگری نداریم. امام(ع) فرمود: «چنین نیست که پنداشته اید. روزه چهل قسم دارد...» سپس امام سجاد(ع) به شرح و تفصیل آن پرداخت و در هر مورد به آیه ای از آیات قرآن استشهاد می نمود و در پایان به نظریات مختلف هر یک از فقهای عامه در آن مسایل، (اشاره می فرمود). (۶)

امام سجاد(ع) تنها مرجع فقهی شیعیان نبود؛ بلکه فقهای عامه نیز در بسیاری از مسایل خود، به ایشان مراجعه می کردند، چنان که «زهري» برای دانستن حکم قتل غیرعمد در صورتی که مقتول برده باشد، (به امام سجاد(ع) مراجعه کرده و حکم را از وی دریافت داشته است). (۷)

علاوه بر علوم بشری و معارف دینی، ائمه معصوم(ع) از اسرار و علومی برخوردار بودند که از دیگران مخفی می داشتند و جز به برخی از اصحاب مخلص و بسیار نزدیک خویش آنها را اظهار نمی کردند. چنان که امام صادق(ع) می فرماید: «به خدا سوگند. نزد ما سری از اسرار الهی و علمی از علوم الهی است و مأموریت داریم که آن را تبلیغ کنیم و به خلق برسانیم. ما وظیفه خویش را انجام دادیم، ولی (موضعی مناسب و تحمل کننده ای لایق برای آن اسرار و معارف نیافتیم).» (۸)

(اشعاری هم به امام سجاد(ع) نسبت داده شده است که همین معنا را می‌رساند. ۹)
ائمه(ع) که معدن علوم مختلف بودند، دانش خود را به شاگردان خویش منتقل می‌ساختند، زیرا یکی از فلسفه‌های وجودی آنها «تربیت» است

امام سجاد(ع) در یکی از دشوارترین دورانها، امامت امت را برعهده داشتند، اما انبوه مشکلات و دشواریها و نابسامانیهای سیاسی - اجتماعی که در فتنه عبدا... بن زبیر و سختگیریهای وی بر بنی هاشم و نیز هجوم مسلم بن عقبه به مدینه و... رخ داد، سبب گردید تا امام(ع) به طور کلی از تربیت و تعلیم شاگردان بازمانده و روح تشنه امت را از معارف ناب الهی خویش محروم سازد. امام در همان شرایط (بحرانی، شاگردانی را پرورش داد که با توجه به شرایط آن حضرت، شمارشان اندک نیست. ۱۰)
شیخ طوسی در کتاب «رجال» خود، ۱۷۰ تن از شاگردان امام را نام برده است، از جمله سعد بن مسیب. امام چهارم(ع) خود درباره سعید بن مسیب می‌فرمود: سعید به آثار گذشته از همه مردم داناتر است و در روزگار خود، فهمش از همه بیشتر. (۱۱) از جمله شاگردان دیگر امام سجاد(ع)، ابوحمزه ثمالی است.

امام هشتم(ع) درباره وی فرموده است: «ابوحمزه در زمان خویش همچون سلمان بود در زمان (پیامبر(ص))». (۱۲)
در روایتی از امام صادق(ع) سه نفر از اصحاب امام سجاد(ع) را آشناترین چهره در میان اصحاب آن (حضرت دانسته است: ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم. ۱۳)
علاوه بر مباحث ذکر شده، آثار کتبی امام سجاد(ع) نیز مورد توجه است که مهمترین آنها «صحیفه .کامله سجادیه» و «رساله الحقوق» است

توجه به دعا و یاری خواستن از خدا و خواندن خداوند به هنگام مشکلات و نیازمندیها، انگیزه فطری دارد و به همین جهت هنگامی که دست آدمی از همه وسیله‌ها کوتاه می‌شود و راه‌ها را بر روی خود بسته می‌یابد، خود به خود دست به سوی قدرت برتر و رحمت گسترده خدا برمی‌دارد و او را می‌خواند و از او می‌خواهد و به راستی نیز وجدان بدین وسیله در توفان هر مشکلی آرامش می‌یابد و اضطراب و نگرانی کاهش می‌یابد و روان، تکیه گاه محکمی پیدا می‌کند. دانشمندان و روان شناسان می‌دانند که دعا بهترین غذای روح و نشاط بخش جانهای خسته است. دعا، دردهای درون را

...تسکین می دهد و از فشار مصائب می کاهد

دانشمند بزرگ اهل تسنن و صاحب تفسیر «الجواهر»، هنگامی که از حوزه علمیه قم یک نسخه از صحیفه سجادیه برای او ارسال شد و با این کتاب ارجمند مواجه گردید، درباره آن نوشت: کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی شود. حقاً از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های (نبوت و اهل بیت دست نیافته ایم). (۱۴)

از این رو، درسها و معارفی که از امام سجاد(ع) در متون و منابع اسلامی و دینی برجای مانده و به ثبت رسیده، خود بهترین گواه بر منزلت علمی و نیز جایگاه اخلاقی و فضایل معنوی آن حضرت است. با نگاهی اجمالی به تاریخ زندگی اصحاب امام سجاد(ع)، در کنار همه درسها و نکته های آموزنده ای که به همراه دارد، این حقیقت را نیز می نمایاند که امام سجاد(ع) در حیات علمی خویش دو نقش اساسی را ایفا کرده است

الف) استمرار بخشیدن به حیات علمی نیروهایی که محضر پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین و حسن بن علی و حسین بن علی(علیهم السلام) را درک کرده بودند و برای تحکیم مبانی فکری و عقیدتی و عبادی خویش نیازمند مرجعی چون علی بن الحسین(ع) بودند. چهره هایی چون سلیم بن قیس هلالی، ...ابوالاسود دثلی، حبیب بن ابی ثابت و

ب) تجدید بنای پایه های معرفت در میان نسلهایی که در دوره استبداد امویان و مروانیان، گام در محیط دینی و فرهنگی جامعه می گذاشتند. امام سجاد(ع) باید این نیروها را به سوی دانش حقیقی و استوار خویش که به دانش پیامبر(ص) متکی بود جذب کند و نگهبان اندیشه های نورسته ای باشد که در آینده باید از نیروهای مطمئن و کارآمد مکتب علمی امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) به شمار آیند.

امام سجاد(ع)، در حقیقت پس از شکست ظاهری نهضت سیاسی شیعه علیه مخالفان جور، نهضتی فرهنگی - علمی را آغاز کرد که بعدها توسط امام باقر(ع) تداوم یافت و به وسیله امام صادق(ع) به (اوج شکوفایی خود رسید). (۱۵)

پایگاه استاد حسین انصاریان

منبع: خبرگزاری رسا

پبی نوشتها

مجادله / ۱۱ (۱)

بصائر الدرجات، ص ۱۲۰ و امام سجاد جمال نیایشگران، ص ۱۹۴ (۲)

همان، ص ۱۶۵ (۳)

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۴ (۴)

تذکره الخواص، ص ۲۴۱ (۵)

خصال صدوق، ص ۶۳۹ و ۶۳۵ و امام سجاد جمال نیایشگران، ص ۱۹۶ (۶)

مناقب، ج ۴، ص ۱۵۹ (۷)

اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۶ (۸)

احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۲۸ (۹)

امام سجاد جمال نیایشگران، ص ۲۰۰ (۱۰)

رجال کشی، ص ۱۱۹ (۱۱)

همان، ص ۴۸۵ (۱۲)

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۱ (۱۳)

پیشوای چهارم امام سجاد، ص ۲۸ (۱۴)

امام سجاد جمال نیایشگران، ص ۲۲۳ (۱۵)

علم امام محمد باقر علیه السلام

حضرت محمد باقر علیه السلام در سال 57 هجری در «مدینه» چشم به جهان گشود. نامش محمد و کنیه اش ابوجعفر است و بسیاری از القاب وی اشاره به مقام علمی و معنوی ایشان دارد. این القاب عبارت اند از:

1. باقر، یعنی شکافنده علوم. در علت نامگذاری به آن می خوانیم: «لُقِّبَ بِهِ لِأَنَّهُ بَقَّرَ الْعِلْمَ وَعَرَفَ أَصْلَهُ وَاسْتَنْبَطَ فَرْعَهُ وَتَوَسَّعَ فِيهِ وَالتَّبَقُّرُ التَّوَسُّعُ» [حضرت باقر علیه السلام] به لقب باقر یاد شده است؛ چون علم را شکافت و پایه علم را شناخت و فرع آن را استنباط کرد و در آن توسعه داد و تَبَقَّرَ [به معنای] «توسعه دادن است».

درباره معنای باقر احتمال دیگری نیز ذکر شده و آن اینکه «لُقِّبَ بِهِ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ فَقَدْ بَقَّرَ جَبْهَتَهُ أَيْ» «فَتَحَّهَا وَوَسَّعَهَا» به او باقر گفته شده، برای زیادی سجده هایش و باز شدن و توسعه پیشانی اش

2. الشبیه، چون شبیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود

3. الامین؛ 4. هادی؛ 5. صابر؛ 6. شاهد. معنای هر یک از القاب مذکوره روشن است

پدر آن حضرت، علی بن الحسین علیهما السلام و مادر گرامی اش، «ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد و از این جهت او اولین فردی است که هم از نظر پدر و هم از طرف مادر، فاطمی و علوی بوده است؛ لذا درباره آن حضرت گفته اند: «عَلَوِيٌّ مِنْ عَلَوِيَّيْنِ وَ فَاطِمِيٌّ مِنْ فَاطِمِيَّيْنِ وَ هَاشِمِيٌّ مِنْ هَاشِمِيَّيْنِ»

خلفای معاصر حضرت عبارت اند از: 1. ولید بن عبدالملک (86 - 96)؛ 2. سلیمان بن عبدالملک (96 - 99)؛ 3. عمر بن عبدالعزیز (99 - 101)؛ 4. یزید بن عبدالملک (101 - 105)؛ 5. هشام بن عبدالملک (105 - 125).

مقام علمی حضرت از دیدگاه دیگران

مقام علمی حضرت باقر علیه السلام آن قدر عظیم و بلند مرتبه است که خیلی از مخالفان او نیز به این امر اعتراف و اقرار دارند و دانشمندان فراوانی نیز به این امر اعتراف کرده اند که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. آشکار ساخته، حقایق و حکمتها و لطایف دانشها را بیان کرده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جا است که وی را شکافنده و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش «خوانده اند

2. ابرش کلبی به هشام با اشاره به امام باقر علیه السلام گفت: «إِنَّ هَذَا أَعْلَمُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَهَذَا وَكَدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ به راستی این مرد (محمد باقر علیه السلام) داناترین مرد روی زمین است نسبت به آنچه در آسمانها و زمین می باشد. این فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است

3. عبدالله بن عطاء مکی می گوید: «من هرگز دانشمندان [اسلامی] را نزد هیچ کس به اندازه مجلس محمد بن علی علیهما السلام، [از نظر علمی] حقیر و کوچک ندیدم. من «حکم بن عتیه» را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیدم که در خدمت امام باقر علیه السلام مانند کودکی در برابر استادش «[زانوی ادب بر زمین زده، شیفته او گردیده] بود

و خود حکم بن عتیه درباره قول خداوند که می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» می گوید: «وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ مِنْهُمْ؛ به خدا سوگند! محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) جزء آنهاست

4. هشام بن عبدالملک با آنکه از دشمنان سرسخت حضرت بود، خطاب به آن حضرت گفت: «لَا تَزَالُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ يَسُودُهَا قُرَيْشٌ مَا دَامَ فِيهِمْ مِثْلُكَ؛ تا زمانی که مثل تو [در علم و مقام] وجود داشته باشد، قریش بر عرب و عجم آقایی می کند

5. قتاده بن دعامة بصری، یکی از علمای عامه، خطاب به آن حضرت چنین گفت: «من در محضر فقها و در محضر ابن عباس زیاد نشسته ام؛ ولی هیچ جا قلبم مضطرب نشد، جز زمانی که در محضر شما».

6. شمس الدین محمد بن طولون می گوید: ابو جعفر محمد بن زین العابدین ...، ملقب به باقر علیه السلام ... عالم و آقا و بزرگوار بود. او را باقر نامیده اند، چون در علم توسعه ایجاد کرد

7. محمد بن طلحه شافعی می گوید: «او باقر العلم و شکافنده علوم است و جامع و نشر دهنده و بلند».

8. ابن ابی الحدید می گوید: «كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ... سَيِّدُ فَقَهَاءِ الْحِجَازِ وَمِنْ إِيْنِهِ جَعْفَرٌ تَعَلَّمَ النَّاسُ الْفِقْهَ؛ محمد بن علی علیهما السلام آقای فقهای حجاز بود، و از او و فرزندش، مردم علم فقه را».

9. احمد بن یوسف دمشقی می گوید: «منبع فضائل و افتخارات، امام محمد بن علی باقر علیه السلام است. او را باقر نامیده اند، چون علم را می شکافد و گفته شده این لقب از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته شده که جابر بن عبدالله انصاری می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در آینده، فرزندی از فرزندان حسنین که همنام من است و علم را می شکافد، شکافتنی. هر گاه»!

10. «عَالِمًا سَيِّدًا كَبِيرًا؛ امام باقر علیه السلام دانشمند و سرور و بزرگوار بوده است

شکافنده علوم

لقب باقر و شکافنده علوم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت باقر علیه السلام داده شده است. این مطلب در روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی نقل شده است؛ در منابع شیعه در کتابهایی مانند: بحار الانوار، رجال کشی، کشف الغمّة، امالی صدوق، امالی شیخ طوسی، اختصاص مفید، عیون الاخبار. و در منابع اهل سنت در کتابهای: مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان (ج 5، ص 78)، تاریخ ابن عساکر، غایة الاختصار (ص 64)، تذکرة الخواص ابن جوزی (ص 337)

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بعد از من شخصی از خاندان مرا خواهی دید که همنام من و شبیه من است «وَيَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا؛ علم را می شکافد،».[شکافتنی] و او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زمانی این پیشگویی را کرد که هنوز حضرت باقر علیه السلام چشم به جهان نگشوده بود. سالها گذشت تا دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام فرا رسید. روزی جابر از کوچه های مدینه می گذشت، چشمش به حضرت باقر علیه السلام افتاد. دید درست قیافه و شمایل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارد. پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام. آن گاه جابر بر پیشانی او بوسه زد و گفت: پدر و مادرم فدایت باد! پدرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رسانده است. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «!وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ؛ و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله باد

از این تاریخ به بعد، جابر هر روز، دو نوبت به دیدار او می شتافت و مرتب به او می گفت: یا باقر! یا باقر! برخی نادانان می گفتند: جابر هزیان می گوید؛ ولی او می گفت: به خدا قسم! هزیان نمی گویم. این چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من خبر داده است

در نتیجه، می توان گفت بین مورخین از مسلمات است که لقب باقر و شکافنده علوم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت داده شده است

سوالات حسن بصری از امام محمد باقر علیه السلام

در زمان حیات امام محمد باقر(ع)، مناظره ای میان حضرتش و حسن بصری[1] پیرامون برخی موضوعات کلامی و قرآنی در گرفت که منابع روایی آن را بدین صورت آورده اند:

حسن بصری نزد امام باقر(ع) رفت و عرض کرد: آمده ام سوالاتی از شما بپرسم

امام فرمود: مگر تو فقیه اهالی بصره نیستی؟

.گفت: چنین می گویند

امام فرمود: امر بزرگی را به عهده گرفته‌ای. شنیده‌ام که می گویی خداوند مردم را به خودشان واگذار کرده است!

.حسن بصری ساکت شد

امام فرمود: اگر خداوند به کسی وعده امن و امان دهد، آیا او دیگر باید از چیزی بترسد؟

گفت: نه

.امام فرمود: من آیه‌ای می خوانم که تو آن را به اشتباه تفسیر کرده‌ای

پرسید: کدام آیه؟

:فرمود

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ - سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ
(18))

ترجمه: و میان آنان و میان آبادانی هایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم، و در میان آنها مسافت را، به اندازه، مقرر داشته بودیم. در این [راه] ها، شبان و روزان

[آسوده خاطر بگردید.][سبا/80]

شنیده‌ام که جای امن را به مکه تفسیر کرده‌ای؟ وای بر تو! این چه امنیتی است که اموال اهالی آنجا به سرقت می‌رود و همواره عده‌ای کشته می‌شوند؟

سپس امام باقر به سینه مبارک خود اشاره کرد و فرمود: آن قریه‌های مبارک ما میم

حسن بصری گفت: فدایت شوم! آیا در قرآن آیه‌ای هست که به انسان‌ها بگوید قریه؟

امام فرمود: بله، آیه 8 سوره طلاق که می‌فرماید

(وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا) (8)

ترجمه: و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی [سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس [زشت عذاب کردیم.]] طلاق-8

بعد فرمود: آیا سرپیچی کننده در و دیوار است یا انسان‌ها؟

حسن بصری گفت: بله؛ منظور همان انسان‌هاست

امام فرمود: در آیه 82 سوره یوسف، از قریه و دهستان سوال می‌شود یا از اشخاص؟

(وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) (82)

ترجمه: و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً [راست می‌گوییم.]] یوسف-82

سپس فرمود: قری یعنی علمای شیعیان ما و مقصود از سیر، علم است. یعنی هر کس به سوی ما آمد و حلال و حرام را از ما آموخت، دیگر از شک و گمراهی در امان است؛ زیرا احکام را از آنجا که باید بیاموزد، آموخته است؛ چون اهل بیت وارثان علم و فرزندان برگزیده‌اند و آن فرزندان ما هستیم، نه تو و امثال تو

و مبادا بگویی خداوند بندگان را به خودشان وا گذاشته زیرا خداوند عزوجل، دچار سستی و ضعف نیست تا کاری را به مردم واگذار کند. آنها را هم به چیزی مجبور نمی‌کند که در این صورت به آنها ظلم می‌شود؛ خدا با بندگان نه با جبر رفتار می‌کند نه با تفویض؛ بلکه با امری بین آن دو رفتار می‌کند. [2]

:پی‌نوشت‌ها

1. حسن بصری، متکلم، محدث، فقیه، مفسر و ملقب به سیدالتابعین و شیخ الاسلام در نزد اهل تسنن می‌باشد. پیرامون شخصیت علمی، مشی رفتاری و حیات فکری او، نزد علمای تشیع، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. کسانی چون فیض کاشانی، علامه مجلسی، محمد طاهر قمی و.. گاهی او را با عناوینی همچون معلم بدعت و ضلالت، مروج رهبانیت، رئیس قدریان، منافق و دشمن علی علیه‌السلام، مذمت کرده‌اند. عده‌ای نیز همچون محمدباقر خوانساری و عبدالله مامقانی با استناد به روایت سلیم بن قیس هلالی که حاکی از ندامت حسن و توبه در آخر عمرش است اظهار کرده‌اند که حسن نخست در راه هدایت نبود و بعداً مستبصر شد و به پیروان مذهب حق پیوست. طبرسی، روایت کرده است که در بصره علی علیه‌السلام از حسن دلیل شرکت نکردنش در جنگ جمل را پرسید و حسن دلیل آن را جهنمی بودن قاتل و مقتول بیان کرد. طبق روایتی دیگر، پس از جنگ جمل و ورود امام علی به بصره، آن حضرت خطاب به حسن که قصد کتابت بیانات ایشان را داشت گفته بود هر امتی سامری‌ای دارد و سامری این امت حسن است که اعتقاد به جنگ کردن ندارد

مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 235، ح 4. وطبرسی، احتجاج، ج 2، ص 327. 2.

منابع:

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر المصطفی، 1403ق

مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق

تربیت شاگردان

از مهم ترین انواع جهاد علمی حضرت باقر علیه السلام، تأسیس دانشگاه علوم اسلامی و تربیت شاگردان فراوان در عرصه های مختلف است. تعداد شاگردان آن حضرت را 465 نفر شمرده اند. هنگام صدور دستور عمر بن عبدالعزیز مبنی بر جمع آوری و تدوین حدیث، هر کدام از یاران و شاگردان برجسته حضرت باقر علیه السلام، هزاران حدیث را حفظ داشتند و با فرصت پیش آمده، به تدوین و جمع آوری احادیث نیز پرداختند که به چند نمونه اشاره می شود

محمد بن مسلم¹ از شاگردان برجسته حضرت باقر علیه السلام در فقه و حدیث است. او اهل « 1. کوفه بود و طی چهار سال اقامت در شهر مدینه پیوسته به محضر امام باقر علیه السلام و بعد از او خدمت فرزندش حضرت صادق علیه السلام شرفیاب می شد و از محضر آن دو امام همام بهره می برد و خود گفته است: «هر موضوعی که به نظرم می رسید، از امام باقر علیه السلام می پرسیدم و جواب «می شنیدم؛ به طوری که سی هزار حدیث از امام پنجم و شانزده هزار حدیث از امام ششم فرا گرفتم

علاوه بر حفظ حدیث، محمد بن مسلم کتابی دارد به نام «اربعمأة مسئله» (چهار صد مسئله) که مجموع پاسخهایی که درباره چهار صد پرسش از امامین همامین علیهما السلام گرفته است، در آن گرد آورده است.

جابر بن یزید جعفی». او نیز اهل کوفه بود که برای استفاده از محضر حضرت باقر علیه السلام به « 2. مدینه هجرت کرد و بهره های فراوان برد و اندوخته های خود را در قالب کتابهای ذیل به جامعه اسلامی و بشری عرضه کرد

کتاب تفسیر؛ 2. کتاب نوادر؛ 3. کتاب جَمَل؛ 4. کتاب صفین؛ 5. کتاب نهروان؛ 6. کتاب مَقْتَل 1. . امیرالمؤمنین علیه السلام ؛ 7. کتاب مقتل الحسین علیه السلام

برد الاسکاف که شاگرد حضرت سجاد و باقر و صادق علیهم السلام بوده است و کتابی دارد 3. ثابت بن ابی صفیه، معروف به ابو حمزه ثمالی آزدی، متوفای 950 که کتابی در تفسیر و امثال آن 4. دارد.

بسام بن عبدالله صیرفی که دارای کتاب است 5.

حجر بن زائده حضرمی که از محضر امام باقر و صادق علیهما السلام بهره برده و دارای کتاب 6. است.

عبدالمؤمن بن قاسم بن قیس انصاری متوفای 147 که کتابی دارد 7.

ابان بن تغلب بن رباح، معروف به ابوسعید البکری الجریری، متوفای 141 ق که کتابی دارد به نام 8. فضائل.

زراره بن اعین 9.

و از دیگر شاگردان آن حضرت که دارای کتاب بوده اند: سلام بن ابی عمره الخراسانی، مسعدة بن صدقة، مسمع بن عبدالملک، نصر بن مزاحم المنقری، عمرو بن ابی المقدام، ظریف بن ناصح، محمد بن الحسن بن ابی ساره، معاذ بن مسلم الهراء الانصاری، وهب بن عبد ربه، کرد بن مسمع، ابی بصیر، ... ابی عبیده، سلیمان بن داود منقری، هيثم بن مسروق، عمرو بن خالد، حجاج بن دینار، اسحاق قمی و

و چنان که اشاره شد، مجموع شاگردان آن حضرت 465 نفر بوده اند که نام بردن از همه آنها از حوصله یک مقاله خارج است.

ه. مناظرات حضرت باقر علیه السلام

نوع دیگر از جهاد علمی امامان ما، از جمله باقر العلوم علیه السلام مناظراتی است که با افراد مختلف از مذاهب گوناگون داشته اند و مجموع این مناظرات را مرحوم طبرسی در احتجاج گرد آورده است. به نمونه ای از آنها اشاره می شود

ابوبصیر نقل کرده که حضرت باقر علیه السلام به همراه فرزندش امام صادق علیه السلام هنگام خارج شدن از قصر هشام در مقابل قصر با جمعیتی انبوه روبه رو می شوند. وقتی از وضع آنها می پرسد، می گویند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود منتظر آمدن اسقف اعظم هستند تا مشکلات علمی آنان را حل کند.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: همراه فرزندم به صورت ناشناس در آن مجمع شرکت کردم. طولی نکشید اسقف اعظم وارد شد، در حالی که خیلی سال خورده و پیر شده بود. با شکوه و احترام در صدر مجلس نشست. نگاهی به جمعیت انداخت و سیمای باقر العلوم علیه السلام او را جذب کرد. گفت: از ما مسیحیان هستی یا از امت مرحومه [و از مسلمانان] هستی؟ فرمود: از امت مرحومه [و از مسلمانان] هستم. گفت: از دانشمندان آنانی یا افراد نادان؟

فرمود: از افراد نادان آنها نیستم. گفت: اول من سؤال کنم یا شما؟ فرمود: اگر مایلید، شما سؤال کنید.

گفت: شما به چه دلیلی ادعا می کنید که اهل بهشت غذا می خورند و می آشامند، ولی مدفوعی ندارند؟ آیا دلیل و برهانی و نمونه ای برای آن دارید؟ فرمود: بلی، نمونه آن جنین در رحم مادر است! که غذا می خورد و می نوشد، ولی مدفوعی ندارد. گفت: [عجب] شما گفتی از دانشمندان نیستی

فرمود: گفتم از نادانها نیستم [و نگفتم از دانشمندان نیستم]. گفت: خبر بده مرا از لحظه ای که نه از شب است و نه از روز. حضرت فرمود: ساعتی از از مهم ترین امتیازات امام باقر علیه السلام که زمان، زمینه آن را فراهم کرد، این است که حضرت بنیانگذار انقلاب فرهنگی و نهضت علمی شیعه و بلکه

اسلام شمرده می شود. هر چند معارف اسلامی و تشیع به دست فرزندش امام صادق علیه السلام انتشار و توسعه یافت و به اوج خود رسید؛ ولی پایه گذاری و تأسیس آن با دست با کفایت امام باقر علیه السلام بود.

طلوع شمس که نه از شب است و نه از روز و در آن لحظه، بیماران شفا می گیرند. کشیش با عصبانیت گفت: مگر نگفتی از دانشمندان نیستم

.فرمود: من فقط گفتم از جهال آنان نیستم. گفت: به خدا! پرسش می کنم که در جواب آن در بمانی

فرمود: هر چه داری، پیرس! گفت: خبر بده از دو مردی که با هم متولد شدند و با هم از دنیا رفتند. . . (یکی پنجاه سال و دیگری 150 سال داشت. فرمود: عزیز و عزیز (یا عزیز و غرره

گفت: به چه دلیل عقیده دارید که نعمتهای بهشتی بر اثر مصرف کم نمی شود؟ نمونه ای برای آن دارید؟

فرمود: بلی، نمونه روشن آن آتش است که اگر صد چراغ را با آن روشن کنیم، آتش اول به حال ... خود باقی است

بعد از همه سؤالات، با عصبانیت و ناراحتی فریاد کشید: «مردم! دانشمند و الامقامی را آورده اید تا مرا رسوا سازید! به خدا سوگند! تا دوازده ماه مرا در میان خود نمی بینید و این را گفت و از مجلس بیرون رفت

علم امام صادق علیه السلام

در زمان امام صادق - علیه السلام - حرکت علمی جان تازه ای گرفت و این خیزش علمی به دورترین نقاط نیز راه یافت و علوم مختلف با توجه به نیاز اجتماع و ظرفیت های موجود توسط امام صادق تدریس شد و کتاب های زیادی توسط شاگردان امام به رشته تحریر درآمد، و نهضت بزرگ و گسترده علمی شروع شد و در تمام جهان اسلام روح دانش جویی زنده گردید.

گستره دانش و علوم امام وسیع و شامل بسیاری از شاخه های علوم انسانی بوده که در غالب روایات فراوان به تشنگان دانش ارائه می گردید، امام در برخی از رشته ها به تربیت افراد متخصص می پرداخت و شاگردان خصوصی داشت، و برخی از دروس امام هم عمومی بود و از تمام فرقه ها در آن شرکت می کردند. مدینه با وجود امام مرکز ثقل علمی بود و دانشجویان از هرسوی به آن روی می آوردند و به گرمی مجالس علمی امام شیفته شده و علوم مختلف را می آموختند. این دانشگاه در زمان امام باقر - علیه السلام - شکل گرفت، و توسط امام صادق - علیه السلام - حفظ و توسعه شگفت انگیز یافت.

تلاش های علمی امام را در چندین بعد می توان بررسی کرد: حفظ میراث و دستاوردهای گذشته، تدریس انواع علوم، تربیت شاگردان متخصص در رشته های مختلف، مناظرات علمی، تدوین آثار ... توسط شاگردان با تاکید امام و تبیین درست شریعت اسلام و تفسیر قرآن و

امام صادق - علیه السلام - در حدود سی و پنج سال را با پدر گرامیش امام باقر - علیه السلام - بنیادگذار دانشگاه اهل بیت گذراند... حلقه های درسی را که در مسجد مدینه و بیرون از آن زیر نظر پدر بزرگوارش امام باقر - علیه السلام - دایر بود درک کرد در این حلقه های درس همچنان که منابع موثق تأکید دارند صدها طالب علم و دانشمند از نقاط مختلف بلاد اسلامی، حضور می یافتند و او در کنار پدر علوم دین و اسرار هستی و هر آنچه را که از پدرانش و آنها از پیامبر - صلی الله علیه و آله - محضر درس امام محمد باقر - علیه السلام - و امام جعفر صادق - [\[1\]](#) به ارث برده بودند می آموخت

علیه السلام - مسجد شهر مدینه بود و علوم، مانند فقه، تفسیر قرآن، ادب و شعر، رجال و حدیث، جغرافیا و ستاره شناسی و فیزیک و... توسط امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهما السلام -

[2]. تدریس می شد

ابوزهره درباره امام صادق - علیه السلام - می گوید: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشرب هایشان در فردی غیر از امام صادق - علیه السلام - و علم او اتفاق نظر ندارند.» و یا ابو حنیفه درباره امام می گوید: «دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظرهای مختلف علماء در مسائل، احاطه داشته باشد.» و امام صادق - علیه السلام - نیز همچون جدش امیرالمؤمنین می فرمود: «قبل از

[3]. «آنکه مرا نیاید پرسید

دوره امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - عصر گسترش علوم اهل بیت - علیهم السلام - در زمینه های مختلف بود، این مسأله درباره امام صادق - علیه السلام - بیشتر صدق می کند و این به دلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت، با فضای باز سیاسی بود که در نتیجه درگیری سیاسی که منجر به انقراض امویان از یک سو و روی کار آمدن بنی عباس از سوی دیگر به وجود

[4]. آمده بود

شاگردان سرشناس آن حضرت از احادیث و پاسخ های آن حضرت به مسائل تعداد چهارصد کتاب به رشته تحریر درآوردند که به دوران پس از وی به اصول اربعه مئه معروف گردید و کلینی و شیخ صدوق و طوسی در نوشتن کتاب های خود (اصول کافی، من لایحضر، تهذیب، استبصار) آنها را [5]. مرجع خود قرار دادند

و ابن قتیبه نوشته: کتاب جفر را امام صادق نوشته که شامل تمام علوم است که مردم به آن احتیاج دارند و... و روایت شده که آن حضرت محلی داشت برای عامه و خاصه که مردم از اقطار عالم به برخی از کتاب ها و آثاری به آن حضرت منتسب است که توسط [6]. خدمتش می رسیدند

شاگردانش تالیف شده است مثل توحید مفضل و... که امام به مفضل املاء کرده یا دستورات بهداشتی و طبی که به شاگردان املاء فرموده اند. در زمان امام صادق - علیه السلام - حرکت علمی جان تازه ای گرفت و این خیزش علمی به دورترین نقاط نیز راه یافت و علوم مختلف با توجه به نیاز

اجتماع و ظرفیت های موجود توسط امام صادق تدریس شد و کتاب های زیادی توسط شاگردان امام به رشته تحریر درآمد، و نهضت بزرگ و گسترده علمی شروع شد و در تمام جهان اسلام روح دانش جویی زنده گردید.

شاگردان بزرگ حضرت امام صادق - علیه السلام -

امام صادق - علیه السلام - شاگردان بسیاری تربیت نمود و علما و راویان زیادی از آن حضرت بهره برده اند تا آنجا که حدیث شناسان و رجال دانان، شاگردان و اصحاب آن بزرگوار را چهار هزار نفر: که به برخی از یاران و شاگردان بزرگ امام صادق - علیه السلام - اشاره می شود [7] ذکر کرده اند،

شاگردان فقهی امام

[8] ابان بن تغلب ابو سعید البکری الجریری، 1.

وی حضور امام سجاد - علیه السلام - و امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیه السلام - را درک کرده و از آنها نقل روایت نموده و نزد ایشان مورد وثوق و صاحب منزلت خاصی بوده است. امام باقر - علیه السلام - به ابان فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی و احکام الهی را بیان کن زیرا [9]. من دوست دارم در میان پیروان من کسانی مانند تو دیده شود

2. زراره بن اعین شیبانی، که جمیع فضائل در او جمع بوده، وی قاری و فقیه و متکلم و شاعر و ادیب و روایات زیادی را از امام سجاد - علیه السلام - و امام باقر - [10] و در آنچه نقل می کرد راستگو بود [11]. علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - نقل کرده است

3. ثابت بن دینار ابوصفیه الأزدی ابو حمزه ثمالی، او محضر امام زین العابدین - علیه السلام - و امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - را درک کرد و از این بزرگواران روایت نقل کرده و در نقل حدیث مورد اعتماد و ثقة است و امام صادق - علیه السلام - در مورد او فرمود: ابو حمزه ثمالی در زمان خود، سلمان است.

4. برید بن معاویه عجلی کوفی، از اصحاب امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - و مورد [12]. وثوق و نزد ایشان دارای مقام خاصی بود و در زمان امام صادق - علیه السلام - از دنیا رفت

شاگردان متکلم امام

1. محمد بن علی بن نعمان کوفی معروف به مومن طاق، دشمنان به او لقب شیطان الطاق دادند، و از امام زین العابدین و امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - روایات زیادی نقل کرده است، و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ الامامة، کلامه علی الخوارج و کتاب مجالسه مع ابی حنفیه [13]. و المرجعه و... است

2. هشام ابن حکم کندی، که از امام صادق - علیه السلام - و امام موسی کاظم - علیه السلام - نقل حدیث کرد و مورد وثوق و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ امامة، کتاب رد بر زناده و... [14]. است

3. عبدالله بن ابی یغفور عبدی کوفی، مورد وثوق و در میان اصحاب، صاحب عظمت و نزد امام صادق [15].. علیه السلام - اگر امی بود و در زمان حضرت از دنیا رفت

شاگردان علم حدیث

1. جابر بن یزید جعفی کوفی، وی محضر امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - را در ک کرد و در زمان امام صادق - علیه السلام - از دنیا رفت و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ کتاب [16]. نوادر، جمل، مقتل امیرالمومنین - علیه السلام -، و مقتل امام حسین - علیه السلام - است

[17] 2. فضیل بن یسار بصری،

ثقه و از امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - روایت نقل کرده و در زمان امام صادق - [18]. علیه السلام - از دنیا رفت

3. اسحاق بن عمار صیرفی کوفی، از اصحاب امام صادق - علیه السلام - و امام موسی کاظم - علیه السلام - است، علمای رجال در حق او گفته اند: که او شیخ اصحاب ما و ثقه است [19].

4. فیض ابن المختار کوفی، ثقه و از روایت امام باقر - علیه السلام - و امام صادق - علیه السلام - و امام [20]. موسی کاظم - علیه السلام - است و صاحب کتاب می باشد

علم امام بر اسرار

شیخ طوسی از داود بن کثیر رقی روایت کرده که گفت نشسته بودم خدمت حضرت صادق - علیه السلام - که ناگاه ابتدا از پیش خود به من فرمود ای داود عرضه شد بر من عمل های شما روز پنجشنبه پس دیدم در بین اعمال تو صله رحم و احسان به خویشاوندان وجود دارد، از این خشنود شدم. همانا صله رحم تو نسبت به خویشاوندان عمرت را زیاد کند. داود گفت مرا پسر عمی بود معاند و دشمن اهل بیت و مردی خبیث، خبر به من رسید که او و عیالاتش بد می گذرانند، پس برای نفقه او براتی نوشتم و نزد او فرستادم پیش از آن که بسوی مکه توجه کنم چون به مدینه رسیدم خبر داد مرا بدین [21]. مطلب حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام -

زنده کردن

مفضل بن عمر گفته در مکه همراه امام بودم با زنی مواجه شدیم که در مقابل او ماده گاو مرده ای بود و آن زن و بچه هایش می گریستند حضرت فرمود: چه شده آن زن گفت که من و کودکانم از این گاو امرار معاش می کردیم اما مرده و من متحیر مانده ام که چه کنم؛ فرمود دوست می داری که حق تعالی او را زنده گرداند، گفت ای مرد ما تمسخر می کنی؟ فرمود: چنین نیست من قصد تمسخر نداشتم. پس دعائی خواند و پای مبارک خود را به گاو زد صیحه زد به او پس آن گاو مرده زنده شد و برخاست بشتاب، آن زن گفت به پروردگار کعبه این عیسی است. حضرت خود را در میان مردم [22]. داخل کرد که شناخته نشود

علم امام به زبان حیوانات

روایت است از صفوان بن یحیی از جابر که گفت نزد حضرت صادق - علیه السلام - بودم پس بیرون شدیم با آن جناب که ناگاه دیدیم مردی بزغاله ای را خوابانیده که ذبح کند. آن بزغاله چون حضرت

را دید صیحه کشید. حضرت فرمود به آن مرد که قیمت این بزغاله چیست؟ گفت: چهار درهم. حضرت از کیسه خود چهار درهم درآورد و به او داد و فرمود: بزغاله را رها کن برای خودش پس گذشتیم. ناگاه برخوردیم به شاهین که پرنده ای را تعقیب می کرد تا صید کند، آن پرنده صیحه کشید. حضرت صادق - علیه السلام - اشاره کرد به عقاب با آستین خود. آن شاهین از صید پرنده دست برداشت. من گفتم: ما امری عجیب دیدیم از شما. فرمود: بلی همانا آن بزغاله که آن شخص او أستجير بالله و بكم اهل البيت مما يراد مني، را خوابانیده بود ذبح کند چون نظرش بر من افتاد گفت طلب می کنم از خدا و شما اهلبیت که مرا رهایی دهید از کشتن. و درآج نیز همین را گفت و اگر شیعیان استقامت داشتند هر آینه می شنوایدم به شما منطق طیر را

پی نوشت ها

- المعروف الحسيني، هاشم، سيرة الائمة اثني عشر، ترجمه محمد رخشنده، تهران، امیر کبیر، 1373ش، ج2، ص257 [1]
- مرکز مطالعات استراسبورگ، مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، [2] 1356ش، ص26، 27، 28؛ حیات فکری امامان معصوم، ص332
- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، چاپ ششم 1381ش، ص331 [3]
- همان، ص345 [4]
- سيرة الائمة اثني عشر، همان، ج2، ص260 [5]
- منتهی الامال، همان، ج2، ص237 [6]
- الارشاد، همان، ج2، ص253 [7]
- شیخ طوسی، رجال طوسی، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریه، چاپ اول، 1381ق، ص151 [8]
- شیخ طوسی، فهرست، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه چاپ دوم، 1380، ص41؛ احمد بن العباس نجاشی، کتاب الرجال، [9] منشورات مرکز نشر کتاب، ص8-7
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص132؛ و علامه حلی، رجال، نجف، منشورات مطبعة الحیدریه، چاپ دوم، 1381ش، [10] ص76
- شیخ طوسی، فهرست، همان، ص100 [11]
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص87-89؛ و علامه حائری، جامع الرواة، چاپ رنگین، 1331ق، ج1، ص134 و 117 [12]
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص249؛ و شیخ طوسی، فهرست، همان، ص157 [13]
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص338؛ و علامه حائری، همان، ج2، ص313 [14]
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص100؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، تحقیق میرداماد، مجد [15] باقر مجلسی، مؤسسة آل البيت، ج2، ص518
- احمد بن العباس نجاشی، همان، ص99؛ جامع الرواة، همان، ج1، ص134 [16]

رجال، همان، ص 271 [17]

احمد بن العباس نجاشي، همان، ص 238 [18]

اختیار معرفة الرجال، همان، ج 2، ص 705؛ و احمد بن العباس نجاشي، همان، ص 55 [19]

احمد بن العباس نجاشي، همان، ص 239 [20]

شيخ عباس قمي، همان، ص 264 [21]

شيخ عباس قمي، همان، ص 272 [22]

عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ [?]

سَأَلْتُهُ لِمَ سُمِّيَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ قَالَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِعَرَفَاتٍ مَاءٌ وَ كَانُوا يَسْتَقُونَ مِنْ مَكَّةَ مِنَ الْمَاءِ
لِرِيهِمْ وَ كَانَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ تَرَوَيْتُمْ تَرَوَيْتُمْ فَسُمِّيَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ لِذَلِكَ

:راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم [?]

چرا روز ترویه را روز ترویه نامیده اند؟

حضرت فرمودند: زیرا در عرفات آب نبود و حاجی ها روز هشتم ذی حجه از مکه آب بر [?]
می داشتند و به عرفات می بردند و برخی از ایشان به بعضی دیگر می گفتند: ترویتیم، ترویتیم (سیراب
شدید، سیراب شدید) لذا به خاطر همین ، روز هشتم را روز ترویه نامیدند

علل الشرايع، ج 2، باب 171 [?]

فلسفه نام گذاری عرفات

از امام صادق (علیه السلام) درباره چرایی نام "عرفات" سوال شد. حضرت فرمودند: «جبرئیل، □ ▪ حضرت ابراهیم را روز عرفه به این مکان آورد، چون ظهر فرا رسید، جبرئیل گفت: «ای ابراهیم! به گناه خود اعتراف کن و مناسکت را بیاموز. چون جبرئیل گفت اعتراف کن. این سرزمین عرفات نامیده شد

(کافی، ج ۴، ص ۳۱۶) □

ربیع، نگهبان منصور دوانیقی گوید: روزی امام صادق بمجلس منصور تشریف آورد و مردی □ هندی که کتابهای طب را میخواند نزد مأمون بود مدتی که آن مرد سرگرم خواندن بود حضرت :خاموش بود و گوش میداد چون طبیب هندی بعد از خواندن به آن حضرت گفت

یا ابا عبد الله از آنچه با من است چیزی میخواهی؟

قابل توجه علاقمندان به طب □) حضرت فرمود: نه زیرا آنچه خود دارم بهتر است از آنچه تو داری (اهل بیت

عرض کرد: آنچه شما دارید چیست؟ فرمود: گرمی را با دواى سرد و سردی را با داروى گرم و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان می کنم و همه کار را بخدای عز و جل باز میگردانم و آنچه را که رسول خدا فرموده است بکار میبندم که فرمود: بدان که معده جایگاه درد است و پرهیز درمان درد و بدن را را بشکلی که عادت کرده رها میکنم

(طیب هندی عرض کرد: مگر طب جز این است؟ (الله اکبر

امام صادق علیه السلام فرمودند: تو می پنداری که من از کتابهای طب این دستورات را فرا گرفته‌ام؟
عرض کرد: آری حضرت فرمودند: نه بخدا فرا نگرفته‌ام مگر از خدای سبحان بگو بدانم من بعلم طب
داناترم یا تو؟

!هندی عرض کرد بلکه من

امام صادق ع فرمودند: پس من چیزی از تو پرسم؟ زیب هندی عرض کرد پرس □!؟

حضرت فرمود: ای هندی بگو بدانم چرا در کاسه سر مرکز پیوند استخوانها هست؟ گفت: نمیدانم ¹

فرمود: چرا موی سر بالای آن است؟ گفت: نمیدانم ²

فرمود: چرا پیشانی مو ندارد؟ گفت نمیدانم ³

فرمود: چرا پیشانی چین و شکن دارد؟ گفت نمیدانم ⁴

فرمود: چرا ابروان بالای دو چشم است؟ عرض کرد نمیدانم ⁵

فرمود: چرا دو چشم همچون دو بادام است؟ گفت: نمیدانم ⁶

فرمود: چرا بینی در میان دو چشم است؟ گفت نمی دانم ⁷

فرمود: چرا سوراخ بینی در قسمت پائین آن است؟ گفت نمیدانم ⁸

فرمود: چرا لب و سیل بالای دهان است؟ گفت نمیدانم ⁹

فرمود: چرا دندان جلو نازک است و دندان آسیا پهن و دندان ناب بلند؟ گفت: نمیدانم ¹⁰

فرمود: چرا فقط مردها ریش دارند؟ گفت: نمیدانم ¹¹

فرمود: چرا دو کف دست مو ندارد گفت نمیدانم ²¹

فرمود: چرا ناخن و مو روح ندارد؟ گفت نمیدانم ³¹

فرمود: چرا دل همچون دانه صنوبر است؟ گفت: نمیدانم ⁴¹

فرمود: چرا شش دو قطعه است و در جای خودش حرکت می کند؟ گفت: نمیدانم ⁵¹

فرمود: چرا سپرز میانش گود است؟ گفت: نمیدانم ⁶¹

فرمود: چرا کبد مانند دانه لوبیا است؟ گفت نمیدانم ⁷¹

فرمود: چرا دو زانو به طرف پشت خم می شود؟ گفت نمیدانم ⁸¹

فرمود: چرا کف پاها میان تهی هستند؟ گفت نمیدانم ⁹¹

(امام صادق علیه السلام (در پایان) فرمودند: ولی من همه را میدانم (یعنی من نیاز به هیچ طبی ندارم [?]

عزیزان پس ما هم میتوانیم با تمسک به فرمایشات چنین اهل بیتی در هر زمینه مستقل باشیم چرا که [?]

طب یک گوشه از علوم بی کران این پاکان روی زمین است

طب اسلامی باید اولین طب انتخابی یک پیرو اهل بیت باشد [?]

منبع: کتاب خصال مرحوم ابن بابویه ج 2، ص: 512 

چرا ابوحنیفه گریان شد؟

روزی ابوحنیفه - یکی از پیشوایان و رهبران اهل سنت - به همراه عدّه ای از دوستانش به مجلس امام

:جعفر صادق علیه السلام وارد شد و اظهار داشت

یابن رسول الله! فرزندت، موسی کاظم علیه السلام را دیدم که مشغول نماز بود و مردم از جلوی او

!رفت و آمد می کردند؛ و او آنها را نهی نمی کرد، با این که رفت و آمدها مانع معنویت می باشد؟

امام صادق علیه السلام فرزند خود #امام_کاظم علیه السلام را احضار نمود و فرمود: ابوحنیفه چنین

می گوید که در حال نماز بودی و مردم از جلوی تو رفت و آمد می کرده اند و مانع آنها نمی شدی؟

پاسخ داد: بلی، صحیح است، چون آن کسی که در مقابلش ایستاده بودم و نماز می خواندم، او را از

هر کسی نزدیک تر به خود می دانستم، بنابراین افراد را مانع و مزاحم عبادت و ستایش خود در مقابل

.پروردگار متعال نمی دانستم

سپس امام جعفر صادق علیه السلام فرزند خود را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو

.باد، که نگه دارنده علوم و اسرار الهی و امامت هستی

بعد از آن خطاب به ابو حنیفه کرد و فرمود: حکم قتل، شدیدتر و مهمتر است، یا حکم زنا؟

ابو حنیفه گفت: قتل شدیدتر است

امام علیه السلام فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند شهادت بر اثبات قتل را دو نفر لازم دانسته؛ ولی شهادت بر اثبات زنا را چهار نفر قرار داده است؟

سپس حضرت به دنباله این پرسش

فرمود: بنابر این باید توجّه داشت که نمی توان احکام دین را با قیاس استنباط کرد

و سپس افزود: ای ابوحنیفه! ترک نماز مهمتر است، یا ترک روزه؟

ابو حنیفه گفت: ترک نماز مهمتر است

حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا زنان نمازهای دوران حیض و نفاس را نباید قضا کنند؛ ولی روزه‌ها را باید قضا نمایند، پس احکام دین قابل قیاس نیست

بعد از آن، فرمود: آیا نسبت به حقوق و معاملات، زن ضعیف تر است، یا مرد؟

ابوحنیفه در پاسخ گفت: زنان ضعیف و ناتوان هستند

حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند متعال سهم مردان را دو برابر سهم زنان قرار داده است، با این که قیاس برخلاف آن می باشد؟

سپس حضرت افزود: اگر به احکام دین آشنا هستی، آیا غائط و مدفوع انسان کثیف تر است، یا منی؟
ابو حنیفه گفت: غائط کثیف تر از منی می باشد

حضرت فرمود: اگر چنین است، پس چرا غائط با قدری آب یا سنگ و کلوخ پاک می گردد؛ ولی منی بدون آب و غسل، تطهیر نمی شود، آیا این حکم با قیاس سازش دارد؟

پس از آن ابوحنیفه تقاضا کرد: یا ابن رسول الله! فدایت گردم، حدیثی برای ما بیان فرما، که مورد استفاده قرار دهیم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانم، و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده اند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال میثاق و طینت اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم را از اعلی علین آفریده است

و طینت و سرشت شیعیان و دوستان ما را از خمیر مایه و طینت ما خلق نمود و چنانچه تمام خلایق جمع شوند، که تغییری در آن به وجود آورند هرگز نخواهند توانست

بعد از آن که امام صادق علیه السلام چنین سخنی را بیان فرمود ابو حنیفه گریان شد؛ و با دوستانش که همراه وی بودند برخاستند و از مجلس خارج گشتند

حضرت فرمود: «ای مفضل! بنگر به آن ویژگی که انسان را از حیوانات ممتاز نموده، و آن نعمت شرم و آزرَم است. اگر این نعمت، در وجود انسان نبود، هیچ مهمانی نوازش نمی شد و به وعده ها وفا نمی شد و نیازهای مردم انجام نمی گرفت و زیباییها رواج نمی یافت. از زشتیها جلوگیری نمی شد، حتی بسیاری از واجبات، که به خاطر شرم و آزرَم، انجام می گیرد، ترک می شد، چه اینکه گروهی از مردم، اگر شرم و آزرَم نبود، حق پدر و مادر را پاس نمی داشتند و به خویشاونداری و پس دادن (امانت، اهمیتی نمی دادند و از هیچ کار زشتی روی گردان نبودند.»^۴)

رساله‌ی توحید مفضل

«توحید مفضل» حاوی مطالب سودمندی در مورد خلقت انسان و جهان و اثبات وجود خدای متعال و علم و قدرت و حکمت اوست که امام صادق علیه السلام در چهار جلسه برای مفضل بیان فرمودند و مفضل با اجازه‌ی امام می نوشت.

این رساله‌ی پر ارج که توسط علامه مجلسی و برخی دیگر از دانشمندان ترجمه⁽⁵¹⁾ و چاپ شده برای همگان مفید و سودمند، و مطالعه‌ی آن برای همه‌ی علاقمندان به مسائل توحید و متفکران در آیات عظمت الهی لازم است.

«سید بن طاوس» در «کشف المحجّه» به فرزند خود توصیه می کند که این رساله را مطالعه نماید⁽⁵²⁾، و در جای دیگر نیز می فرماید: کسی که به سفر می رود از کتابهایی که باید همراه داشته باشد یکی توحید مفضل است⁽⁵³⁾ اینک به اختصار به معرفی این رساله می پردازیم و برای تبرک، ترجمه‌ی فرازهایی از آن را ذکر می کنیم:

مفضل، خود در مقدمه‌ی رساله می گوید:

⁴بحار الانوار، ج 2، ص 25

«روزی به هنگام غروب در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودم، و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند بدان بزرگوار از شرف و فضیلت عطا کرده می‌اندیشیدم... ناگاه «ابن ابی العوجاء» که یکی از لا مذهبیان آنزمان بود در آمد، و در جایی نشست که من سخن او را می‌شنیدم، چون قرار گرفت مردی از دوستانش نیز در رسید و نزدیک او نشست، ابن ابی العوجاء و دوستش به ترتیب در باره پیامبر (ص) مطالبی... بیان داشتند.

پس از این گفتگو سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند، و حرف را بدانجا رساندند که جهان را خالق و مدبری نیست، و همه چیز بدون خالق و مدبر از طبیعت پدید می‌شود، و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود!

چون این سخنان واهی از آن بدور مانده از رحمت حق شنیدم، از شدت خشم خودداری نتوانستم و گفتم: ای دشمن خدا، زندیق و بی دین شدی و پروردگاری که ترا به بهترین ترکیب و صورتی آفریده و ترا از حالات گوناگونی گذرانده تا به این حدت رسانده است انکار کردی، اگر در خود اندیشه کنی و به حس و دریافت خود رجوع نمائی بی تردید دلایل پروردگار و آثار آفرینش خدای متعال در تو مستقر و شواهد وجود خدا و قدرت او، و برهان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجاء گفت:

«ای مرد! اگر تو از متکلمانی (کسانیکه از بحث عقاید آگاهی داشتند و در بحث و جدل ورزیده بودند) با تو به روش آنان سخن بگویم، و در آنصورت اگر ما را مجاب سازی ما از تو پیروی کنیم، و اگر از آنان نیستی سخن گفتن با تو سودی ندارد. و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، او خود چنین با ما سخن نمی‌گوید، و به این طریق با ما مجادله نمی‌کند، او گفتار ما را بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده و دشنامان نداده و در پاسخ ما از اندازه بیرون نرفته است، او آرام و بردبار و خردمند و متین است، و هرگز خشم و سفاکت بر او چیره نمی‌شود و از جای بدر نمی‌رود، سخنان و دلایل ما را می‌شنود آنچه در خاطر داریم بر زبان می‌آوریم و گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم، آنگاه با کمترین

سخن دلایل ما را باطل می سازد و با کوتاهترین کلام حجت را بر ما تمام می کند چنانکه نمی توانیم به پاسخ بر آئیم. اینک تو اگر از اصحاب اویی چنانکه شایسته ی اوست با ما سخن بگو.»

من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در آنچه اسلام و مسلمانان به کفر این ملحدان و شبهات ایشان در انکار آفریدگار مبتلا شده اند فکر می کردم، پس به خدمت سرورم امام صادق علیه السلام رفتم، امام چون مرا افسرده و اندوهگین دید، پرسید: ترا چه می شود؟

من سخنان آن دهریان را بعرض رساندم، فرمود:

«برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جاننداری از انسان و چهار پایان و گیاهان و درختان میوه دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود، و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند، بامداد فردا نیز نزد ما بیا.»

از این توفیق نایاب سخت شاد شدم و به خانه آمدم، و در انتظار آن وعده ی جانبخش شب بر من دراز شد.

مجلس اول

بامداد به خدمت امام شتافتم، و رخصت طلبیده در آمدم و ایستادم، پس به حجره ای دیگر داخل شدم و امام مرا به خلوت خویش طلبید، چون نشستم فرمود:

«مفضل، گویا شب بر تو در انتظار وعده ی ما طولانی شد؟»

عرض کردم: آری سرور من.

و امام آغاز کرد:

«ای مفضل! خدا بود و هیچ چیز پیش از او نبود. و او باقی است و بودنش را نهایت نیست، حمد و ستایش سزاوار اوست که به ما الهام فرمود، و شکر و سپاس ویژه‌ی او که برترین مراتب علوم و رفیعترین قله‌های سرافرازی را به ما عطا کرد، و ما را بر همه‌ی آفریدگان به علم خویش برگزید، و به حکمت خود ما را بر آنان گواه ساخت» مفضل می‌گوید: اجازت خواستم تا آنچه را امام می‌فرماید بنویسم امام موافقت کرد و فرمود:

«ای مفضل! آنانکه در وجود آفریدگار جهان تردید می‌کنند، به عجایب خلقت جهان جاهلند، و فهمشان از درک حکمت‌های خدای متعال در مخلوقات دریا و کوه و دشت کوتاه و قاصر است. بنابر این به سبب کوتاهی فکر و دانششان براه انکار رفته‌اند، و به جهت ناتوانی بصیرتشان به لجاجت و تکذیب پرداخته‌اند، تا آنجا که منکر شده و می‌گویند موجودات را خالق نیست و ادعا می‌کنند که جهان مدبری ندارد، و آنچه وقوع می‌یابد بنابر حساب و اندازه و حکمت و تدبیری نیست! خدای متعال برتر از آنست که وصف می‌کنند، و خدا ایشان را از رحمت بدور دارد که از حق روشن و آشکار به کدام سوی می‌روند؟!»

آنان در گمراهی و کوری و حیرت خود چون گروهی نابینا هستند که در عمارتی استوار و آراسته در آیند و در آن فاخرترین فرشها گسترده باشد، و انواع خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و آنچه آدمی بدان نیازمند است آماده، و هر چیز با تدبیر و اندازه‌ی درست، در جای خود قرار گرفته باشد، پس آن کوران بهر سوی عمارت رفت و آمد کنند، و در اطاقها وارد شوند، در حالیکه نه بنا را می‌بینند و نه آنچه در آن مهیا شده است، و گاه باشد که پایشان به ظرفی یا اثاثی که درست در جای خود قرار دارد برخورد، و آنان نیازی به آن نمی‌بینند و نیز نمی‌دانند که آنرا چرا و برای چه کار در آنجا نهاده‌اند، و از نادانی خشمگین شوند و بر بنا و بنا کننده ناسزا گویند!

دقیقا حال گروهی که حسن تقدیر معبود جهان و کمال تدبیر در عالم هستی را انکار می‌کنند، چون آن کوران است، زیرا اذهان این منکران اسباب و علل و فواید اشیاء را دریافته است، و در این جهان

حیران و نادان پرسه می‌زنند، و آنچه از درستی نظام و استحکام آفرینش و زیبایی ساخت در این سرباکار رفته نمی‌فهمند، و چون چیزی ببینند که سبیش را ندانند و عقلشان به حکمت آن نرسد، به بدگوئی و انکار می‌پردازند و آن را به خطا و بی‌تدبیری نسبت می‌دهند»

امام علیه السلام در دنباله‌ی سخنان خود در مجلس اول، به تفصیل خلقت انسان و حکمت‌های گوناگون آن و نعمت‌های الهی را توضیح داده‌اند، و برای رعایت اختصار بهمین اندک اکتفا می‌کنیم، و فرازهایی از بیانات امام را در سه جلسه‌ی بعدی نقل می‌کنیم:

مجلس دوم:

«...ای مفضل... در تدبیر خدای حکیم و توانا بیندیش، در خلقت حیوانات درنده و شکاری، که چگونه برای آنها دندانهای تیز و برنده و چنگالهای سخت و محکم و دهانهای بزرگ آفریده است تا با عالم ایشان مناسبت داشته باشد و... همچنین مرغان شکاری گوشتخوار منقارها و چنگالهایی موافق با کارشان دارند، اگر خداوند به حیوانات علفخوار چنگال می‌داد چیزی را که محتاجش نیستند به آنها داده بود، زیرا شکار نمی‌کنند و گوشت نمی‌خورند، و اگر به درندگان سم می‌داد، چیزی که نیازمندش نبودند به آنها بخشیده و چیزی را که به آن نیازمندند یعنی حربه و اسلحه‌ای که با آن غذای خود را شکار کنند، از آنها دریغ کرده بود. آیا نمی‌بینی که خدای متعال بهر یک از این دو صنف حیوان آنچه را مناسب آنهاست و برای بقاء و صلاح کار آنها لازم است، عطا کرده است.

اکنون بچه‌ی چهار پایان را بنگر که پس از تولد چگونه از پی مادران خود می‌روند، و به برداشتن و پرورشی که فرزند آدمی نیازمند است نیازی ندارند، چرا که آنچه مادران آدمی از مدارا و آگاهی به پرورش طفل و توانائی بر این کارها که با کفهای گشاده و انگشتان کشیده ممکن است، دارا می‌باشند مادران چهار پایان ندارند، بهمین جهت خدای متعال مقارن با ولادت به بچه‌ی چهار پا، بدون مربی و پرستار توانائی آن داده که بر پای خویش بایستد و راه برود، تا تلف نشود و بدون پرورش مربی طریق رشد و صلاح خویش را بی‌ماید و بکمال خود برسد، و نیز جوجه‌ی بسیاری از پرندگان چون ماکیان

(مرغ خانگی) و تیهو و دراج و کبک در همان ساعتی که از تخم بیرون می آیند راه می روند و دانه بر می چینند، و خدای متعال برای جوجه ی برخی دیگر از پرندگان که ضعیفند و توانائی پرواز ندارند مانند جوجه ی کبوتر و پرندگان دیگر از این قبیل در مادران آنها مهربانی بیشتری قرار داده که دانه را در چینه دان خود انباشته و در دهان جوجه می ریزند، تا آنگاه که جوجه به پرواز درآید، و به همین جهت به این پرندگان مانند غیرشان از ماکیان و نظایر آن جوجه ی بسیار نداده تا مادر بتواند به جوجه ها رسیدگی نماید، و آنها تلف نشوند، پس می بینی که هر یک بهره ای مناسب خویش از تدبیر خدای حکیم آگاه یافته اند»

مجلس سوم:

«...صداها اثری است که از اصطکاک اجسام در هوا پدید می شود، و هوا آن را به شنوائی ما می رساند، و مردم در تمام روز و برخی از شب در امور و نیازمندیهای خود سخن می گویند، اگر این سخن و اصوات در هوا می ماند جهان از صدا پر و کار بر مردم دشوار می شد، و آنگاه بیشتر از تجدید کاغذ نیازمند بودند که هوا را عوض کنند زیرا کلام و کلمات که القاء می شود به مراتب بیشتر از نوشته ها است... آفریدگار حکیم این هوا را چون کاغذ لطیف پنهانی گردانیده که حامل سخن و صدا می شود و دوباره آثار سخن در آن محو می گردد و صاف و خالص می ماند برای سخن و صدای دیگر، و فرسوده و ضایع نمی شود. و همین هوا اگر در مصلحت آن بیندیشی برای عبرت تو کافی است، چرا که موجب حیات بدن است، که در داخل بدن تنفس و فرو بردن هوا سبب زنده ماندن است، و در خارج مباشرتش بدن را باصلاح می آورد، و صداها را از راههای دور حمل می کند، و بوهای خوش بمشام می رساند، نمی بینی که از هر طرف که باد می آید بوی خوش و صدا از آن سو بیشتر می رسد، و نیز حامل سرما و گرما که هر یک در نظام و صلاح امور جهان مؤثرند، هواست...»

«...در تدبیرهای گوناگون خدای دانای توانا در آفرینش اصناف درختان بیندیش. چنان است که سالی یکبار درخت می میرد، و حرارت غریزش در درون پنهان می شود، و موادمیوه ها در آن متولد و آماده

می گردد و در بهار دیگر دو باره زنده شده به حرکت می آید، و انواع میوه ها را برای تو حاضر می سازد، هر میوه ای در وقت خود، همانطور که در مهمانیها هر لحظه شیرینی مطبوع و غذای گوارائی پیش تو می نهند.

اگر دقت کنی می بینی درختان باردار دستهای خود را با تحفه های گوناگونی به سوی تو دراز کرده اند، و در صحن باغ شاخه های گل و دسته های ریحان و نسرين و یاسمن به پیش تو داشته اند که هر یک را می خواهی بگیر! اگر خردمندی چرا میزبان خود را نمی شناسی، و اگر هوشیاری چرا گونه گونی این لطایف را نمی فهمی و سپاس و لینعت خود نمی گزاری؟ این همه غذاها و میوه ها و سبزیها و گلهای رنگ رنگ گوناگون در باغ و بستان و کوه و هامون برای تو آماده و مهیا کرده است و تو منکر احسان و عاصی فرمان اوئی، و به جای شکر ناسپاسی و در برابر نعمت عصیان می ورزی!!

عبرت بگیر از آفرینش انار و آنچه در آن از قدرت خدای عطا بخش پوزش پذیر آشکار است. در میان آن تپه هایی از پیه تعبیه کرده، در همه سوی آن تپه ها دانه های انار را نصب و به یکدیگر چسبانده است، چنانکه گویی با دست کنار هم چیده اند، و دانه ها را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را با پرده ای پوشانده است، و آن پرده چنان لطیف است که عقل حیران می ماند، و آنگاه مجموع آنها را در میان پوست محکمی جا داده است. تدبیر در این آفرینش دقیق چنین است که اگر درون انار پر از دانه بود، دانه ها برای جذب غذا راهی نداشتند، پس آن پیه را در میان دانه ها قرار داده و ته دانه ها را در آن کاشته است که بدینوسیله غذا به هر دانه برسد و آن پرده ها را برای حفظ دانه های لطیف بر روی آنها کشیده تا ضایع و فاسد نشوند و پوست محکم را بر روی همه قرار داده تا دانه هایی چنان با طراوت از سرما و گرما و آفت های دیگر محفوظ بمانند، و اینها که گفتیم همه اندکی از حکمت های بسیار آفرینش انار است...»

مجلس چهارم:

«...اینک برای تو از آفتها و بلاها سخن می گویم که گاهی پدید می آید، و گروهی از جاهلان آن را وسیله ساخته اند که خدای متعال و آفرینش او و تدبیر و تقدیرش را انکار نمایند، و وقوع آنها را در جهان بر خلاف حکمت می پندارند... مانند وبا و طاعون، و انواع بیماریها و تگرگ و ملخ که کشتزارها و میوه ها را ضایع می سازد...»

در پاسخ ایشان می گوئیم اگر خالق و مدبری در جهان نمی بود می بایست بیش از این فتنه و فساد و آفت و بلا در دنیا پدید آید، و مثلا نظام آسمان و زمین گسسته شود و کواکب بر زمین فرو افتند، یا زمین به آب فرو رود، یا آفتاب دیگر طلوع نکند، یا رودها و چشمه ها خشک شوند چنانکه آب نایاب گردد، یا هوا از حرکت باز بماند و هیچ باد نوزد، یا همه چیزها فاسد شوند، یا آب دریا بر خشکی طغیان کند و همه جانداران را غرق سازد!! و همین آفتها از قبیل طاعون و ملخ هم چرا دیر نمی پاید و دائمی نیست تا همه را بیچاره و نابود سازد، و فقط گاهی بروز می کند و زود برطرف می شود؟

نمی بینی که جهان از آن بلاهای بزرگ که می تواند همه ی اهل جهان را نابود سازد محفوظ است، و فقط گاهی مردمان را با آفتها و بلاهای کوچکی می گزد و می ترساند تا تادیب شوند و باز بزودی آن بلا را زایل می سازد تا وقوع آفت و بلا پندی برای آنان باشد و بر طرف کردنش رحمت و نعمتی بر آنان.

بی دینان در باره ی مصیبت ها و ناخوشایندهایی که برای مردم رخ می دهد می گویند اگر جهان آفریدگار مهربانی دارد چرا این گرفتاریها پیدا می شود؟! گوینده ی چنین سخنی گمان می کند که عیش و زندگی آدمی در جهان باید از هر رنج و کدورتی صاف و خالی باشد! اگر چنین می بود آنقدر شر و فساد و طغیان در مردم پدیدار می شد که نه به صلاح دنیاشان بود و نه به کار آخرتشان می آمد، چنانکه می بینی برخی را که به ناز و نعمت بر آمده اند، و به امنیت و رفاه و توانگری پرورش یافته اند، در طغیان و کفران بدانجا می رسند که گویی فراموش کرده اند از جنس بشر و مخلوق پروردگارند، و فراموش کرده اند که ممکن است به آنان هم زیانی برسد، و یا به گرفتاری و رنجی مبتلا

شوند! و به ذهنشان هم خطور نمی کند که بر ناتوانی ترحم کنند یا از مستمندی دستگیری نمایند، یا بر مبتلائی رقت آورند و یا بر بیچاره‌ای مهربانی نمایند، یا بر بلا دیده‌ای عاطفه نشان دهند! اما اگر رنجی انسانها را بگذرد، و سختی مصیبتی یا دردی ایشان را فرو گیرد، بسیاری از آنان که جاهل و غافلند در می یابند و از فساد و گناهان بسیار که مرتکب می شدند تائب و منزجر می شوند.

آنانکه این رنجها و آزارها را در جهان نمی پسندند در واقع به کودکان شبیهند که از دواهای تلخ ناگوار بدگویی می کنند، و ممنوع شدن از خوردنیهای لذیذی که برایشان زیانمند است موجب خشمشان می شود، و آموختن و تحصیل علوم بر آنان ناگوار است، و دوست دارند که پیوسته به بازی و بطالت بگذرانند، و هر خوردنی و نوشیدنی که مایل هستند بخورند و بیاشامند، و درک نمی کنند که به بازی و بطالت گذراندن چه زیانهایی برای دین و دنیایشان دارد و غذاهای لذیذ زیانمند آنان را به چه بیماریهایی مبتلا می سازد، و نمی فهمند که تحصیل علم و ادب نتایج نیکویی برایشان در پی دارد، و خوردن داروهای تلخ موجب بهبودی آنهاست.

بسا رنجها که آسودگیها در پی دارد، و بسا تلخیها که شیرینها ببار می آورد...» کتاب توحید مفضل ترجمه‌ی علامه محمد باقر مجلسی

در روایتی آمده است که ابوبصیر از امام صادق پرسید:

مردم (اهل سنت) می پرسند چرا نام علی و خانواده اش در کتاب خدا نیامده؟

امام پاسخ داد:

در جوابشان بگو آیه نماز بر پیامبر نازل شد ولی از سه رکعتی و چهار رکعتی بودن آن در قرآن سخنی گفته نشد، آیه زکات نازل شد اما از این که در هر 40 درهم یک درهم زکات است بیانی آورده

نشدهمچنین وجوب حج نازل شد ولی هفت دور بودن طواف بیان نشد تا این که پیامبر برای مردم
" (فرمود) وایات امامت اهل بیت نیز نازل شد وپیامبر آنان را براهل بیت تطبیق داد

الكافی، ج 1 ص 286 ح 1؟

سجده بر زمین

هشام ابن حکم از امام صادق ع سوال کرد بر چه چیز می توان سجده کرد و بر چه چیز نمی توان
سجده کرد؟

امام فرمود: «سجود جایز نیست مگر بر زمین یا چیزی که از زمین می روید، مگر خوردنی ها و پوشیدنی
ها»

هشام می گوید: گفتم فدایت شوم حکمت آن چیست؟

فرمود: زیرا سجود و خضوع برای خداوند است و سزاوار نیست برای خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده
کرد، زیرا دنیا پرستان بنده ی خوردنی ها و پوشیدنی ها هستند و کسی که سجده می کند در سجود
مشغول عبادت خداست. بنابراین سزاوار نیست پیشانی را در سجده اش بر چیزی بگذارد که معبود
دنیای پرستی است فریفته زرق و برق دنیا هستند

پس امام افزود: «سجده بر زمین افضل است چرا که تواضع و خشوع در برابر خدا را بهتر نشان
» میدهد.

علل الشرایع ج ۲ ص ۳۴۱؟

از امام صادق سوال شد چه دلیلی داریم که خداوند یگانه است؟

امام پاسخ داد:

:انسجام و پیوستگی تدبیر جهان و کامل بودن آفرینش دلیل بر این معناست چنان که خداوند فرموده "

"اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله بودند به فساد و تباهی کشیده میشدند"

تفسیر برهان، ج 3 ص 55 ح 2؟

امام صادق فرمود □ □

هنگامی که مشاهده میکنیم آفرینش منظم است و کواکب در مدارات خود در حرکتند و تدبیر جهان " واحد است و شب و روز و خورشید و ماه طبق برنامه منظمی در گردش اند این سلامت تدبیر و به هم پیوستگی امور نشان میدهد که مدبر آنها یکی است

توحید صدوق، ص 244؟

مرحوم طبرسی در احتجاج روایت می کند که کافری از امام صادق پرسید چرا خداوند دو فرشته را مامور ثبت اعمال بندگان کرده است در حالی که خودش عالم به اسرار آنان است؟

امام فرمود:

خداوند آنان را شاهد بر خلقش قرار داده چرا که ملازمه آنان با بندگان سبب می شود آنان بر طاعت " خداوند بیشتر مراقب باشند و از معصیت او پرهیز کنند و چه بسیار بنده ای که قصد گناه می کند و گناه را انجام نمی دهد و می گوید خداوند مرا می بیند و همچنین دو ملک موکل شاهد هستند. و آن "فرشتگان بندگان را از وساوس شیطان و بلاها حفظ می کنند

احتجاج، ج 2 ص 348؟

علم امام موسی کاظم علیه السلام

دانشمندان، روایات فراوانی در شاخه‌های گوناگون علمی، اعم از علوم دینی و غیر آن، از آن حضرت نقل کرده‌اند به طوری که دفترها و کتابهای بسیاری از این روایات، که با سلسله اسناد معتدل به امام است، انباشته شده همچنین آن حضرت در میان راویان به لقب «عالم» شهره بوده است.

:در تحف العقول آمده است (*)

به زیارت کعبه رفتم و چون به مدینه آمدم به خانه (ابو حنیفه گفت: در دوران امام صادق (علیه السلام آن حضرت رفتم و در دهلیز نشستم و منتظر اجازه ورود شدم. در این هنگام کودکی بیرون آمد. به او گفتم: ای پسر، غریبی که به شهر شما وارد می‌شود کجا قضای حاجت می‌کند؟ گفت: آرام باش. آنگاه نشست و به دیوار تکیه داد و گفت: از کناره نهرها و میوه زیر درختها و سایه‌انداز مسجدها و وسط جاده دوری کن. پشت دیواری نهان شود و جامه‌ات را بالا بزن. روی به قبله یا پشت به آن منشین و آنگاه هرکجا که خواهی قضای حاجت کن. آنچه از این کودک شنیدم مرا به شگفت انداخت، پس از او پرسیدم

نامت چیست؟ گفت: موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

سپس از او پرسیدم: ای پسر گناه از کیست؟ پاسخ داد: از سه حالت خارج نیست یا از خداست، که نیست، پس در این صورت سزاوار نیست که خداوند بنده‌ای را به خاطر کاری که مرتکب نشده عذاب دهد. یا از خدا و بنده با هم است، که چنین هم نیست، زیرا زبینه شریک قوی نیست که شریک ضعیف را مورد ستم قرار دهد و یا از خود بنده است، که همچنین است، در این حالت اگر خداوند از او چشم پوشد، کرم وجود اوست و اگر مجازات کند به خاطر گناه و جرم بنده است. ابو حنیفه گفت: امام صادق (علیه السلام) را دیدار نکرده باز گشتم و بدانچه شنیدم بی‌نیازی جستم

: ابن شهر آشوب (*)

ابن شهر آشوب نیز در مناقب مانند این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا امام (علیه السلام) می‌فرماید: باید پشت دیوار نهان شود و از قضای حاجت در چشمه‌های جاری خودداری کند. ابو حنیفه گوید: «چون این سخن را از آن کودک بشنیدم، در چشمم گرامی و در قلبم بزرگ شد» و در آخر همین حدیث آمده است: پس گفتم اینان سلاله‌ای هستند برخی از برخی دیگر

: شیخ مفید گوید (*)

مردم از ابو الحسن موسی کاظم (ع) روایات بسیاری نقل کرده‌اند و بنابر آنچه پیش از این آوردیم آن حضرت فقیه‌ترین مردم روزگار خویش و داناترین آنان به کتاب و نیکو آهنگ‌ترینشان در تلاوت قرآن بود.

: در تحف العقول آمده است (*)

مردی معنی جواد را از آن حضرت پرسید. او در پاسخ فرمود: اگر منظور تو جواد از مخلوقات است باید بدانی جواد کسی است که هر چه از جانب خدا بر او واجب است ادا کند، و بخیل کسی است که تکلیف الهی را ادا نکند و اگر مقصود تو جواد بودن خداست، باید بدانی که خداوند چه ببخشد و چه دریغ کند جواد است. چون اگر نبخشد، چیزی را بخشیده که از آن تو نبوده است و اگر هم دریغ ورزد آن را دریغ کرده که از آن تو نبوده است^۵

گفتگوی مهدی عباسی با امام موسی کاظم علیه السلام

در یکی از سالها مهدی وارد مدینه شد و پس از زیارت قبر پیامبر - صلی الله علیه و آله - با امام کاظم - علیه السلام - ملاقات کرد و برای آنکه به گمان خود از نظر علمی آن حضرت را آزمایش کند: بحث حرمت «خمر» شراب در قرآن پیش کشید و پرسید: آیا شراب در قرآن مجید تحریم شده است؟

^۵ <http://hadith.net/post/74106>

آنگاه اضافه کرد: مردم اغلب می دانند که در قرآن از خوردن شراب نهی شده، ولی نمی دانند که معنای این نهی حرام بودن آن است! امام فرمود: بلی حرمت شراب در قرآن مجید صریحاً بیان شده است. مهدی - در کجای قرآن؟ امام - آنجا که خداوند (خطاب به پیامبر - صلی الله علیه و آله -) می فرماید: «بگو پروردگار من، تنها کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان و نیز «إثم» (گناه) و ستم بناحق را حرام نموده است... [۸]». آنگاه امام فرمود: مقصود از کلمه «إثم» در این آیه که خداوند آن را تحریم نمود، همان شراب است، زیرا خدا در آیه دیگری می فرماید اگر از شراب و قمار می پرسند، بگو در آندو «و اثم کبیر» و سودهایی برای مردم است و گناهش از سودش بزرگتر است [۹]». و اثم که در سوره اعراف صریحاً حرام معرفی شده، در سوره بقره در مورد شراب و قمار به کار رفته است، بنابراین شراب صریحاً در قرآن حرام معرفی شده است

«8- قل اَبی حمرم ربی الفواحیش ما ظهر مبنها و ما بطن والاتم والبغی بغیر الحق {Q}، اعراف، ۳۳»

[۹] «. [یسئلونک عن الخمر والمسکر قل فیها اثم کبیر و منافع للناس و اثمهی اکبر من نفعهما {Q}، بقره،

علم امام رضا علیه السلام

پاسخ امام علیه السلام به چند پرسش

پرسیدند : خدا چگونه و کجاست ؟

امام علیه السلام فرمود : اساساً این تصویری غلط است ، زیرا خداوند مکان را آفرید ، و خود مکان نداشت ، و چگونگی ها را خلق کرد ، و خود از چگونگی (و ترکیب) بر کنار بود ، پس خدا با چگونگی و مکان شناخته نمی شود ، و به حس در نمی آید ، و به چیزی قیاس و تشبیه نمی گردد .

- چه زمانی خدا به وجود آمده است ؟

امام : بگو چه زمانی نبوده تا بگویم چه وقت به وجود آمده است .

- چه دلیلی بر حدوث جهان (یعنی اینکه جهان قبلاً نبوده و مخلوق است) وجود دارد ؟

امام : نبودی سپس به وجود آمدی ، و خود می دانی که خود را نیافریده ای و کسی که مانند توست نیز تو را به وجود نیاورده است .

- ممکن است خدا را برای ما توصیف کنید ؟

امام: آنکه خدا را با قیاس توصیف کند همیشه در اشتباه و گمراهی است و آنچه می گوید ناپسند است، من خدا را به آنچه خود تعریف و توصیف فرموده است تعریف می کنم، بدون آنکه از او روءیتی یا صورتی در ذهن داشته باشم: « لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ » « خدا با حواس آفریدگان درک نمی شود »، « وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ » « به مردم قیاس نمی شود »، « مَعْرُوفٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ » « بدون تشبیه شناخته می شود »، در عین علو مقام به همه نزدیک است، بدون آنکه بتوان همانندی برای او معرفی کرد، به مخلوقات خود مثال زده نمی شود، « وَلَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ » « در حکم و قضاوت خود بر کسی ستم نمی کند... » به آیات و نشانه ها شناخته می گردد⁽¹⁾.

(1) مسند الامام الرضا عليه السلام: ج 1، ص 74.

حل شبهات بوسیله امام رضا علیه السلام

یکی از ویژگی های دوران حیات حضرت رضا (ع)، رواج شبهاتی بود که بعضا غرض ورزانه در راه مخدوش جلوه دادن چهره پیامبران الهی بیان می شد، به نحوی که در این میان خلفای عباسی از جمله مامون نه تنها حمایت گر، بلکه گاه خود طراح چنین شبهاتی بودند.

آدم (ع) مرتکب گناه کبیره نگردید

در یکی از نشستهای مأمون با امام رضا (ع)، مأمون از آن حضرت پرسید: ای فرزند پیامبر خدا، آیا این سخن شما نیست که پیامبران معصومند؟ حضرت فرمودند: آری. مأمون عرض کرد: معنای قول خدای متعال در آیه «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»؛ آدم پروردگارش را نافرمانی کرد پس بی بهره شد چیست؟ پس امام رضا (ع) آیه را این گونه تفسیر فرمودند که خداوند آدم و حوا را تنها از نزدیک شدن به درخت مورد نظر نهی فرموده و از خوردن میوه آن درخت و آنچه از جنس آن باشد، منع نفرموده بود و آدم و حوا در خودداری از نزدیک شدن به آن درخت، امر الهی را امتثال کردند، لیکن شیطان حقیقت را بر آنها مشتبّه ساخت و از آنها خواست که از میوه درخت دیگری از جنس درخت مورد

نهی بود تناول کنند و برای آنها سوگند خورد که خداوند آنان را از خوردن هر میوه‌ای که با ثمره آن درخت همجنس باشد، نهی فرموده است و او خیرخواه آنهاست، آدم و حوا به سوگند او اطمینان کردند و از میوه درخت دیگری که با آن همجنس بود خوردند و این عمل پیش از آن بود که آدم به پیامبری برگزیده شود و به دنیا هبوط کند و آنچه را مرتکب شده بود، گناه کبیره‌ای نبود که به سبب آن مستوجب آتش دوزخ شود، بلکه از گناهان صغیره‌ای بود، که برای پیامبران، پیش از بعثت آنان جایز و بخشوده است و هنگامی که آدم را خداوند به پیامبری برگزید معصوم بود و روا نبود که هیچ‌گونه گناهی چه صغیره و چه کبیره از او سرزند، چنان که خداوند عزوجل در این باره فرموده است: **وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ؛** آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، پس بی‌بهره شد، سپس خداوند توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود و او را به پیامبری برگزید.

ابراهیم خلیل یکتا پرست بود

پس از اینکه مامون پاسخی متقن از امام رضا (ع) شنید در پرسش دیگر از آن حضرت درباره ابراهیم خلیل و عبور او از مرحله شک پرسید، چنان که ظاهر قرآن در جایی که از ابراهیم (ع) سخن می‌گوید اشاره می‌کند که پس از آن حق بر او آشکار شد و بدان ایمان آورد. می‌فرماید: **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ، إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛** چون شب فرا رسید، ستاره درخشانی را دید گفت این پروردگار من است و چون غروب کرد و ناپدید شد گفت من غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم و هنگامی که ماه تابان را دید گفت این پروردگار من است و چون غروب کرد و ناپدید شد گفت (این نیز پروردگار من نیست) و اگر خداوند مرا رهنمون نشود همانا از گروه گمراهان خواهم بود، پس از آن خورشید فروزان را دید گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است و چون غروب کرد گفت ای قوم از

آنچه شما آن را شریک خدا قرار می‌دهید من بیزارم، من خالصانه روی به سوی خدایی آوردم که
آسمانها و زمین را آفریده و من از مشرکان نیستم

امام رضا (ع) پاسخ داد: ابراهیم (ع) در وادی شک به خدا گام نهاده است و خلاصه داستان این است
که او در زمانی می‌زیسته که سه گونه پرستش وجود داشته است و پرستش زهره، پرستش ماه و
پرستش خورشید، گرایش مرحله به مرحله ابراهیم (ع) به این مذاهب، پیش از آن که ایمان خود را به
خداوند آشکار کند، به طور ظاهری و برای کسب آگاهی و رد و انکار آنها بوده تا از این طریق فساد
عقیده هر کدام را برای دیگری آشکار سازد، نه این که در هر مرحله اعتقاد آنها را پذیرفته و به آن
مذهب ایمان واقعی پیدا کرده باشد، بلکه او می‌خواسته است از طریق استدلال عینی با روحی که
سرشار از ایمان به خدا بوده، فساد آنچه را که مردم زمانش به صورت دین و عقیده بدان پای‌بند
بودند، به آنها ثابت کند و مدلل سازد که زهره و ماه و خورشید و امثال اینها که در معرض دگرگونی
و تغییر و دستخوش طلوع و افولند شایستگی پرستش را ندارند، زیرا اینها صفات مخلوقات است

سپس امام رضا (ع) به سخن خود این گونه ادامه دادند که این رفتار و گفتار ابراهیم خلیل به دلیل قول
خداوند متعال در قرآن مجید که «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ؛ اینها دلایل ما بود که به
ابراهیم در برابر قومش دادیم» به الهام پروردگار متعال بوده است، بنابراین آنچه از او وقوع یافته است،
صرف استدلال بر گفتار خویش درباره بطلان عبادات آنها و پرستش خدایانی جز خداوند یگانه
می‌باشد و این روش استدلال، از شیوه‌های جالب قرآن در زمینه دعوت به ایمان است

نسبت نومی‌دی به پیامبران کذب است

در ادامه مأمون از امام رضا (ع) درباره قول خداوند متعال که می‌فرماید: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ
ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا؛ تا این که پیامبران (از ایمان آوردن مردم خود) نومید شدند (و
مردم) گمان کردند به آنها دروغ گفته شده است که در این هنگام یاری ما به آنها رسید. پرسد:

شبهه‌ای که در برابر این آیه وجود دارد، نسبت یأس به پیامبران است، که پس از آن که خداوند به آنها وعده یاری و پیروزی داده از نرسیدن آن دچار نومیدی شده‌اند، در حالی که مأیوس شدن از خدا کفر است چنان که فرموده است: **وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** . به راستی چگونه ممکن است بر قلب رسول یا نبی یأس و نومیدی از خدا دست دهد، در حالی که به مقتضای آیه شریفه‌ای که ذکر شد این گناه جز از دل کافر برنمی‌خیزد و چه گناهی بزرگتر از کفر به خداست؟ و ظاهراً زمان یأس طبق صریح آیه پس از بعثت آنان به پیامبری و نزول وحی به آنها بوده است.

پس امام رضا (ع) در پاسخ به مامون بیان داشتند: یأس در آیه شریفه به نصر پروردگار که به پیامبران وعده داده شده متعلق نیست بلکه مربوط به نومیدی از ایمان آوردن مردم است و آنها فرستادگان خدا به سوی مردمند، تا این که آنها را دعوت کنند که به خدا ایمان آورند و از پرستش خدایانی جز خدای یگانه و کفر و نافرمانی او بازگردند، بنابراین تفسیر آیه چنین است: پس از آن که پیامبران از ایمان آوردن قوم خود، نومید شدند و قوم پنداشتند به پیامبران دروغ گفته شده است یاری ما به آنان فرا رسید. با این بیان امام رضا (ع) شبهه‌ای که از ظاهر آیه به نظر می‌رسید برطرف شد.

از این رو حضرت رضا (ع) با چنین تفسیرات متقن از آیات کریمه قرآن، که گاهی موجب توهم ظهور آیه در مضمونی است که درست عکس مفاد حقیقی آن است، غبار شک و شبهه را که احیاناً موضوع عصمت پیامبران را نیز مشوش ساخته برطرف می‌فرماید و باید دانست که بیانات امام رضا (ع) صرف توجیه و تأویل نیست، بلکه حقایقی است که جز به آنها نمی‌توان ملتزم بود.

منابع:

قرآن کریم، سوره طه: آیه 121، سوره انعام: آیه 76-79؛ سوره یوسف: آیه 1-110

فضل الله محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع): 238-240

مناظره جالب امام رضا(ع) با اهل کتاب و مستندات آن در کتاب مقدس

گفتگو، مناظره و احتجاج از همان آغاز آفرینش، از اساسی ترین ابزارهای ارتباط جمعی انسان ها برای تفهیم و تفاهم بوده است. تاریخ ادیان توحیدی نشان می دهد که پیامبران بزرگ الهی نیز همواره در موقعیت های گوناگون تبلیغی از این ویژگی عمومی و فطری بشر بهره های فراوان برده اند. احتجاج حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی و عیسی (علیهم السلام) با کافران قوم و مخالفان فکری خود، در قرآن، [1] گزارش شده است. چنان که احتجاج های پیامبر اکرم (ص) با مشرکان عرب، مسیحیان نجران، یهودیان، ماده پرستان و منکران معاد در بسیاری از آیات و منابع [2] حدیثی انعکاس یافته است.

پس از پیامبر، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز تداومگر این سیره بوده اند. مناظره امام علی (ع) با دانشمندان یهود درباره خدا و صفات او، [3] گفتگوی امام حسن و امام حسین (ع) با معاویه و دیگر شامیان، گفتگوی امام باقر (ع) با خوارج، [4] و مناظره های امام صادق (ع) و شاگردان ایشان با زندیقان از این قبیل است. [5] اما در این میان، گفت و گوی نغز و ژرف امام رضا (ع) با مخالفان، به ویژه عالمان یهود و نصارا، زرتشتی، صابئی، متکلمان نامدار و دیگران، که با پیشنهاد مأمون عباسی برگزار گردید، بسیار شنیدنی و مثال زدنی است. ایشان از راه گفتگو و مناظره، به مقابله با مخالفان پرداختند و سؤالات و چالش های زندیقان و اشکالات دگراندیشان در حوزه عقاید اسلامی و شیعی [6] را پاسخ گفتند.

اهمیت مناظره های امام رضا(ع)

انگیزه مأمون از برگزاری این گونه مناظره ها، هرچند مورد اختلاف پژوهشگران و صاحب نظران است، اما در این نکته نمی توان تردید کرد که غلبه امام بر حریفان و طرف های مناظره با استناد بر کتاب های خودشان و بر اساس منطقی محکم و استوار، در نهایت به اثبات حقانیت و احیای اسلام، مجاب شدن مدعیان گوناگون، اثبات برتری و حقانیت ائمه اهل بیت (ع) و پیروان و شیعیان آنها منجر شد. در پی این مناظره ها بود که یکی از پویاترین کانون های علوم اسلامی، به ویژه شیعی، در

خراسان پا گرفت و در دوره های بعد، به ایفای نقشی حیاتی در پاس داری از اسلام و تشیع و ترویج آن پرداخت. ارزش هرچه بیشتر این مناظره ها، به ویژه با استناد بر کتب مقدّسی همچون تورات، انجیل و زبور، زمانی به خوبی روشن می شود که شرایط شگفتِ حاکم بر منطقه عمومی خراسان بزرگ از نظر تنوّع فرقه ها و نحله های دینی و مذهبی گوناگون و چالش هایی که از این ناحیه متوجه اسلام و جامعه مسلمانان بود، مورد توجه قرار گیرد.

مناظره با دانشمند یهودی

امام رضا(ع) در باره نبوت پیامبر اسلام (ص) و دلایل اثبات آن با عالم یهودی به مناظره پرداختند. آن حضرت در این زمینه، افزون بر پیشگوئی کتاب مقدس یهودیان، به همان دلیلی استناد کردند که عالم یهودی برای اثبات نبوت حضرت موسی(ع) به آن استناد جست.

پیشگوئی تورات در باره پیامبر اسلام: حضرت رضا(ع) در پاسخ به درخواست عالم یهودی - 1
برای اثبات نبوت حضرت محمد(ص) بر اساس کتاب مقدس آنان به فرازی از تورات استناد کردند که دارای قراین روشنی بود و به خوبی بر مدعای آن حضرت دلالت می کرد؛ از جمله فرمودند: آیا می دانی که حضرت موسی(ع) به بنی اسرائیل وصیت کرد: پیامبری از میان برادرانتان به سوی شما خواهد آمد، او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش فرا دهید؟ هنگامی که عالم یهودی وجود این بشارت را در تورات تأیید کرد، حضرت فرمودند: آیا بنی اسرائیل برادرانی غیر از بنی اسماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل(ع) پیامبری جز حضرت محمد(ص) مبعوث شده است؟ دانشمند یهودی به هر دو پرسش، پاسخ منفی داد. این فقره مورد استناد حضرت، که با اندکی تفاوت در چند جای عهد قدیم و جدید آمده، در نسخه های کنونی آن نیز موجود است. از جمله در اعمال رسولان، 3: 22 آمده است: موسی به اجداد گفت که خداوند، خدای شما، نبی ای مثل من از میان برادران شما برای شما بر خواهد انگیخت. (و نیز ر. ک: تثیبه، 15: 18 و 18: 18-19) بدون شک، فراز یاد شده، آمدن پیامبری را بشارت می دهد که اولاً «همانند موسی» است و ثانیاً، از میان «برادران بنی

اسرائیل» خواهد بود. برخی از دانشمندان یهود، پیامبر یاد شده را بر یوشع، [7] مسیحیان پروتستان بر حضرت عیسی (ع) و مسلمانان بر پیامبر اکرم (ص) تطبیق کرده اند.

مسلمانان با شرح بسیاری از ویژگی های یکسان حضرت موسی (ع) با حضرت محمد (ص) از یک سو، و تفاوت حضرت عیسی (ع) و یوشع با حضرت موسی (ع) در ویژگی های یاد شده، پیامبر اکرم (ص) را مصداق آن پیامبر موعود می خوانند. [8] برای ارزیابی درست این سه دیدگاه و چگونگی انطباق «آن نبی» بر پیامبر اکرم، لازم است دو ویژگی یاد شده برای وی با استناد به خود کتاب مقدس مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. بر همین اساس باید گفت

مهم ترین ویژگی نبوت حضرت موسی (ع) داشتن کتاب آسمانی و آوردن شریعتی مستقل و **الف** یک پیامبر تنها در صورتی می تواند همانند او باشد که حتماً این ویژگی را خاص است. بنابراین، داشته باشد، در حالی که یوشع و هیچ یک از پیامبران بنی اسرائیل ادعا نکرده اند که همانند وی بوده و شریعتی خاص آورده اند. همه آنان پیرو شریعت حضرت موسی (ع) بودند. از سوی دیگر، خود کتاب مقدس، یوشع را معاصر موسی (ع) و جانشین آن حضرت معرفی می کند. [9] بنابراین، وی نمی تواند همان پیامبر موعود باشد؛ چراکه آمدن وی در «آینده» خواهد بود. گزارش انجیل یوحنا نیز این معنا را تأیید می کند؛ چراکه نشان می دهد یهودیان دست کم تا زمان حضرت یحیی (ع) منتظر ظهور این پیامبر موعود بودند، در حالی که یوشع نبی چند قرن پیش از یحیی بوده است. حتی بر اساس گزارش اناجیل، حضرت عیسی (ع) نیز شریعت مستقلی نیاورد. او مأموریت داشت همان شریعت موسی (ع) را اجرا و تکمیل نماید: گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. پس هر که یکی از این احکام کوچک ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم نماید او در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم [نماید، او در ملکوت آسمان، بزرگ خوانده خواهد شد. [10]

از سوی دیگر، فرازهایی از عهد جدید نشان می دهند که کاهنان یهود در عصر حضرت **ب** شده را غیر از مسیح می دانستند: و این است شهادت یحیی در وقتی که عیسی (ع) نیز پیامبر یاد

یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آن گاه از او سؤال کردند: پس چه، آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نی. [11]) حضرت یحیی معاصر حضرت عیسی (ع) و اندکی پیش از وی مبعوث شد. یهودیان در پی شناخت ماهیت وی، کاهنانی را نزد وی فرستادند، ولی او خود را پیامبری غیر از مسیح، الیاس و «آن نبی» معرفی کرد. مفسران کتاب مقدس عبارت «آن نبی» را اشاره به همان پیامبری می دانند که در سفر «تثنیه» (باب 18) حضرت موسی (ع) وعده داده بود [12]) و آن پیامبر در میان یهود، چنان معروف بود که اشاره کوتاه «آن نبی» برای انتقال آن کافی بود. برخی گفته اند: آنان منتظر پیامبری بوده اند که سرور انبیا و بزرگ ترین آنان بوده است. [13]) از سوی دیگر، بدون شک انتظار یک پیامبر بزرگ، مسئله بسیار مهمی بوده است و اگر کاهنان و برگزیدگان مرکز یهودیت آن زمان (اورشلیم) عقیده نادرستی در این باره داشتند، باید حضرت یحیی آنان را متوجه خطایشان می کرد، نه اینکه خطای آنان را تأیید نماید. بنابراین، اگر مراد از «آن نبی» مسیح باشد، باید حضرت یحیی می گفت: آن دو یکی هستند، نه اینکه بگوید: من آن نیستم. [14]) از گزارش های دیگر عهد جدید نیز برمی آید: بشارت آمدن «آن نبی» به گونه ای در میان یهود روشن و پذیرفته شده بود که آنان هنگام ظهور حضرت یحیی (علیه السلام) دچار اختلاف ([شدند. گروهی وی را همان نبی و گروهی دیگر غیر آن خواندند. [15])

افزون بر آنچه گفته شد، به صورت جدلی می توان در پاسخ مسیحیان گفت: بر اساس الهیات ج. زیادی بین حضرت موسی و عیسی (ع) وجود دارد، و به دیگر سخن، حضرت رایج آنان، تفاوت های عیسی (ع) نه یک پیامبر، بلکه خدای مُجَسَّد خوانده می شود که هیچ انسانی با وی قابل مقایسه نیست. [16])

دلیل نبوت موسی (ع) و دلالت آن بر نبوت پیامبر اسلام (ص): دانشمند یهودی در پاسخ امام 2- اثبات نبوت حضرت موسی (ع) به معجزاتی از قبیل شکافتن دریا، اردها رضا (ع) درباره چگونگی

شدن عصا در دست وی، بیرون آوردن ید بیضا و جاری ساختن چشمه آب از سنگ با زدن عصای خود، استناد کرد. امام رضا(ع) با پذیرش این معجزات حضرت موسی(ع) پرسید: آیا هر کس در تأیید ادعای نبوت خویش معجزه بیاورد، او را تصدیق می کنید؟ عالم یهودی گفت: خیر، فقط در صورتی می پذیریم که معجزاتی همانند معجزات حضرت موسی(ع) بیاورد. امام فرمودند: پس چگونه به نبوت پیامبران پیش از موسی(ع) ایمان دارید، در حالی که هیچ کدام از آنها معجزات یاد شده برای حضرت موسی(ع) را نیاوردند. دانشمند یهودی که در پاسخ حضرت رضا(ع) در مانده بود، با تغییر حرف خود، گفت: اگر کسی معجزاتی بیاورد که فراتر از قدرت افراد عادی باشد، تصدیق نبوت او لازم است. در این هنگام، حضرت رضا(ع) با اشاره به زنده شدن مردگان، شفای کور مادر زاد و بیماران مبتلا به پستی به دست حضرت عیسی(ع) و زنده شدن پرنده گلین با دم مسیحایی آن حضرت پرسیدند: پس چرا نبوت او را تصدیق نمی کنید؟ وقتی عالم یهودی گفت: می گویند که وی چنین کارهایی می کرده است، ولی ما که آن را ندیده ایم، امام پرسیدند: مگر معجزات حضرت موسی(ع) را به چشم خود دیده اید؟ آیا جز این است که افراد مورد اطمینانی آنها را دیده و نقل کرده اند و با اخبار متواتر به شما رسیده است؟ معجزات حضرت عیسی(ع) هم توسط افراد مورد وثوقی دیده شده و در قالب اخبار متواتر گزارش شده است، پس چرا نبوت او را تصدیق نمی کنید؟ درباره حضرت محمد(ص) نیز این مسئله صادق است. بر اساس اخبار متواتر، آن حضرت نزد هیچ آموزگاری درس نخواندند و چیزی نیاموختند، ولی به رغم امی و درس ناخوانده و مکتب نرفته بودن، کتابی آوردند که درباره سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته و نیز درباره آینده سخن گفته است. پس چرا نبوت او را نمی پذیرید؟ عالم یهودی، که جوابی نداشت، محکوم شد و سکوت اختیار کرد. [17] در این گفت و گو، هر چند امام رضا(ع) به صورت صریح و آشکار به هیچ کتاب مقدسی استناد نجستند، ولی اشاره نکردن ایشان به گزارش این معجزات در کتاب مقدس، به دلیل آن است که این مسئله به عنوان یک واقعیت و حقیقت مسلم تاریخی و دینی، برای هر یک از پیروان ادیان ابراهیمی پذیرفته شده بود و یا دست کم از آن آگاهی داشتند و باید بر اساس منطق و استدلال خود، آن را می پذیرفتند؛ زیرا معجزات یاد شده برای حضرت موسی و عیسی(ع) به ترتیب در عهد قدیم [18] و جدید [19] و

به شکلی مبسوط گزارش شده است. قرآن نیز اصل آن معجزات را بدون اشاره به جزئیات پرداخته
([شده در عهدین، گزارش و تأیید می کند. 20])

مناظره با دانشمند مسیحی

امام رضا(ع) در مناظره خود با دانشمند مسیحی، با استناد به فرازهایی از اناجیل چهارگانه موجود،
برخی از عقاید بنیادین مسیحیت را به چالش کشیده است. نفی الوهیت حضرت عیسی(ع) و اثبات بشر
بودن وی و نیز اثبات تفاوت اناجیل چهارگانه رسمی با انجیل اصلی از این قبیل است

نفی الوهیت حضرت عیسی(ع) «تثلیث» یکی از آموزه های بنیادین در الهیات رایج مسیحی است. 1.
پدر، پسر (مسیح) و روح القدس الوهیت دارند. امام رضا(ع) در مناظره با یکی از که بر اساس آن،
دانشمندان مسیحی با اشاره به انجام معجزاتی همانند معجزات حضرت عیسی(ع) به دست پیامبرانی
دیگر، عبودیت و بندگی آن حضرت برای خداوند و ارائه یک شخصیت کاملاً انسانی برای ایشان در
سه انجیل متی، مرقس و لوقا و اعتقاد به خدایی و الوهیت او را به نقد و چالشی بنیادین کشیدند

همان گونه که بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان مسیحی **:(الف. معجزات حضرت عیسی(ع))**
و دیگران گفته اند، یکی از زمینه های پیدایش اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی(ع) معجزات ایشان
است. بر اساس گزارش صریح اناجیل، آن حضرت مرده زنده می کرد، کور مادرزاد، افراد فلج و انواع
بیماران را شفا می داد. ([21]) امام رضا(ع) در گفتوگو با دانشمند مسیحی، از وی درباره دلیل اعتقاد به
الوهیت حضرت عیسی(ع) پرسید و او با اشاره به معجزات آن حضرت، گفت: کسی که چنین
کارهایی انجام دهد، خداوند و درخور پرستش است. حضرت رضا(ع) با استناد به گزارش های
تورات گفت: یَسَّعَ (أَلَيْشَعُ) ([22]) نیز مرده زنده می کرد، روی آب راه می رفت و بیماران را شفا می
داد. ([23]) حزقیل ([24]) و برخی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل هم شمار بسیاری از مردگان را زنده
کردند، اما پیروان آنان هرگز به الوهیت آنان معتقد نشدند و آنان را پرستش نکردند. همه این موارد
در تورات آمده است و شما نمی توانید منکر آن باشید. اگر انجام چنین کارهایی دلیل بر الوهیت و
خدا بودن باشد، باید درباره آنان نیز چنین اعتقادی داشته باشید، در حالی که چنین نیست. حال با

اینکه آنان پیش از حضرت عیسی (ع) دست به چنین معجزاتی زدند، چرا شما به الوهیت آنان معتقد نیستید؟ عالم مسیحی، که در برابر استدلال حضرت ناتوان مانده بود، بر اساس گزارش منابع اسلامی، ([به توحید و وحدانیت خداوند اقرار کرد. [25]

معرفی حضرت عیسی (ع) به عنوان **ب. شخصیت بشری حضرت عیسی (ع) در اناجیل همنوا** یک شخصیت انسانی و نفی الوهیت او با استناد به اناجیل متی، لوقا و مرقس موضوع دیگری است که مورد استناد امام قرار گرفته است. آن حضرت ابتدا نظر عالم مسیحی را درباره نویسندگان اناجیل چهارگانه و میزان ارزش و اعتبار سخنان آنها نزد وی جویا شد. دانشمند مسیحی آنان را عالم به انجیل خواند و بر درستی و پذیرش سخنانشان تأکید کرد. امام پس از آنکه حاضران را بر این گفته های او گواه گرفت، به سخنان متی، مرقس و لوقا در انجیل خود آنان استناد کرد؛ سخنانی که در آن شخصیتی کاملاً انسانی و نه الوهی از حضرت عیسی (ع) به تصویر کشیده و بدان تصریح کرده اند. [26]

آن گاه نظر عالم مسیحی را در این باره پرسید. او در مقام دفاع از شخصیت الوهی و خدا بودن حضرت عیسی (ع)، متی، مرقس و لوقا را به دروغ گویی در این باره متهم ساخت. هنگامی که امام رضا (ع) سخنان پیشین او مبنی بر عالم به انجیل بودن و درستی و بر حق بودن گفته های آنان را یادآوری کرد، عالم مسیحی در اوج درماندگی، از امام خواست او را از گفتوگو درباره آنها معاف دارد. حضرت با پذیرش درخواست وی، فرمودند: اگر سؤالی دارد، پرسد. ولی او با اجتناب از هرگونه پرسشی، گفت: دیگری سؤال نماید. آن گاه به خدا سوگند یاد نمود که هرگز گمان نمی کردم در میان دانشمندان مسلمان، کسی همانند شما باشد. [27] همچنان که دانشمندان و پژوهشگران کتاب مقدس و مسیحیت نیز معتقدند، [28] مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش کاملاً متفاوت به شخصیت حضرت عیسی (ع)، دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می کند. رساله های پولس، [29] انجیل و نامه های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن حضرت عیسی (ع) [30] و اناجیل سه گانه متی، مرقس و لوقا و بخش های دیگر عهد جدید مبنای الهیات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن اوست. [31] نظام اعتقادی نخست را پولس بنیان نهاد و آن

دیگری را حواریان مسیح به سرکردگی پطرس نمایندگی می کردند. اناجیل سه گانه یاد شده از جمله، به سبب این اشتراک به اناجیل هم‌نوا معروفند و فرازهای مورد استناد امام رضا(ع) را به روشنی ([می توان در آنها یافت. 32])

امام رضا(ع) در فراز دیگری از مناظره با عالم مسیحی، با استناد **:(ج. عبادت حضرت عیسی(ع)** عقاید مسلم مسیحیت، که در اناجیل نیز بازتاب یافته است، اعتقاد به الوهیت به یکی دیگر از حضرت عیسی(ع) را از زاویه ای دیگر به چالشی بنیادین کشیدند. توضیح اینکه آن حضرت خطاب به عالم مسیحی گفتند: ما به عیسایی که به حضرت محمد(ص) و آل او ایمان دارد، اعتقاد داریم. آن حضرت هیچ ایراد و اشکالی نداشت، جز اینکه نماز کم می خواند و روزه اندک می گرفت. دانشمند مسیحی با توجه به شناختی که در جریان مناظره از میزان دانش و آگاهی امام پیدا کرده بود، با ابراز شگفتی بسیار گفت: من گمان نمی کردم در میان مسلمانان کسی داناتر از شما وجود داشته باشد، اما با این سخنی که گفتید، از اعتبار علمی شما در نزد من کاسته شد. وقتی حضرت دلیل آن را پرسیدند، وی گفت: شما چگونه این سخن را می گوئید، در حالی که حضرت عیسی(ع) همه روزها روزه بود، حتی یک روز را هم بدون روزه سپری نکرد و همواره شب ها را به شب زنده داری و عبادت می پرداخت. در این هنگام، امام رضا(ع) پرسیدند: او برای چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟

معنای سخن امام این است که اگر او خداست و الوهیت دارد، چگونه برای خدای دیگری عبادت و بندگی می کرد؟ نماز خواندن و روزه گرفتن دلیل بندگی و عبد خدا بودن اوست و عبودیت هرگز با الوهیت جمع نمی شود. در این استدلال نیز امام رضا(ع) با توجه به گزارش کتاب مقدس، درباره روزه داری و نماز خواندن حضرت مسیح(ع) و آگاهی عالم مسیحی از آن، اقامه دلیل کرده اند. ([33]) برای مثال، در انجیل «متی» (24:1) آمده است: آن گاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه کند و چون چهل شبانه روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید. یا در انجیل «مرقس» (1:35) آمده است: بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه ای رسیده در آنجا به دعا مشغول شد.

تاریخ انجیل تاریخ انجیل و تدوین آن، نویسندگان و منابع نخستین آن از مباحث مورد اختلافی **2.** و اهتمام بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران مسیحی و مسلمان را به خود است که از دیرباز توجه معطوف ساخته است. حضرت رضا(ع) در مناظره خویش به این موضوع نیز پرداختند و درباره انجیل نخست و اصلی، سرنوشت آن و نویسندگان اناجیل موجود سؤال کردند. دانشمند مسیحی پاسخ داد: انجیل اصلی تنها یک روز گم و سپس نزد یوحنا و متی یافت شد. امام فرمودند: چقدر دانش و آگاهی تو درباره انجیل و علمای آن اندک است. اگر همان گونه که تو می گویی و اناجیل موجود همان انجیل نخست و اصلی است، پس چرا آموزه های آنها با یکدیگر اختلاف دارند؟ تعالیم انجیل اول، که با یکدیگر اختلاف نداشتند. انجیل اصلی از بین رفته است و اناجیل چهارگانه موجود را چهار نفر به نام های لوقا، مرقس، یوحنا و متی گردآوری و تدوین کرده اند. و این چهار نفر از دانشمندان **([نخست و نسل اول مسیحیت نبودند، بلکه شاگرد شاگرد آنان بودند.])** [34]

پژوهش های انجام شده درباره تاریخ کتاب مقدس با دیدگاه امام رضا(ع) همخوانی زیادی دارند؛ چرا که دو سه دهه نخست تاریخ مسیحیت و بودن کتابی به نام انجیل و منسوب به حضرت عیسی(ع) از نظر منابع تاریخی مستقل از متون مسیحی و اسلامی، در هاله ای از ابهام قرار دارد، به گونه ای که برخی حتی در وجود خود حضرت عیسی(ع) نیز تردید کرده اند. **([35])** البته فقدان گزارش های تاریخی نمی تواند دلیلی بر فقدان وجود خارجی و تاریخی انجیل باشد و چه بسا جزئیات مربوط به ظهور آن حضرت و وحی نازل شده بر وی به علل نامعلومی در تاریخ ثبت نشده و یا از بین رفته باشد؛ **([زیرا در برخی اناجیل چهارگانه، از انجیل مسیح سخن به میان آمده است.])** [36]

پژوهش های انجام گرفته نشان می دهند که در 30 تا 40 سال نخست میلادی، تعلیم مسیحیت، تقریباً فقط به صورت شفاهی و گاه با نامه نگاری انجام می گرفت. اما کاستی ها و کافی نبودن تعالیم رساله ها و روایت های شفاهی، زمینه انجیل نگاری را فراهم ساخت. **([37])** بنابراین، تاریخ نگارش عهد جدید و آنچه امروزه به نام «کتاب مقدس» مسیحیان خوانده می شود، بیشتر به پس از نیمه نخست

قرن اول میلادی و در حدود 20 تا 30 سال پس از صعود حضرت عیسی (ع) (30 میلادی) بازمی گردد ([38]) که به وسیله رسولان وی و شاگردان آنها صورت پذیرفت. این نوشته ها در چهار دسته «نامه های رسولان»، «اعمال رسولان»، «اناجیل چهارگانه» و «مکاشفات»، طبقه بندی شده است. اناجیل چهارگانه با توجه به نام مؤلفان آنها، به انجیل متّا، انجیل مرقّس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا شهرت یافته اند. به رغم پژوهش های وسیع انجام گرفته درباره تاریخ نگارش، هویت نویسندگان و درستی و پیوستگی سند آنها، وحدت نظر قاطعی در این باره وجود ندارد. البته در کنار چالش ها و تردیدهای ([جدی و بر اساس برخی قراین و شواهد، حدس و گمان های نیرومندی نیز مطرح است. [39]

:پی نوشتها

- ر.ک. هود: 35-25; 50-57; 61-63 / شعراء: 69-81; 160-188 / مریم: 41-47 / انعام: [1] 75-79 / بقره: 258 / طه: 42-62.
- ر.ک. فضل بن حسن طبرسی، الاحتجاج، 1386ق، ج 1، ص 27-44 و 47-64. نیز ر.ک. [2] فرقان: 7-8 / زخرف: 31 / اسراء: 90-93.
- محمد بن محمد مفید، الارشاد، 1414، ج 1، ص 201 [3]
- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، 1363، ج 8، ص 349، ح 548 [4]
- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، 1403، ج 3، ص 152؛ ج 10، ص 64 / فضل بن حسن [5] طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 212-248.
- محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، 1404، ج 1، ص 131، ح 28 [6]
- ر.ک. دائرة المعارف کتاب مقدس، 1380، ص 750 / مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، [7] 1377، ص 970-972، «یوشع».
- ر.ک. محمد جواد بلاغی، الرحلة المدرسية، ج 1، ص 90 / محمد صادق فخر الاسلام، انیس [8] الاعلام فی نصره الاسلام، 1384، ج 5، ص 50-64 / محمد رشید رضا، تفسیر المنار، 1373ق، ج 9، ص 251-259 / عبدالرحیم سلیمانی، «قرآن کریم و بشارت های پیامبران»، هفت آسمان 16، ص 57-60.

.. تنبيه، 6:34-10[9]

.. متى: 5:17-19[10]

.. يوحنا، 19:1-21[11]

- جماعة من اللاهوتيين، تفسير الكتاب المقدس، 1990، ج 2، ص 453؛ ج 5، ص 2355 / [12]
..وليم باركلي، تفسير العهد الجديد (شرح بشاره يوحنا)، بي تا، ج 2، ص 109

..وليم باركلي، پيشين، ص 109[13]

.. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج 9، ص 251-259[14]

.. انجيل يوحنا، 6:14 و 7:40-43 / اعمال رسولان، 3:22 و 7:37[15]

.. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، ج 9، ص 251-259[16]

.. فضل بن حسن طبرسي، الاحتجاج، ج 2، ص 203-204[17]

- برای نمونه، ر.ک. خروج، 4:9-1؛ 8:12 و 14:15؛ 1:14-31؛ 17:1-7 / اعداد، [18]
20:11-7.

- برای نمونه، ر.ک. انجيل متى، 18:9-22؛ 9:27-34 و ب 14 و 155 / مرقس، ب پنجم [19]

..و ششم و هفتم / لوقا، ب هشتم و نهم / يوحنا، ب ششم

- برای نمونه، ر.ک. شعراء: 32-45 و 63 / بقره: 60 / اعراف: 160 / آل عمران: 49 / [20]
مائده: 110.

- برای نمونه، درباره این گونه معجزات حضرت مسیح (عليه السلام) ر.ک. انجيل متى، [21]
4:23-24؛ 2:8-3؛ 14:177؛ 2:9-18، 7:35؛ 30:20-34؛ 28:14-34 / انجيل مرقس،

33:1-35 و 40-42. قرآن کریم در روایتی درست از این معجزات و برای نفی بنیادین باور

نادرست مسیحیت در این باره، انجام همه معجزات یاد شده را به «اذن» الهی می خواند (ر.ک. آل

عمران: 49 / مائده: 110)؛ به این معنا که حضرت عیسی (عليه السلام) همه آن معجزات را با اذن و

قدرت خداوند انجام می داد. در این صورت، آن معجزات دلیل الوهیت او نخواهند بود

- «يَسَع»، همان (اليسع) یاد شده در کتاب مقدس است. وی شاگرد و جانشین ایلای نبی، [222]

ساکن شهر «اریحا» و در مهربانی و ملاطفت با مردم همانند حضرت عیسی (عليه السلام) بود. مانند وی

مرده زنده می کرد، بیماران را شفا می داد و از غیب و نهان خبر می داد. ر.ک. مستر هاكس، قاموس
کتاب مقدس، ص 98-99

- برای اطلاع بیشتر از معجزات یاد شده ایشع در کتاب مقدس، ر.ک. دوم پادشاهان، [23]
1.2:25; 32:45-388; 20:13-21

- «حزقیل» یا «حزقیال» از پیامبران بنی اسرائیل و معاصر ارمیای نبی بود. ر.ک. حزقیال، [24]
144:37-1 / مستر هاكس، قاموس کتاب مقدس، ص 320-323. بر اساس گزارش کتاب مقدس،
افزون بر پیامبرانی همچون عیسی، حزقیل و ایشع، حتی حواریان حضرت عیسی (علیه السلام) نیز
بیماران را شفا می دادند و پطرس حواری مرده زنده می کرد. در این زمینه، ر.ک. انجیل متی، 10:1
/. اعمال رسولان، 33:9-41

.. فضل بن حسن طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 205-206 [25]

.. همان، ج 2، ص 207-209 [26]

.. همان، ج 2، ص 110-112 [27]

- برای نمونه، ر.ک. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، 1373، ص 6144 / محمد ایلخانی، [28]

تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، 1386، ص 20-21 / عبدالرحیم سلیمانی اردستانی،

مسیحیت، 1381، ص 88-98 / حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص 174-175

- پولس از مبلغان نخست، نامدار و تأثیرگذار مسیحیت بود که حدود سال دهم میلادی متولد [299]

شد. در آغاز، یکی از علمای متعصب یهودی و دشمن سرسخت مسیحیان بود. ر.ک. مستر هاكس،

قاموس کتاب مقدس، ص 687-689، «پطرس» / ویل دورانت، تاریخ تمدن، 1378، ج 3، ص

681-679 و 696 / جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 614

- برای نمونه، ر.ک. انجیل یوحنا، 1:1-3 و 14:30; 10:30 / رساله پولس به فیلیپا، 5:2-7 / [30]

رساله پولس به رومیان، 5:10-15 / 8:14-17 / رساله پولس به غلاطیان، 4:4-7

- برای نمونه، ر.ک. انجیل متی، 5:17-19; 10:18-18; 12:18 / انجیل لوقا، 3:23-28 [31]

/. اعمال رسولان، 3:13

- برای نمونه، متی در انجیل خود، همه اجداد پدری حضرت عیسی (علیه السلام) را تا ابراهیم نام [32]

می برد: داود و ابراهیم پیغمبر، هر دو جدّ حضرت عیسی (علیه السلام) مسیح بودند. ابراهیم پدر اسحاق ، اسحاق پدر یعقوب ... ایل آذر پدر متان و متان پدر یعقوب بود. یعقوب پدر یوسف و یوسف شوهر مریم و مریم مادر عیسی مسیح بود. (متی، 1:16-1 و نیز ر.ک. انجیل لوقا، 23:28-3 / مرقس، 27:30-8)

..متی، 46:17 / مرقس: 15:34[33]

..فضل بن حسن طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 207-208[34]

-ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 651 / جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، [35] 1368، ص 170-174

- کتاب مقدّس (عهد عتیق و عهد جدید)، 1990 / انجیل متّی، 13:26 / انجیل مرقس، [36] 9:10-14

..و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ص 66-69[37]

- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص 67 / موريس بوكای، القرآن و التوراة و الانجیل [38] و العلم، 1996، ص 107

-ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ص 655 / جلال الدین آشتیانی، تحقیقی در دین مسیح، [39] 57-700 / موريس بوكای، القرآن و التوراة و الانجیل و العلم، ص 99-101

مناظره امام رضا علیه السلام

ذکر مجلس مناظره حضرت امام رضا علیه السلام با علما ملل و ادیان
شیخ صدوق روایت کرده از حسن بن محمد نوفلی هاشمی که گفت : چون وارد شد حضرت امام رضا علیه السلام بر ماءمون ، امر کرد ماءمون فضل بن سهل را که جمع کند اصحاب مقالات را مانند (جاثلیق) که رئیس نصاری است و (راءس الجالوت) که بزرگ یهود است و رؤ سا (صابئین) و ایشان کسانی هستند که گمان می کنند بر دین نوح علیه السلام می باشند و (هر بذاکبر) که بزرگ آتش پرستان باشد و اصحاب زردشت و نسطاس رومی و متکلمین را تا بشنود کلام آن حضرت و کلام ایشان را، پس جمع کرد فضل بن سهل ایشان را و آگاه نمود ماءمون را به اجتماع ایشان ،

ماءمون گفت که ایشان را نزد من حاضر کن! پس چون حاضر گردیدند نزد او، مرحبا گفت و نوازش کرد ایشان را و گفت من شما را جمع آوردم برای خیر و دوست دارم که مناظره کنید با پسر عم من این مرد که از مدینه بر من وارد شده است، پس هرگاه صبح شود حاضر شوید نزد من و احدی از شما تخلف نکند، گفتند: سمعا و طاعة یا امیرالمؤمنین! ما فردا صبح ان شاء الله تعالی حاضر خواهیم شد.

راوی حسن بن محمد نوفلی گوید که ما در ذکر حدیثی بودیم نزد حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام که ناگاه یاسر که متولی امر حضرت رضا علیه السلام بود داخل شد و گفت: ای سید و آقای من! امیرالمؤمنین سلام به شما می رساند و می گوید که برادرت فدایت شود، جمع شده اند اصحاب مقالات و اهل ادیان و متکلمون از جمیع ملتها نزد من اگر میل داشته باشی گفتگو با آنها را فردا صبح نزد ما بیا و اگر کراهت داری مشقت بر خودت قرار مده و اگر میل داری ما بیاییم به نزد تو آسان است بر ما، حضرت فرمود به او که به ماءمون بگو که من می دانم اراده تو را و من فردا صبح ان شاء الله در مجلس تو می آیم.

راوی گوید: که چون یاسر رفت حضرت رو کرد به ما و فرمود: ای نوفلی! تو عراقی هستی و رقت عراقی غلیظ و سخت نیست چه به نظر تو می رسد در جمع کردن پسر عمویت بر ما اهل شرک و اصحاب مقالات را، یعنی کسانی که گفتگوی علمی کنند در مجالس و محافل، من عرض کردم: فدایت شوم! می خواهد امتحان کند شما را و دوست می دارد که بفهمد اندازه علم ترا و لکن بنائی کرده بر اساس غیر محکم و به خدا سوگند که بدبنائی کرده، حضرت فرمود که چیست بناء او در این باب؟ گفتم که اصحاب کلام و بدع خلاف علما می باشند؛ زیرا که عالم انکار نمی کند غیر منکر را و اصحاب مقالات و متکلمون و اهل شرک اصحاب انکار و مباحثه اند اگر احتجاج کنی بر ایشان به اینکه الله تعالی واحد است می گویند ثابت کن وحدانیت او را و اگر بگویی محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست می گویند اثبات کن رسالت او را پس حیران می کنند شخص را و چون شخص به حجت و دلیل گفته آنها را باطل می کند آنها مغالطه می کنند تا اینکه شخص گفته خود را واگذارد و از قول خود دست بردارد، پس از آنها حذر کن فدایت شوم! حضرت تبسم کرد و

فرمود: ای نوفلی! آیا می ترسی که قطع کنند بر من دلیل مرا، عرض کردم: نه به خدا قسم! من هرگز چنین گمانی در حق شما نمی برم و امیدوارم که حق تعالی شما را ظفر بدهد بر آنها ان شاء الله، حضرت فرمود: ای نوفلی! آیا دوست می داری بدانی ماءمون چه وقت از عمل خود پشیمان می شود؟ عرض کردم: بلی، فرمود: در وقتی که بشنود دلیل آوردن مرا بر رد اهل تورات به تورات ایشان و بر اهل انجیل به انجیل ایشان و بر اهل زبور به زبور ایشان و بر صابئین به زبان عبرانی ایشان و بر آتش پرستان به زبان فارسی ایشان و بر رومیها به زبان رومی ایشان و بر اهل مقالات به لغتهای ایشان پس چونکه بند آوردم زبان هر صنفی را و باطل کردم دلیل آنها را و هر یک واگذاشتند قول خود را و قول مرا گرفتند.

(عِلْمُ الْمَاءِ مُؤْنٌ إِنَّ الْمَوْضِعَ الَّذِي هُوَ بِسَبِيلِهِ لَيْسَ بِمُسْتَحِقٍّ لَهُ)؛

در آن وقت ماءمون داند که مکانی که او راه آن را در پیش دارد استحقاق آن ندارد پس در آن وقت پشیمان می شود، (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) .

پس چون که صبح شد فضل بن سهل آمد و عرض کرد به آن جناب قربانت شوم پسر عمت منتظر تو است و قوم جمعیت کرده اند پس چیست راءى تو در آمدن؟ حضرت فرمود: تو پیش می روی من هم بعد می آیم ان شاء الله. پس از آن وضو گرفت وضوی نماز و یک شربت از سویق آشامید و به ما از آن سویق آشامانید پس از آن بیرون رفت و ما با او بیرون رفتیم تا اینکه بر ماءمون داخل شدیم دیدیم مجلس مملو است از مردم و محمد بن جعفر در میان طالبیین و بنی هاشم نشسته و امیران لشکر حضور دارند. پس چون حضرت امام رضا علیه السلام وارد شد ماءمون برخاست و محمد بن جعفر نیز برخاست و جمیع بنی هاشم برخاستند و حضرت رضا علیه السلام با ماءمون نشستند و همه ایستاده بودند تا اینکه امر فرمود همه نشستند و ماءمون پیوسته رویش به آن جناب بود و با او گفتگو می کرد تا یک ساعت، پس از آن رو کرد رو کرد به جاثلیق عالم نصاری و گفت: ای جاثلیق! این پسر عم من علی بن موسی بن جعفر است و از اولاد فاطمه دختر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام است و من دوست می دارم که با او تکلم کنی و محاجه نمایی و با انصاف با او رفتار کنی، جاثلیق گفت: یا امیرالمؤمنین! چگونه من محاجه کنم با شخصی که دلیل می آورد بر من به کتابی که من منکر آن کتاب هستم و به پیغمبری که من ایمان به آن پیغمبر نیاورده

ام ؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی ! اگر حجت و دلیل آورم بر تو به انجیل تو، آیا اقرار و اعتراف به آن می کنی ؟ جاثلیق عرض کرد: آیا قدرت دارم بر رد آنچه در انجیل ثبت شده است ، بلی سوگند به خدا که اقرار می کنم به آن بر رغم آنف خودم . حضرت فرمود به جاثلیق که سؤال کن از آنچه خواهی و فهم کن جواب آن را، جاثلیق گفت : چه می گویی در نبوت و پیغمبری عیسی و کتاب او آیا چیزی از این دو را انکار می کنی ؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود که من اقرار می کنم به نبوت عیسی و کتاب او و آنچه را که بشارت داد به آن امت خود را و حواریون به آن اقرار کردند، و قبول ندارم پیغمبری و نبوت هر عیسی را که اقرار نکرد بر پیغمبری و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به کتاب او و بشارت و مژده نداد به آن امت خود را. جاثلیق گفت : آیا چنین نیست که قطع احکام به دو شاهد عادل می شود؟ حضرت فرمود: بلی چنین است . عرض کرد پس و شاهد اقامه کن از غیر اهل ملت خود به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی که در ملت نصرانیت مقبول الشهاده باشند و سؤال کن از مثل این را از غیر اهل ملت ما، حضرت فرمود: ای نصرانی ! الان از راه انصاف آمدمی ، آیا قبول نمی کنی از من عدل مقدم نزد مسیح عیسی بن مریم را؟ جاثلیق گفت : کیست این عدل ، نام ببر او را برای من . فرمود: چه می گویی در حق یوحنا دیلمی ؟ عرض کرد: به به ! ذکر کردی کسی را که دوست ترین مردم است نزد مسیح ، فرمود که قسم می دهم ترا آیا در انجیل هست که یوحنا گفت مرا مسیح خبر داده است به دین محمد عربی صلی الله علیه و آله و سلم و مرا مژده داده است به اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از او است ، و من به این خبر حواریین را مژده دادم و آنها ایمان آوردند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قبول کردند او را؟ جاثلیق گفت که یوحنا این مطلب را از مسیح نقل کرده است و مژده داده است به نبوت مردی و به اهل بیت او و وصی او و لکن تشخیص نکرده است که این در چه زمان است و نام آنها را نگفته است تا من آنها را بشناسم . حضرت فرمود: اگر مایاوریم کسی را که قرائت کند انجیل را و بر تو تلاوت کند ذکر محمد و اهل بیت و امت او را آیا به او ایمان می آوری ؟ عرض کرد: بلی ! این حرفی است محکم ، حضرت رو کرد به نسطاس رومی و فرمود: چگونه است حفظ تو سر سوم انجیل را؟ عرض کرد: چه خوب حفظ دارم آن را، پس حضرت رو کرد به رءس الجالوت و فرمود: آیا انجیل نمی خوانی ؟ عرض کرد: بلی به جان خودم سوگند که می خوانم آن

را، فرمود: پس گوش بگیر از من سفر سوم آن را، پس اگر در آن ذکر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و امت او است پس شهادت دهید برای من و اگر ذکر نشده پس گواهی ندهید برای من . پس آن حضرت سفر سوم را قرائت فرمود تا رسید به جایی که ذکر پیغمبر شده بود ، آنجا حضرت توقف نمود و فرمود : ای نصرانی ! به حق مسیح و مادر او از تو می پرسم آیا دانستی که من دانا هستم به انجیل ؟ عرض کرد : بلی ! پس از آن تلاوت فرمود بر او ذکر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و امت او را پس از آن فرمود : ای نصرانی ! چه می گویی ؟ این قول عیسی بن مریم است ، پس اگر تکذیب کنی آنچه را که انجیل به آن نطق کرده است پس تکذیب کرده ای موسی و عیسی را و هر زمانی که انکار کنی این ذکر را واجب می شود قتل تو ، زیرا کافر شدی به پروردگارت و به پیغمبر و به کتابت . جاثلیق گفت : من انکار نمی کنم آنچه را که ظاهر شود بر من که در انجیل است و به آن اقرار می کنم ، حضرت فرمود: گواه باشید بر اقرار او!

پس فرمود: ای جاثلیق ! سؤال کن از هر چه خواهی ، جاثلیق گفت : خبر بده به من که حواریون عیسی بن مریم چند نفر بودند و هم چنین مرا خبر بده از عدد علماء انجیل ، حضرت فرمود: عَلَي الْخَبِيرِ سَقَطَتْ؛ یعنی به دانای حقیقت کار رسیدی ، اما حواریون دوازده نفر بودند و افضل و اعلم ایشان (الوقا) بود، و اما علماء نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر که ساکن بود به اجّ، و یوحنا به قرقیسا و یوحنا دیلمی به زجار و نزد او بود ذکر پیغمبر و اهل بیت او و امت او، و او کسی بود که بشارت داد امت عیسی و بنی اسرائیل را به آن حضرت ، پس فرمود: ای نصرانی ! سوگند به خدا که من مؤمن و تصدیق کننده ام به آن عیسی که ایمان آورده به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ناپسندی نیافتم بر عیسی شما مگر ضعف او و قلت نماز و روزه او! جاثلیق گفت : به خدا قسم فاسد کردی علم خودت را و ضعیف نمودی امر خود را و من گمان نمی کردم ترا مگر اهل علم اسلام ، حضرت فرمود: چگونه شده ؟ جاثلیق گفت : از این قول تو که عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود و حال آنکه عیسی هرگز افطار نکرد روزی را و هرگز شبی را نخوابید و همیشه روزها روزه و شبها به عبادت قائم بود، حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای کی نماز و روزه به جا می آورد؟ جاثلیق از جواب آن حضرت لال و کلامش منقطع شد، حضرت فرمود: ای نصرانی ! من از تو مسأله می پرسم

، عرض کرد: بپرس اگر دانم جواب می گویم ، حضرت فرمود: از چه انکار می کنی که عیسی مرده زنده می کرد به اذن خدا، جاثلیق گفت : انکار من از جهت آن است که کسی که مرده زنده می کند و کور مادرزاد و پیس را خوب می کند او خدا است و مستحق پرستش است . حضرت فرمود الیسع پیغمبر کرده مثل آنچه را که عیسی کرده روی آب راه رفت و مرده زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را خوب کرد، امت او، او را خدا نگرفتند و احدی او را نپرستید و از حزقیل پیغمبر نیز صادر شده آنچه از عیسی صادر شده زنده کرد سی و پنج هزار نفر را بعد از مردن ایشان به شصت سال . پس رو کرد به راءس الجالوت و فرمود: ای راءس الجالوت ! آیا می یابی در تورات که این سی و پنج هزار نفر از جوانان بنی اسرائیل بودند، و (بخت نصر) اینها را از میان اسیران بنی اسرائیل جدا کرد هنگامی که در بیت المقدس جنگ کرد و برد آنها را به بابل پس فرستاد حق تعالی حزقیل را به سوی ایشان پس زنده کرد ایشان را و این در تورات است و انکار نمی کند آن را مگر کافر از شما، راءس الجالوت گفت : ما این را شنیده ایم و دانسته ایم ، فرمود: راست گفتی .

پس حضرت فرمود: ای یهودی ! بگیر بر من این سفر از تورات را تا من بخوانم ، پس آن جناب چند آیه از تورات خواند و آن یهودی اقبال کرده بود به آن حضرت و میل کرده بود به قرائت آن حضرت و تعجب می کرد که چگونه آن جناب اینها را تلاوت می فرماید، پس حضرت رو کرد به آن نصرانی یعنی جاثلیق ، و فرمود: ای نصرانی ! آیا این سی و پنج هزار نفر پیش از زمان عیسی بودند یا عیسی پیش از زمان آنها بود؟ عرض کرد: بلکه آنها پیش از زمان عیسی بودند. حضرت فرمود: طایفه قریش جمعیت نموده رفتند خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از آن حضرت درخواست کردند که مردگان ایشان را زنده کند آن حضرت رو کرد به علی بن ابی طالب علیه السلام و فرمود به او که برو در قبرستان و به اعلی صوت نامهای طایفه و گروهی که اینها می خواهند بر زبان جاری کن که ای فلان و ای فلان و ای فلان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید به شما برخیزید به اذن خداوند عز و جل . امیرالمؤمنین علیه السلام چنان کرد که آن حضرت فرموده بود، پس برخاستند مردگان در حالی که خاک از سر خود می افشاندند، پس طایفه قریش رو کردند به آنها و از ایشان می پرسیدند امور ایشان را پس خبر دادند ایشان را که محمد صلی الله علیه و

آله و سلم مبعوث به نبوت شده ، گفتند که ما دوست می داشتیم که ما درک می کردیم آن حضرت را و ایمان به او می آوردیم .

پس حضرت رضا علیه السلام فرمود که پیغمبر ما خوب کرد کور مادرزاد و پیس و دیوانگان را و حیوانات و مرغان و جن و شیاطین با او تکلم کردند و ما او را خدا نگرفتیم و ما انکار نمی کنیم فضیلت احدی از این پیغمبران را اما نه آنکه خدایش بدانیم و شما که عیسی را خدا می دانید چرا الیسع و حزقیل را خدا نمی دانید و حال آنکه این دو نفر هم مثل عیسی بودند در مرده زنده کردن و غیر آن . و به درستی که گروهی از بنی اسرائیل از شهرهای خود فرار کردند به جهت خوف از طاعون و ترس از مردن پس حق تعالی همه آنها را در یک ساعت هلاک کرد، اهل قریه که اینها در آنجا مردند دیواری گرداگرد آنها ساختند و پیوسته چنین بود تا اینکه استخوانهای آنها ریزه ریزه شد و پوسید، پس گذشت به ایشان پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل و تعجب کرد از آنها و از بسیاری آن استخوانهای پوسیده پس از جانب پروردگار وحی رسید به آن پیغمبر که میل داری زنده کنم اینها را تا به آنها نظر کنی ؟ عرض کرد: بلی ، پروردگارا! وحی رسید که آنها را بخوان و فریاد کن . آن پیغمبر گفت : ای استخوانهای پوسیده برخیزید به اذن خدا! پس یک مرتبه زنده شدند در حالتی که خاکها را از سر خود می افشاندند. و بدرستی که ابراهیم خلیل الرحمن گرفت چهار مرغ و آنها را ریزه ریزه کرد و هر جزئی را بر سر کوهی نهاد پس از آن ندا کرد به آن مرغان یک مرتبه همه به سوی او آمدند. و موسی بن عمران علیه السلام با هفتاد نفر از اصحاب خود که آنها را برگزیده بود از میان قوم رفتند به سوی کوه پس گفتند به موسی ایشان که تو خدا را دیده ای ، بنما به ما او را همچنان که تو دیده ای او را، موسی فرمود که من ندیده ام او را، گفتند که ما هرگز به تو ایمان نیاوریم تا اینکه آشکارا خدا را به ما بنمایی ، پس صاعقه آنها را فرو گرفت و همگی سوختند، موسی تنها ماند عرض کرد: پروردگارا! من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را برگزیدم و با آنها آمدم الحال تنها مراجعت کنم چگونه قوم من مرا تصدیق خواهند کرد اگر این خبر را به آنها دهم ؟

(فَلَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا) ؟

پس حق تعالی همه ایشان را زنده نمود بعد از مردن ایشان . ای جاثلیق تمام اینها را که از برای تو ذکر

کردم قدرت نداری بر رد هیچ یک از آنها؛ زیرا که اینها در تورات و انجیل و زبور و قرآن مذکور است، پس اگر هر کس زنده کند مرده ای را و خوب کند کور مادرزاد را و پیس و دیوانگان را سزاوار پرستش است؟! نه خدا پس تمام اینها را خدایان خود بگیر چه می گویی؟! جاثلیق عرض کرد که قول، قول تو است؛ یعنی حق می گویی و لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! پس از آن حضرت رو کرد به راءس الجالوت و فرمود: ای یهودی! روی با من کن به حق ده معجزه ای که بر موسی بن عمران نازل شد، آیا یافته ای در تورات خبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امت او را که نوشت شده هرگاه آمد امت اخیره اتباع را کب بعیر که تسبیح می کنند پروردگار را از روی جد به تسبیح جدید در عبادتخانه های تازه، یعنی تسبیح ایشان غیر از آن تسبیحی است که امت سابق تسبیح می نمودند پس باید پناه جویند بنی اسرائیل به سوی ایشان و به سوی ملک ایشان تا مطمئن شود دلهای ایشان، پس به درستی که در دست ایشان است شمشیرهایی که با آن شمشیرها از امتهای گمراه در اطراف زمین انتقام کشند، ای یهودی آیا این در تورات نوشته است؟ راءس الجالوت گفت: بلی، ما چنین یافته ایم. پس از آن به جاثلیق، فرمود: ای نصرانی! چگونه است علم تو به کتاب شعیا؟ گفت می دانم آن را حرف به حرف. فرمود به جاثلیق و راءس الجالوت آیا می دانید این از کلام او است، ای قوم من دیدم صورت را کب حمار را در حالتی که لباس نور پوشیده بود و دیدم را کب بعیر را که روشنایی او مثل روشنایی ماه بود، گفتند راست است

شعیا چنین گفته است. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی! آیا می دانی در انجیل قول عیسی را که من به سوی پروردگار شما و پروردگار خود خواهم رفت و (بار قلیطا) یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم می آید و او است کسی که گواهی می دهد بر من به حق چنانکه من از برای او گواهی دادم و او است کسی که تفسیر کند از برای شما هر چیزی را و او است کسی که ظاهر کند فضیحتها و رسوایی های امتهای او است کسی که می کشند ستون کفر را، پس جاثلیق گفت: ذکر نکردی چیزی را در انجیل مگر آنکه ما اقرار داریم به آن. آن جناب فرمود: این در انجیل هست؟ عرض کرد: بلی، حضرت فرمود: ای جاثلیق! آیا خبر نمی دهی مرا از انجیل اول هنگامی که مفقود و گم کردید، آن را نزد کی یافتید و کی گذاشت برای شما این انجیل را؟ جاثلیق گفت که ما مفقود

نکردیم انجیل را مگر یک روز پس یافتیم آن را تر و تازه ، بیرون آوردند آن را برای ما یوحنا و متی ، حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه قدر کم است معرفت تو به احوال انجیل و علمای انجیل پس اگر چنان باشد که تو گمان می کنی چرا اختلاف کردید در انجیل و این اختلاف در انجیل واقع شد که امروز در دست شما است پس اگر این در عهد اول باقی بود و انجیل اول بود در آن اختلافی نمی شد و لکن من علم این را به تو یاد می دهم .

بدان چون انجیل اول مفقود شد نصاری اجتماع کردند نزد علمای خود و گفتند که عیسی بن مریم کشته گشت و ما انجیل را مفقود نمودیم و شما علمای ما هستید پس چیست نزد شما؟ اءلوقا و مرقابوس گفتند که انجیل در سینه های ما است از سینه بیرون می آوریم سفر به سفر در حق هر که هست پس محزون نباشید بر آن و خالی نگذارید کنیسه ها را از آن پس همانا تلاوت می کنیم انجیل را بر شما در حق هر که نازل شده سفر به سفر تا تمام آن را جمع کنیم . پس اءلوقا و مرقابوس و یوحنا و متی ساختند این انجیل را برای شما بعد از اینکه مفقود کردید انجیل اول و این چهار نفر شاگردان علمای اولین بودند آیا دانستی این را؟ جاثلیق عرض کرد که من قبل از این ، این را نمی دانستم و الان به آن دانا شدم و بر من ظاهر شد علم تو به انجیل و شنیدم چیزهای چند از آن می دانی که قلب من گواهی می دهد بر حقیقت آن و طلب می کنم زیادتى و بسیاری فهم را. حضرت فرمود: شهادت اینها نزد تو چگونه است ؟ عرض کرد: جائز و مسموع است اینها علمای انجیل هستند و هر چه شهادت دهند حق است ، پس حضرت رضا علیه السلام به مأمون و حضار از اهل بیت خود و غیر ایشان فرمود: گواه و شاهد باشید! عرض کردند: گواه هستیم ! پس به جاثلیق فرمود به حق فرزند و مادر او یعنی عیسی و مریم آیا می دانی که متی گفت عیسی فرزند داود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب بن یهود بن حضرون است و مرقابوس در نسب عیسی بن مریم گفت که عیسی کلمه خدا است که حلول کرده است در جسد آدمی پس انسان شده است ، و اءلوقا گفت که عیسی بن مریم و مادر او دو انسان بودند از گوشت و خون پس روح القدس در ایشان داخل شد. ای جاثلیق ! تو قائل هستی بر آنکه شهادت عیسی در حق خودش حق است که گفته می گویم به شما ای گروه حواریون

به درستی که صعود نکند به آسمان مگر کسی که از آسمان نازل شده باشد مگر راکب به غیر خاتم انبیاء، پس به درستی که او صعود نماید

به آسمان و فرود آید، چه می گویی در این قول ؟ جاثلیق گفت : این قول عیسی است انکار نمی کنیم ما آن را. حضرت فرمود: چه می گویی در این قول ؟ جاثلیق گفت : این قول عیسی است انکار نمی کنیم ما آن را. حضرت فرمود: چه می گویی در شهادت دادن اءلوقا و مرقابوس و متی بر عیسی و آنچه نسبت به او دادند، جاثلیق گفت : دروغ گفتند بر عیسی . حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای قوم ! آیا تزکیه نکرد جاثلیق این علما را و شهادت نداد که اینها علمای انجیل هستند و قول آنها حق است ، جاثلیق گفت : ای عالم مسلمانان ! دوست می دام که مرا عفو فرمایی از امر این علما، حضرت فرمود:

عفو کردم ای نصرانی ، سؤال کن از آنچه می خواهی ، جاثلیق گفت سؤال کند از تو غیر از من ، به حق حضرت مسیح گمان نمی کنم که در علماء مسلمانان مانند تو باشد، پس رو کرد حضرت رضا علیه السلام به رءس الجالوت و فرمود: تو از من سؤال می کنی یا من از تو سؤال کنم ؟ عرض کرد: بلکه من سؤال می کنم و از تو دلیلی نمی پذیرم مگر اینکه از تورات یا انجیل یا زبور داود باشد یا چیزی باشد که در صحف ابراهیم و موسی باشد. حضرت فرمود: قبول مکن از من حجت و دلیلی مگر به آن چیزی که تنطق کرده به آن تورات بر لسان موسی بن عمران و انجیل بر لسان عیسی بن مریم و زبور و بر لسان داود. پس رءس الجالوت عرض کرد که از کجا ثابت می کنی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را؟

حضرت فرمود: شهادت داده به نبوت او، موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود خلیفه الله در زمین عرض کرد: ثابت کن قول موسی بن عمران را! حضرت فرمود: ای یهودی ! آیا می دانی موسی وصیت نمود با بنی اسرائیل و فرمود به ایشان که به زودی بیاید بر شما پیغمبری از اخوان و برادران شما، تصدیق کنید او را و کلام او را بشنوید. پس آیا می دانی از برای بنی اسرائیل اخوه و برادرانی

غیر از اولاد اسماعیل ؟ اگر بدانی و بشناسی خویشی یعقوب را با اسماعیل و سببی و قرابتی که میان ایشان بود از جانب ابراهیم . راءس الجالوت گفت : بلی این گفته موسی است ما او را رد نمی کنیم ، حضرت فرمود: آیا از برادران و اخوه بنی اسرائیل پیغمبری هست غیر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم ؟ گفت : نه ، حضرت فرمود: آیا این نزد شما صحیح نیست ؟ عرض کرد: بلی صحیح است و لکن من دوست می دارم که تصحیح کنی نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از تورات ، حضرت فرمود: آیا انکار می کنید که در تورات است :

(جاء النور من جبل طور سيناء وأضاء لنا من جبل ساعير واستعلن علينا من جبل فاران) ؛ یعنی آمد نوری از کوه طور سیناء و روشنی داد ما را از کوه ساعیر و عیان و آشکار گردید بر ما از کوه فاران ، راءس الجالوت گفت : می شناسم این کلمات را اما نمی دانم تفسیر آن را. حضرت فرمود: من به تو می گویم :

اما آنکه نور از کوه طور سیناء مراد وحی حق تعالی است که نازل فرمود بر موسی علیه السلام در کوه طور سیناء.

و اما اینکه روشنی داد مردم را از (کوه ساعیر) پس آن کوهی است که حق تعالی وحی فرستاد به عیسی بن مریم در وقتی که عیسی بالای آن کوه بود.

و اما اینکه آشکار گردید بر ما از (کوه فاران) پس آن کوهی است از کوههای مکه که بین آن و مکه معظمه یک روز راه است ، و شعیای پیغمبر گفته بنابر قول تو و اصحاب تو در تورات :

(رَأَيْتُ رَاكِبَيْنِ أَضَاءَ لَهُمُ الْأَرْضُ أَحَدُهُمَا عَلَى حِمَارٍ وَالْآخَرُ عَلَى الْجَمَلِ) ؛
یعنی دیدم من دو سواری که روشن شده بود برای ایشان زمین یکی از ایشان سوار بر حمار بود و دیگری سوار بر شتر.

پس کیست آن راکب حمار و کیست آن شتر سوار؟ راءس الجالوت گفت : که من نمی شناسم ایشان را خبر بده مرا که کیستند آن دو نفر؟ حضرت فرمود: اما راکب حمار پس عیسی است و اما آن شتر سوار محمد صلی الله علیه و آله و سلم است ، آیا انکار می کنی این را از تورات ؟ گفت : انکار نمی کنم این را، پس از آن حضرت فرمود: آیا می شناسی حقیق پیغمبر را؟ عرض کرد: بلی او را

می شناسم ، فرمود: او گفته و در کتاب شما نوشته است که آورد خداوند بیانی از کوه فاران و پر شد آسمانها از تسبیح احمد و امت او یَحْمِلُ خِیْلَهُ فِی الْبَحْرِ کَمَا یَحْمِلُ فِی الْبَرِّ بیاورد ما را به کتابی تازه بعد از خرابی بیت المقدس و مقصود از (کتاب تازه) قرآن است آیا می شناسی این را، تصدیق داری به او؟ راءس الجالوت گفت که حیقوق پیغمبر اینها را گفته است و ما منکر نیستیم قول او را، حضرت فرمود که داود در زبور خود گفته و تو آن را قرائت می کنی : پروردگارا! مبعوث گردان کسی را که برپا کند سنت را بعد از زمان فترت ، یعنی منقطع شدند آثار نبوت و مندرس شدن دین ، پس آیا می شناسی پیغمبری را که برپا کرد سنت را بعد از زمان فترت غیر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، راءس الجالوت گفت : این قول داود است ما می دانیم آن را و انکار نمی کنیم و لکن مقصود او به این کلام ، عیسی است و ایام او فترت است . حضرت رضا علیه السلام فرمود: جهل داری و نمی دانی که حضرت عیسی مخالفت سنت ننمود و موافق بود با سنت تورات تا اینکه حق تعالی او را به آسمان بالا برد و در انجیل نوشته است (ابن البرّة) رونده است و (بارقلیطا) بعد از او آینده است و او سبک می کند بارها را و تفسیر می کند برای شما هر چیزی را و گواهی می دهد برای من همچنان که من گواهی دادم برای او، من آوردم برای شما امثال را و او می آورد برای شما تاءویل را، آیا تصدیق می کنی اینها را در انجیل ؟ گفت : آری

و انکار نمی کنم آن را.

پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای راءس الجالوت ! سؤ ال بکنم از تو از پیغمبر تو موسی بن عمران ؟ عرض کرد: سؤ ال کن ، فرمود: چه دلیل داری بر اثبات نبوت موسی ؟ گفت : دلیل من آن است که معجزه آورد از برای نبوت خود به چه چیزی که احدی از پیغمبران قبل از او نیاوردند. فرمود: چه معجزه آورد؟ عرض کرد: مثل شکافتن دریا و عصا اژدها شدن بر دست او و زدن آن بر سنگ و چشمه ها از آن جاری شدن و بیرون آوردن ید بیضا از برای نظر کنندگان و علامتهای دیگر که خلق قدرت بر مثل آن ندارند. حضرت فرمود: راست گفتی در اینکه حجت و دلیل او بر نبوتش این بود که آورد چیزهایی که خلق قدرت بر مثل آن نداشتند، آیا چنین نیست که هر که ادعای نبوت

کرد پس از آن آورد چیزی را که خلق بر مثل آن قدرت نداشتند واجب است بر شما تصدیق او؟ گفت: نه! زیرا که موسی نظیری نداشت به جهت آن مکان و قربی که نزد خدا داشت و بر ما واجب نیست اقرار و اعتراف بر نبوت هر کسی که ادعای پیغمبری کند مگر آنکه مثل موسی معجزه آورد. حضرت فرمود: پس چگونه اقرار نمودید به پیغمبرانی که قبل از موسی بودند و حال آنکه دریا را نشکافتند و از سنگ دوازده چشمه جاری ساختند و دستهای ایشان مثل دستهای موسی بیضا بیرون نیاورد و عصا را از دهنهای رونده نکردند؟ آن یهودی عرض کرد که من گفتم به تو که هر وقت آوردند بر نبوت خود علامات و معجزه را که خلق قدرت نداشته باشد مثل آن را بیاورند اگر چه معجزه ای بیاورند که موسی نیاورده باشد یا آورده باشند بر غیر آنچه موسی آورده واجب است تصدیق ایشان. حضرت فرمود: ای راءس الجالوت! پس چه منع کرده ترا از اقرار و اعتراف به نبوت عیسی بن مریم و حال آنکه زنده می کرد مردگان را و خوب می کرد کور مادرزاد و پیس را و از گل می ساخت شکل مرغ و در آن می دمید پس به اذن خداوند پرواز می کرد. راءس الجالوت گفت: می گویند چنین می کرد

و لیکن ما او را مشاهده نمودیم. حضرت فرمود: آیا گمان می کنی آن معجزه هایی که موسی آورد مشاهده کرده ای؟ مگر نه این است که اخباری از معتمدان اصحاب موسی به تو رسیده که موسی چنین می کرد؟ عرض کرد: بلی، حضرت فرمود: پس عیسی بن مریم همچنین است اخبار متواتره آمده است که عیسی چنین و چنان معجزه آورد پس چگونه شما تصدیق می کنید موسی را و تصدیق نمی کنید عیسی را؟ راءس الجالوت نتوانست جواب گوید.

حضرت فرمود: همچنین است امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و معجزه هایی که آورده و امر هر پیغمبری که حق تعالی او را مبعوث نموده. و از آیات و معجزات محمد صلی الله علیه و آله و سلم این بود که آن حضرت یتیمی بود فقیر و شبان و اجیر، کتابی نیاموخته بود و نزد معلی نرفته بود که چیزی بیاموزد، پس آورد قرآنی که در اوست قصه های پیغمبران و خبرهای آنها حرف به حرف و خبرهای گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت و بود آن حضرت که خبر می داد مردم را به اسرار پنهانی آنها و هر عملی که در خانه های خود می کردند و آیات و معجزات بسیار آورد که به شماره نمی

آید. راءس الجالوت گفت که صحیح نشده نزد ما خبر عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از برای ما جایز نیست که اقرار کنیم از برای این دو نفر به چیزی که نزد ما صحیح نشده. حضرت فرمود: پس دروغ گفتند این گواهان که گواهی داده اند از برای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی این انبیاء که کلام ایشان را ذکر کرده اند و اقرار به آن نموده اند؟ آن یهودی باز ماند از جواب دادن و جواب نداد.

پس حضرت نزد خود خواند (هریذاکبر) را که بزرگ آتش پرستان بود و به او فرمود: خبر بده مرا از زردشت که گمان می کنی پیغمبر تو است، چیست دلیل تو بر نبوت او؟ عرض کرد که معجزه ای آورد به چیزی که کسی پیش از او نیاورد و ما مشاهده نکردیم لکن اخبار از پیشینیان ما از برای ما وارد شده است به اینکه او حلال کرده است از برای ما چیزی را که کسی غیر از او حلال نکرده است پس ما او را متابعت کردیم، حضرت فرمود: چنین است که چون اخباری از برای شما آمده است و به شما رسیده است متابعت کرده اید پیغمبر خود را؟ عرض کرد: بلی، فرمود: سایر امم گذشتگان هم اخباری به ایشان رسیده است به آنچه که آوردند پیغمبران و آنچه آورد موسی و عیسی و محمد علیهم السلام، پس چیست عذر شما در اقرار نکردن از برای ایشان زیرا که اقرار شما بر زردشت از جهت خبرهای متواتره است که آورد چیزی را که غیر او نیاورده. (هریذاکبر) در همین جا از کلام منقطع شد و دیگر چیزی نیاورد. پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای قوم! اگر در میان شما کسی باشد که مخالف اسلام باشد و بخواهد سؤال کند، سؤال کند بدون شرم و خجالت.

پس برخاست عمران صابی و او یکی از متکلمین بود، گفت: ای عالم و دانای مردم! اگر نه آن بود که خودت خواندی ما را به سؤال کردن و چیز پرسیدن من اقدام نمی کردم در سؤال از تو، پس به تحقیق که من در کوفه و بصره و شام و جزیره رفته ام و متکلمین را ملاقات نموده ام هنوز به کسی برنخوردم که از برای من ثابت کند و احدی را که غیر او نباشد و قائم باشد به وحدانیت خود آیا اذن می دهی که از تو سؤال کنم؟ حضرت فرمود که اگر در این جمعیت عمران صابی باشد تو هستی؟ عرض کرد: بلی منم عمران. حضرت فرمود: سؤال کن ای عمران ولی انصاف پیشه کن و بپرهیز از کلام سست و تباه و جوز، گفت: ای سید و آقای من! سوگند به خدا که من اراده ندارم مگر آنکه از

برای من ثابت کنی چیزی را که در آویزم به آن و از آن نگذریم ، حضرت فرمود: سؤال کن از آنچه بر تو آشکار و ظاهر است . پس مردم ازدحام و جمعیت نموده و بعضی به بعضی منضم شدند، عمران گفت : خبر بده مرا از کائن اول و از آنچه خلق کرده ، حضرت فرمود: سؤال کردی پس فهم کن جواب آن را.

مؤلف گوید: که حضرت جواب او را مفصل فرمود، او دیگر بار سؤال کرد حضرت جواب داد، و هکذا در کلام طولانی که نقل آن منافی است با وضع کتاب تا آنکه وقت نماز رسید، عمران عرض کرد: ای مولای من ! مساءله مرا قطع مکن همانا دل من رقیق و نازک شده ، به این معنی که نزدیک است مطلب بر من معلوم شود و اسلام آورم . حضرت فرمود: نماز می گزاریم و برمی گردیم ! پس آن جناب و مأمون از جا برخاستند و آن حضرت در داخل خانه نماز گزارد و مردم در بیرون پشت سر محمد بن جعفر نماز گزاردند، پس حضرت و مأمون بیرون آمدند و حضرت به مجلس خود عود فرمود و عمران را طلبید و فرمود: سؤال کن ای عمران ! پس عمران سؤال کرد و حضرت جواب داد و پیوسته او سؤال می کرد و حضرت جواب می فرمود تا آنکه فرمود به عمران :

(أَفَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي ! قَدْ فَهِمْتُ وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى مَا وَصَفْتَهُ وَحَدَّثَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُبْعُوثُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ. ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَاسْلَمَ) ؛
عمران شهادتین بر زبان راند و افتاد به سجده رو به قبله و اسلام آورد.

راوی حسن بن محمد نوفلی گوید که چون متکلمین نظر به کلام عمران صابی نمودند و حال اینکه او مردی جدلی بود که هرگز کسی حجت او را قطع نکرده بود دیگر احدی از علمای ادیان و ارباب مقالات نزدیک حضرت نیامد و از چیزی از آن جناب سؤال نشد و شب درآمد پس مأمون و حضرت رضا علیه السلام برخاستند و داخل منزل شدند و مردم متفرق شدند و من با جماعتی از اصحاب بودم که محمد بن جعفر فرستاد و مرا احضار نمود، من نزد او حاضر شدم . گفت : ای نوفلی ! دیدی گفتگوی رفیق خود را، به خدا سوگند که گمان نمی کنم هرگز علی بن موسی علیه السلام درآمده باشد در چیزی از این مطالب که امروز بیان کرد و معروف نبوده نزد ما که در مدینه تکلم کرده باشد یا اصحاب کلام نزد او جمع شده باشند. من گفتم که حاجیان نزد او می آمدند از مسائل

حلال و حرام خود می پرسیدند و او جواب آنها را می داد و بسا بود که نزد او می آمد کسی که با او محاجه می کرد. محمد بن جعفر گفت: ای ابومحمد! من بر او می ترسم که این مرد، یعنی مأمون بر او حسد برد و او را زهر دهد یا اینکه در بلیه ای او را گرفتار کند، تو به او اشاره کن که خود را از امثال این سخنان نگاه دارد و اینگونه مطالب نفرماید. من گفتم: از من قبول نمی کند و مراد این مرد (یعنی مأمون) امتحان او بود که بداند نزد او چیزی از علوم پدران او هست یا نه؟ گفت: به او بگو که عمویت کراهت دارد دخول ترا در این باب و دوست دارد که خود را نگاه داری کنی از این چیزها به جهاتی چند.

راوی گوید: چون به منزل حضرت رضا علیه السلام رفتم خبر دادم آن حضرت را به آنچه عمویش محمد بن جعفر گفته بود. حضرت تبسم کرده فرمود: خداوند حفظ فرماید عمویم را خوب می دانم به چه سبب کراهت دارد این سخنان مرا، پس فرمود: ای غلام! برو به سوی عمران صابی و او را بیاور نزد من، گفتم: فدایت گردم! من می دانم جای او را نزد بعضی از اخوان ما از شیعیان است. فرمود: باکی نیست مال سواری ببرید و او را بیاورید، من رفتم و او را آوردم حضرت او را ترحیب کرد و جامه طلید و او را خلعت داد و مال سواری به او مرحمت نمود و ده هزار درهم طلید و به او عطا فرمود.

من گفتم: فدایت گردم! به جا آوردی فعل جدت امیرالمؤمنین علیه السلام را، فرمود: این چنین دوست می داریم ما. پس امر فرمود شام حاضر کردند، مرا نشانید در طرف راست خود و عمران را نشانید در طرف چپ خود، چون از خوردن طعام فارغ شدیم فرمود به عمران برو خدا یارت باد و صبح نزد ما حاضر شو تا ترا اطعام کنیم به طعام مدینه و بعد از این عمران چنین بود جمع می گشتند به نزد او متکلمون از اصحاب مقالات و با او تکلم می کردند و او امر ایشان را باطل می کرد تا آنکه از او اجتناب و دوری نمودند، و مأمون ده هزار درهم به عمران عطا کرد و (فضل) هم مقداری مال و اسب سواری به او داد و حضرت رضا علیه السلام او را متولی موقوفات بلخ نمود پس عطای بسیار به او رسید. (منتهی الامال)

:ابو الصلت از عبدالسلام هروی روایت کرده که گفت

به حضرت رضا

عرض کردم یا ابن رسول الله، چرا خدا همه خشکی را در زمان نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنها کودکان و افرادی که گناهی نداشتند بودند؟

:فرمود

کودکی میان آنها نبود: زیرا خداوند صلب مردان قوم نوح و رحم زنانشان را از چهل سال پیش □ □ عقیم فرموده بود، و نسلشان منقطع شده بود، غرق گشتند در حالی که کودکی در میانشان نبود و این طور نیست که خداوند بی گناه را بعذاب گنهکار معذب دارد، و اما جماعتی از بازماندگان قوم نوح که غرق شدند برای تکذیبی بود که از پیغمبر خدا نمودند، و جماعت دیگر برای رضایتشان بود بتکذیب تکذیب کنندگان، و هر کس از امری دور باشد ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که "خود آن را انجام داده است"

عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 75؟

فضل بن شاذان از امام رضا نقل مینماید که ایشان در بیان دلیل بلند خواندن قرائت در برخی نمازها و کوتاه خواندن آن در برخی دیگر، فرمودند

نمازهایی که بلند خوانده میشود، هنگامی است که هوا تاریک میباشد، بنابراین، لازم است که صدا " را در نماز بلند نمود، تا هر شخصی که از آن حوالی عبور مینماید، متوجه برقراری نماز جماعت گردد و اگر میخواهد با آنها نماز بخواند، به ایشان پیوندد، چون بدینوسیله، حتی اگر به دلیل تاریکی، نماز گزاران را مشاهده ننماید، با شنیدن صدای آنها به برقراری نماز جماعت پی خواهد برد و در

نمازهایی که بلند خوانده نمیشود، به دلیل روشنایی روز، این ضرورت وجود نداشته و بدون این که صدایی شنیده شود، میتوان محل برقراری نماز را پیدا نمود

وسایل الشیعه، ج 2 ص 82 و 83؟

- امام رضا (ع) می فرمایند: خطبه به این دلیل در روز جمعه تشریع شده است که نماز جمعه، یک برنامه عمومی است. خداوند به امیر مسلمین امکان می دهد مردم را موعظه کرده و به اطاعت خدا ترغیب کند، از معصیت الهی ترسانده و آنها را به مصاحت دین و دنیایشان آگاه ساخته و اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می رسد و برای سرنوشت آنها مؤثر است، به اطلاعشان برساند. دو خطبه قرار داده شد، تا در یکی حمد و تقدیس الهی باشد و در دیگری نیازها، هشدارها و دعاها و اوامر و دستوراتی را که با صلاح و فساد جامعه اسلامی، در ارتباط است، به آنها اعلام نماید. (وسایل الشیعه، ج 7 ص 344)

حکمت نماز جماعت

امام رضا علیه السلام علت وجوب نماز را فرمودند این است که اسلام و توحید و بندگی و اخلاص به .خداوند متعال در معرض دید عموم و ظاهرو مشهور در میان مردم باشد

وسائل الشیعه/ ج 5/ ص 372 «

ابا صلت هروی می گوید □

مامون خلیفه ، صابئین و سایر فرق و علمای اسلام را در دربار خود گرد آورد تا با امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مناظره کنند، هر کس در برابر آن حضرت عرض اندام کرد، با پاسخ دندان شکنی روبه رو شد و خاموش گشت. در این میان، نوبت به علی بن محمد بن جهم که از علمای معروف اهل سنت بود، رسید

او به امام (علیه السلام) رو کرد و گفت: عقیده شما درباره عصمت انبیا (علیهم السلام) چیست؟ آیا شما همه را معصوم می دانید؟

امام (علیه السلام) فرمود: آری

ابن جهم گفت: پس این آیات را که ظاهرش صدور گناه از آنان است، چگونه تفسیر می کنید؟

مثلاً قرآن درباره آدم (علیه السلام) می فرماید: (وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) [3]؛ «آدم به پروردگارش عصیان کرد و از پاداش او محروم ماند»

درباره یونس (علیه السلام) می گوید: (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) [4]؛ «یونس خشمگین از میان قوم خودش رفت و گمان کرد بر او تنگ نخواهیم گرفت»

درباره یوسف (علیه السلام) می گوید: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا) [5]؛ «زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد او را»

در مورد داوود(علیه السلام) می فرماید: (وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ)[6]؛ «داوود گمان کرد ما». «او را امتحان کرده ایم و از کار خود توبه کرد».

درباره پیامبرش محمد(صلی الله علیه واله) می فرماید: (وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ)[7]؛ «تو در». «دل چیزی (درباره همسر زید) پنهان می داشتی که خدا آن را آشکار ساخت».

امام(علیه السلام) فرمود: وای بر تو! گناهان زشت را به پیامبران الهی نسبت مده و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر مکن که خداوند فرموده: تأویل (و تفسیر) آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. اکنون پاسخ سؤالات را بشنو

اما درباره آدم(علیه السلام) خداوند او را حجت در زمین و نماینده خود در بلادش قرار داده بود. آدم(علیه السلام) برای بهشت آفریده نشده بود (و سکونتش در بهشت موقتی بود و بهشت سرای). (تکلیف نبود

عصیان آدم(علیه السلام) (و ترك اولای او) در بهشت رخ داد، نه در زمین و عصمت باید در زمین (باشد و مقادیر امر الهی تکمیل گردد (و آدم(علیه السلام) الگو و رهبری برای مردم جهان باشد

لذا هنگامی که به زمین گام نهاد، خداوند او را حجت و خلیفه معصوم قرار داد، چنان که در حق او می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)[8]؛ «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید».

این گزینش، خود دلیل بر معصوم بودن این رهبران است؛ زیرا گزینش برای رهبری بدون عصمت، موجب نقص غرض است.

اما در مورد یونس (علیه السلام): منظور از «لن نقدر علیه» این نیست که او گمان کرد خداوند قادر بر (مجازات) او نیست؛ بلکه به معنای این است که او گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی گیرد (و ترک، (اولایی نکرده است

همان گونه که در آیه دیگر قرآن آمده: (وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) [9]؛ «اما هنگامی که خداوند انسان را مبتلا سازد و روزی را بر او تنگ بگیرد...»؛ زیرا اگر او گمان کرده بود خداوند قادر (بر مجازات) او نیست، کافر می شد (و کفر از ساحت مقدس انبیا به دور است

اما در مورد یوسف (علیه السلام): منظور این است که زلیخا قصد کام گیری از یوسف (علیه السلام) کرد و یوسف (علیه السلام) قصد قتل وی نمود، اگر او را زیاد تحت فشار برای عمل خلاف عفت قرار دهد (چرا که فوق العاده از این پیشنهاد ناراحت شده بود)، اما خداوند (در حق او لطف کرد و) او را از قتل زلیخا و عمل خلاف عفت دور ساخت، همان گونه که می فرماید: (كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ) [10]؛ (سوء اشاره به قتل و فحشا اشاره به عمل منافی عفت است

علم امام جواد علیه السلام

پاسخ کوبنده امام جواد علیه السلام به مأمون

مأمون خلیفه عباسی از جایی عبور می کرد. سر راهش کودکانی سرگرم بازی بودند و امام جواد علیه السلام نیز در بین آنان به چشم می خورد. همه ی کودکان با دیدن مأمون گریختند جز امام جواد علیه السلام. مأمون پرسید: «تو چرا فرار نکردی؟»

پاسخ داد: «خطایی نکرده ام که بابت آن بگریزم؛ راحت هم تنگ نیست تا لازم باشد کنار بروم. هر جا می خواهی برو»

«مأمون پرسید: «تو کیستی؟»

امام جواد علیه السلام فرمود: «من محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابی طالب علیهم السلام هستم»

«مأمون پرسید: «از دانش چه بهره داری؟» فرمود: «از اخبار آسمانها از من پرس

مأمون خدا حافظی کرد و رفت در حالی که یک باز شکاری در دست داشت و آنرا در آسمانها رها ساخت و پس از ساعتی ماهی صید کرد و آورد در مسیر بازگشت از امام جواد علیه السلام پرسید: «از اخبار آسمانها چه می دانی؟»

امام فرمود: «پدرم از پدرانیش از پیامبر خدا و او از جبرئیل و او از خداوند نقل می کرد که میان آسمان و هوا فضایی است که امواجش در تلاطم است و در آن ابرهای متراکمی است که بعضی ماهیان با آن بالا رفته اند و با شکم هایی سبز رنگ در آن زندگی می کنند؛ و پادشاهان با بازهای شکاری آنها را صید می کنند تا علما را بیازمایند

«مأمون گفت: «تو و پدر جدّ و پروردگارت راست گفتید

پرسش امام و شکست یحیی

در پایان یکی از منظرات امام جواد(ع) با یحیی مأمون گفت: «اگر موافقید، شما هم از یحیی سئوالی
»بکنید

«امام جواد علیه السلام به یحیی فرمود:» بپرسم؟

یحیی گفت: «فدایت شوم، هر طور میل شماست. اگر توانستم جواب می‌دهم و گرنه از شما استفاده
»می‌کنم

امام جواد علیه السلام پرسید: «مردی در ابتدای روز به زنی حرام بود، پیش از ظهر حلال شد، ظهر
حرام شد و عصر حلال شد، هنگام غروب حرام شد، پس از عشا حلال شد، نیمه شب حرام شد و
»هنگام طلوع فجر حلال شد. حکم این زن چیست؟ و چرا پیوسته حلال و حرام می‌شد؟

»یحیی گفت: «سوگند به خدا جوابش را نمی‌دانم. اگر مایل هستید، پاسخ بفرمایید تا بهره ببریم
امام جواد علیه السلام پاسخ داد: «رسول الله فرموده است سجده بر هفت عضو انجام می‌گیرد: صورت،
دو دست، دو زانو، دو پا. و اگر قرار باشد دست دزد از میج قطع بشود، کف دست برای سجده باقی
نمی‌ماند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: «ان المساجد لله»؛ (یعنی اعضای هفت گانه‌ی سجده از آن
خداست) و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود.»

پاسخ روشن امام

امام جواد علیه السلام فرمود: «این زن یک کنیز بود. مردی بیگانه او را در ابتدای روز خرید و زن بر او
حلال شد. هنگام ظهر او را آزاد کرد و حرام شد. وقت عصر با او ازدواج کرد و حلال شد. وقت
غروب او را مظاهره کرد و حرام شد. (مظاهره نوعی طلاق است که شرط رجوع به همسر، دادن
کفاره است.) وقت عشا کفاره‌یظهار داد و حلال شد. نصف شب او را طلاق داد و حرام شد. وقت
طلوع فجر رجوع کرد و حلال شد.

در این هنگام مأمون به حاضران از بنی عباس رو کرد و گفت: «آیا در میان شما کسی هست که این
»مسئله را این طور بتواند جواب دهد یا مسئله‌ی قبلی را با آن جزییات بداند؟

»گفتند: «نه! به خدا قسم شما جواد _علیه السلام_ را از ما بهتر می‌شناختید

مامون گفت: «اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در میان مردم فضل و کمال زیادی دارند و کم سالی آنان مانع کمالاتشان نیست.» سپس برخی دیگر از فضایل امام جواد علیه السلام را بیان کرد

علم امام جواد علیه السلام

روزی امام جواد علیه السلام کنار ساحل رود دجله ایستاده بود که شخصی به او گفت: «شیعیان تو» ادعا می کنند که تو وزن آب های دجله را می دانی

«امام جواد علیه السلام فرمود: «آیا خداوند متعال قدرت دارد این دانش را به پشه ای بدهد؟

«شخص پاسخ داد: «بله؛ چنین قدرتی دارد

«امام جواد علیه السلام فرمود: «مقام من نزد خداوند از پشه و بیشتر مخلوقات دیگرش بیشتر است

تفسیر امام جواد علیه السلام درباره قطع دست دزد

در زمان حکومت معتصم، روزی دزدی اقرار به دزدی کرد و خواستار اجرای حد الهی شد. معتصم

«علما از جمله امام جواد علیه السلام را جمع کرد و پرسید: «از کدام قسمت دست باید برید؟

«یکی از حاضران گفت: «از میچ.» معتصم پرسید: «چرا؟

گفت: «برای این که دست یعنی انگشت ها و کف دست و میچ.» چون خداوند در قرآن درباره حکم

«(تیمم می فرماید: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»؛ (صورت ها و دست هایتان را مسح کنید

پس از این استدلال، افراد دیگری نیز با او هم عقیده شدند

ولی عده ای گفتند: «دست دزد باید از آرنج قطع شود؛ زیرا خداوند درباره حکم وضو می فرماید: «و

«ایدیکم الی المرفق»؛ (دست هایتان را تا آرنج بشوید.) پس دست یعنی تا آرنج

معتصم رو کرد به امام جواد علیه السلام و پرسید: «تو چه می گویی، ابو جعفر؟» امام فرمود: «دیگران

«نظرشان را گفتند

«معتصم گفت: «به نظرات دیگران کاری ندارم. نظر تو چیست؟

امام جواد علیه السلام فرمود: « مرا معاف کن.» معتصم گفت: « تو را به خدا قسم می‌دهم نظرت را در
»این باره برای ما بگو

امام جواد علیه السلام فرمود: « حال که به خدا قسم یاد کردی، می‌گویم. این افراد درباره حکم قطع
دزد اشتباه کردند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نفهمیدند. دست دزد را باید از آخرین
»مفصل انگشت‌ها قطع کرد؛ و کف دست را نباید قطع کرد

»معتصم پرسید: « چرا؟

امام جواد علیه السلام پاسخ داد: « رسول الله فرموده است سجده بر هفت عضو انجام می‌گیرد: صورت،
دو دست، دو زانو، دو پا. و اگر قرار باشد دست دزد از میچ قطع بشود، کف دست برای سجده باقی
نمی‌ماند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: « ان المساجد لله »؛ (یعنی اعضای هفت گانه‌ی سجده از آن
»خداست « و آنچه برای خداست قطع نمی‌شود

معتصم از فرمایش امام جواد علیه السلام شگفت زده شد و دستور داد دست دزد را از قسمت
انگشت‌ها قطع کنند^۶

بخش عترت و سیره تبیان

منابع:

بحار الانوار، ج 50، ص 5، ح 7

همان، ص 100

همان، ص 74 تا 78، ح 3

همان، ص 56، ح 31

سایت رو به فردا

(سایت اندیشه باقر(ع)

مناظرات علمی امام جواد علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام در اعتقاد شیعه صاحبان علم لدنی و آگاهترین افراد به مسائل دین الهی هستند. از صحنه های جذاب جلوه علم ائمه علیهم السلام، مناظرات علمی ایشان است. در منابع تاریخی و روایی مواردی از مناظرات علمی امام جواد علیه السلام نقل شده است

مناظره برای اثبات امامت

شیعیان امامی از یک سو امامت را از جنبه الهی آن می نگرستند و به همین دلیل کمی سنّ امام هرگز نمی توانست در عقیده آنها خللی وارد آورد، اما از سوی دیگر آنچه اهمیت داشت بروز این وجهه الهی بود که می بایست در علم و دانش امامان علیهم السلام باشد. در واقع امامان، پاسخگوی کلیّه سوالات شیعیان بودند. از این رو آنان درباره تمامی امامان این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع پرسشها قرار می دادند و تنها موقعی که احساس می کردند آنان به خوبی از عهده پاسخ گویی به این سوالات بر می آیند (با وجود نص به امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم شناخته می شدند. با توجه به سنّ کم امام جواد علیه السلام این آزمایش از طرف شیعیان درباره آن [حضرت ضرورت بیشتری پیدا می کرد. ۱]

لذا پس از شهادت امام رضا علیه السلام شیعیان گرد آمدند تا مسأله جانشینی را حل کنند. یونس بن عبد الرحمن که از شیعیان قابل اعتماد نزد امام رضا علیه السلام بود گفت: تا زمانی که این فرزندی؛ یعنی امام جواد علیه السلام بزرگ شود باید چه کنیم؟ در این هنگام، ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر مؤمن به امام جواد علیه السلام نشان می دهی ولی

پیدا است که در باطن در امامت او تردید داری! اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک روزه هم باشد به منزله شیخ است و چنانکه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد مانند سایر مردم است.

دیگران برخاستند و ریّان را ساکت کردند. در آن موقع، موسم حج نزدیک شده بود. هشتاد نفر از فقها و علمای بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار ابو جعفر عازم مدینه گردیدند، و چون به مدینه رسیدند، به خانه امام صادق - علیه السلام - که خالی بود، رفتند و روی زیرانداز بزرگی نشستند. در این هنگام عبدالله بن موسی، عموی حضرت جواد، وارد شد و در صدر مجلس نشست. یک نفر بپا خاست و گفت: این پسر رسول خداست، هر کس سؤالی دارد از وی بکند. چند نفر از حاضران سؤالاتی کردند که وی پاسخهای نادرستی داد! شیعیان متحیر و غمگین شدند و فقها مضطرب گشتند و برخاسته قصد رفتن کردند و گفتند: اگر ابو جعفر می توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبدالله نزد ما نمی آمد و جوابهای نادرست نمی داد

در این هنگام دری از صدر مجلس باز شد و غلامی بنام «موفق» وارد مجلس گردید و گفت: این ابو جعفر است که می آید، همه بپا خاستند و از وی استقبال کرده سلام دادند. امام وارد شد و نشست و مردم همه ساکت شدند. آنگاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخهای قانع کننده و کاملی شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و ستودند و عرض کردند: عموی شما، عبدالله چنین و چنان فتوا داد. حضرت فرمود: عمو! نزد خدا بزرگ است که فردا در پیشگاه او بایستی و به تو بگویند: با آنکه در میان امت، داناتر از تو وجود داشت، چرا ندانسته به بندگان من فتوا دادی؟! [۲] ولی هنگامی که گمشته خود را پیش او نیافتند، از وی روی برتافتند و به حضور امام جواد علیه السلام مشرف شدند. آن حضرت به سؤالات آنان پاسخ گفت و آنها از پاسخهای وی که نشان بارزی از امامت و علم الهی وی بود شادمان شدند.

مناظره امام جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم

هنگامی که مأمون بر آن شد تا ام فضل را به تزویج امام جواد علیه السّلام درآورد، عباسیان برآشفتمند و سخت به وحشت افتادند؛ زیرا بر این گمان بودند که این اقدام خلیفه، همان پی آمدهایی را به دنبال خواهد داشت که اقدامش درباره پدرش امام رضا علیه السّلام پیش آورد. لذا پیش مأمون آمدند و او را بدان جهت که ممکن است خلافت از دست بنی عباس بیرون شود، از این اقدام بر حذرش داشتند. از خلیفه اجازه خواستند تا تفقهی در دین پیدا کند و پس از آن، هر چه مصلحت دانست درباره او انجام دهد. مأمون به آنها گفت که هر وقت خواستید می توانید او را بیازمایید. آنان موافقت خود را اعلام کرده، تصمیم گرفتند یحیی بن اکثم را که از قضات بنام و فقیهی مشهور بود، برای مناظره با امام برگزینند و پس از جلب موافقت یحیی، از او خواستند تا سؤال دشوار و پیچیده‌ای را برای مناظره آماده کند و به او قول دادند در صورتی که امام جواد علیه السّلام را در جریان مناظره به عجز وادارد، اموال و اشیاء نفیسی به وی خواهند داد. سپس، روزی را برای این کار تعیین کردند و در آن روز همه عباسیان و نیز امام جواد علیه السّلام و یحیی بن اکثم، و حتی شخص مأمون در مجلس حضور داشتند ابتدا یحیی بن اکثم اجازه خواست تا پرسشهای خود را در مقابل امام مطرح کند. پس از کسب اجازه از مأمون، از حضرت جواد علیه السّلام نیز اجازه خواست و پس از آن که امام آمادگی خود را اعلام کرد،

یحیی از ایشان پرسید: مُحرَمی که حیوانی را کشته، وظیفه اش چیست؟

امام در جواب از وی پرسید: آیا فرد محرم، صید را در حرم کشته یا در بیرون از آن؟ آیا محرم جاهل به حکم بوده یا عالم به حکم؟ آیا عمداً آن را کشته یا به خطا؟ آیا محرم آزاد بوده یا برده؟ آیا بالغ بوده یا نابالغ؟ هنگام رفتن به مکه آن را کشته یا در موقع بازگشت؟ صید از پرندگان بوده یا غیر آن؟ صید کوچک بوده یا بزرگ؟ محرم اصرار بر عمل خود دارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب صید را کشته یا در روز؟ محرم در حال عمره بوده یا حج؟ با این فروضی که امام جواد علیه السّلام

برای مسأله مطرح کرد، یحیی حیرت زده و درمانده شد تا جایی که همه حضار از رنگ باختن چهره اش، شکست او را به وضوح دریافتند.

مأمون از امام خواست تا خود پاسخ فروضی را که در جواب یحیی بن اکثم مطرح کرده بود بدهد. امام به یکایک آنها پاسخ داد.

آنگاه امام از یحیی بن اکثم چنین پرسید: مرا از مردی خبر ده که زنی در اوایل صبح بر او حرام بود؛ روز که بالا آمد آن زن بر وی حلال شد و هنگام ظهر دوباره بر او حرام گردید و در موقع عصر حلال شد و در وقت غروب آفتاب بار دیگر بر او حرام شد و در وقت عشا، حلال و در نیمه شب باز بر او حرام و هنگام طلوع آفتاب حلال شد؛ مسأله این زن چیست و چگونه مرتباً بر او حلال و حرام می شود؟ یحیی بن اکثم از پاسخ به این سؤال واماند و از امام خواست تا خود جواب مسأله را روشن کند. آن حضرت فرمود: این زن، کنیز شخص دیگری بوده که بر این مرد حرام بود، روز که بالا آمد کنیز را از صاحبش خریداری کرد و بدین ترتیب بر او حلال شد، ظهر او را آزاد کرد و بدین جهت دوباره بر او حرام شد. عصر با او ازدواج کرد و حلال شد. هنگام غروب او راظهار کرد و در نتیجه به او حرام شد و در وقت عشا کفارهظهار را داد دوباره به وی حلال شد. نیمه شب او را طلاق داد و به این علت حرام شد؛ صبح رجوع کرد و دوباره بر او حلال شد. مأمون بار دیگر در مقابل دانش امام اظهار [شگفتی کرد و گفت: کمی سنّ مانع از کمال عقل برای این خاندان نمی شود.]^۳

مناظره در مورد فضائل خلفا

در محفل دیگر و یا به احتمال، در همان مجلسی که ذکرش رفت، یحیی بن اکثم پرسشهای دیگری نیز - از جمله مسائلی درباره خلفای نخستین - از امام جواد علیه السلام پرسید؛ ابتدا روایتی را مطرح کرد که در ضمن آن چنین آمده

جبرئیل از طرف خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) گفت: از ابوبکر سؤال کن، آیا او از من راضی است؟ من که از او راضی هستم

امام در آن مجلس که تعداد زیادی از علمای اهل سنت حضور داشتند فرمود

من منکر فضل ابو بکر نیستم، ولی کسی که این روایت را نقل کرده، می بایست به روایتی که از رسول خدا نقل شده و همه حدیث شناسان صحت آن را پذیرفته اند توجه داشته باشد، مبنی بر این که، آن حضرت در حجة الوداع فرمود: نسبت سخنان دروغ و ساختگی بر من زیاد شده و پس از این زیادتر خواهد شد (قد کثرت الکذابة علی)، کسانی که دروغ بر من می بندند جایگاهشان از آتش پر خواهد شد. هنگامی که حدیثی از طرف من به شما می رسد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، در صورتی که با آن دو موافقت داشت آن را بپذیرید و گرنه کنارش گذارید. اکنون حدیثی که تو نقل می کنی، با کتاب خدا موافق نیست؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.» [۴] آیا خدا از رضا و سخط ابو بکر آگاهی نداشت که از او می پرسد؟ این عقلا محال است

پس از آن یحیی درباره روایت « مثل اُبی بکر و عمر فی الأرض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء »؛ مثل ابو بکر و عمر روی زمین، مثل جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام در جواب فرمود محتوای این روایت درست نیست؛ زیرا جبرئیل و میکائیل همواره بندگی خدا را نموده و لحظه ای به او عصیان نکرده اند، در حالی که ابو بکر و عمر پیش از آن که اسلام بیاورند، سالهای طولانی مشرک بوده اند.

آنگاه یحیی از حدیث «ابو بکر و عمر سیّد اکهول أهل الجنة: ابوبکر و عمر سید پیران اهل بهشت هستند» پرسید. امام فرمود

در بهشت جز جوان کسی وجود نخواهد داشت تا آن دو نفر، سید و سرور پیران آن باشند

یحیی درباره حدیث «انّ عمر بن الخطاب سراج أهل الجنّة : عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است»
:سؤال کرد. امام فرمود

در بهشت ملائکه مقربین خدا و آدم و محمد صلی الله علیه و آله و کلیه انبیای عظام حضور خواهند داشت، آیا نور آنان برای روشن کردن بهشت کافی نیست که نیاز به نور خلیفه دوم باشد؟

یحیی از حدیث: «انّ السکینه تنطق علی لسان عمر : آرامش و وقار از زبان عمر سخن می گوید» سؤال کرد. امام فرمود

من منکر فضل عمر نیستم، اما ابو بکر که افضل از وی بود، بالای منبر می گفت: «انّ لی شیطانا یعترینی، فاذا ملت فسدّونی.» یعنی من شیطانی دارم که گاهی بر من مسلط میشود و هر وقت دیدید از راه راست منحرف شدم مرا به راه راست باز آورید

یحیی گفت: درباره این حدیث چه می گوئید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو لم أبعث : لبعث عمر»؟ امام فرمود

کتاب خدا صادق تر است که می فرماید: وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبیینَ مِثَاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ؛ [۵] خداوند که از انبیا برای ادای صحیح و درست رسالتشان پیمان گرفته و آن بزرگواران لحظه ای به وی شرک نورزیده اند، چگونه ممکن است بر خلاف پیمان خود، شخصی را که بخشی از عمرش را در حال شرک به خدا گذرانده به پیامبری برگزیند؟ همچنین روایت شما با حدیث صحیح «نبت و آدم بین الروح و الجسد» که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده در تضاد است

یحیی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ما احتبس عنی الوحی قطّ الا ظننته قد نزل علی الخطّاب»؛ وحی بر من متوقف نشد، مگر آن که گمان کردم بر آل خطاب نازل می شود. امام فرمود

برای پیامبران جایز نیست حتّی لحظه ای در رسالت خود دچار تردید شوند. از طرف دیگر خدا می فرماید: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ: [۶] چگونه ممکن است که نبوّت از برگزیده خدا به کسی که مدّتها بود شرک ورزیده است منتقل شود؟

یحیی گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «لو نزل العذاب لما نجى ألا عمر»؛ اگر عذاب نازل می شد جز عمر نجات پیدا نمی نمود. امام فرمود

این روایت با قرآن که می گوید: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ [۷] و ما كان الله مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ [يَسْتَغْفِرُونَ]؛ [۸] سازگار نیست و حجتّ نتواند بود. [۹]

پی نوشت

1. 475: حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: 475.
2. 30 98 مجلسی، بحار الأنوار، الطبع الثاني، تهران، المكتبة الإسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 98 30.
- 100 - (به نقل از عیون المعجزات) - محمد بن جریر الطبری، ابن رستم، 3. دلائل الإمام، الطبع الثالث، قم منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 204 - 206 - مسعودی، اثبات الوصی، الطبع الرابع، نجف، المطبع الحیدری، 1374 هـ. ق، ص 213 - 215 (با اندکی اختلاف در عبارات) قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، چاپ اول، دار الکتب الاسلامی، 1368 هـ. ش، ص 642 - 644 - مرتضی العاملی، جعفر، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد - علیه السلام - ترجمه سید محمد حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1365 هـ. ش، ص 27 - 29.
4. الارشاد، صص 46-51؛ الفصول المهمّة، صص 267-271؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 183؛ 4. درباره قسمت اخیر نک: تحف العقول، ص 335
- ق (50): 16. 5.

احزاب (33): 7. 6.

حج (22): 75 . 7

انفال (8): 33. 8.

الاحتجاج، ج 2، صص 245-249 9

علم امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام نیز همانند پدران بزرگوارش، یک انسان کامل و جامع همه کمالات انسانی بود و منابع علوم دین را در اختیار داشت و در نشر احکام دین کوشا بود، ولی متأسفانه، در اوضاع و شرایطی می‌زیست و با محدودیت‌های فراوانی رو به رو بود که نمی‌توانست بر طبق دلخواه، انجام وظیفه کند.

این امام بزرگوار، جمعاً، در حدود چهل و دو سال در این جهان زندگی کرد. در سنّ تقریباً هشت سالگی، به امامت رسید. مدّت امامتش، حدود سی و سه سال بود. در آغاز امامت، قریب بیست و دو سال در مدینه زندگی کرد، و به شهادت تاریخ، حاکمان بغداد با مأموران خود، از او مراقبت می‌کردند. طبعاً، شیعیان و علاقه‌مندان کسب دانش، با محدودیت‌هایی مواجه بودند. متوکل (خلیفه عباسی) به مراقبت از راه دور اکتفا نکرد و با سعایت مأموران مدینه، به صورت ظاهراً محترمانه، آن جناب را از مدینه به بغداد دعوت کرد، و در سامرا، در محله عسکر که محل سکونت ارتشیان بود، اسکان داد. از آن زمان (سال ۲۴۳ هجری) رسماً، تحت مراقبت شدید مأموران سرّی و ارتشی قرار گرفت و ارتباطش با شیعیان قطع شد و یا به حدّ اقل رسید. در آن اوضاع و شرایط، چه کسی جرئت داشت وجوهی را خدمتش تقدیم کند یا از علم و دانش او بهره بگیرد؟ به همین جهت، احادیثی که از آن جناب نقل شده، زیاد نیست. در عین حال، احادیث فراوانی در اصول دین و عقائد، اخلاق، مواعظ، ابواب مختلف فقه، از آن حضرت روایت شده و در کتب حدیث به ثبت رسیده است. با مطالعه آن‌ها می‌توان به مقامات علمی آن جناب پی برد.

حضرت، شاگردان زیادی را پرورش داده که اسامی آنان در کتب حدیث و تاریخ و رجال، ثبت شده است.

امام هادی علیه السلام در سخنی به این دانش گسترده اشاره نموده می‌فرماید

اسم اعظم خدا 73 حرف است و نزد آصف (بن برخیا) تنها یک حرف آن بود که چون خدا را «بدان خواند، زمین - حد فاصل بین او و (پادشاه) سبا - برای او درهم پیچیده شد. آصف تخت بلقیس را برداشت و آن را نزد سلیمان برد، سپس زمین کشیده (منبسط) شد (و به حال نخست بازگشت). تمام اینها در کمتر از یک چشم بر هم زدن صورت گرفت

ولی نزد ما از اسم اعظم الهی 72 حرف است و یک حرف آن نزد خداست که آن را در (خزانه) علم (2). «غیب به خود اختصاص داده است»⁷

شاگردان

همواره تشنگان حقیقت و شیفتگان امامت، در پوشش های مختلف به محضر امامان (ع) می رسیدند و در حد ظرفیت و معرفت خود از دریای بی کران دانش الهی آن بزرگواران سیراب می شدند. بنا بر اظهار شیخ طوسی، تعداد شاگردان امام هادی (ع) بالغ بر 185 نفر بوده است (7) که در میان آنان چهره های برجسته علمی و فقهی فراوانی نیز دیده می شود که تألیفات گوناگونی داشتند. در این جا به چند نفر از شاگردان آن حضرت اشاره می کنیم

1. ایوب بن نوح: مردی امین و مورد وثوق بود و در عبادت و تقوا رتبه والایی داشت؛ چندان که دانشمندان رجال او را در زمره بندگان صالح خدا شمرده اند. او وکیل امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) بود. ایوب به هنگام وفات فقط 150 دینار از خود به جای گذاشت، در حالی که مردم گمان می کردند او پول زیادی دارد. (8)

2. حسن بن راشد: وی از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) شمرده می شود و نزد آن دو بزرگوار، منزلت و مقام والایی داشت. شیخ مفید او را در زمره فقیهان برجسته و شخصیت های طراز

⁷. مناقب، ج 4، ص 406، الکافی، ج 1، ص 230، حدیث 3 و دلائل الامامة، طبری، ص 219

اول دانسته که احکام حلال و حرام از آن ها گرفته می شد و راهی برای مذمت و طعن آنان وجود نداشت. (9)

3. حسن بن علی ناصر: شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی (ع) شمرده است. وی پدر جد سیدمرتضی از سوی مادر است. سیدمرتضی در وصف او می گوید: «مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن تر از خورشید درخشان است. او بود که اسلام را در دیلم نشر داد؛ به گونه ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی به هدایت راه یافتند و با دعای او به حق بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده شود و روشن تر از آن است که پنهان (بماند).» (10)

4. عبدالعظیم حسنی: وی که نسب شریفش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می رسد، بر اساس نوشته شیخ طوسی از یاران امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) است. عبدالعظیم، مردی پارسا، وارسته، دانشمند، فقیه و مورد اعتماد و وثوق امام دهم بود. ابو حمّاد رازی می گوید: «در سامرا بر امام هادی (ع) وارد شدم و درباره مسائلی از حلال و حرام از آن حضرت پرسیدم. ایشان فرمود: ای حمّاد! هرگاه (مشکلی در امر دین، برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان.» (11)

5. عثمان بن سعید: وی در سن جوانی و در حالی که یازده سال از عمرش می گذشت، افتخار شاگردی امام را پیدا کرد. (12) امام هادی (ع) در مورد او به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «عثمان بن سعید، ثقه و امین من است، هر چه به شما بگوید از سوی من گفته و هر چه به شما القا کند از ناحیه (من القا کرده است).» (13)

شیعیان امام هادی در ایران

در قرن اول هجری، اکثر شیعیان از شهر کوفه بودند. این مطلب با مراجعه به کتاب های رجال شیعه به خوبی به دست می آید، زیرا ملقب شدن این افراد به کوفی، بهترین ملاک برای شناخت آنان است. از دوران امام باقر و امام صادق (ع) به این طرف، لقب «قمی» در آخر نام تعدادی از اصحاب ائمه به چشم می خورد. این ها اشعری های عرب تبار بودند که در قم می زیستند. (14) در زمان امام هادی

(ع)، قم مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این شهر و ائمه طاهرين وجود داشت.

در کنار قم، دو شهر آبه (آوه) و کاشان نیز تحت تأثیر تعلیمات شیعی قرار داشتند و مردم این شهرها از بینش شیعی مردم قم پیروی می کردند. مردم قم و آوه، هم چنین برای زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به مشهد مسافرت می کردند که امام هادی (ع) نیز آن ها را در قبال این عمل، آمرزیده شده (وصف کرده اند). (15)

موسی طهمورثی خامنه، شماره اشتراک 2758

آگاهی امام هادی (ع) از غیبت

الف) خیران اسباطی گفت: وقتی در مدینه خدمت حضرت هادی (ع) رسیدم، فرمود: از واثق (پادشاه وقت) چه خبر داری؟ گفتم: قربانت! به سلامت بود و ده روز پیش او را ملاقات کردم. فرمود: اهل مدینه می گویند: مرده است. وقتی که فرمود: همه می گویند، دانستم که گفتار خود اوست. سپس فرمود: جعفر (متوکل) چه می کرد؟ گفتم: در زندان به بدترین حال بود. فرمود: او (بعد از واثق)، صاحب این امر (سلطنت) است. فرمود: ابن زیات (وزیر واثق) چه می کرد؟ گفتم: قربانت! مردم با او هستند و فرمان، فرمان اوست. حضرت فرمود: این مقام برای او شوم است، سپس ساکت شد و فرمود: ناچار مقدرات خداوند و احکام الهی جاری می شود. ای خیران! واثق مرد، و متوکل به جای او (نشست و ابن زیات کشته شد. گفتم: کی، قربانت! فرمود: شش روز پس از خروج تو از مدینه. (26)

ب) از حسن بن مصعب مدائنی روایت شده که مسئله سجده بر شیشه را (به وسیله ای که نوشته بودم) از امام علی النقی (ع) پرسیدم. چون نامه را فرستادم، با خود گفتم: شیشه هم از چیزهایی است که زمین آن را می رویاند و گفته اند بر آن چه که زمین می رویاند، می توان سجده کرد.

از طرف آن حضرت جواب آمد: بر شیشه سجده مکن. اگر گمان می کنی که آن هم از اشیایی است که زمین آن را می رویاند (این سخن هرچند درست است)، ولی استحاله شده، زیرا شیشه از ریگ و (نمک است و نمک هم از زمین شوره زار است (و به زمین شوره زار نمی شود سجده کرد). (27)

ج) احمد بن عیسی گوید: پیامبر را در خواب دیدم که مشتی خرما به من داد. شمردم، 25 دانه بود. وقتی که حضرت هادی (ع) تشریف آوردند، خدمتش رفتم و او مشتی خرما به من داد و فرمود: اگر (پیامبر زیادتر داده بود، من هم زیادتر می دادم. شمردم، 25 دانه بود. (28)

د) شیخ بهائی نقل می کند: متوکل اراده کرده بود که به حضرت هادی (ع) اهانت کند. از این رو یک روز که هوا در نهایت حرارت و گرمی بود، دستور داد اعلان کنند که خلیفه اراده کرده تا به صورت سواره به فلان مکان برود و غیر جناب او کسی دیگر نباید سواره باشد و همه مردم از اشراف و اعیان از بنی هاشم و غیر آنان هم در ملازمت او باید پیاده باشند. چون راه دور و هوا در نهایت حرارت بود، حضرت هادی (ع) غرق در عرق شده بود و هر دم بر یکی از خادمان خود تکیه می کرد. در این اثنا یکی از منافقان آن حضرت را دید که بسیار آزرده شده است. خواست که از جانب متوکل عذر آورد و از این رو گفت: ای حضرت، این مشقت و تعب مخصوص شما نیست و خلیفه قصد آزار و اهانت شما نکرده، بلکه جمیع مردم به این تعب گرفتارند. حضرت امام (ع) به آن شخص فرمود: به خدا قسم، ناله صالح نزد خدای تعالی، عزیزتر از من نبود. سپس آن حضرت این آیه را بیان داشت: «تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام ذلک وعد غیر مکذوب؛ (29) تا سه روز در منازل خود خوش باشید.» دارید که وعده ای تکذیب ناپذیر است

همان گونه که حضرت فرموده بودند، چهار شب پس از آن سواری، غلامان متوکل بر سر او ریختند و به ضرب تیغ او را پاره پاره کردند و آن مردی که از جانب متوکل عذر آورد، توبه کرد و از (معاصی بازگشت و در سلک پیروان و شیعیان آن بزرگوار قرار گرفت. (30)

سوره حمد

حضرت هادی (ع) همانند دیگر ائمه هدی، دانش والایی داشت و دانش او، موهبتی الهی و آسمانی بود که خداوند به آنان اعطا کرده بود. گاهی اهل کتاب سؤالاتی مطرح می کردند که فقط امامان می توانستند به آن ها پاسخ گویند. قیصر، پادشاه روم به یکی از خلفای بنی عباس نوشت که در انجیل دیدم هر کس سوره ای بخواند که خالی از هفت حرف باشد، آتش جهنم بر جسد او حرام می شود.

چنین سوره ای را در انجیل و تورات نیافتم و آن حروف عبارت اند از: ث - ج - خ - ز - ش - ظ - ف. آیا شما در کتاب خود چنین سوره ای دارید. خلیفه عباسی، علما و دانشمندان را جمع کرد و آن سؤال را مطرح ساخت، اما کسی نتوانست پاسخ دهد. بنابراین برای یافتن پاسخ، به خدمت امام هادی (ع) رسیدند و مسئله را بیان کردند. امام در جواب فرمود: آن چه آنان در کتاب های خود نیافتند، در قرآن هست و آن، سوره حمد است. پرسیدند: حکمت این حروف چیست؟ امام فرمود: ث از ثبور؛ ج از جحیم؛ خ از خبیث؛ ز از زقوم؛ ش از شقاوت؛ ظ از ظلمت؛ ف از فرقت یا آفت است. این پاسخ را (برای قیصر روم فرستادند. او بسیار مشعوف شد و در همان جا اسلام آورد). (33)

حسینعلی متقی نیا، شماره اشتراک 1751

رجال طوسی، ص 409 (7)

معجم رجال الحديث، ج 3، ص 260 - 262 (8)

همان، ج 4، ص 324 (9)

همان، ج 5، ص 28 (10)

همان، ج 10، ص 48 - 49 (11)

رجال طوسی، ص 420 (12)

شیخ طوسی، الغیة، ص 215 (13)

تاریخ تشیع در ایران، ج 1 (14)

عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 260 (15)

نساء (4) آیه 59 (16)

احزاب (33) آیه 66 (17)

مسعودی، اثبات الوصیه، ص 198 - 199 (18)

مرتضی مدرّسی چهاردهی، زندگانی دهمین پیشوای شیعه حضرت امام هادی، ص 79 (19)

باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، ص 37 و (20)
38.

همان (21)

همان (22)

ابراهیم امینی، الگوی فضیلت امام هادی (ع)، ص 343 - 344 (23)

همان، ص 344 - 345 (24)

باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، ص 40 (25)

کشف الغمه، ج 2، ص 378 (26)

مسعودی، اثبات الوصیّه، ص 433 (27)

اثبات الهداء، ج 6، ص 269 (28)

هود (11) آیه 65 (29)

ترجمه مفتاح الفلاح، ص 278 (30)

علم امام حسن عسکری علیه السلام

تلاشهای علمی امام عسکری علیه السلام

حضرت عسکری علیه السلام با وجود همه آن فشارها و کنترلها و مراقبتهای بی وقفه حکومت عباسی، یک سری فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و تشیع و مبارزه با افکار ضد اسلامی و ضد شیعی انجام داد که اهم کوششها و تلاشهای علمی - فرهنگی آن حضرت عبارت است از:

1. تربیت شاگردان

گرچه حضرت عسکری علیه السلام بر اثر نامساعد بودن زمان و محدودیت بسیار شدید که حکومت عباسی اعمال می کرد، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، ولی در تربیت شاگردانی که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف ناب تشیع و رفع شبهات دشمنان شیعه نقش مهم و به سزایی داشتند، موفق گشت.

که در میان ⁽¹⁰⁾ شیخ طوسی رحمه الله تعداد شاگردان آن حضرت را بیش از صد نفر ثبت کرده است احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن : آنان چهره های برجسته و مردان وارسته ای، مانند قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عُمَری (نائب خاص حضرت ⁽¹¹⁾ حجت)، علی بن جعفر، محمد بن حسن صفار و... به چشم می خورند

2. تشویق نویسندگان

هر قلم به دست متعهد، نهایت تلاش خود را برای اطلاع رسانی، هدایت و... جامعه به کار می بندد؛ ولی تشویق از نویسنده و آثار او خستگیها را از تن او دور می کند، و بر فعالیت او می افزاید، و این خود عامل توسعه علم و دانش و آگاهی در جامعه می شود.

حضرت عسکری علیه السلام در کنار تربیت شاگردان از تشویق نویسندگان غافل نبود؛ از جمله داود بن قاسم جعفری می گوید: کتاب «یوم و لیل» از یونس آل یقطین را به حضرت عسکری علیه السلام عرضه داشتم. امام فرمود: «تَصْنِيفُ مَنْ هَذَا؛ نوشته چه کسی است؟» گفتم: نوشته یونس است. آن گاه خداوند در مقابل هر حرف، نوری به او در روز⁽¹²⁾ فرمود: «أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ عطا فرماید قیامت

البته سیره تمام امامان شیعه بر این بوده که بر نویسندگی و کتابت ترغیب و نویسندگان و قلمزنان را تشویق کنند. حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «أُكْتُبُ وَبُثَّ عِلْمُكَ فِي إِخْوَانِكَ، دَانِشْت رَا⁽¹³⁾ فَإِنْ مِتَّ فَوَرِّثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ مَا يَأْنُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ؛ برادرانت بنویس و نشر بده! اگر از دنیا رفتی، فرزندان و ارث کتابهایت می شوند. به حقیقت بین [هرج و مرجی فرا می رسد که مردم جز بر نوشته شان انس نمی گیرند] و توجه نمی کنند زمان و همچنین نقل شده است که برخی آثار را خدمت حضرت عسکری علیه السلام عرضه داشتند که «!کنید صحیح است بدان عمل⁽¹⁴⁾ درباره آن نظر دهد. حضرت فرمود: «صَحِيحٌ فَأَعْمَلُوا بِهِ؛

بر اثر همین تشویقها بود که شانزده تن از شاگردان حضرت، دست به تألیف زدند و 118 عنوان کتاب، ثمره آن شد. از میان آنها علی بن حسن فضال 36 کتاب، محمد بن حسن صفار 35 کتاب،⁽¹⁵⁾ عبدالله بن جعفر حمیری 19 کتاب، احمد بن ابراهیم 7 کتاب و هارون بن مسلم 6 کتاب دارد

⁽¹⁶⁾ و همین طور تعداد روایانی که از آن حضرت حدیث نقل نموده اند، به 106 نفر می رسد

3. تألیف

حضرت عسکری علیه السلام علاوه بر تربیت شاگردان و تشویق نویسندگان، خود نیز دست به قلم برده و کتب و نامه های فراوانی را برای توسعه علم و دانش و هدایت و راهنمایی جامعه از خود به یادگار گذاشته است که به نمونه هایی اشاره می شود

یک. تفسیر القرآن که حسن بن خالد برادر محمد بن خالد آن را نقل کرده است. قابل یادآوری است که امروزه کتابی با عنوان «تفسیر الامام العسکری علیه السلام» موجود است که عالمان رجال و حدیث بر آن نقدها دارند و آن را غیر از نوشته اصلی می دانند

(17). دو. کتاب «المنقبه» که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است

(18). به جز اینها کتب دیگری نیز به آن حضرت منسوب است

سه. نامه های فراوان

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش یافته بود و شیعیان در نقاط فراوانی متمرکز شده بودند؛ شهرها و مناطقی، مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان و بصره که از پایگاههای شیعیان به شمار می رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی سامراء، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه ای (19). برخوردار بودند

حضرت برای گسترش فرهنگ تشیع، توسعه علم و دانش، و هدایت و سازندگی، نامه های فراوانی به آن شهرها نوشته است، مانند: نامه آن حضرت به شیعیان قم و آوه که متن آن در کتابها مضبوط و و نامه ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، (21) فراوان حضرت به مردم مدینه، و نامه های (20) است، (22) نامه مفصلی که حضرت خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور نوشته است

در نامه اخیر، آن حضرت پس از توضیح درباره نقش امامت در هدایت امت اسلامی و تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام، نوشته اند: «.. ای اسحاق! تو

فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام، عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند، موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید»⁽²³⁾.

4. پاسخ به شبهات

وجود پرسش و طرح شبهه می تواند باعث بالندگی و رشد جامعه شود، به شرطی که به آن پاسخ صحیح و هدایتگر داده شود. گاه ممکن است در جامعه شبهات ویرانگری به وجود آید که اگر درست جواب داده نشود، کل جامعه اسلامی را می تواند با خطر مواجه کند. یکی از مهم ترین فعالیتهای علمی حضرت عسکری علیه السلام شبهه زدایی بود که در این زمینه به برخی نمونه ها اشاره می شود:

یک. در دورانی که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان بود، یکسال بر اثر خشکسالی قحطی شدیدی به وجود آمد. علمای اسلام مردم را جمع کرده، برای نماز استسقاء (طلب باران) به بیابان بردند و نماز خواندند. این قضیه چندین بار تکرار شد و اثری از باران دیده نشد؛ اما علمای نصارا وقتی با مسیحیان نماز استسقا خواندند، باران آمد و چندین بار این قضیه تکرار شد.

این موضوع باعث سرشکستگی و آبروریزی مسلمین شد. یکی از شیعیان به هر نحوی بود، خود را به زندان رساند؛ اما قبل از آنکه جریان را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کند، با تعجب دید در میان زندان قبر آماده ای وجود دارد. با چشم گریان عرض کرد: من طاقت ندارم شما را در این قبر دفن کنند. حضرت فرمود: ناراحت نباش! خداوند نیز چنین مقدر نکرده است. بعد از شنیدن این سخن، عرض کرد: دو مطلب و پرسش مهم مرا به اینجا کشانده است

پرسش اول این است که در روایات وارده از شما آمده است که با روزگار دشمنی نکنید (لا تُعَادِ الْأَيَّامَ) منظور از این روایات چیست؟

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: منظور از روزگار، ما اهل بیت هستیم؛ شبهه متعلق به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یکشنبه متعلق به علی علیه السلام [و فاطمه زهرا علیهما السلام]، دوشنبه

متعلق به امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سه شنبه مربوط به امام سجاد و امام باقر و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام، چهارشنبه متعلق به امام جواد و پدرم حضرت هادی علیهما السلام، و پنجشنبه متعلق به من است و جمعه مربوط به فرزندم مهدی علیه السلام می باشد.

پرسش دوم این است که علمای اسلام سه روز برای نماز باران به بیابان رفتند و نماز خواندند و بارانی نیامد، ولی علمای نصرانی هر باری که نماز خواندند، باران بارید و اگر امروز هم به دعای آنها باران بیارد، ترس آن است که مسلمانان و شیعیان در عقیده خود متزلزل شوند و به مسیحیت گرایش پیدا کنند.

حضرت فرمود: عالم نصرانی تکه ای از استخوان بدن یکی از پیامبران را همراه دارد که آن را در میان انگشتان خود گذاشته [و همان را وسیله اجابت دعای خویش قرار داده]؛ لذا باران می بارد. تو خود را فوراً به او برسان و آن را از میان انگشتان او بیرون آور! این عمل باعث پراکندگی ابرها و قطع باران می شود.

آن مرد با سرعت خود را به محل نماز مسیحیان رساند و استخوان را برداشت. اتفاقاً ابرها پراکنده شدند و علمای مسیحی هر چه کردند، باران نبارید؛ لذا شرمند شدند و مسلمانان مخصوصاً شیعیان از شک و تردید بیرون آمدند و بر ایمان و اعتقاد خویش استوار گشتند⁽²⁴⁾.

به نقل دیگر، خلیفه وقت عباسی امام حسن عسکری علیه السلام را از حبس بیرون آورد و به بیابان برد و جریان را به او عرض کرد. حضرت جریان استخوان را گوشزد نمود و دستور داد یکی از خادمانش استخوان را از دست عالم مسیحی بیرون آورد. او نیز چنین کرد و در نتیجه، باران نیامد. آن گاه خود⁽²⁵⁾ حضرت دست به دعا برداشت و باران شدیدی شروع به باریدن کرد.

دو. مردی از امام یازدهم سؤال کرد: چرا سهم الارث مردان دو برابر سهم الارث زنان است؟ مگر زن بیچاره چه گناهی دارد؟ حضرت عسکری علیه السلام در جواب فرمود: برای اینکه نفقه (و خرج) به عهده مرد بیشتر از زن است؛ مرد در جهاد و جبهه شرکت می کند، هزینه زندگی خانواده اش را باید

تأمین کند، در قتل و جرح خطایی پرداخت دیه بر «عاقله» یعنی مردان فامیل واجب است، ولی زن در (26) «... تمام این هزینه ها معاف است»

5. برخورد با انحرافات و تحریفات

از دیگر فعالیتهای علمی و فرهنگی امام عسکری علیه السلام برخورد با بدعتها، تحریفات و انحرافات بود که در جامعه پیش می آمد؛ مخصوصاً اگر این انحرافات از ناحیه اهل قلم و دانشمندان و علما سر می زد، حضرت نسبت به آن خیلی حساس بود، و این خود درس بزرگی است برای علما که در مقابل انحرافات و تحریفات و بدعتهایی که در جامعه ایجاد می شود، سکوت اختیار نکنند

به نمونه ای در این زمینه توجه فرمایید

اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف کرد به نام «تناقضهای قرآن»! او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد که گفته های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد خود اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری! حضرت فرمود: بعد از برگشتن نزد استاد با او به گرمی و محبت برخورد کن و سعی نما با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد؟ او در پاسخ خواهد گفت: بلی! ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد و شما

الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده باشید! امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار کرد تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را مطرح و جواب پیش بینی شده را گرفت. استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند طرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن من آمده باشد؟

استاد: نه! تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی. به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» مرا با این سؤال آشنا کرد

وجود پرسش و طرح شبهه می تواند باعث بالندگی و رشد جامعه شود، به شرطی که به آن پاسخ صحیح و هدایتگر داده شود

استاد: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است [آنان هستند که می توانند حقیقت را آشکار سازند]. آن گاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود، تماماً (27) سوزاند.

از آنچه گفته شد به خوبی وسعت تلاشهای علمی حضرت آشکار می گردد

وزید صُور صفت بر بساط پهنه خضرا سحر گهان که نسیم حیات چون دم عیسی

که فیض می رسد از مصدر عنایت یکتا بشارت آمد از قدسیان به عالم امکان

قدم نهاد و سحر گه به ارض اقدس بطحا حدیثه مام و حسن نام و عسکری لقب آمد

امام عسکری علیه السلام آن حجت خدای
تعالی
پسر به حضرت هادی پدر به مهدی قائم علیه
السلام

(28) امید نوح و خلیل است و مقتدای مسیحا ز صلب این به وجود آید آن که بعد ظهورش

-
1. انوار البهیة، شیخ عباس قمی، کتابفروشی جعفری، ص 151.
 2. الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی، ص 345.
 3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، 1374، ص 621.
 - ر. ک: علل الشرایع، صدوق، قم، مکتبه الطباطبائی، ج 1، ص 176 و 230.
 5. بحار الانوار، مکتبه الاسلامیه، ج 50، ص 251؛ دلائل الامامه، جریر طبری، قم، منشورات الرضی،
چاپ سوم، 1363 ه. ش، ص 226.
 6. بحار الانوار، ج 50، ص 311.
 7. همان، ص 313.
 8. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 134.
 9. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، ص 304؛ نور الابصار، شبلنجی، قاهره، مکتبه
المشهد الحسینی، ص 166.
 10. رجال، شیخ طوسی، چاپ نجف، المکتبه الحیدریه، 1381 ه. ق، ص 427.
 11. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 627.

- بحار الانوار، بیروت، ج 2، ص 150، ح 25؛ رجال النجاشی، ابوالعباس نجاشی، قم، مکتبه 12. الداوری، 1402 ه. ق، ص 447، شماره 1208
- بحار الانوار، ج 2، ص 150، ح 27. 13.
- فلاح السائل، سید ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، ص 183. 14.
- الذریعة الى تصانیف الشیعة، آغابزرگ تهرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج 3، ص 149؛ 15. آشنایی با متون حدیث، مهریزی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ص 77
- ر. ک: الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج 4، صص 283 - 297؛ آشنایی با متون حدیث، مهریزی، 16. ص 77
- الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج 3، ص 149. 17.
- تدوین السنه، سید محمد رضا حسینی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1418 ه. ق، ص 185. 18.
- حیاء الامام العسکری، محمد جواد طبسی، قم، دفتر تبلیغات، ص 223؛ تاریخ الشیعه، شیخ محمد 19. حسین مظفر، مکتبه بصیرتی، ص 62، 78 و 102؛ سیره پیشوایان، ص 632
- معادن الحکمه فی مکاتب الائمه، فیض کاشانی، ص 264. 20.
- بحار الانوار، ج 50، ص 317. 21.
- همان. 22.
- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص 575؛ بحار الانوار، ج 50، صص 219 - 23. 323.
- نور الابصار، شبلنجی، ص 167؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتابفروشی 24. مصطفوی، ج 4، ص 425؛ داستانهای صاحب‌دلان، محمدی اشتیاردی، ج 2 - 1، صص 119 - 120
- بحار الانوار، ج 50، ص 370؛ فصول المهمه، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، صص 304 - 305. 25.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 437؛ اثبات الهداء، حرّ عاملی، قم، مطبعة . 26.
العلمیة، ج 3، ص 407، شماره 32

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 424؛ سیره پیشوایان، صص 628 - 630 با . 27.
تلخیص

28. (محمد آزرندگان (واصل).

علم امام زمان علیه السلام

علاوه بر احادیث اهل بیت علیهم السلام در خصوص علم امام معصوم ، در مورد علم امام مهدی (عج) که خاتم امامان علیهم السلام می باشند، روایات متعددی نقل شده است. از جمله:

حضرت رسول (ص) در خطبه غدیر در خصوص علم امام مهدی (عج) می فرمایند: نهمین امام از فرزندان حسین (ع) قائم است که خداوند به دست او سرزمین تاریک (زندگی) را نورانی و روشن می کند، و از عدل می آکند، پس از (دوران) ظلم، و علم و دانایی را فراگیر می سازد پس از (دوران) جهل و نادانی. (۴)

رسول اکرم (ص) در خطبه غدیر در خصوص علم امام مهدی (عج) نیز می فرمایند: «ألا إِنَّه الغرّاف فی بحر عمیق؛ ... او شناکننده در دریای ژرف (علم) است. ألا إِنَّه یسم کلّ ذی فضل بفضله و کلّ ذی جهل بجهله؛ او علامت گذارنده (نشان دارکننده) صاحبان فضیلت با فضلش و نادانان را با جهالتشان. ألا إِنَّه وارث کلّ علم و المحيط به؛ ... او وارث تمامی علوم و احاطه کننده آن است.» (۵)

امیر المؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر این که من آن را می گشایم و هیچ چیزی نیست، مگر این که «قائم» آن را (از جهت کمال به پایان می رساند و) ختم می کند.

هم چنین فرمود: ای کمیل! نیست علمی، مگر این که من گشاینده آنم و سرّی نیست، مگر این که «قائم» کاشف آن خواهد بود. (پرده های تمام فرمول های ناشناخته جهان آفرینش را او به کنار می زند و مهر سر بسته آن را برمی دارد). (۶)

مفضل بن عمر از ابی بصیر روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: «همانا زمانی که کارها به صاحب این امر منتهی شود (کارها را او به دست گیرد) خدای تبارک و تعالی برای او هر پستی را بلند و هر بلندی را پست خواهد کرد تا این که دنیا نزد او، مانند کف دستش خواهد بود، کدام یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد آن را نمی بیند.» (۷)

شیخ عباس قمی در بخش زندگانی امام کاظم (ع)، در منتهی الآمال، در سؤال راهب از امام کاظم (ع) که پرسید: از هشت حرفی که از آسمان نازل شده، چهار حرف آن در زمین ظاهر شد و چهار حرف دیگر در هوا (معلق) می ماند، آن ها بر چه کسی فرود آید و چگونه تفسیر خواهد کرد؟

امام کاظم (ع) فرمود: «قائم» ما خداوند آن ها را بر او نازل می نماید و او تفسیر خواهد کرد و چیزی را به او فرو فرستد که بر هیچ یک از صدیقان و رسولان و هدایت شوندگان نازل نکرده است. (۸)

از همین رو در زیارات مختلف به علم ایشان اشاره شده است. از جمله در زیارت آل یس خطاب به حضرت عرض می کنیم: السلام علیک ایها ... العلم المصوب؛ سلام بر تو ای دانش ریخته و انباشته شده (۹)

«مصوب» اسم مفعول از ماده «صب» است. صب در لغت به معنای ریزش است و هر مصبوی صابی لازم دارد. هر ریخته شده ریزنده ای دارد. ریزنده این دانش ریزان کیست؟ جز ذات مقدس الهی کسی در اینجا مقام صابی و ریزندگی ندارد. خدا صاب است و امام عصر (ع)، علم مصوب و صاحب علم ریخته شده یا نفس علم ریخته شده است. هر کدام از دو احتمال باشد بیان گر مقام علمی حضرتش می باشد.

او شخصیتی است که هستی و وجودش نفس نفیس و اصل بودش علم مصوب است.

وقتی هر چه میان قالب بریزند، همان از قالب بیرون می آید؛ اگر از طلای ناب مذاب حجم قالب را پر کنند، آنچه از قالب بیرون می آید جسمی است از طلای خالص و اگر چیزی مخلوط کنند، آنچه از قالب بیرون می آید غیر خالص است. باید دید قالب ریز و صاب چه کرده و چه در قالب ریخته است؟

در اینجا صاب و قالب ریز خداست. می خواهد قالب آخرین و لیش را بریزد؛ چه می ریزد؟ علم می ریزد؛ علم خالص. قالب وجودی امام عصر، علیه السلام، به صب خدایی از علم مصبوب پر شده است. هیچ خلط و مزجی در قالب وجودی او نیست. علم محض است و محض علم؛ آن هم علم خدایی و ربانی.

همه علوم در نزد او جمع شده است. چیزی نیست که علم نامیده شود و در نزد او نباشد؛ مگر علمی که حق متعال به خودش اختصاص داده باشد و الا همه آنچه را غیر از خدا می دانند او می داند و نیز آنچه را غیر از خدا کسی نمی داند می داند. (۱۰)

چنانچه در توقیع شریفشان به شیخ مفید می فرمایند: (۱۱) «فَأَنَا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَبَائِكُمْ وَ لَا يَعِزُّبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ» «ما بر اخبار و احوال شما، آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع و احوال شما، بر ما پوشیده و مخفی» «أخبارکم نیست.

اما علم و دانش ایشان با ظهورشان در اختیار عموم مردم قرار خواهد گرفت. چنانچه امام صادق (ع) فرمودند: «علم بیست و هفت حرف است - بیست و هفت قسمت دارد - همه معارفی که پیامبران صلوات الله علیهم آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را نداشته اند. پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ساخته و در بین مردم منتشر گرداند. (۱۲)

با دقت در روایات فوق، اینکه گفته می شود امام مهدی (عج) از زمان ظهورشان بی خبرند و یا در بین برخی عوام مطلبی به غلط مشهور شده است که «هیچ کس از زمان ظهور خبر ندارد حتی خود امام زمان علیه السلام!!» درست نیست.

قسمت اول (هیچ کس از زمان ظهور خبر ندارد) صحیح است. اما با اعتقاد به جمله دوم (حتی خود امام زمان علیه السلام) ناخواسته نسبت جهل به ساحت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام داده می شود که این خود خطای بزرگی است. (۱۳)

امام موسی بن جعفر (ع) می فرماید: دانش ما ائمه بر سه قسم است: علم به گذشته که برای ما تفسیر کرده اند (مفسر یا خداوند بزرگ است یا رسول او یا امام پیش از هر امام)

علم به آینده و آنچه در جهان واقع می شود (در لوح محفوظ یا در جامعه یا مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نوشته شده که امام معصوم از همه آنها باخبر است).

علم به آنچه در آینده رخ می دهد (از رویدادهایی که در آنها بدا حاصل می شود) آگاهی ما به آنها از طریق الهام در دل و یا به صورت سخن گفتن فرشته در گوش است و این برترین دانش ماست و هرگز پیامبری بعد از پیامبر ما نخواهد بود. (۱۴)

حضرت آیت الله بهجت رحمه الله، در یکی از سخنرانی های خویش فرمودند: حضرت غائب علیه السلام عجب صبری دارد! با این که از تمام آنچه که ما می دانیم یا نمی دانیم، اطلاع دارد و از همه امور و مشکلات و گرفتاری های ما با خبر است، خود حضرت علیه السلام هم منتظر روز موعود است و خود ایشان می دانند که چه وقت ظهور می کنند. این که گفته می شود آن حضرت علیه السلام وقت ظهورش را نمی داند درست نیست. (۱۵)

فرمایش آیت الله بهجت تعبیری از حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمودند: ما اهل صبر هستیم و شیعه ما از ما صبورترند. راوی گوید عرض کردم: فدایت شوم! چگونه شیعیان از شما صبورترند؟ حضرت فرمود: چون ما بر چیزی که می دانیم صبر می کنیم. آنان بر چیزی که نمی دانند، صبر می کنند. (۱۶)

منابع:

- ۲- سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) ج ۲ ص ۱۹۰ به نقل از يوم الخلاص ص ۳۳۷
- ۳- احتجاج، ترجمه جعفری ج ۲ ص ۴۸۳
- ۴- کمال الدین شیخ صوق، ج ۱ ص ۲۶۰
- ۵- سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) ص ۱۵۰ به نقل از خطبه معروف غدیر حضرت رسول (ص)
- ۶- سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) ص ۱۴۹ به نقل از اثبأ الهداء: ۳/۵۲۹ ب ۳۲ ف ۲۳ ح ۴۴۷؛ بیان الأئمة ۳/۲۱۰ از کتاب دار السلام
- ۷- سیمای جهان در عصر امام زمان (عج) ص ۱۵۰ به نقل از بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۶ از کمال الدین؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۳؛ يوم الخلاص: ص ۳۲۵
- ۸- منتهی الامال شیخ عباس قمی، حالات امام کاظم علیه السلام، اواخر فصل دوم
- ۹- مفاتیح الجنان، زیارات حضرت صاحب الزمان (عج)، فرازهای ابتدایی زیارت آل یس
- ۱۰- موعود - آذر و دی ۱۳۷۹، شماره ۲۳ - نگرشی به زیارت آل یاسین
- ۱۱- احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۵۹۵
- ۱۲- عصر ظهور، علی کورانی ص ۳۶۶ به نقل از بحار ج ۵۲ ص ۳۳۶
- ۱۳- امام حاضر، مدیر ناظر ص ۲۱۵
- ۱۴- نشانه های ظهور او ص ۲۸ اصول کافی، ج ۱ ح ۲۶۴
- ۱۵- امام حاضر، مدیر ناظر ص ۲۱۲
- ۱۶- بحار الانوار ج ۷۱ ص ۸۰

یکی از مسائل مهمّ در عصر ظهور امام زمان (عج)، پیشرفت و رشد علوم مادی و معنوی است. علم در این زمان به بالاترین حدّ پیشرفت می رسد؛ همان طور که روایاتی مانند حدیث ذکر شده در پرسش به آن تصریح کرده اند

باید توجّه داشت که این روایت و روایات همانند آن، نمی گویند که همه مردم فوری، بیست و هفت یعنی، [1] حرف علم را در عصر ظهور یاد می گیرند، بلکه تعبیر در سخن امام صادق (ع)، «أخرج»؛ حضرت حجت (عج) بقیه حروف علم را بیرون می آورد. به این معنا که آن حضرت بیست و هفت حرف علم را برای یادگیری مردم به عرصه ظهور می رساند و سفره علم را در این حدّ گسترش می دهند، اما آیا هر کسی بیست و هفت حرف را یاد می گیرد و به مرتبه بالای علمی می رسد؟ این بستگی به تلاش و کوشش افراد دارد، و به یقین تعدادی به مرتبه بالای علمی که ذکر شد می رسند، و حلقه های علمی و کلاس های دانش اندوزی را تشکیل می دهند و بر دانش دیگران می افزایند و کسانی که طالب علم باشند در کلاس آنها شرکت می کنند. از این رو، در روایتی، امام علی (ع) می «: فرماید

گوئی شیعیانم را می نگرم که در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و در آن دانش های اصیل قرآنی را به [2]. «مردم می آموزند

نتیجه

گرچه حضرت ولی عصر (عج) با ظهورشان امکان یادگیری بیست و هفت حرف علم را فراهم می حتی امکان رشد علمی دفعی نیز وجود دارد، ولی در همان عصر هم افرادی هستند که به فرماید، و قله علمی نمی رسند و رسیدن به قله علمی نیازمند تلاش آنها است عیناً همانند مرتبه بالای تقوایی که هر کس می تواند با تلاش و کوشش آن را به دست آورد. پس همان طور که رسیدن به قله تقوا نیازمند مجاهدت است، رسیدن به درجه بیست و هفتم علم نیز نیاز به تلاش و پیگیری دارد

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ « [1].
 الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْثُهَا
 سَبْعَةٌ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 52، ص 336، مؤسسه الوفاء، بیروت،
 سال 1404 ق.

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَيْعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ؛ « [2].
 همان، ص 364

علم و آگاهی امام زمان (عج)

**با توجه به ولایت تکوینی امام معصوم حدیثی در مورد امام عصر وارد شده است که
 امام زمان هفته ای یک بار به اعمال شیعیان رسیدگی می کنند. چگونه این حدیث با
 ولایت تکوینی امام معصوم (ع) قابل انطباق است؟**

از مجموع روایات مربوط به علم امام – که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود – چنین استفاده
 می شود که امام معصوم از آن حیث که بشر است مانند دیگر افراد بشر بوده فرقی از حیث بشری با
 آنها ندارد ، اما از آن حیث که امام و حجت خدا و خلیفه او در زمین است ، به اذن و مشیت خدا ،
 علم بالفعل به تمام امور داشته و لحظه ای دچار غفلت نمی شود. طبق این گونه روایات امام معصوم
 . حتی در خواب نیز گرفتار غفلت نمی شود چه رسد به وقت بیداری

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ «
 مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلنَّبِيِّ ص خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ
 دَبٌّ وَ دَرَجٌ وَ رُوحُ الْقُوَّةِ فِيهِ نَهْضٌ وَ جَاهِدٌ وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ فِيهِ أَكْلٌ وَ شَرِبٌ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ
 رُوحُ الْإِيمَانِ فِيهِ أَمْرٌ وَ عَدَلٌ وَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ص انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ
 فِي الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَسْهُو وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَ تَلْهُو وَ تَغْفُلُ وَ
 تَسْهُو وَ رُوحُ الْقُدُسِ ثَابِتٌ يَرَى بِهِ مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَتَنَاولُ
 الْإِمَامُ مَا يَبْغِدَادُ بِيَدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْعَرْشِ.

مفضل بن عمر گفت: به حضرت صادق(ع) عرض کردم: از کجا امام اطلاع دارد از اطراف جهان با اینکه در خانه نشسته و پرده آویخته است؟! فرمود ای مفضل! خداوند برای پیامبر پنج [مرتبه] روح قرار داده: روح الحیات که با آن حرکت می کند، می رود و می آید. و روح القوّة که با آن حرکت می کند و جهاد می نماید. و روح الشهوة که با آن می خورد و می آشامد و با زنان از راه حلال همبستر می شود. و روح ایمان که به وسیله آن دستور می دهد و عدالت می ورزد. و روح القدس که به وسیله آن بار نبوت را بر می دارد. وقتی پیامبر از دنیا رفت روح القدس به امام منتقل می شود

روح القدس نمی خوابد و دچار غفلت نمی شود و اهل لهو و بیهوده کاری نیست و سهو و اشتباه نمی کند؛ ولی چهار روح دیگر می خوابند و دارای لهو و غفلت و سهو هستند روح القدس ثابت است. نبی یا امام به وسیله او آنچه را در شرق و غرب و خشکی و دریا است می بیند. عرض کردم آیا امام می تواند چیزی را که در بغداد است با دست خود بردارد فرمود: آری و هر آنچه را که پائین تر از عرش است.» (بحار الأنوار، ج 25، ص 58)

طبق این سنخ از روایات که تعداد آنها بسیار زیاد است، امام معصوم صاحب رتبه ای از وجود است که از آن تعبیر به روح القدس می شود؛ و حقیقت امامت ناشی از این رتبه ی وجودی است. طبق برخی دیگر از روایات، این روح، اعظم از تمام ملائک بوده از جبرئیل، سید الملائک نیز عظیمتر است. لذا احاطه ی وجودی به تمام موجودات پایین تر از عرش دارد

و علم حضوری چیزی نیست جز احاطه ی وجودی. بنا بر این امام معصوم به هر آنچه در رتبه ی وجودی پایین تر از عرش است علم بالفعل دارد. البته اهل بیت(ع) در برخی روایات این حقیقت را به گونه ای بیان نموده اند که گویی روح القدس موجودی خارج از وجود خود آنهاست، که به نظر می رسد این نحوه از بیان به خاطر قصور فهم مخاطب بوده است. البته فرض دوگانگی بین روح القدس و امام در عین اتحاد آن دو نیز از لحاظ فلسفه ی صدرایی به آسانی قابل توجیه است

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ «
رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ

يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ مَي گويد از امام صادق(ع) از قول خدای عزّ وجلّ پرسيدم که می فرمايد: «عمل کنید! خداوند و فرستاده ی او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند.» امام فرمودند: ایشان (مؤمنان) همان

(ائمه هستند.) (کافی، ج 1، ص 219)

در این حدیث شریف و آیه ی ضمن آن رؤیت نبی و امام در ردیف رؤیت خدا قرار گرفته که لحظه به لحظه است.

« قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَّةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَعَلَيْهِ »

امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر زبانهای شما لجام و بندی می داشت (و اسرار را فاش نمی کردید) (سود و زیان آینده ی هر مردی را برایش گزارش می دادم.) (الکافی، ج 1، ص 264)

أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَائِهِمْ وَ بَلَايَاهُمْ قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهُ الْمَغْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أَغْلِقَ إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئًا يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَوْلَيْكَ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَّةٌ

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا به اصحاب علی علیه السلام مصیبت ها رسید با وجود آنکه از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟ حضرت به مانند شخص خشمگین به من جواب داد: آن مصیبت ها تنها از ناحیه خودشان به آنها رسید. عرض کردم: قربانت گردم مانع شما چیست؟ (که مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آنها نمی گوئید؟) فرمودند: این دری است بسته شده ، تنها حسین بن علی صلوات الله علیهما اندکی از آن را گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را به آنها خبر داد) سپس فرمود ای ابا محمد: اصحاب آن حضرت بر دهان خود لجام و

(بندی داشتند.) (الکافی، ج 1، ص 265)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سُئِلَ عَلِيٌُّّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ « عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ ص وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ »

ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که از علی علیه السلام در مورد علم پیامبر پرسیدند. امام فرمودند: علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید. سپس فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست ، من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

(بحار الأنوار، ج 26، ص 110)

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مَرْحَبًا يَا سَعْدُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ بِهَذَا الْاسْمِ سَمَّيْتَنِي أُمِّي وَمَا أَقَلُّ مَنْ يَعْرِفُنِي بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ يَا سَعْدُ الْمَوْلَى فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بِهَذَا كُنْتُ أَلْقَبُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا خَيْرَ فِي اللَّقَبِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ مَا صَنَعْتُكَ يَا سَعْدُ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَنْظُرُ فِي النُّجُومِ لَا يُقَالُ إِنَّ بِالْيَمَنِ أَحَدًا أَعْلَمَ بِالنُّجُومِ مِنَّا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ ضَوْءُ الْمُشْتَرَى عَلَى ضَوْءِ الْقَمَرِ دَرَجَةٌ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَذْرِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ كَمْ ضَوْءُ الْمُشْتَرَى عَلَى ضَوْءِ غُطَّارِدٍ دَرَجَةٌ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَذْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْإِبِلُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَذْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْبَقَرُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَذْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فَمَا اسْمُ النَّجْمِ الَّذِي إِذَا طَلَعَ هَاجَتِ الْكِلَابُ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ لَا أَذْرِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدَقْتَ فِي قَوْلِكَ لَا أَذْرِي فَمَا رُحَلُ عِنْدَكُمْ فِي النَّجْمِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ نَجْمٌ نَحْسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّهُ نَجْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ نَجْمُ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ النَّجْمُ الثَّاقِبُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ الْيَمَانِيُّ فَمَا مَعْنَى الثَّاقِبِ فَقَالَ إِنَّ مَطْلِعَهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَإِنَّهُ ثَقَبَ بِضَوْوِهِ حَتَّى أَضَاءَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَمِنْ ثَمَّ سَمَّاهُ اللَّهُ النَّجْمَ الثَّاقِبَ ثُمَّ قَالَ يَا أَخَا الْعَرَبِ عِنْدَكُمْ عَالِمٌ قَالَ الْيَمَانِيُّ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ بِالْيَمَنِ قَوْمًا لَيْسُوا كَأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي عِلْمِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عَالِمِهِمْ قَالَ الْيَمَانِيُّ إِنَّ عَالِمَهُمْ لَيَزُجُرُ الطَّيْرَ وَيَقْفُو الْأَثَرَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ مَسِيرَةَ شَهْرٍ لِلرَّأْسِ الْمُحِثِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَإِنَّ عَالِمَ الْمَدِينَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِ الْيَمَنِ قَالَ الْيَمَانِيُّ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِينَةِ قَالَ إِنَّ عَالِمَ الْمَدِينَةِ يَنْتَهِي إِلَى أَنْ يَقْفُو الْأَثَرَ وَلَا يَزُجُرُ الطَّيْرَ وَيَعْلَمُ مَا فِي اللَّحْظَةِ الْوَاحِدَةِ مَسِيرَةَ الشَّمْسِ تَقْطَعُ اثْنَيْ عَشَرَ بُرْجًا وَاثْنَيْ عَشَرَ بَرًّا وَاثْنَيْ عَشَرَ بَحْرًا وَاثْنَيْ عَشَرَ عَالِمًا فَقَالَ لَهُ الْيَمَانِيُّ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ أَحَدًا يَعْلَمُ هَذَا وَمَا يَدْرِي مَا كُنْهُهُ قَالَ ثُمَّ قَامَ الْيَمَانِيُّ

ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام جواب داده فرمود: مرحبا ای سعد آن مرد گفت: مادرم مرا به این نام نامیده اما کمتر کسی به این نام من آشنا است. حضرت صادق فرمود: یا سعد المولی. مرد یمنی گفت: فدایت شوم مرا به این لقب صدا می زدند حضرت صادق فرمود: لقب خوب نیست خداوند در قرآن میفرماید: وَلَا تَنَابَزُوا

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ. فرمود: شغل تو چیست؟ عرض کرد فدایت شوم خانواده ی ما منجم هستند. در یمن کسی واردتر از ما به این علم نیست. حضرت صادق علیه السّلام پرسید: نسبت نور مشتری با ماه چند درجه است؟ یمنی گفت نمی دانم. فرمود: نسبت نور مشتری با عطارد چقدر است؟ جواب داد نمی دانم. حضرت صادق فرمود: اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند شتر به هیجان در می آید چیست؟ جواب داد نمی دانم. امام فرمود: راست گفتی. سؤال فرمود: اسم ستاره ای که وقتی طلوع کرد گاو به هیجان در می آید چیست؟ یمنی جواب داد نمی دانم. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راست می گوئی

اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند سگها به هیجان می آیند چیست؟ گفت: نمی دانم. فرمود: راست میگوئی که میگوئی نمی دانم. فرمود: زحل در نظر شما میان ستارگان چگونه است؟ گفت ستاره ای نحس است. حضرت صادق فرمود: این حرف را زن این ستاره ی امیر المؤمنین صلوات الله علیه است. و آن ستاره ی اوصیا است و آن نجم ثاقب است که خدا در قرآن فرمود

یمانی گفت: معنی ثاقب چیست؟ فرمود: طلوعش در آسمان هفتم است و با نورش شکاف به وجود آورده به طوری که آسمان دنیا را روشن کرده به همین جهت آن را نجم ثاقب نامیده. سپس فرمود: برادر عرب! آیا در نزد شما عالمی هست؟ یمانی گفت: فدایت شوم در یمن گروهی هستند که هیچ کس به آنها در علم نمی رسد حضرت صادق فرمود: علم عالم یمن چقدر است؟ یمنی گفت: عالم آنها به وسیله پرنده که او را رها می کند و تعقیب رفتنش را با فال گیری می نماید در یک ساعت باندازه ی یک ماه که سواری سریع راه برود اطلاع پیدا می کند. حضرت صادق فرمود: عالم مدینه از عالم یمن داناتر است

یمنی گفت: مقدار علم عالم مدینه چقدر است؟ فرمود: عالم مدینه بدون اینکه پرنده ای را بپراند در یک لحظه از مسیر خورشید در دوازده برج و دوازده خشکی و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد. مرد یمنی گفت: گمان نمی کنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و حقیقت آن را نمی توان (فهمید. آنگاه از جای خود برخاست.) (بحار الأنوار ، ج 26، ص: 113

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِينَا عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ « جُعِلَتْ فِدَاكَ أَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ فَقَالَ لَهُ وَيَحْكُكُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ

وَيَحْكُمُ وَسَّعُوا صُدُورَكُمْ وَتُبْصِرُ أَعْيُنُكُمْ وَلَتَعِ قُلُوبُكُمْ فَنَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ وَلَنْ يَسَعَ ذَلِكَ إِلَّا صَدْرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ قَوِيٌّ قُوَّتُهُ كَقُوَّةِ جِبَالٍ تِهَامَةٌ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَوْ أَرَدَتْ أَنْ أُحْصِيَ لَكُمْ كُلَّ حَصَاةٍ عَلَيْهَا لَأَخْبَرْتُكُمْ وَمَا مِنْ يَوْمٍ وَكَثِيرَةٍ إِلَّا وَالْحَصَى تَلْدُ إِيلَاداً كَمَا يَلِدُ هَذَا الْخَلْقُ وَاللَّهُ لَتَتَّبِعَ غُصُونُ بَعْدِي حَتَّى يَأْكُلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. ————— حضرت صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم علم گذشتگان و آیندگان به ما داده شده است. مردی از اصحاب امام عرض کرد فدایت شوم آیا شما از غیب اطلاع دارید؟ فرمود: وای بر تو من نطفه‌هائی که در صلب مردان و رحم زنان هست می دانم. گسترش دهید سینه‌های خود را و بینا باشید و بر دل بسپارید. ما حجت خدای تعالی میان مردمیم و نمی تواند این معنی را تحمل نماید مگر سینه‌ی هر مؤمن قوی که نیرویش به اندازه نیروی کوههای تهامه باشد جز با اجازه خدا. سوگند به خدا اگر بخواهم بشمارم برای شما سنگ‌ریزه‌ای که بر روی آن کوههاست می شمارم. در هر روز و شب ریگها به وجود می آیند مثل زاد و ولد مردم

به خدا قسم شما بعد از من شما با یک دیگر به دشمنی می پردازید تا آنجا که همدیگر را می

(خورید). (به جان یک دیگر می افتید.) « (بحار الأنوار ، ج 26، ص: 27

بُكَيْرُ بْنُ أَعِينٍ قَالَ قَبِضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَى ذِرَاعِ نَفْسِهِ وَقَالَ يَا بُكَيْرُ هَذَا وَاللَّهِ جِلْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَ هَذِهِ وَاللَّهِ عُرُوقُ رَسُولِ اللَّهِ وَ هَذَا وَاللَّهِ لَحْمُهُ وَ هَذَا عَظْمُهُ وَاللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْآخِرَةِ فَرَأَى تَغْيِيرَ جَمَاعَةٍ فَقَالَ يَا بُكَيْرُ إِنِّي لَأَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ يَقُولُ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. ————— بکیر بن اعین گفت حضرت صادق علیه السلام آرنج خود را گرفت و فرمود بکیر! به خدا سوگند این پوست پیامبر اکرم است و به خدا سوگند این رگهای پیامبر است به خدا قسم این گوشت او و استخوان اوست. سوگند به خدا من می دانم آنچه در زمین و آنچه در دنیا است و می دانم آنچه در آخرت است. در این موقع متوجه تغییر قیافه‌ی بعضی از حاضران شد

فرمود: ای بکیر! من این مطالب را از روی کتاب خدا می دانم زیرا در این آیه میفرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ (الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.) (بحار الأنوار ، ج 26، ص: 28

أَنَّ أَبَا ذَرٍّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَ كَانَ نَائِمًا فِي حَائِطٍ فَكَّرَهُ أَنْ يُنَبِّهَهُ فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَبْرِئَ نَوْمَهُ مِنْ يَقْظَتِهِ « فَتَنَاولَ عَسِيْبًا يَابِسًا فَكَسَرَهُ فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَمَا تَعْلَمُ أَنِّي أَرَى أَعْمَالَكُمْ فِي مَنَامِي

كَمَا أَرَى فِي يَقْظَتِي إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانٍ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در بستانی خوابیده بود که ابو ذر به حضور آن حضرت آمد و خواست ببیند پیامبر بیدار است یا خوابیده. شاخه ی خشکی را شکست، وقتی پیامبر صدای آن را شنید، فرمود: «ای ابا ذر! آیا نمی دانی من اعمال شما را در خواب می بینم همانگونه که در بیداری می (بینم). چشمان من می خوابند ولی قلبم به خواب نمی رود.» (الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 106)

در عین اینکه در برخی روایات - مثل روایات پیش گفته - سخن از علم بالفعل امام به تمام امور 2. است، در روایات دیگری از عرضه ی اعمال بندگان به محضر امام، در اوقات خاص نیز سخن گفته شده.

عن عبد الله بن أبان الزيات، و كان مكينا عند الرضا عليه السلام - قال: قلت للرضا عليه السلام: « 1) ادع الله لي و لأهل بيتي، فقال: أ و لست أفعل؟ و الله إن أعمالكم لتعرض علي في كل يوم و ليلة، قال: فاستعظمت ذلك، فقال لي: أما تقرأ كتاب الله عز و جل؟ و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون قال: هو و الله علي بن أبيطالب عليه السلام

از عبد الله بن ابان زیات روایت شده و او نزد حضرت رضا (ع) صاحب آبرو و مقام بود که گفت به حضرت رضا (ع) عرض کردم در باره من و خاندانم خدا را بخوانید و دعا نمایید، پس حضرت فرمود: آیا من دعا نمیکنم؟ به خدا سوگند در هر روز و شب اعمال شما بر من عرضه می شود، راوی گوید من این مطلب را بزرگ شمردم، پس حضرت به من فرمود: آیا کتاب خدای با عزت و جلال را نمی خوانی: و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون، حضرت فرمود، به خدا قسم مقصود (از مؤمنون در این آیه علی بن ابی طالب (ع) است. » (طرائف الحكم، ج 2، ص 423)

2) عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمَالُ أُمَّتِهِ كُلِّ خَمِيسٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَيْسَ هَكَذَا وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمَالُ أُمَّتِهِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارِهَا وَفُجَّارِهَا فَاحْذَرُوا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ . و المؤمنون وَ سَكَتَ قَالَ أَبُو بصيرٍ إِنَّمَا عَنِ الْأَئِمَّةِ ع

ابو بصیر گفت به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ابو الخطاب می گوید اعمال امت پیغمبر هر هفته روز پنجشنبه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه می شود. حضرت صادق علیه السلام

فرمودند: چنین نیست بلکه اعمال امتش هر روز صبح، چه مردمان خوب و چه بد، بر آن جناب عرضه می شود، مواظب باشید همین است تفسیر آیه ی «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» و امام علیه السلام سکوت کرد از تفسیر «مؤمنین» ابو بصیر گفت منظور از مؤمنین ائمه علیهم السلام (هستند.) (بحار الأنوار، ج 23، ص 340)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَهُوَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّ مَقَامِي بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ خَيْرٌ « 3) لَكُمْ وَإِنْ مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا مَقَامُكَ بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَهُوَ خَيْرٌ لَّنَا فَكَيْفَ يَكُونُ مُفَارَقَتُكَ إِيَّانَا خَيْرًا لَّنَا قَالَ ع أَمَا مَقَامِي بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ يَعْنِي يُعَذِّبُهُمْ بِالسَّيْفِ فَأَمَّا مُفَارَقَتِي إِيَّاكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِأَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ حَمَدَتْهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئٍ اسْتَغْفَرَتْهُ لَكُمْ

حضرت باقر علیه السلام نقل فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که میان جمعی از اصحاب بودند فرمودند: بودن من بین شما برایتان خوب است و رفتن من از میان شما نیز برایتان سودمند است. جابر بن عبد الله انصاری از جای حرکت کرده گفت یا رسول الله! بودن شما میان ما که مسلم برایمان خوب است اما چگونه رفتن شما از میان ما برایمان خوب است؟ فرمود اما بودن به این دلیل که خداوند در این آیه می فرماید: «ما كان الله ليُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». خدا هرگز آنها را عذاب نمی کند تا تو در میانشان باشی و عذابگر ایشان نیست تا وقتی که استغفار کنند.» اما مفارقت من برای شما خوب است زیرا اعمال شما در هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه می شود هر کار خوب که می بینم خدا را سپاس می کنم و کار بد را برایتان

(استغفار می نمایم.) (بحار الأنوار، ج 23، ص 338)

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ قَالَ لِي مُبْتَدِئًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ يَا « 4) دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَى أَعْمَالِكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَرَأَيْتُ فِيمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صَلَاتَكَ لِابْنِ عَمِّكَ فُلَانٍ فَسَرَّنِي ذَلِكَ إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صَلَاتَكَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عُمرِهِ وَقَطَعَ أَجَلُهُ قَالَ دَاوُدُ وَكَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ مُعَانِدٍ خَيْثُ بَلَغَنِي عَنْهُ وَعَنْ عِيَالِهِ سُوءٌ حَالِهِ فَصَكَكَتُ لَهُ نَفَقَةً قَبْلَ خُرُوجِي إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِينَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِذَلِكَ

داود بن کثیر رقی گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم قبل از اینکه من سخنی بگویم ایشان بی سابقه فرمودند: ای داود! روز پنجشنبه اعمال شما را بر من عرضه داشتند در بین آنچه از اعمال تو عرضه شد مشاهده کردم صله ی رحمی که در مورد پسر عمویت فلانی کرده بودی مرا . خوشحال نمود من می دانم این صله ی رحم تو زودتر موجب هلاک او می شود

داود گفت پسر عمویی داشتم که دشمن اهل بیت و خیلی خبیث بود ، شنیدم وضع مالی او خوب نیست قبل از رفتن به مکه مقداری پول برایش حواله دادم وقتی به مدینه رسیدم حضرت صادق علیه (السّلام جریان را به من فرمود.) (بحار الأنوار ، ج 23 ، ص 339

از مجموع این قبیل روایات که تنها به چند مورد از آنها از باب نمونه اشاره شد چنین استفاده می شود

: که

- 1. - اعمال انسانها هر روز و هر شب خدمت امام یا نبی عرضه می شود
 - 2. - اعمال انسانها هر روز صبح خدمت امام یا نبی عرضه می شود
 - 3. - اعمال انسانها روزهای پنجشنبه خدمت امام یا نبی عرضه می شود
 - 4. - اعمال انسانها روزهای دوشنبه و پنجشنبه خدمت امام یا نبی عرضه می شود
- . حال باید دید وجه جمع این روایات چگونه است

: وجه اوّل

روشن است که مورد اوّل یعنی عرضه ی اعمال در هر روز و شب شامل همه موارد بوده ، دیگر موارد از باب ذکر مورد خاصّند. برای مثال کسی که تمام روز و شب (تمام بیست و چهار ساعت) در محلّ مشخّصی است ، اگر به کسی گفت من هر روز صبح در فلان مکان هستم یا اگر گفت من هر پنجشنبه و دوشنبه در فلان مکان هستم سخن نادرستی نگفته است. در مورد روایات فوق نیز به نظر می رسد که اهل بیت (ع) به دلائلی به هر کسی نمی گفتند که هر لحظه اعمال شما به ما عرضه می شود بلکه بنا به ظرفیّت افراد گاه می فرمودند هر روز و شب (تمام مدّت) اعمال شما به ما عرضه می شود و به برخی دیگر که ظرفیّت کمتری داشتند می فرمودند: اعمال شما هر روز صبح خدمت امام عرضه می شود ؛ و به کسانی که ظرفیّت خیلی کمتری داشتند می فرمودند هفته ای دو روز یا یک روز اعمال شما به ما عرضه می شود

در خود روایات نیز به وضوح دیده می شود که راویان خودشان اعتراف نموده اند که قبول این گونه مطالب برای خودشان یا دیگر حاضران سخت بوده است. همچنین خود معصومین در برخی روایات به کم ظرفیتی اصحابشان اشاره فرموده اند.

وجه دوم

دیدن غیر از نگاه کردن است ؛ و نگاه نمودن عادی غیر از نگاه همراه با توجه است. برای مثال انسان وقتی در خیابان راه می رود افراد گوناگون را می بیند ولی به آنها نگاه نمی کند. لذا اگر آخر خیابان از او بخواهند افرادی را که دیده است به خاطر بیاورد بسیاری از آنها را نمی تواند به خاطر بیاورد. اما اگر به او بگویند که به افراد اطرافت نگاه کن و در آخر خیابان آنها را به خاطر بیاور! در آن صورت شخص ، فراتر از دیدن ، نگاه خواهد نمود. حال اگر در ضمن این نگاه نمودن چشمش به شخص آشنا و مهمی هم افتاد ، فراتر از نگاه به او توجه ویژه نیز خواهد داشت. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت؛ و خداوند با آنها سخن نمی گوید و به آنان در قیامت نگاه نمی کند و آنها را (از گناه) پاک نمی سازد؛ و عذاب دردناکی برای آنهاست. «(آل عمران: 77) روشن است که خداوند متعال همه ی موجودات و از جمله اهل جهنم را می بیند اما خداوند متعال طبق این آیه ی شریفه به برخی از اهل جهنم نگاه نمی کند. یعنی به آنها توجه خاص و رحیمانه ندارد.

معصوم (ع) طبق علم خاص خود هر لحظه اعمال بندگان خدا را می بیند همانگونه که دیگر موجودات عالم را هم می بیند. اما گاه امام معصوم به اعمال افراد خاصی مثل شیعیان یا دشمنان اسلام نگاه هم می کند و از طریق ولایت تکوینی خود ، در آنها تصرفاتی انجام می دهد. برای مثال اگر معصیتی از شیعیان دید توبه را بر دل آنها القاء می کند یا برای آنها استغفار می نماید. یا اگر توطئه ای از دشمنان دید مکر آنها را چاره می کند. افزون بر اینها مواقع خاصی از روز یا هفته نیز نامه ی اعمال بندگان ، از سوی ملائک خدمت امام عرضه می شود تا با امضای او ، آن اعمال در پرونده ی موجود در علیین یا سجین به ثبت برسند. چون اولاً ملائک روز غیر از ملائک شبند. علامه مجلسی در این

بارہ فرمودہ است: «و يدل كثير من الأخبار على أن ملائكة الليل غير ملائكة النهار. — روایات زیادی دلالت بر این دارند که ملائک شب غیر از ملائک روزند.» (بحار الأنوار، ج 56، ص 232) لذا وقتی ملائک روز یا شب همراه با نامه اعمال بندگان به آسمانهای معنوی صعود می کنند آن را به امضای خلیفه الله فی الارض می رسانند و بعد از آن به اذن او صعود می کنند. ثانیاً طبق روایات نامه ی اعمالی که فرشتگان کاتب اعمال (رقیب و عتید) می نویسند غیر از نامه ی اعمال اصلی افراد است در این موقع است که امام معصوم به اعمال افراد خاصی نظر ویژه نموده و چه بسا به برخی اعمال ناشایست شیعیان خاصّ اذن صعود نمی دهد تا صاحبش فرصت بیشتری برای توبه داشته باشد. چون فرق زیادی است بین توبه ی قبل از ثبت عمل با توبه ی بعد از ثبت آن. بخصوص که توفیق توبه ، قبل از ثبت عمل آسانتر به دست می آید. از روایات استفاده می شود که خود ملائک نیز در ثبت اعمال ناشایست عجله نمی کنند.

• وجه سوم

اولاً فرق است بین دیدن و نظر خاصّ نمودن. دیدن امام دائمی است و نظر خاصّ نمودن او در مواقع خاصی است. ثانیاً ممکن است عرضه ی خاصّ نامه ی اعمال افراد به خدمت امام (ع) متفاوت باشد. مثلاً نامه اعمال برخی افراد در هر صبح و شب باشد؛ اما نامه ی اعمال برخی دیگر هفته ای دو روز یا یک روز باشد. یعنی ممکن است امام (ع) به نامه ی اعمال افراد خاصّ و مورد توجّه هر روزه نظر ویژه نماید اما به نامه ی اعمال افراد عادی هفته ای یکبار یا دو نظر خاصّ نماید.